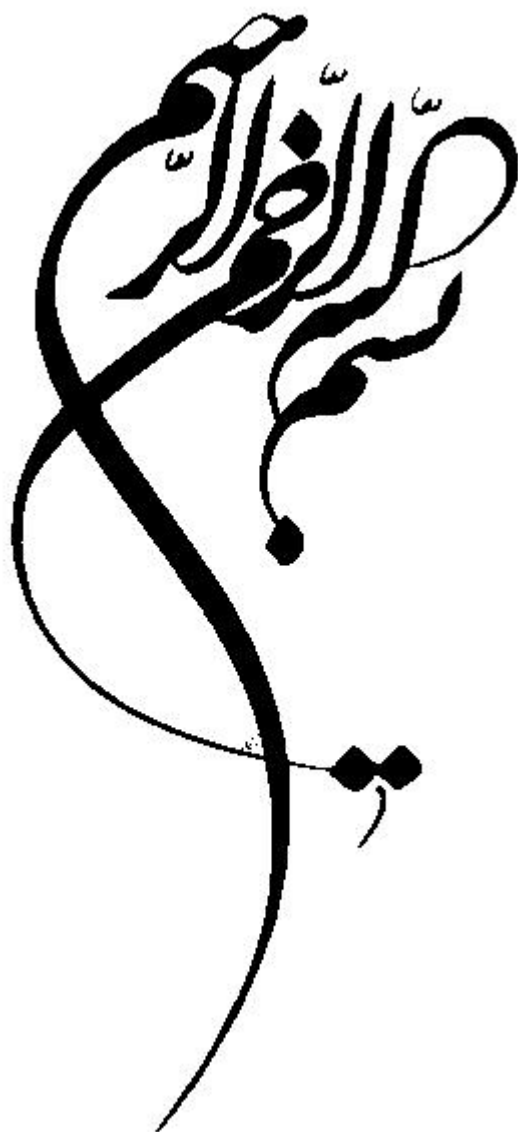




نظام تربیت در اسلام

نظام تربیت در اسلام، ص: 1

مقدمه‌ای بر چاپ دوم.

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله تربیت، و مؤدب بودن بآداب انسانی، از دیرباز مورد توجه بیداران بوده، و روزگار و عصری را از توجه باین واقعیت مهم خالی نمیتوان دید.

ژرف‌نگران بر این عقیده بودند، که انسان بدون آراسته بودن به مسائل تربیتی، درنده موجودیست که کسی از آسیب و شرش در امان نیست.

این حقیقت را در تمام کتب آسمانی، و نوشته‌های تربیتی گفته‌اند که تربیت برای هر انسانی بمنزله روح برای بدن و جان برای جسم است.

باخبران از حقایق، خطّ حیات را منهای مسائل عالی تربیتی و آداب و سنن انسانی، خطّی تاریک و میدانی ظلمانی، و جاده‌ای خطرناک و راهی نکبت‌بار و شقاوت‌آفرین می‌دانند!

مصلحان عالیقدر می‌گفتند: تنها سرمایه پرسود انسان ادب است، و بدون این سرمایه، انسان موجودی فاقد ارزش و مرده‌ای زنده‌نماست.

در صورت فقدان تربیت، زندگی بشر از جنگلیان وحشی بدتر، و ص فحه حیات منشأ آثار شوم و تجاوز و بیدادگری است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 2

تربیت زیربنای حیات، اساس فضیلت، ریشه حقیقت، نور راه، فروع جان، و رهنمای انسان بسوی سعادت در همه شئون زندگی است.

هیچ چیز باندازه مسئله تربیت، آگاهان بیدار دل را بخود مشغول نداشت، و بحق باید گفت:

چیزی در برنامه حیات بشر، هم چون تربیت و ادبا ز اهمیت و عظمت برخوردار نیست.

اگر گفته شود: مسئله تربیت از ضروری ترین مسائل حیاتی، و از اساسی ترین برنامه های زندگی است، سخنی بگزارف گفته نشده، و حرفی به اغراق در میان نیامده.

شما میدانید که هر انسانی در عرصه گاه پرارزش حیات، متناسب انسان بودنش دارای حقوقی است: حق حیات، حق عقل، حق تعلیم و تعلّم، حق آزادی، حق بهره‌وری از سفره گسترده طبیعت باندازه لزوم، حق کار، و سایر حقوقی که در طول اعصار و قرون برای بشر، بوسیله بیداران راه بازگو شده.

بدون شك باید حقوق لازم هر انسانی از جانب انسان دیگر رعایت گردد، و کسی حق تجاوز بحقوق دیگری را گرچه باندازه يك ارزن باشد ندارد، ولی آیا میتوان باور کرد که بدون آراسته بودن به نور تربیت امکان رعایت حق دیگران وجود داشته باشد؟!

شما میدانید که در طول تاریخ بسیاری از مردم از هر صنف و طبقه ای بحقوق حقه دیگران تجاوز کرده، و گاهی شدّت تجاوز و بیدادگری را از حدّ اقتضاح گذرانده اند!!

آیا تجاوزاتی که بر بشر گذشته رفته، و ظلم‌هایی که هم اکنون بدست ابرگرگان فعلی نسبت بملل مظلوم انجام میگردد، جز محصول عدم تربیت انسان بوده؟!

راستی اگر فرد فرد فرزندان آدم آراسته بفروغ تربیت بودند، از ظلم و تجاوز می‌توانستید خبر بگیرید، مگر محصول عالی تربیت جز عدل و داد، و قسط و کرامت و ایثار و گذشت، و عشق و محبت چیز دیگری است؟

خود ما تاکنون چقدر بحق دیگران تجاوز روا داشته‌ام، و از طرف دیگران چه اندازه بر ما ظلم رفته، بنظر شما اگر ما و دیگران دل و جان از نور تربیت روشن داشتیم، ظلمی از ما سر میزد، و دیگران بما تجاوز روا میداشتند؟

موقف تربیت، و موضع این مسئله، و اهمیت و ارزش این واقعیت گمان نمی‌رود بر احدی پوشیده باشد، راستی کیست که از ارزش والای ادب و تربیت بی‌خبر باشد.

گو اینکه از ابتدای شروع حیات انسانی، دلسوزان برای ارائه تربیت، و آراسته کردن انسان بحقایق انسانی، و فضائل اخلاقی همت گماشتند، و بطرح مسائل تربیتی در عرصه گاه حیات اقدام

نظام تربیت در اسلام، ص: 3

کردند، ولی در این میان باید گفت: مهم‌ترین نقش بر عهده انبیا و امامان و کتب پرارزش آسمانی بود.

البته نباید گفتار حکیمانه حکیمان و عرفان مثبت عارفان را از نظر دور داشت، ولی باید باین نکته توجه کرد، که بخاطر عقل محدود، و دانش ناقص ایشان، نمیتوان بآنچه از آنان در دست است بعنوان اصول مسلم تربیتی تکیه کرد، بلکه باید آنچه را از گفتار و نصایح و راهنمایی‌های آنان همانند یا نزدیک به مسائل پیامبران و امامان است پذیرفت، و از بقیه آن با کمال احترام صرف نظر کرد.

ولی فرهنگ انبیا و امامان که خوشبختانه معیارش قرآن است، باید بتمام معنی مورد توجه قرار بگیرد، و باید گفت: انبیاء و یا به تعبیر دیگر وحی که مجموعه قوانین تربیتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و خانوادگی است، از نظر جامعیت و کمال و تکامل‌آفرینی قابل مقایسه با سایر فرهنگ‌ها نیست. و این جامعیت بخاطر اینست که وحی بهتر از هر فرهنگی آشنای بکارگاه وجود انسان و نیازهای مادی و معنوی اوست، از این نظر آنچه را ارائه میدهد هماهنگ با فطرت و عقل و انسانیت انسان و خیر دنیا و آخرت اوست.

و بهمین خاطر ما در هیچ فرهنگی نظیر تربیت‌شدگان مکتب انبیا و امامان را در هیچ بعدی از ابعاد حیات نمی‌بینیم.

در این فرهنگ، انسان با توجه به ایمان به خدا و روز قیامت، و قواعد عالی تربیتی آنچنان مؤدب بآداب و منور به نور تربیت میگردد، که از جانب او نه اینکه بجانبداری ضرر نمیرسد بلکه حیات و زندگی‌اش برای همه انسانها بهترین منبع خیر و برترین مایه برکت است.

انسان با قرار گرفتن، در سایه تربیت انبیا، عالمی بصیر، دانشمندی بینا، موجودی پرخیر، وجودی بر ثمر، مشکل‌گشایی بی‌نظیر، انسانی صادق، جوانمردی وفادار، صفایپیشه‌ای با مروت، عادل برجسته، حکیمی وارسته، آگاهی پیراسته، بشری جامع، زنده‌ای کامل، و خلیفه الهی بمعنای واقعی خواهد شد.

تربیت و قواعد محکم آن، نور دل، حلال مشکل، فروغ جان، صفای روان، منبع برکت، ظرف حقیقت، و ریشه شرافت واصلت است.

تربیت، وقار انسان، سرمایه بشر، مایه حیات، آسایش زندگی، علت بایندگی، راه بندگی، خیر دنیا، و سعادت آخرت است.

تربیت عالی‌ترین فصل ممیز انسان از حیوان، علت پیروزی، دلیل بهروزی، شعار آزادگی،

نظام تربیت در اسلام، ص: 4

پرچم افتخار، عزت جامعه، و بهترین راه انسان برای رسیدن به قرب خدای متان است.

اینجانب، بجای طولانی کردن مقدمه، شما را به مطالعه مسائل کتاب، که صفحه بصفحه‌اش از وحی و کلمات پرارزش انبیا، و فرهنگ امامان، سرچشمه گرفته دعوت کرده، تا خود شما در طول خواندن کتاب، به ارزش مسئله تربیت پی برده، و بآثار پر بار معارف اسلامی و قواعد تربیتی، و اینکه این آثار و قواعد محکم‌ترین و برترین قواعد و برنامه‌هاست آگاه شده، و باین نتیجه برسید که برای پهن کردن سفر، عدل و قسط که هدف عالی پیامبران خدا بوده، چاره‌ای جز گسستن از مکتب‌های غیر خدائی و پیوستن به مکتب سعادتبخش اسلام نیست، و در این جا فقط به ذکر چند نکته بسنده کرده و خوانندگان عزیز را به دقت در آن چند نکته دعوت می‌کنم:

1- در تمام این اوراق سعی شده، بر برنامه‌های تربیتی اسلام بگونه‌ای اشاره رود که برای همگان قابل فهم و درخور عمل کردن باشد.

2- در این نوشتار، در پاورقیها تنها به ذکر شماره آیات قرآن و مصدر و منبع روایات پر اهمیت اسلامی در مسئله تربیت اشاره رفته، و بقیه برنامه‌های کتاب و نیز تدوین عناوین مباحث ابتکار این فقیر الی الله است، و اگر در ضمن چند صفحه جمله یا قطعه‌ای از آثار علمی نقل شده باشد بمدرك آن اشاره شده است.

3- تمام بخش‌های کتاب از ابتدا تا پایان هم‌چون دانه‌های زنجیر بهم پیوسته، ولی در عین حال برای افراد کم‌حوصله، و تازه‌کار، هم بخشش برای نمایاندن يك، یا چند مسئله مهم تربیتی تقریبا مستقل و جدای از بخش‌های دیگر است.

4- استفاده از مطالب این نوشته در جلسات سخنرانی، و مذهبی، بوسیله سخنرانان محترم اسلامی و گویندگان متعهد، و معلمان باارزش فرهنگی، و هم‌چنین بهره‌گیری از مطالب آن در تنظیم مقالات و تألیفات بدون ذکر مأخذ مجاز و آزاد است.

62 / 2 / 25 چهارمین بهار آزادی و برپائی جمهوری اسلامی ایران برهبری خمینی کبیر علیه اسلام

نظام تربیت در اسلام، ص: 5

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سرآغاز

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «1»

ترجمه: روزه ماه رمضان بر شما واجب شده، و اجرای آن بر همه شما مردم مسلمان ضروری است، و این دستور قاطع حق بر ملت‌های پیش از شما نیز اجرائیش واجب بوده، و نتیجه پیاده شدن این برنامه، پدید آمدن نیروی خود نگهداری و پرهیزگاری در شماست.

مردمیکه در سخت‌ترین روزهای آتشبار تابستان و طول ساعاتش و در سردترین زمان زمستان، و بهنگام فعالیت و آسایش، و آن وقت که در سایه آزادی بسر می‌برند، و در آن مدت که در سیاه‌چالهای زندان، بخاطر دفاع از حق گرفتار چنگال مردم ستمگرند از اجرای فرمان خداوند روی گردان نیستند، نمایشگر این حقیقتند که الله را با توجه بعمق ذات خویش یعنی فطرت، و با تفکر در کاخ آفرینش بکمک خرد و اندیشه باور کرده، و پیوند خویش را با فرمانبری از او و بندگی به پیشگاه جبروت و جلالش پایدار و ثابت نگه میدارند.

اینان با پاسخ گفتن بدعوت حق، باین واقعیت آگاهی میدهند که ما در مرز خداپرستی بسر

(1) - البقره 183

نظام تربیت در اسلام، ص: 6

برده، و آنچه برای ما مهم است حفظ این رشته، و نگاهداری این پیوند سعادت‌آفرین است.

آری اینان نخواسته و نمیخواهند، که زیر چتر اسارت هوا و طاغوت‌های بیجان و با جان بسر برده، و از این راه بخاطر لذت‌های زودگذر دنیا، بکوبیدن فضائل انسانی اقدام کنند.

اینان آگاهانه فعالیت میکنند، و استادی برای درس گرفتن جز انبیاء الهی و ائمه بر حق انتخاب نکرده‌اند.

دانسته و بیدار مسیر حیات را برگزیده، و از همه شئون هستی بدون استثناء در راه بزرگداشت حقیقت، و شکوفا کردن نیروهای پرهیای انسانیت بهره میگیرند.

آنچه در کام آنان شیرین است عدل است، و برنامه‌ای تلختر و کشنده‌تر از ظلم و تجاوز به حدود انسانی خویش و دیگران نمی‌شناسند.

بنده حقند و آزاد از قیود ابلیسی و شیطانی، و هماره‌ی آنانند که میدان و بستر تاریخ از پرتو مشعل وجودشان روشن و نور باران است.

خلف صالح آمدند، و فرزند پاك نهاد حوا، و دور از اندیشه باطل، و حرکات اهریمنی، و دشمن‌ساخت عدو مبین انسان یعین شیطانند «1» - و در حال مبارزه با قایلیان درجویبار تاریخ «گرچه منتهی بشهادت آنان در میدان جنگ با چهره‌های ضد خدائی شود، که شهادت برای ایشان عین پیروزی و غلبه بر بیداد گریست، چونان که شهیدان تاریخ این اصل را ثابت کردند».

زیربنای وجودشان، ایمان به الله، و میوه حیاتشان برنامه‌های مثبت در تمام زوایای زندگی است.

با رسیدن رمضان، آتش شوق در نهادشان بخاطر بوی وصال تیزتر شده، و با پایان ماه صیام، بعلت نزدیک شدنشان بحق، و تحصیل پاکی بیشتر، اول شوال را عید گرفته، و سیر صعودی الی الله را با حفظ برنامه‌های خدائی ادامه میدهند. بهنگام نماز هم در معراج روحانی قرار گرفته، با گفتن تکبیرة الاحرام یکسره بر هرچه جز اوست پشت پازده، سپس در جو بینهایت در بینهایت رحمانیت و رحیمیت پیروز آمده، بدریافت حقیقت ربوبیت مولا بر عالمین نائل شده، و از فیض رحمت او بهره گرفته، مالکیت و حکومتش را بر روز قیامت احساس نموده پرستش را وقف حضرتش کرده، و برای حرکت بیشتر و سریعتر بسوی مقام آن جناب از او استدعای کمک نموده، و در صراط مستقیم قرار میگیرند تا چهره مغضوب و گروه گمراه را آنچنان که هستند ببینند و سخت از آنان تنفر پیدا کرده و بگریزند و چنانچه آن دو گروه کثیف و شیطانی دستی در زندگیشان

(1) - إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ یوسف 5

آنگاه بمنطقه توحید وارد شده، و پس از تشرف بآن حصن یعنی دهنده از عذاب به تعظیم حق رکوع کرده، و سپس با تمام وجود، در برابر جلالش بخاک افتاده، و در پایان تشهد، پیوند خویش را با پیامبر راستین و بندگان شایسته الهی تجدید می کنند.

اینان با تولید مواد در سایه کشاورزی، و استخراج معدن و قرار گرفتن در مسیر تجارت و مصرف قسمتی از آن برای زندگی خود و اهل و عیال آنچنان که خدا دستور داده، مازادش را در گردونه زکات، خمس، صدقه، فی سبیل الله اعلاى کلمه حق، بزرگداشت حقوق اسلامی، درمان دردهای اجتماعی حفظ نیروها و قوت دادن به جنبش های صددرصد الهی، قرار میدهند، و هرگز خویش را به پلیدی بخل نمی آلاینند.

و هم اینان به روز تجاوز استعمار بملك و ملت، باتکیه بفرمان قرآن جان بر کف گرفته، و با شوقی وافر رقص کنان تا میدان جنگ رفته، و شر دشمن را از زمین اسلامی بازگردانده، و باکی از نوشیدن شربت شهادت، که بکام عافیت طلبان تلخ است ندارند.

و اینانند که راهرو راه واصو بالحق و تواصو بالصبرند، و در هیچ مرزی از مر بمعروف و نھی از منکر، در تمام جوانب و جهاتش باک ندارند.

دل اینان عرش خداست، و منبع تولی و تبری، محکمترین رشته دستگیره ایمان یعنی حج برای آنها تمام حرکت مادی و معنویست، حجتی که باید در آنجا بدرد ممالك اسلامی رسیدگی کرد و پیاره کردن زنجیرهای استعمار و استثمار از آن مرکز روحانی اقدام کرد که حج هدی للعالمین است.

و خلاصه اسلام برای اینان مکتبی شکوفاکننده، و مذهبی سلامت آفرین و بنیادی الهی و بنیانی واقعی است.

درک اسلام را واجب دانست، و اجرای تمام قواعدش را ضروری میدانند و قرآن را قانون اساسی حیات قلمداد کرده، و مقررات و قوانین دیگر را بی ارزش میدانند.

فروغ امید در دلهایش شعله ور است، از زیادی دشمن باک نداشت و از کمی دوستان غصه نمیخورند، میدانند که دشمن هرچند بآخرین قله قدرت برسد ولی عاقبت محکوم است و نابودی او حتمی است و العاقبه للمتقين. از انجام واجبات سستی نداشته، در کناره گیری از محرمات سخت با اراده اند. آینده نگر و دوراندیشند، و برای ادامه حرکت اسلام از هیچگونه فداکاری مضایقه ندارند.

«دوری از خدا یا منشأ تمام بدبختی‌ها»

پیداست، که ایمان به الله، و نفی تمام معبودهای باطل در سایه اعتقاد بحق و عمل بدستورات مولا، منشأ تمام برنامه‌های زنده و مثبت است.

تاریخ این واقعیت را نشان داده، که هرگاه ملتی در سایه تعلیمات آزادی‌بخش پیامبران به الله پیوستند، از تمام عوامل ذلت‌بار آزاد گشته، و با همه عوامل خوشبختی و سعادت روبرو شدند.

ایمان بخدا، بوجودآورنده کارهای پسندیده، و علت فعالیت‌های ثمربخش است.

چون روز، آشکار و روشن است که آبادی دنیا بمعنای واقعی، و دور ماندن نسل از فساد، و سالم ماندن زراعت و کشت از نابودی، و عمارت درون و برون و بدست آوردن سلامت در تمام شئون، بسته پیوند انسان با مبدء آفرینش است، و بدون اتصال بماورای عالم حل مشکلات روحی، اخلاقی، اقتصادی، مادی، معنوی، اعتقادی، سیاسی، تربیتی ممکن نیست. و اگر ممکن بود تاکنون کشورهای بقول خودشان آزاد و پیشرفته، و علمی و صنعتی بحل مشکلاتی که زائیده علم و تمدن منهای خداست فائق میشدند، در صورتیکه با گسترش روزافزون دانش، و کشف مجهولات بی‌شمار، هرروز مشکلات سخت‌تر و سنگین‌تری بر مشکلات آنان افزوده میگردد!!

آنان که نقش مثبت و سازنده ایمان به الله را در حل سختیها باور ندارند، یا نمی‌خواهند باور کنند یا متکبرند، یا بی‌خبر، ولی ما با خوشبینی نسبت به آنان میگوئیم: عدم باور اینان بخاطر جهل آنان نسبت بایمان بخدا و آثار و ارزش آن است.

این گروه کم و بیش میدانند، که جوامع جدای از مکتب سعادت‌آفرین حق، دچار چه مشکلات و بدبختی‌هایی هستند.

این طایفه بدون شك بخود زحمت مقالات و مجلات را میدهند، و رنج شنیدن اخبار را تحمل کرده، و تا حدی سعی دارند از اوضاع جهان واحوال زمان آگاه شوند.

از این جهت اینان تا حدودی آمار تکان‌دهنده جنایات، مظالم، خودکشیها، قتل و غارتها، فرار پسران و دختران از خانه‌ها، جاسوسی‌ها، دزدیها، کانگستریها، زورگوئیهای قلدران بممل ضعیف، و به یغما رفتن حق ممالك ناتوان، از قبیل کشورهای افریقائی، و خاورمیانه، تجاوزهای به عنف، خرید و فروش دختران و ناموس مردم «تجاوز بزنان شوهردار در روز روشن در جاده‌ها و بیابانها و حتی اطراف شهرها، جنگ‌هاییکه منشأی جز بیدادگری و دزدی اموال ضعیفان ندارند و هزاران برنامه‌های خائمانسوز و ملت برانداز را که زورگویان طرح‌ریزی میکنند، و وضع نابسامان زن و بهم پاشیده شدن برنامه‌های گرم خانوادگی و علنی بودن تمام فحشاء منکرات را می‌بینند

نظام تربیت در اسلام، ص: 9

و میشوند، از اینان باید پرسید آیا کمبود علم، مدرسه، دانشکده، دانشگاه، کتاب و کتابخانه، معدن و مواد، صنعت و تکنیک، دانش و دانشمند، ثروت و مال، علت اینهمه بدبختی و بلاست! بی تردید اگر جواب مثبت بدهند دروغگو خواهند بود زیرا قرن بیستم. قرن فرهنگ، علم، دانش، بینش، روانکاوی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، صنعت، تکنولوژی، پیشرفت، فتح کرات آسمانی، کشف اسرار خلقت، قرن ماشین، تولید، مصرف، سیاست، و قرن همه چیز است، از برنامه‌های علمی و مادی جهان امروز چه کم دارد که آن کمبود باعث اینهمه بلا شده؟!

چه جوابی میدهند، و راستی پاسخ این پرسش چیست، بگذارید اول جواب این سؤال را بوسیله یکی از تربیت‌شدگان مکتب قرن بیستم که پرفسوری مشهور و دانشمندی بنام است، و اطلاعات عمیق او از اوضاع زندگی بشر او را بیاسخ گوئی باین پرسش رهنمون شده باینان بدهیم زیرا خود اینان نمیخواهند بما جواب گفته و سند اسارت و بدبختی خود را بدست خود امضاء کنند، پرفسور یونگ روانشناس معروف میگوید «بیماری قرن ما بیماری از دست دادن مذهب است، بشر قرن بیستم لامذهب شده و سرگشته در جستجوی روح خود است و تا مذهبی نیابد، آسایشی ندارد، لامذهبی، پوچی و بی معنا بودن زندگی را موجب شده، و داشتن هدف و آرمان بزندگی مفهوم و معنا میدهند، و آنکس که با شجاعت گام در راه خودشناسی گذاشت بخداشناسی میرسد»

ملاحظه میکنید که غرب و تمدن و دانش و صنعت سرگشته و مولد فساد و فحشاء سلامت و آرامش و پاکی را در کجا جستجو میکند، در ایمان بخدا، نقش سلامت‌آفرین، و سعادت‌ساز ایمان چگونه قابل تردید است، و برای که قابل شك است؟

آنان که از این برنامه معنوی برخوردارند، باید قدرش را دانسته و برای نگاهداریش تا سرحد جان کوشیده، و گستردن آن را در خانه و خانواده، و اجتماع در رأس تمام مسئولیت‌های خویش قرار دهند، و برای دفع خطر از ناحیه توحید و ایمان بهرگونه که ممکن است اقدام کرده و مبارزه برخیزند و در این راه هراسی بخود راه نداده و سستی نکنند زیرا بازیافت سلامت و امنیت و بدست آوردن عدالت اجتماعی جز در سایه ایمان بخدا و نفی شرك میسر نیست.

راه تحصیل ایمان و نگاهداری آن

از آثار اسلامی استفاده میشود، که بدست آوردن ایمان، یا شکوفا کردن فطرت، که مایه

نظام تربیت در اسلام، ص: 10

عقیقه به الله است، و نگاهداری و ادامه دادن جلوه این حقیقت در دل دو راه دارد:

1- شنیدن، یا مطالعه معارف اسلامی

2- اجرای دستورات، و پیاده کردن فرمان‌های الهی

و اینک توضیح این دو برنامه، در اینکه از دیرترین روزگار برای گوش و چشم بخاطر نیرو دادن بمغز و روح انسان، ارزش قائل بودند تردیدی نیست، و ازاینکه امروز برای تبلیغات سمعی و بصری، یعنی تغذیه عقل و نفس نسل، مخصوصا در مراکز دانش از راه چشم و گوش اهمیتی بسزا قائلند شکی نیست.

راستی آدمی فربه شود از راه گوش، و بحقیقت عقل و جان سیراب شوند از راه چشم، مگر نه اینست که با شنیدن حقایق بر معلومات انسان افزوده گشته و آدمی از شنیده‌هایش اثر و رنگ میگیرد، مگر نه اینست که انسان با دیدن مناظر و دقت در دیده شده‌ها به رازهای نهانی پی برده و از طریق مطالعه علوم، یا دیدن اوضاع عالم بر حجم دانستیهایش افزوده میگردد.

تبلیغات سمعی و بصری، و تشویق بشنیدن و مطالعه کردن، دانشجویان معارف را رشد داده و اصولا گوش و چشم، آگاهی دادن بانسانها را بعهدہ دارد.

آنانکه از نعمت شنوائی بی‌بهره‌اند، اینطور نیست که از دریای بیکران دانش محروم باشند، زیرا از طریق چشم و قوه لامسه، بآنان تعلیم علم میدهند و مغز تشنه آنها را با وسائلی که فراهم آورده‌اند سیراب میکنند.

امروز برای حفظ يك مسلک و مرام درجامعه، یا مؤمن نمودن يك ملت بمسلک خاص، مهمترین عامل، تبلیغ سمعی و بصری است.

نقش کتاب و جزوه برای آگاه کردن مردم، ایجاد مجالس سخنرانی یا برپا کردن کنفرانسها، بنمایش گذاردن فیلم، و برنامه‌های رسانه‌های گروهی، برای تقویت مغز و روح يك ملت، یا کوییدن و درهم شکستن يك جامعه قابل تردید نیست.

اسلام از چهارده قرن قبل برای گوش و چشم، و تبلیغات صحیح سمعی و بصری بخاطر پیش راندن ملت، بسوی تکامل و رشد، بیش از آنچه جهان امروز اهمیت قائل است ارزش و اعتبار قائل بوده، و شاید در مجموع آیات و روایات بیش از

هزاران بار، با کلمه گوش و چشم و لغت تبلیغ، و تعلیم علوم برخورد کرده، و نقش بی نظیر این دو عضو مهم را از نظر اسلام در بیدار کردن انسان، و شکوفا نمودن استعدادهایش ملاحظه کنید.

قرآن مجید نزدیک به 148 بار ماده و مشتقات البصر و 197 بار ماده و شقوق السمع را ذکر

نظام تربیت در اسلام، ص: 11

کرده، و کثرت یاد شدن گوش و چشم در کتاب خدا، نمایانگر حساسیت این دو عضو اساسی، در سعادت آدمی است، البته در صورتیکه هر دو بکار گرفته شوند، و در راه صحیح از آنان بهره‌برداری شود، ورنه تعطیل آن دو، یا بخلط مصرف کردن این دو وسیله، به بدبختی و شقاوت انسان منتهی خواهد گشت.

در اینجا نیکوست که پاره‌ای از آیات حق اشاره و موضوع پراهمیت گوش و چشم از دیدگاه قرآن بررسی گردد.

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا «1»:

براستی «گوش و چشم و قلب» سه عنصری هستند که در برابر حق مسئول‌اند، و در دادگاه عدالت حق بروز بازپرسین، در مورد کار و فعالیت این هر سه عضو بازپرسی خواهد شد.

جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «2»

خدای بزرگ برای شما گوش و چشم و قوه درك قرار داد، تا بوسیله آنها بدریافت معارف و واقعیات وجود خویش و جهان نائل شده، بشکر حضرتش در برابر نعمتهای بیشماریکه بشما ارزانی داشته اقدام کنید.

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ «3»

چون مشرکی به پیشگاهت پناهنده شود، از پناه دادنش دریغ مکن، تا در پناه تو مقررات الهی را بشنود.

أَمْ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ «4»

آیا ما برای آدمی دو چشم بینا قرار ندادیم.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ، فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا «5»

انسان را از نطفه مخلوط و درهم و بهم آمیخته آفریدم پس او را شنوا و بینا قرار دادم.

و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، هُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ هُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ هُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا
أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «6»

بسیاری از جن و انس برای جهنمند، اینان کسانی هستند، که نیروی فهم خود را برای دریافت صدای حق بکار نبردند، و چشم از دیدن حقیقت، و گوش از شنیدن فرمان خدا بستند، چه

(1) - الاسراء 39

(2) - النحل 81

(3) - التوبه 7

(4) - البلد 9

(5) - الانسان 2

(6) - الاعراف 179

نظام تربیت در اسلام، ص: 12

شبيه اند بچهارپایان، ولی بدترند، اینان را خواب غفلت در ربوده، و بهمین علت از شکوفا کردن نیروهای انسانی، از راه گوش و چشم و فهم بازماندند.

این آیات، و صدها آیه دیگر در قرآن، و روایات فراوانی که در این زمینه در کتبی از قبیل، کافی، من لا یحضره الفقیه، تحف العقول، مجموعه ورام، محجة البیضاء، جامع السعادت، وافی فیض، و تفاسیر قرآن آمده، دلیل بر این است که تحصیل واقعیات مخصوصا حقایق اسلامی از راه گوش و چشم بر عهده انسان امری ضروری، و کاری بس مهم است، و این انسان مسلمانا ست که برای بدست آوردن ایمان به الله و سپس برقراری عدالت، در همه جبهه های حیات، باید از چشم و گوش بهترین و برترین بهره را بگیرد دل را جلوه گاه انوار ملکوت، و فروغ نقش آفرین حق سازد.

مسلمان باید برای کسب ایمان، شکوفا کردن فطرت، و مایه حق پرستی در وجود، و سپس حفظ پیوند خویش با حق که منشأ تمام برنامه‌های مثبت و آثار عملی است، رنج مطالعه قرآن و کتب اسلامی، و شرکت در مجالس زنده مذهبی که بر اساس نیازهای انسان عصر تشکیل میشود، بخود هموار کرده و نیز بتمشای آثار الهی در خلقت و دقت در آن، یا دیدن فیلمهایی که از اوضاع آفرینش تهیه شده اقدام کند، تا از این دو راه مقصود عالم را دریافته و نیروی ایمانش تقویت شود، و این ریشه پاک در اعماق وجودش پابرجا و ثابت گردد.

اما اجرای فرمان و ادامه عمل به دستورات الهی: بسیار شنیده‌اید که برای تشویق مردم ورزش در مجلات ورزشی نوشته‌اند، یا از راه تبلیغات سمعی گفته‌اند: هر روز ورزش کنید، و تمرین در این برنامه را از دست ندهید زیرا ورزش بجسم توان و نیرو میدهد، و در روح صفت مردانگی و جوانمردی می‌آفریند، از دست دادن تمرین یا کم کردن ورزش بتدریج آدمی را به سستی کشانده و نیروی جسم و صفات روح را بنا بودی نزدیک میکند.

فردوسی شاید باین واقعیت اشاره کرده باشد، آنجا که میگوید:

ز سستی بود کژی و کاستی

ز نیرو بود مرد را راستی

آری تمرین و عمل چه در ناحیه برنامه‌های جسمی، چه در زاویه برنامه‌های تربیتی و الهی در دل و جان اثر گذاشته، و در زیاد کردن محبت بمقصود، و عقیده به هدف سخت مؤثر است.

اجرای دستورات الهی، علاوه بر اینکه، بازده منافع سرشار خانوادگی و اجتماعی است، و بهترین صورت به آبادی دنیای جامعه اسلامی و آخرت ملت مسلمان کمک میکند، پاکی روان و رنگ خدائی دل را بیشتر کرده، و قلب را در راه عشق بحق و نائل شدن باطمینان و به آرامش

نظام تربیت در اسلام، ص: 13

کامل نیرومندتر میکند.

قرآن و روایات برای تقویت عقیده، و حفظ ایمان، و پابرجائی اعتقاد بحق مردم را دعوت با اجرای قانون نموده، و حفظ پیوند با حق، و تسلیم بودن در برابر حضرتش را، در گرو کوشش و جهاد و فعالیت و مبارزه در راه هدف میدانند.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ:

بدون شك انسان در زیان است، مگر آنانکه بحق عقیده دارند و دلشان از ایمان به الله موج میزند و از پس این ایمان، با اجرای دستورات او برخاسته، و یکدیگر را برای پا بر جا ماندن در حوزه حق، و استقامت در راه هدف سفارش و نصیحت میکنند.

آری آیه سوم سوره و العصر دلالت دارد، که دارند ایمان، اگر با اجرای دستور الهی برنخیزد زیان میکند، و خسارت و ضررش در اینستکه با عدم عمل بتدریج شعله ایمان ضعیف شده، تا جائیکه بخاموشی میگراید و صاحبش بانکار واقعیات برمیخیزد.

قرآن در سوره روم آیه دهم باین موضوع اشاره دارد، آنجا که میفرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُا السُّوَاىَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ:

آنان که آلوده بکردار ناپسند شدند، و باعمال زشت دست آلودند عاقبت دلشان تاریك گشت و بانکار نشانه‌های نمایشگر الله برخاسته، و برنامه‌های الهی را بمسخره گرفتند.

این آیه بر این واقعیت دلالت دارد، که دوری از عمل، و سستی ورزیدن در اجرای فرمان، فرجام بدی را برای بشر بارمغان خواهد آورد، و آن فرجام بد عبارتست از پریدن از کمال ایمان، چون پرش تیر از قوس تیرانداز!!

در هر صورت رنج و زحمت مطالعه کتب، یا شرکت در مجالس زنده مذهبی، یا دوستی و آمیزش با دانشمندان، یا توجه و دقت در سراسر کاخ خلقت، برای تحصیل ایمان به الله، و باجرا گذاشتن فرامین او، برای ساختن دنیا و آخرت آباد، نوعی مبارزه و کوشش، بلکه بهترین و سودمندترین جهاد و فعالیت و حرکتی است که انسان انجام میدهد، و بدون این مبارزه هیچ‌جا نرسیده، و هیچ فضیلت و حقیقتی دست نمیابد، شما میتوانید در بخش بعد ارزش مسئله مبارزه، و آثارش را در همه برنامه‌های حیات مطالعه کنید.

مبارزه و جهاد

تمام عناصر آفرینش، و اجزاء خلقت، اعم از جماد، نبات، حیوان، و انسان در راه رسیدن

بکمال، و مقصود نهائی، و برای بدست آوردن راه مستقیم، و خلاصه برای آماده نمودن خویش برای زیستن، با موانع و حوادثی روبرو هستند، که برای برداشتن آن موانع از مسیر حیات خود و رسیدن به هدف، چاره‌ای جز مبارزه و جنگیدن با هیولای موانع، و حوادث و بلاها ندارند.

از لغت مبارزه و جنگ وحشت نکنید، زیرا مبارزه و جهاد همان فعالیت و کوشش موجود و زنده است، که بخاطر بدست آوردن برنامه‌های لازم، چاره‌ای جز آن ندارد.

این حقیقت حتمی است، که هیچ جزئی از اجزاء کاخ حیرت‌آور آفرینش بدون سعی و کوشش، و منهای تحمل رنج و سختی، و خارج از گردونه مبارزه به نتیجه نخواهد رسید، و زندگی سالم بدست نخواهد آورد.

انسان نیز که برترین موجود روی زمین است، از این قاعده مستثنی نیست، بلکه موانع راه حیات انسانی او بیشتر و در نتیجه باید میدان فعالیت و مبارزه او گسترده‌تر باشد، بقول قرآن مجید در سوره النجم آیه 39

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى:

انسان بدون فعالیت و تحمل رنج، و استقامت و ایستادگی در میدان مبارزه با موانع و حوادث، ثمر و محصولی عایدش نمیشود.

راستی کدام انسان بدون قبول زحمت، ماورای تحمل سختی، منهای مبارزه با پیش آمدها، خارج از برخورد با مشقات توانسته، بکب فضیلت نائل آید، و بمقاصدی که عالم آفرین برایش مقرر داشته برسد؟

نه تنها بدست آوردن برنامه‌های مثبت نیاز به مبارزه و کوشش دارد، بلکه رسیدن به هدفهای غیر انسانی هم مرکب فعالیت لازم دارد مگر ستمگران و بیدادگران تاریخ برای رسیدن به هدفهای شوم خود، انواع سختی‌ها را بجان نخریدند، و در راه بکرسی نشاندن مرام و حکومت خویش ایستادگی و مبارزه نکردند؟

در هر حال مبارزه يك امر ضروری است، و میتوان گفت حیات بدون جنگ و جهاد مساوی با نیستی و عدم است.

باید توجه داشت، که در این مسیر خستگی انسان را از رسیدن به هدف باز ندارد، زیرا سستی و خستگی هم يك مانع است، که باید با اراده‌ای استوار، با این مانع هم جنگید.

آنان که در برابر فشارها، و موانع خسته میشوند، و اظهار عجز و زبونی مینمایند، و یا گاهی برای فرار از مبارزه و حوادث در راه حیات، حوادثی که نتیجه و هدف پس از آن است، بگوشه

نظام تربیت در اسلام، ص: 15

انزوا پناه میبرند، و بانتخاب زاویه‌ای خلوت برمیخیزند، و از برنامه‌های تربیت کننده، و نیرودهنده دوری میجویند، و یا بخيال خود برای راحت شدن، و بچنگ آوردن خوشبختی خودکشی میکنند، انسان نیستند، و از آدمیت بهره‌ای ندارند! نینان معنای حیات را نیافته و راستی از بهره‌های هستی بیخبرند.

اینان اگر مفهوم حیات را مییافتند، و آگاه میشدند که رسیدن به هدفهای مثبت، همیشه توأم با رنج و زحمت، و مبارزه و فعالیت، و احیاناً مساوی با گرسنگی و تشنگی، و جنگ و جهاد و آواره شدن از خانه و شهر، چه‌بسا زندان و تبعید و زجر، یا برابر با نوشیدن شربت گوارای شهادت در راه خداست، هیچگاه به تن‌پروری و سستی و کسالت و خسته شدن از حیات و فرار از مسئولیت و عاقبت خودکشی تن نمیدادند.

اصولاً در راه رسیدن بسرمایه‌های مادی، یا بهره‌های معنوی یا در راه برقرار کردن ارتباط با افراد جامعه، یا تشکیل زندگی موافق با برنامه‌های انسانی، موانع و مشکلاتی وجود دارد، که انسان باید بجای ترس از واقعه، یا سستی و تن‌پروری، شجاعت و بی‌باکی، کوشش و مبارزه در راه مقصود را برگزیده، تا حصول پیروزی مبارزه را ادامه دهد، و آگاه باشد که فتح و غلبه، محصول استقامت و جنگ با موانع است، و فضیلت و شرف و کیان آدمی بسته به تحمل سختیها، و قبول بار جهاد و کوشش است.

پیروزی و فتح

قرآن مجید میفرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ «1»:

همانا انسان در میدان رنج و زحمت، و فعالیت و کوشش، و ناراحتی و فشار آفریده شده، ولی باید باین معنی بینا باشد، که هر سود و بهره از پس سختی و کوشش است.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» «2»:

پیروزی حتمی، پس از تحمل شدائد، و استقامت و صبر در میدان مبارزه با موانع از آن انسان است، و مسئله مبارزه با پیش آمدها، و ایستادگی در راه بدست آوردن هدف، و پیروزی پس از جنگ آنقدر مهم و با ارزش است، که قرآن مجید در بسیاری از سوره‌ها و آیات، مردم را بجنگ در تمام جبهه‌های حیات، اعم از جنگ و مبارزه با هوای نفس، یا با دشمنان دین و وطن، یا با زندقه

(1) - البلد 4

(2) - الانشراح 6- 7

نظام تربیت در اسلام، ص: 16

و کفر و مکتبهای ضد انسانی دعوت نموده، و وعده پیروزی به جنگجویان داده، و نتیجه فرار از مبارزه و میدان جنگ را، گرفتار آمدن بخشم و عذاب الهی دانسته است «1»

قرآن میگوید: با عوامل بازدارنده از هدف مبارزه کنید، و بخود ترس و هراس راه نداده، و امید حتمی به پیروزی داشته، و بدانید که وعده خدا حق است، و این خداوند است که بمردم مؤمن نوید پیروزی و فتح داده است. «2»

کتاب خدا در سوره یوسف ناامید بودن از پیروزی را از صفات کفار و ناسپاسان قلمداد کرده. «3» و جامعه را از یأس و ترس از نرسیدن به مقصود برحذر داشته.

جوانی که هیجده سال در خانه پدر و مادر، خورده و خوابیده و وقت گرامی را بعیش و نوش گذرانده، و هرگاه اراده خروج از خانه مینموده با پولیکه وسائل خوش گذرانش را آماده میکرده، خارج میشده، و چون از تفریح بیرون بخانه باز میگشته، انواع غذاهای لذیذ و دلچسب برایش آماده بوده، پس از احضار بسربازخانه، قواعد و مقررات ارتش ایجاب میکند که او را در فشار گذاشته، و بتمرینهای سخت وادارد.

قبل از دمیدن صبح او را از خواب بیدار کرده، و با در اختیار گذاردن کمترین فرصت باو از اواجرای تمام دستورات را میخواهند.

بجیره‌بندی شدن غذا و آب دچارش کرده، و در اردوهای بیابانی او را بکارهای فوق‌العاده سخت وامیدارند، و از او میخواهند در سایه تمرین عملیات محیر العقول انجام دهد، و گاهی يك شبانه‌روز باو پاسداری داده و چرت زدن را برایش

جرم حساب میکنند، و خلاصه از طریق زجرها و سختی‌ها و کارهای سنگین، و بیخوابی و گرسنگی و تشنگی او را يك انسان مبارزه‌کننده با پیش‌آمدها بار می‌آورند، تا بهنگام نیاز از وجودش برای حفظ يك قاره یا يك منطقه و کشور استفاده کنند.

سربازاگر بخواهد در سربازخانه همانند خانه و آغوش گرم پدر و مادر ادامه زندگی دهد، نه اینکه نخواهد توانست دفع حادثه کند، بلکه در اولین فرصت بخاطر حفظ شکم و شهوت، هو اجرای برنامه‌های عیش و نوش و از همه بدتر بعلت نداشتن اراده قوی و آگاه نبودن براه مبارزه، از برابر پیش‌آمد و حادثه و از میدان جهاد و جنگ گریخته و ملت و کشوری را در اختیار دشمن قرار خواهد داد.

در صحنه‌های نبرد و پیکار میان مردم مسلمان و اسرائیل در خاورمیانه، بیشتر اوقات

(1) - الاتفال 16- 17

(2) - آیات جهاد

(3) - یوسف 87

نظام تربیت در اسلام، ص: 17

پیروزی نصیب دشمن بود، و این پیروزی تعجب نداشت، زیرا دشمن با کمی افراد و محدود بودن برنامه‌هایش، از مسائل نظامی آگاه بیشتری داشت، و برای پیشبرد مبارزه تمرینهای سخت‌تر، و این يك سنت طبیعی است که غلبه همیشه از آن مردم آگاه‌تر و سرسخت‌تر است.

البته مسلمانان در این پیکارهای پی‌درپی، و شکستهای رسواکننده از پای نشستند، سعی کردند بموضع‌گیری در برابر دشمن آگاه‌تر شوند، کوشیدند تا با تمرینهای طاقت‌فرسا به نوان و نیروی اراده بیفزایند، همت بخرج دادند تا خویش را برای دفاع از کیان اسلام و ملت اسلام آماده‌تر کنند. بالاخره از پس آنهمه ناکامی خود را برای شدن با دشمن و بدست آوردن فتح آماده کردند.

آنان از رموز و اسرار دشمن، و مواقف سوق الجیشی آگاه شدند، و از تن‌پروری و سستی و عیش و نوش دست کشیده، و بتمرینهای سخت برای شکستن خط بارلو که مردم جهان آنرا آسیب‌ناپذیر میانگاشتند تن دادند، نتیجه آگاهی، و تحمل

تمرینهای سخت این شد که در ماه رمضان بدشمن حمله کرده، خط بارلو را شکستند، و ارتفاعات جولان را از دشمن گرفته پرچم اسلام را بر قله‌های آن نصب کردند، و بدون تردید اگر غرب خونخوارتر از گرگ بکمک دشمن نشتافته بود، امروز بجای نقشه اسرائیل در صفحه جغرافیا نقشه فلسطین عزیز نقش داشت، ولی نباید ناامید بود، زیرا مسلمانان از چهار نیرو برخوردارند، اگر همه تبدیل بدست واحد شوند و ایجاد وحدت و یکپارچگی نمایند، بر دشمن پیروز شده، و زمین را در سیطره خویش خواهند آورد، این چهار نیرو عبارتست از:

1- قرآن مجید قانون اساسی حیات.

2- معارف گسترده اسلامی که از زبان پیامبر و ائمه بزرگ بما رسیده.

3- نیروی انسانی نزدیک به نُهصد میلیون نفر.

4- یمعدان زرخیزی که نمونه‌اش در هیچ منطقه جهان یافت نمیگردد.

آری مبارزه لازم است و بی‌تردید از پس مبارزه و جنگ پیروزی حتمی است.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

نابره رنج گنج میسر نمیشود

آیا پیروزی و فتح بدون زحمت و رنج، و منهای مبارزه و پایداری در راه هدف باور کردنی است؟

میدانید که مبارزه مخصوص بمیدان جنگ با دشمن نیست، بلکه در تمام جوانب حیات

نظام تربیت در اسلام، ص: 18

تحمل برنامه‌های مبارزه برای بدست آوردن پیروزی و رسیدن به‌هدف لازم است.

نوابغ و دانشمندان بزرگ بدون مبارزه با عوامل جهل و نادانی، و منهای تحصیل و مطالعه، و کشیدن بار سنگین بیخوابی و سفر نایغه و دانشمند نشدند.

رنجهاییکه ملا صالح مازندرانی در راه بدست آوردن موفقیت کشید راستی اعجاب انگیز است، میگویند: در میان دانشجویان هم دوره اش کسی همانند او فقیر و تهیدست نبود، مینویسند برای مطالعه درونش از نور چراغی که در تابستان و زمستان در حیاط مدرسه روشن بود استفاده میکرد چون خودش توانائی خریدن ارزان ترین چراغ را نداشت!!

او با تمام موانع راه تحصیل مبارزه کرد، و در آن راه به پیروزیهای چشم گیری رسید، آثار علمی اش مخصوصا شرح اصول کافی از گرانباترین میراثی است که يك عالم شیعی از خود بجای گذاشته.

حافظ در ابتدای جوانی، بخاطر عشق به علم روزها را به مدرسه میرفت و برای اداره امور مادی زندگی، و مخارج مادر و افرادی که مسئولیتشان بعهده او بود، قسمتی از ساعات شب را در يك نانوائی مشغول فعالیت بود و بکار خمیرگیری اشتغال داشت، او از رنج تحصیل، کار طاقت فرسای شب، بزایه سستی نشست، و تنبلی و بیکاری پیشه نکرد بردباری و حوصله محبوبش بود، و صبر و استقامت معشوقش، در راه مبارزه با سختیها پیروز شد، و نامش در لوح عرفان و علم گل سرسبد گشت، غزلیاتش جهانگیر شد، نوای جانش نای عالم را پر کرد. «1»

مغول بسپرستی چنگیز، بهنگام حمله به ایران، آنچه ساختمان بود خراب کردند، جمعیتها و موجودات زنده را کشتند، کتابخانه ها را آتش کشیدند به کوچك و بزرگ رحم نکردند، تنها چیزیکه از کشور پنهان و خوارزمشاهیان باقی گذاردند ویرانه ای بود و بس، در گیرودار همان ایام بود که کی از فرزندان مجاهد بیدار این سرزمین بنام نصیر الدین مشغول کسب دانش شد، روحیه اش چون کوه بود، و ظرف وجودش مثال دریا، حادثه ها در او اثر نمیگذاشت، آنچه برایش مهم بود کسب دانش و علم بود، در این راه مبارزه اعجاب انگیزی داشت، حوادث و گرفتاریهای طاقت فرسائی به او هجوم کرد، ولی او مبارز و جنگجویی نبود که میدان نبرد را خالی کند، و با برنامه هایا رزنده اش که شالوده ای آینده روشنی را میریخت وداع نماید، مبارزه کرد، موانع را از سر راه برداشت، بزرگ مردی بی نظیر شد، عقل حادی عشر گشت، معلم و استاد بشرش خواندند، آثاری ارج دار بجای گذارد، او را در ردیف بهترین استادان فلسفه، حکم، منطق، هیئت، ریاضی،

(1) - مقدمه سفینه حافظ ص 27

نظام تربیت در اسلام، ص: 19

علم کلام، فقه، و سیاست و ... می شناسند.

او بر ویرانه‌های باقی مانده از مغول، در شهر مراغه کتابخانه‌ای بزرگ، بنا کرد، علامه حلی آن فقیه و عالم کم‌نظیر که شش سال از محضرش استفاده علمی کرد میگوید، کتابخانه‌ای که استادم فراهم آورده بود دارای چهارصد هزار کتاب علمی بود با فهرستی منظم و جالب، خواجه رهبری دانشمندان زمان را بعهدده داشت، رئیس رصدخانه مراغه بود، نظامت دانشگاه و کتابخانه و برنامه تحصیلی دانشجویان علوم مختلفه بر عهده‌اش قرار داشت و پست خطیر نخست‌وزیری هلاکوخان مغول بر او محول بود، با این همه کثرت کار، علامه حلی بدائی بزرگوارش محقق، که به علامه گفته بود بخاطر نشست و برخاست با وزیر دولت مغول باید کفاره پردازی و کفاره تو مقداری نماز و روزه است، و پس از ادای کفاره بدرس من حاضر شو، عرضه داشت دای جان من جائی برای کفاره دادن بخاطر معاشرت با اهل سیاست که بعقیده شما از زمره ظالمین هستند نمی‌بینم زیرا من در این شش سالی که معاشر با خواجه طوسی بودم، و از جنابش برای کسب علم استفاده می‌کردم برای یکبار يك ترك اولی از آن بزرگ انسان بی‌نظیر مشاهده نکردم، گوئی این انسان آراسته به مقام عصمت است: «1»

نوشته‌اند، شهید اول در راه بدست آوردن دانش، رنج‌های فراوان تحمل کرد، او در مبارزه با حوادث و موانع پیروز شد آری خداوند به مردم با ایمان وعده فتح و غلبه داده، و وعده حق تخلف‌ناپذیر است.

بهنگامیکه به کرسی مرجعیت نشست، زمام امور بدست مخالفین بود، بخاطر حسادت از او سعایت کردند، عالم‌نمایان نمیتوانستند سرمایه‌ای گران هم‌چون او را در برابر خویش ببینند!!

آن مرد بزرگ محکوم بزندان شد، میگویند در گوشه زندان بدون در دست داشتن مدارك، به مدت شش روز کتاب با عظمت لمعه را که حاوی تمام برنامه‌های فقهی اسلام از طهارت تا دیات است نوشت، راستی چه حافظه پرنیروئی که تمام فقه را حفظ داشت، این کتاب با توضیحات شهید اول امروز از کتابهای معتبر درسی حوزه‌های شیعه و تشیع است، اعجاب‌انگیزتر این است

(1) - من این داستان اعجاب‌انگیز را در سال 1354 شمسی از حضرت آیت اله العظمی آخوند ملا علی همدانی شنیدم، آخوند انسانی وارسته و دارنده کمالات علمی و اخلاقی بود آنچنان که زیارت ایشان آدمی را به یاد حق میانداخت من از آن حضرت اجازه روایتی مفصل کتبی و شفاهی دارم. بهنگامیکه این زیرنویس را بیاد ایشان مینوشتم با کمال تأسف نزدیک به ده روز بود که عالم تشیع بفقدانش مبتلا شده بود، او منشأ آثار مثبت بسیاری از قبیل کتابخانه و تألیفات علمی و شاگردان برجسته بوده.

که میگویند در زندان قلم و کاغذ نداشت، با چوب‌های خشکی که حجم و طولش از چوب کبریت کمتر بود، و آغشته بخون دست خود میکرد لمعه را بر برگهای درخت نوشت، و بوسیله‌ای بیرون داد: آری مبارزه هرچند سخت، طاقت‌فرسا باشد، بدنالش پیروزی و فتح است، همین خاطر باید گفت: اول مبارزه آنگاه پیروزی سپس ادامه زندگی و حیات، زیرا حیات بدون مبارزه حیات دادن و وحشیان است، حیات انسانی نیست.

پیوند روزه با مبارزه

ما مردم مسلمان، برای حفظ کیان اسلام در میدان حیات، و برای بدست آوردن حسنات، و آراسته شدن به مکارم اخلاق، و به چنگ آوردن فضائل انسانی و زدودن رذائل، و استیفای حقوق طبیعی، ناچار بمبارزه و جاد، در میدانهای گوناگون هستیم، که از میان آنها سه نوع مبارزه بنیاد سعادت و سلامت را در حیات ما تشکیل میدهد:

1- مبارزه با دشمنان متجاوز در میدان رزم.

2- مبارزه با هوای نفس و آثار آن که عبارت از معاصی است.

3 یجهاد و کوشش برای پیاده کردن برنامه‌های مثبت و اعمال شایسته. «1» ما برای بدست آوردن پیروزی در این سه میدان به دو برنامه اساسی و زیربنائی نیازمندیم، که بدون آن دو برنامه فتح و پیروزی میسر نیست.

1- آگاهی نسبت به کیفیت مبارزه

2- تحصیل نیرو و آمادگی جسمی و روحی

اما آگاهی و بینش در این مرز، تنها از راه فهم قرآن، نهج البلاغه، صحیفه، و سنت پیامبر میسر است، و این آگاهی را یا باید از طریق مطالعه یا معاشرت با دانشمندان مسئول کسب کرد.

اما بدست آوردن نیروی جسمی و روحی، از طریق حفظ بهداشت، قرار گرفتن در کانال بعضی از عبادات بخصوص روزه میسر است. «2» زیرا روزه علاوه بر ایجاد سلامتی و نیرو در جسم، روان را نیز بخاطر انجام فرمان حق و خودداری از آلودگیها پاک کرده، و قوت دل، و اراده قوی، و پاکی جان به انسان می‌بخشد، و از همین جاست که میتوان پیوند روزه را به سه نوع مبارزه يك

(1) - این تقسیم از روایت مشهوری که، کتب مهم روایتی از قول رهبر اسلام نقل کرده‌اند استفاده شده، آنجا که پیامبر بزرگ فرموده: پایداری در سه جا برای مسلمان ضروری است: در برابر مصیبت، در مقابل گناه، بهنگام روبرو شدن با عبادت، آری اگر این سه نوع مبارزه نبود، امر باستقامت و صبر مفهومی نداشت چون صبر در قرآن و روایت اکثر در برابر جنگ و جهاد استعمال شده.

(2) - صوموا تصحوا

نظام تربیت در اسلام، ص: 21

امر حتمی دانست و ما ناچاریم این پیوند را تجزیه و تحلیل کرده و رابطه روزه را با هر سه برنامه توضیح دهیم.

میدان جنگ

مسلمانان برای مبارزه با دشمنان متجاوز و استعمارگر که ملت اسلام در تمام دوره‌ها با آنان روبرو هستند، و برای حفظ شخصیت مادی و معنوی خود بناچار باید بجنگند، جنگ بخاطر پیا داشتن حق، و برپا بودن حکومت قرآن، و حفظ حقوق ملت اسلام، در این مرحله علاوه بر فهم قواعد جنگ، و دانستن تاکتیک‌های مخصوص به مبارزه و بینش نسبت به کیفیت جهاد و ساختن و بدست گرفتن اسلحه، توان جسمی و دل پر قوت، و اراده‌ای قوی، و تحملی فوق‌العاده، و استقامتی مهم، و شجاعتی فوق‌العاده لازم است، و این واقعیات که در میدان جنگ از داشتن ابزار جنگی مهمتر است، فقط در سایه تمرینهای طاقت‌فرسائی قابل بدست آوردن است.

میدان جنگ همراه با گرسنگی، تشنگی، کم‌خوابی، کم‌خوراکی، گرمای شدید، سرمای سخت، و دشواریهای دیگری است، که اگر جنگجو پیش از شرکت در میدان مبارزه اینگونه تمرینها ننموده باشد، بدون شك به هنگام دچار شدن بیکی از این بلاها فرار را بر قرار ترجیح داده و کیان خویش و يك ملت را در برابر سیل خطرهایها کرده، تن بذلت و اسارت میدهد و روزگار تیره‌ای را برای ملت بجای میگذارد.

اینجاست که باید گفت: روزه فرمان قاطع‌یست که آمادگی کاملی برای مبارزه با دشمن در میدان جنگ به انسان میبخشد، زیرا در کلاس سیروزه‌اش برای انسان استقامت و پایداری در برابر گرسنگی، تشنگی، سرما، گرما، بیخوابی، و تحمل سختیها را به ارمغان آورده، و آدمی را در سایه چتر فرمان حق به تمرینهای لازم وامیدارد، تمرینهاییکه به سلامت جسم، و قوت روح، و ازدیاد نیروی اراده، و توان بخشیدن به حالات مثبت نفسی كمك میکند.

روزه‌داران در ایام رمضان که در دل گرمای تابستان بود، برای مقابله با دشمنان اسلام در اطراف مدینه، به کندن خندق مشغول بودند، و در عین تشنگی و گرسنگی، و گرمای آتش‌زای عریستن از کار خود گله نداشتند، راستی اگر به تمرینهای سخت برخواسته بودند، و با قرار گرفتن در مدار بعضی عبادات، مخصوصاً روزه تحصیل قوت و توان نکرده بودند کجا دست بآن مقدمات طاقت‌فرسا میزدند، و چگونه در جنگ خندق بر دشمن خطرناک که چند برابر آنان سرباز داشت پیروز میشدند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 22

ارتش آزادی‌بخش اسلام در راه حرکت به سوی تبوک، دچار انواع سختیها شدند، تا جائیکه مدتی از زمان را هر ده نفر با يك خرما سد جوع میکردند، به حرکت خویش ادامه دادند، خود را به میدان تبوک رساندند از معرکه نگرینختند، اینان اگر بوسیله اجرای دستور الهی که عبارت از روزه بود به تمرین برخاسته بودند، و تحمل رنجها و سختی‌ها را در خویش با کمک روزه نیافریده بودند، بدین پایه استقامت نمیکردند.

یاران سرور آزادگان در حادثه کریلا «دچار هولناکترین مصائب شدند گرما و گرسنگی و تشنگی آن چند روزه جزئی از حادثه سخت آن ایام بود با هجوم آنهمه بلا، تا حصول پیروزی، و چشیدن شربت شیرین و خوشگوار شهادت ایستادگی کردند، درحالات آنان میخوانیم که قائم اللیل و صائم النهار بودند.

تن‌پروران به هنگام جنگ، اگر عیش و نوش خویش را در خطر ببینند، از طریق فرار، یا جاسوسی برفع دشمن، یا تسلیم شدن در برابر مخالفین صفحه تاریخ را سیاه کرده و از خویش لکه‌های ننگ بجا میگذارند.

اینجاست که نمیتوان پیوند روزه را با مسئله مبارزه و جنگ با دشمن انکار کرد، بعکس باید گفت در میان علل پیروزی روزه در مرز نقش مهمی قرار داشته، و سهم بسزائی را در غلبه بر دشمن بر عهده دارد.

میدان غرائز و شهوات

در این میدان که انسان برای پیشگیری از بروز انواع مفاسد و گناهان، ناچار به دست زدن به مبارزه‌ای سنگین و سخت‌تر از مبارزه با دشمنان بیرونی است، نمیتوان آثار و منافع روزه را از نظر دور داشت.

انسان، مخصوصاً جوان در مرز طغیان غرائز علی‌الخصوص غریزه شهوت است، و در این زمان است که امیال گوناگون، و خواسته‌های برخاسته از غریزه جنسی همچون يك ارتش او را محاصره میکشند.

اسلام با سرکوب کردن غرائز سخت مخالف است، آنچه اسلام در این زمینه دارد عبارت از پرورش شهوات و مؤدب نمودن غرائز بآداب الهی است.

مبارزه با شهوات بخاطر تعدیل شهوات است نه بخاطر نابودی آن، و بدون شك بخش مهمی از برنامه تعدیل را روزه بعهدہ دارد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 23

غریزه جنسی در بین غرائز و خواسته‌ها، دهانه‌ای گسترده‌تر از دهانه جهنم، و حفره‌هایی بزرگتر از طبقات دوزخ دارد، دوزخیکه بنا به قول قرآن با بلعیدن مستحقین عذاب اعلام عدم سیری میکند.

انسان در میدان طغیان غرائز و شهوات، از هیچ گناهی سیر نمیشود، و در برابر هیچ فرآورده‌ای قانع نمیگردد. زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی دامنش را به پلیدی هر پولی آلوده میکند، و حرص و طمع وسائل سقوطش را فراهم میآورد. عشق به مقام او را در مرز انواع بیدادگریها میبرد، و شهوت جنسی وسائل بدبختی و ذلتش را آماده کرده، و چه بسا که آبرویش را بر باد داده، و نظام گرم خانه‌اش را رو بسردی برده و کشتی زندگیش را به لجن‌زار گناه فرونشانده، و از وجودش جز منع‌گندی باقی نمیگذارد:

چنانچه برنامه‌ای برای پیشگیری از طغیان غرائز مخصوصا غریزه جنسی در میان نباشد، سراسر زوایای حیات پر از فساد گشته، و گور انسان با دست خودش کنده خواهد شد، و طلیعه این حادثه تلخ هم تاکنون در جامعه غرب و ودفروشان و تقلیدچیان شرق آشکار گشته.

جامعه غربی که از چشمه وجود فروید، در کایم، داروین، و یهودیان دیگری که تئوری‌های پوک و ویران‌کننده شرف و غیرت را در لباس علم ارائه کرده‌اند، سیراب میشود، در برابر هیچیک از آلودگیها، از قبیل زنا بانواعش، ربا، مشروبخواری، دزدی، همجنس‌بازی، قمار، قتل، غارت، پیمان‌شکنی و ... نیروی خود نگهداری ندارد، بهمین خاطر طبق پیشگوئیهای قرآن طولی نمیکشد که با تمدنش از درون منفجر شده و فاجعه عظیمی ببار خواهد آورد.

ولی هنوز در بین بسیاری از مسلمانان، آنان که آراسته به حقایق مکتب الله‌اند، و فرمانبر قواعد و اوامر الهی، پاکانی یافت میشوند که با فراهم بودن انواع وسائل گناه و طغیان، و آنچه تحریک شهوت میکند، و با لذت جنسی و جسمی سر و کار دارد، دست به هیچ گناهی نزده، بلکه وجودشان برای بسیاری از مردم مانع در افتادن آنان به گندناب سقوط، و لجنزار گناه است.

اینان کسانی هستند، که با پیروی از دستورات سعادت آفرین اسلام مخصوصاً روزه با شرایط و قیوداتی که قرآن و سنت در کنارش بیان میدارد، غرائز و شهوات را در زیر فرمان خدا برده، و با تکیه بر اراده استوارشان که ریشه از ایمان به خدا و روز جزا میگیرد، در برابر معاصی از خویشنداری برخوردارند.

آری روزه عامل مهمی است که در فرونشاندن طغیانهای نفسی سخت مؤثر است، و

نظام تربیت در اسلام، ص: 24

چنانچه قرآن مجید میفرماید، اجرای روزه در انسان ایجاد نیروی خود نگهداری کرده، و بی تردید مردمیکه به کسب این نیرو برخاسته، براحتی میتوانند با عوامل گناه مبارزه کرده و در این میدان صد در صد پیروز شوند، و خویش را از تسلط فساد و پلیدی حفظ کنند. یکبار دیگر در آیه بنگرید که خدای عزیز میفرماید: روزه بر شما واجب است، چنانچه بر پیشینیان واجب بوده و اجرای این فرمان در نفس شما نیروی خویشنداری و خود نگهداری میآفریند. **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ***.

میدان عمل

میتوان گفت: آبادی دنیا بسته به برنامه‌های مثبتی است که از انسان سرمیزند. و هرچه میدان عمل، و فعالیت و کار، در گردونه‌های نقشه‌های سازنده، بیشتر باشد، بهره فراوانتری نصیب انسان میگردد.

پیامبر بزرگ (ص) از تنبل و تن‌پرور، و عافیت طلب سخت بیزار بود، و اجازه نمیداد، به مردمیکه نیروی فعالیت دارند كمك مالی شود، او با دستورات ریشه‌دارش ریشه تكدی را نابود کرد، و مسلمانان را بخاطر بدست آوردن اقتصاد مستقل تشویق بکار فرمود.

اسلام از اقتصاد وابسته سخت نفرت دارد، اسلام کشور مصرف کننده را ذلیل میدانند، و مملکت مونتاژکننده را بی‌قدر و قیمت میشناسد.

اسلام از استراحت زیاد مردم، و پرخوری و پرخواهی و تمام عوامل سازنده تنبلی بیزار است، و بیکاران را دشمن ملك و ملت شناخته و خودش دشمن بزرگ بیکاران است.

اسلام از انسان دو نوع کار میخواهد، و دو شکل فعالیت توقع دارد، و سلامت و سعادت جامعه را در پرتو اجرای هر دو برنامه میداند:

1- کوشش برای آبادی دنیا

2- فعالیت برای عمران جهان دیگر

از قسمت اول تعبیر بفعالت مادی و اقتصادی میکند، و از بخش دوم بکوشش عبادی نسبت به مردمیکه تمام همت خویش را صرف برنامه‌های مادی میکنند بغض دارد، بخاطر اینکه این دسته آخرت خویش را به باد میدهند، و در برابر مردمیکه از فعالیت اقتصادی دست کشیده، یکپارچه به عبادت مشغولند اظهار عداوت میکند، زیرا این دسته به سهم دنیای خویش ضربه میزنند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 25

اسلام اصولاً فعالیت مادی و معنوی منطبق بر اصول الهی را عبادت میداند، و برای کمترین کوشش انسان در هر دو میدان اجر و ثواب قائل است.

بدون شك زنده نگاه داشتن اراده قلب، و با نشاط نگاهداشتن جسم و اعضاء و جوارحش احتیاج به تمرین و جهاد و مبارزه با عوامل سستی و تبلی دارد، و بدون ریاضت و زحمت، و مبارزه و جنگ با موانع، انسان بر غلظت عمل مثبت چه در جهت مادی، چه در زاویه معنوی قرار نمیگیرد.

به حقیقت در این میدان روزه بهترین نیرو به انسان بخشیده، و توان آدمی را برای فعالیت قوت میدهد.

بازیافت سلامتی بدن در سایه روزه، چشیدن سختی گرسنگی و تشنگی، تحمل گرمای شدید و سرمای طاقت‌فرسا، نگهداری اعضاء و جوارح از گناه بهنگام روزه داشتن، جدا ماده سستی و تبلی را در انسان کشته و از آدمی يك عنصر فعال و ارزنده میسازد. و برای اینکه بدانند ریاضت موافق با قانون چه اثرات مطلوبی در وجود انسان بجا میگذارد، بقسمتی از نامه 44 نهج البلاغه، که خطاب علی علیه السلام باستاندارش عثمان بن حنیف انصاری است اشاره میشود هان ای پسر حنیف مرا نیافریده‌اند که خود را بغذای چرب و نرم عادت دهم، و بخاطر آن از نیکبختی باز مانم اینگونه برنامه کار چهار پا و حیوانی است که اندیشه‌اش جز علف چیزی نیست، و برنامه گاو خرها شده است که خاک و خاشاک را برای پر کردن شکم بهم میزنند، شکنجه را از علف پر میکند، و نسبت به آنچه برایش در نظر دارند که عبادت از بار کشیدن است، غافل است.

من برای بیکاری و تن پروری و سستی و بهدر دادن عمر آفریده نشده‌ام، ممکن است کسی در بین شما بگوید: اگر خوراك و پوشاك پسر ابوطالب این است، اینگونه خوراك كه جز ضعف و سستی حاصلی ندارد، مگر دو لقمه نان جوین خشك، چند عدد خرما، مقداری نمك، یا اندکی سرکه چه اندازه نیرو میدهد ولی به تو بگویم: كه درخت جنگلی و بیابانی با اینکه كم آب میخورد، و کسی بآن رسیدگی نمیکند چوبش سخت‌تر و استوارتر است، اما درختهای ناز پرورده پوششش نازکتر و بنیانش سست‌تر است ولی گیاهان دشتی شعله آتشش افروخته‌تر و خاموشیش دیرتر است. «1»

آری باعتقاد مولای پرهیزکاران، و سرور خویش‌داران، و بزرگ نیرومندان، انسان تمرین

(1) - نهج البلاغه ابن میثم ج 5 ص 100

نظام تربیت در اسلام، ص: 26

دیده و رنج تشنگی و گرسنگی چشیده، و روی خاك بیابان و سنگلاخ خفته، با آدم ناز پرورده، و در دریای عیش و نوش و شکم‌چرانی و شهوت‌پرستی غرق شده خط مشترکی نداشته، و بی‌تردید تمرین دیده و در میدان عمل پیروز است، و تن‌پرور سست مغلوب و ورشکسته.

سعدی در گلستان میگوید: دو درویش خراسانی را به جرم جاسوسی بزندان بردند، پی از یک‌هفته بیگناهی هر دو ثابت شد، چون در زندان راگشودند آنرا كه فربه بده مرده یافتند، و دیگری را كه لاغر بود زنده دیدند سبب پرسیدند، درویش لاغر و نحیف گفت: دوست من آدمی بود پرخور، تحمل گرسنگی و تشنگی نداشت مرد، ولی من انسانی هستم ریاضت دیده، و رنج گرسنگی و تشنگی برده، نبود غذا و نرسیدن آب چندان به من اثر نکرد بهمین خاطر با مرگ به مبارزه بودم تا این ساعت كه مرا آزاد میکنید.

خلاصه در بدست آوردن فضائل انسانی، پیاده کردن برنامه‌های مادی و معنوی، و قرار گرفتن در میدان عمل و عبادت نیروی مقاومت در برابر حوادث و موانع لازم است، و قسمتی از این نیرو را بنا بحکم قرآن باید از راه روزه بدست آورد، وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ «1». از روزه و نماز كمك بخواهید، و كمك خواستن از این دو فرمان باور نکردنی است مگر برای آنانكه دلی پر از خشوع در گرو عشق حق دارند.

ارزش روزه و روزه‌دار

با توجه به اینکه روزه با بسیاری از برنامه‌های مثبت و سازنده پیوند دارد، بی‌فایده نیست که برادران و خواهران، از ارزش روزه و روزه‌دار آگاه شده، ایمان آنان و عشق و محبتشان باین فرمان کم‌نظیر الهی بیش از پیش گردد.

کلمه رمضان از لغت رمض گرفته شده، و دانایان لغت رمض را به دو گونه توجیه کرده‌اند.

1- تابش نور خورشید، با حرارت هرچه تمامتر بر ریگ و سنگ.

2- باریدن باران شدید در اواخر پائیز.

اگر رمضان بمعنای اول باشد، باید گفت: روزه واقعی است که هم‌چون حرارت شدید مفسد و پلیدیها، و تجاوزات و طغیانهای غرائز را مسیوزاند، و آدمی را به میدان پاکی نزدیک میکند.

و اگر به معنای دوم باشد باید گفت: روزه هم‌چون بارانی که طبیعت را شستشو میدهد،

(1) - البقره 40

نظام تربیت در اسلام، ص: 27

روان انسان را از آلودگی پاک کرده، و بآدمی نیروی مقاومت داده، و جسم را از خطرات رسوبات غذایی به سنگر امان میبرد و به همین معنا روایتی از رهبر اسلام (ص) رسیده آنجا که فرموده‌اند.

ارمض الله فيه ذنوب المؤمنين، رمضان زمانی است که خداوند بخاطر عمل روزه مردم مؤمن را شستشو داده و پاک میکند.

1- خیل صائم: اسبانی که از خوردن باز ایستاده‌اند.

2- رجل صائم: انسانی که از خوردن و آشامیدن و حرکت و گفتن خودداری کرده.

صوم رمضان یعنی، خودداری کردن از آنچه شرع و مکتب الله اجازه نداده و بی‌تردید گروه خودداری در پیشگاه الهی، بخاطر اجرای فرمان دوست از اعتبار خاصی برخوردارند، و نزد پروردگار و وجدان خویش رو سپیدند.

علی علیه السلام میفرماید: بهنگامیکه آدم بزمین آمد، تابش خورشید چهره دل آرایش را تیره کرد، آدم از این پیش آمد، دلگیر بود، جبرئیل بر او نازل شد و بحضرتش گفت:

میل داری رویت سپید گردد، گفت آری، عرضه داشت: روز سیزده و چهارده و پانزدهم ماه را روزه بگیر هر روزیکه روزه گرفت يك سوم کبودی پوست از بین رفت و به روز سوم تمام چهره سپید شد، اگر در این روایت جای تاویل باشد باید گفت روزه عامل بدست آوردن آبرو و اعتبار در پیشگاه خداست.

رمضان زمانیست که ابتدایش رحمت، و دهه دومش زمان غرق شدن در رحمت و عاقبتش آزادی از آتش جهنم است، این آزادی از عذاب آخرت، عکس العمل آزادی انسان از سوء خلق، طغیان غرائز و شهوات و بدکرداری بوسیله روزه ماه رمضان است، روزه‌ای که همراه با شرایط انجام گرفته باشد.

پیامبر عزیز در خطبه جمعه آخر شعبان، در توضیح برنامه‌های رمضان چنین فرمودند: ماهی بر سر شما سایه میافکند، که در ظرف آن لیلة القدر دارد، شب قدری که از هزار ماه با ارزشتر است.

خدای بزرگ روزه این ماه را بر شما واجب نموده، و يك نماز مستحب را در شب آن مساوی با هفتاد نماز در شبهای دیگر قرار داده، آنکس که در این ماه بکار نیکی دست بزند و برنامه خدا پسندانه‌ای انجام دهد ثوابش برابر با واجبی از واجبات خداست، و هر کس عمل واجبی انجام دهد. اجرش باندازه هفتاد واجب در وقت دیگر است.

آری ای مردم، رمضان ماه استقامت، و فراهم آوردن نیرو است، و مزد مردم با استقامت و

نظام تربیت در اسلام، ص: 28

نیرومند بهشت است «1».

رمضان ماه مساوات است، ماهیکه باید ثروتمندان مادی و معنوی به تمام کمبوده‌های مردم تهدست رسیدگی کنند، و دردهای معنوی و اقتصادی را در درمان نمایند، در این ماه نباید گروهی سیر و دسته‌ای گرسنه باشند، عده‌ای غرق در هدایت، و قشری گرفتار ضلالت، در این ماه است که خداوند روزی بندگان فرمانبر را زیاد میکند، و این مسئله واقعی است که قرآن از آن خبر داده «آنگاه که مردم خویش را بدست آرند، و از گناه و نافرمانی پرهیزند، تمام درهای برکات آسمان و زمین را برویشان می‌گشایم» «2».

رهبر اسلام ص میفرماید: در رمضان چهار برنامه از خداوند بخواهید، دو برنامه برای جلب عنایت حق، و دو برنامه‌هایی که از آن بی‌نیاز نیستید، اما دو برنامه اول یکی قرار گرفتن در حصار توحید و دور شدن از شرك و دوم بازگشت از گناه و ورود بخوزه توبه، و دو برنامه‌ای که از آن بی‌نیاز نیستید، یکی طلب بهشت، و دیگر آزادی از آتش جهنم.

پیامبر عزیز میفرمود: هر آنکس که ماه رمضان را درک کند، و خود را در مسیر آموزش حق قرار ندهد، در کدام زمان میخواهد به جبران کمبودها برخیزد!

و نیز فرمود: اگر خداوند بآسمانها و زمین در چنان زمانی اجازه سخن گفتن دهد. به تمام روزه‌داران می‌گفتند برنامه شما به بهشت منتهی می‌گردد، و باز فرمودند: برای بهشت دری است به نام ریان و آن اختصاص بروزه‌داران دارد، آخرین روزه‌داری که از آن وارد شود بسته می‌گردد.

پیامبر بزرگ میفرمود: روزه‌دار اگر غیبت نکند، و بخوابد، خوابش عبادت است.

رسول گرامی صلی اله علیه و آله مردم فرمود: طرحی را به شما بیاموزم که انجامش شیطان را از شما دور خواهد کرد به دوری بین مشرق و مغرب پاسخ گفتند آری فرمودند: روزه رویش را سیاه میکند، دستگیری از تهیدستان پشتش را میشکند، دوستی در راه خدا، و تحمل رنج عمل شایسته ریشه‌اش را میکند و توبه و بازگشت بحق رگ و پی او را جدا میکند برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است.

پیشواری اسلام فرمود: به هنگام رمضان در تابستان چون رنج تشنگی بانسان روی آورد، خداوند هزار ملك را مأمور آدمی میکند تا بهشت و نعمت الهی را باو بشارت دهند و او را نوازش کنند و چون افطار گردد خطاب میرسد چه بوی خوشی داری، سپس بملائکه میفرماید: شاهد باشید مغفرتم را نصیبش کردم.

(1) - سفينة البحار ج 2 ص 67

(2) - الاعراف 96

نظام تربیت در اسلام، ص: 29

و نیز فرمود: آنکس که از روی ایمان و عشق به خدا روزه بگیرد و حسابگر باشد و گوش و چشم و زبان را از گناه بازدارد، در حوزه رحمت گذشته و آینده الهی قرار گیرد، و اجر ثابت قدمان نصیبش میشود «1».

امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: روزه جسد خودداری از غذاست ولی با اراده و اختیار خویش البته برای جلب مزد و فرار از عذاب، و روزه روان، خودداری حواس پنجگانه است از گناه و پاک داشتن دل از تمام عوامل شر، و روزه دل نیکوتر است از روزه زبان و روزه زبان بهتر است از روزه شکم «2».

از مجموع روایات استفاده میشود، که روزه عمل ساده‌ای نیست و تنها گرسنگی و تشنگی مایه بوجود آمدن حقیقت روزه نمیشد، بلکه روزه بزرگترین میدان تمرین برای پاکسازی جسم از امراض گوناگون، و تزکیه روان از مفاصدا خلاق، و منور کردن دل به نور خداست.

با چنین روزه‌ای روزی فراوان میگردد، و اجتماع سالم گشته و آدمی در پیشگاه حق کسب آبرو میکند، و در جهان بعد از بهشت بهره‌مند شده، و از عذاب جهنم دور خواهد ماند.

آثار خودنگهداری

در قسمتی از مسائل گذشته، خصوصا در توضیح برنامه روزه دانستیم که اجرای فرمان حق، و پیروی از دستور، و آراسته شدن بعمل صالح، در آدمی ایجاد نیروی مقاومت میکند، و انسان را برای مبارزه با حوادث خطرناک آماده مینماید.

مردمیکه در سایه اجرای برنامه‌های مثبت دارای نیروی خودنگهداری میشوند، سعی دارند، در برابر هجوم حوادث ضد انسانی به حفظ سرمایه‌های سعادت‌آفرین برخیزند، و بدشمن اجازه دستبر ندهند، و در حقیقت کمترین اثر نیروی خودنگهداری، برجا ماندن ریشه‌های سعادت و فضیلت در دو قلمرو فرد و اجتماع است، دشمنان درونی و بیرونی هیچگاه بسنگر استراحت نخواهند رفت، آنان بطور دائم در انتظار فرصت‌اند، که انسان را از مسیر الهی جدا کرده و بپرتگاه سقوط بکشانند، این انسانا ست که باید در برابر دشمنان مجهز بوده و همیشه در مقام دفاع از کیان خویش باشد، و باید همه مردان و زنان این نکته را بدانند که بهر اندازه توان و نیروی آدمی بوسیله حرارت ایمان و عشق بالله و اجرای فرامین آسمانی زیاد گردد نیروی دشمنان و دستیارانشان برای آفریدن خطر کم میشود و اتفاقا قرآن مجید باین معنا اشارت کرده، آنجا که از

(1) - روایات نقل شده بیشترش در ج 2 سفینه البحار باب صوم است.

(2) - غرر الحکم ص 460

قول یکی از خطرناکترین دشمنان انسان ابلیس نقل میکند: فَبِعَزَّتِكَ لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُحْلَصِينَ. ترجمه: بار خداوندا به عزت سوگند تمام مرد و زن را بگمراهی میبرم مگر آنانکه نیروی ایمان و توان عملشان از هر آلودگی پاک است، آنان گروهی هستند که من با تمام قدرتم در دستبرد آنان سخت عاجز و ناتوانم: شما میتوانید این معنی را در خود تجربه کنید، فرض کنید به گناهی عادت دارید، و مقاومت شما در برابر آن گناه و عوامل تحریک کننده اش صفر است، شیطان یا هوای نفس باسانی بشما مسلط است، و شما همیشه مغلوب آن گناه هستید، تصمیم میگیرید خود را از آن گناه پاک کنید، وقت تصمیم ابتدای مبارزه است، هم اکنون باید در برابر دشمن مجهز شوید تا آنجا که دشمن از پا درآید، تجهیزات عبارت است، از یاد خدا، توجه بزبان گناه، و توجه بعکس العمل های خطرناک گناه در دنیا و آخرت، عزم راسخ برای ترك گناه، و امور دیگری که شما را در این راه کمک میدهد، با جمع کردن تجهیزات علیه دشمن، برای اولین بار که در برابر گناه قرار میگیرید با زحمت زیاد از هجوم پلیدی خود را حفظ میکنید، بار دوم فرار از گناه برای شما آسانتر میشود، دفعات دیگر ساده تر، تا جائیکه مقاومت شما بانجا میرسد که اگر عوامل گناه بزیباترین قیافه در برابر شما جلوه کنند، چنان حالت انزجاری بشما دست میدهد که اتگار با مالک دوزخ روبرو شده اید، اینجاست که حس میکنید توان شما برای خویشتن داری فوق العاده شده و نیروی دشمن بصفر رسیده!!

بنابراین شما با دشمن در مسئله مقاومت عکس یکدیگر هستید هرچه نیروی شما بیشتر شود نیروی دشمن کمتر میگردد، و هرچه نیروی شما کمتر توان دشمن فوق العاده تر میشود.

میگویند: شخصی ابلیس را در خواب دید، در اطاقی قرار دارد که از سقف آن اطاق از نازکترین نخ تا زنجیرهای دانه درشت سخت و محکم آویخته، گفت: این چه بساطی است، ابلیس پاسخ داد: این نخها و زنجیرها وسیله صید کردن است، بسیاری از مردم بخاطر نداشتن ایمان و عمل، یا بعلت سستی عقیده و کمبود فعالیتهای مثبت با نخ نازک که بر گردن آنان همچون کمند میاندازم در دام من قرار میگیرند، و این زنجیرهای گران و سخت برای بدام افکندن مردم مؤمن و مخلص است، اما مخلصین از افتادن بدام من درامانند، من دوبار با این زنجیر گران خواستم مرجع بزرگ شیخ مرتضی انصاری را از خدا جدا کرده و در هلاکت قرار دهم، اما در هر دو بار این زنجیر سخت را هم چون خمیر نرم از هم گسست و خویش را از خطر نگاهداشت!!

نوشته اند: ابن سیرین جوانی بود زیباروی، در بازار شام بشغل بازی اشتغال داشت، زنی جوان و زیبا چهره بدو مراجعه کرد، و از او خواست پارچه های گوناگونی را بخانه وی بیاورد، تا

نظام تربیت در اسلام، ص: 31

در آنجا با داشتن فرصت کافی آنچه میخواهد انتخاب کند.

ابن سیرین بهنگامیکه وارد خانه شد تمام درها را بسته دید، تازه برایش روشن شد که بدام افتاده، زن گفت از خدا بترس، شرم و آزرم کجا رفته، مگر نمیدانی قرآن و سنت از گناه زنا بشدت نهی کرده‌اند، زن گفت آنچه میگوئی واگذار، تا کامم برنیآوری از این خانه راه خروج نداری، ابن سیرین با او مهربانی کرد و در عین لطف و محبت از او خواست اجازه دهد برای رفع حاجت بدستشوئی برود، چون بمحل قضای حاجت رسید سراپایش را آلوده کرد و با آن کیفیت با آن زن روبرو شد، زن از این قیافه و وضع او بشدت متنفر گشت و از او خواست هرچه زودتر خانه را ترک کند، ابن سیرین با خوشحالی هرچه تمامتر از خانه خارج شد، و بمزد مقاومتی که در برابر هوای نفس و وسوسه ابلیس بخرج داد آراسته بدانش تعبیر خواب شد. «1»

جهاد اکبر

علی علیه السلام میفرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی از مسلمانان را بجگ فرستاد، زمانیکه بازگشتند فرمود:

مرحبا بكم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر، قيل يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه. «2»

ترجمه: آفرین بر مردمیکه جنگ کوچک را پایان بردند، ولی جنگ بزرگ بر عهده آنان باقی مانده، پرسیدند جنگ بزرگ کدام است، فرمود مبارزه با نفس، سپس ادامه داد: پرهیزترین جنگ مبارزه با نفس است که بین دو پهلوی قرار دارد.

از دشمنان بسیار خطرناک، و زیان‌آوریکه بشر در تمام دوره حیات و در هر شرطی از شرایط با آن روبرو بوده، چهره‌ایست که قرآن مجید از آن تعبیر بهوای نفس کرده است. «3»

هوا عبارت است از طغیان نفس و عدم قناعتش در برابر آنچه بطور قانونی برایش فراهم شده.

انسان در عین اینکه روزی و بهره‌مادیش از جانب حق مقرر شده ولی دستور دارد بهره‌اش را از خوان طبیعت در سایه کار و کوشش و فعالیت و زحمت بدست آورد، سپس باندازه نیاز از دسترنج خویش استفاده کند و مازادش را در راه الهی اتفاق کرده و خلاءهاییکه برای خانواده‌های مسلمان و اجتماع اسلامی هست پر کند، اما اکثر مردم باین شکل قانونی نیستند،

(1) - سفينة البحار ج 1 ص 678

(2) - سفينة البحار ج 1 ص 197

(3) - نازعات 40

نظام تربیت در اسلام، ص: 32

بهنگام قدم گذاشتن در حوزه حیات و روبرو شدن با عوامل مادی، و بقول قرآن زینت حیات و مظاهر فریبنده، و صورتهای بی سیرت در صفحه نفسش بسیاری از خواسته‌های نامشروع و غیرقانونی و آمال و آرزوهای عجیب و غریب نقش می‌بندد و او را برای بچنگ آوردن برنامه‌های بیشتر اگر چه بنابودی حق حیات و مال و منال و آبروی دیگران تمام شود تحریک مینماید، آنگاه در مرز ستم بهم‌نوعان قرار گرفته و تبدیل بمنبع شر خواهد شد، این نکته ناگفته نماند که نفس در میدان وجود انسان دارای ارتش مجهزیست که میتوان گفت همه وجود انسان ارتش نفس است، ارتشی منتظر فرمان، چنانچه نفس دارای تربیت و پاکی باشد، ارتشش در راه حق و حقیقت بدو کمک میکند و اگر دارای هوا، نیرویش در راه گمراهی و رذیلت بیاریش برمیخیزد.

بهنگام طغیان هواست که انسان دچار گناهان گوناگون و بیشمار می‌شود.

تیز کردن دندان برای حمله بمظلوم، تأمین نیرو برای بیغما بردن سهم دیگران، ارضاء غریزه جنسی از طرق نامشروع، گرفتار آمدن بدام ریا برای ازدیاد مال و قرار از کار، کشتن بی‌گناه، آلوده شدن بانواع پلیدیها برای حفظ مقام و موقعیت پوشالی، غرق گشتن در مسائل مادی و ... همه و همه محصول هوای نفس و فرمانبردن از آنست.

در برخورد و روبرو شدن با هوای نفس جهت زندگی معلوم گشته و مسیر آدمی مشخص میگردد، چنانچه در این میدان آدمی محکوم و مغلوب هوای نفس شود، تبدیل به پست‌ترین و شریرترین موجود زنده گشته و در جهان بعد هیزم جهنم خواهد شد، و اگر مالک هوا گردد حیاتی بر اساس پایه‌های فضیلت برپا خواهد کرد و در عالم بعد از زیباترین چهره‌های اهل بهشت خواهد بود.

قرآن هم همین معنا را بازگو میکند، آنجا که میفرماید: **وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ:** آنکس که بخاطر ترس از مقام ربوبیت، نفس را از تجاوز و طغیان باز دارد جایگاهش بهشت است.

میدانید که برای جنگ با دشمنان بیرون، انسان توان و نیرو لازم دارد، و آن نیرو عبارتست از انواع اسلحه‌های مادی و آگاهی از تاکتیک‌های نظامی، ولی برای مبارزه با هوای نفس که جدا در رأس تمام دشمنان بشر قرار دارد، از هیچیک از نیروهای مادی نمیتوان کمک گرفت، در این میدان نیروئی مافوق تمام نیروهای لازم است چون این دشمن خطرناکترین و پرزورترین دشمنان است و آن نیروی مافوق بنا به عقیده قرآن چیزی جز تقوا و بعبارت فارسی خودنگهداری نیست.

البته بدست آوردن نیروی خودنگهداری محصول برنامه‌های متعددیست که انسان باید از

نظام تربیت در اسلام، ص: 33

سنین کودکی برای خویش فراهم آورد.

در اینجا ممکن است پرسید کودک چگونه برای تحصیل این نیرو برخیزد؟ باید گفت پدران و مادران، آموزگاران و دبیران، دانشمندان و نویسندگان و خلاصه همه مربیان برای ایجاد این نیرو در کودکان که نسل آینده را در زمانی تشکیل میدهند. خطیرترین مسئولیت را بعده دارند، و اگر در جنب این نوهالان معصوم و نسل بیگناه مربیان بیتفاوت باشند و یا تنها بامور ظاهر اطفال توجه داشته باشند ملت و مملکت غرق در فساد خواهد شد و بی‌تردید گناه بزرگ بهدر رفتن نیروهای انسانی بگردن مربیان است.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خود انسان اساسی‌ترین نقش را در فراهم آوردن نیروی خودنگهداری بعده دارد، و باید بیدار باشد که اصول انسانی‌اش در معرض نابودی قرار نگیرد. چنانچه خدای ناخواسته پدر و مادر، معلم و دبیر، و سایر مربیان انسانی در این زمینه کوتاهی کنند، بهنگامیکه انسان بعقل آید و دارای نیروی تشخیص شود، باید خود بجستجو برخیزد، و دامن يك مری الهی را بچنگ آرد و خویش را از مرز هلاکت برهاند.

اما برنامه‌هاییکه باید در فراهم ساختن نیروی خودنگهداری مورد توجه مربیان و خود انسان قرار گیرد عبارتست از:

- 1- فراگیری مقررات و قوانین سازنده و رشددهنده برنامه‌های انسانی.
- 2- اندیشه در عمل و عاقبت آن.
- 3- توجه به‌پروردگار و صفات او.
- 4- شکوفا کردن خصائل انسانی و اخلاقی از قبیل کرامت نفس، شرف، غیرت، حمیت، حیا، و ...

5- تمرین برنامه‌های پسندیده و مثبت.

6- همنشینی با عاشقان حق و اولیاء خدا.

7- دوری جستن از عوامل تحریک‌کننده‌ای که آدمی را بگناه و امیدارد و مخصوصاً رفیق ناباب.

مربیان در فراهم آوردن این مقدمات برای پرورش کودکان سخت مسئولند، و آنان که از حوزه تربیت مربیان دور بوده‌اند پس از آگاهی باین قواعد نسبت بخویش فوق‌العاده مسئولند.

گروهی عقیده دارند فساد در نسلهای گذشته کمتر بود، اگر اینطور باشد باید گفت مسلمانان گذشته علاقه بیشتری بآئین حق داشتند و اینهمه عوامل فساد در اختیار آنان نبود، و

نظام تربیت در اسلام، ص: 34

نیکان ایشان بیش از بدان بودند، و بهمین خاطر نیروی خودنگهداری در آنان قویتر و پرتوان‌تر بود، آنان همیشه سعی داشتند، با مقدمات سازنده تقوا در ارتباط باشند، از اینجهت مردمی بودند قانع بحق خود پرهیزگار و پاکدامن، درستگو و درست‌کردار، ولی امروز کمتر کسی را می‌بینیم که آلوده به گناه یا گناهانی نباشد، نیروی خودنگهداری در نسل امروز ضعیف است، اکثر مردم در برابر عوامل تحریک و ترغیب بگناه محکومند و ضعف و محکومیت اینان، حوزه زندگی را دچار مشکلات فراوانی کرده است.

خوشبختانه مردم مسلمان و مخصوصاً شیعه در سایه رهبری قائد عظیم الشان اسلام، و مرجع بی‌نظیر تاریخ، و متفکر قرن، و روح دین، و رعد خدائی علیه بیداد و ستم، و انقلابی‌ترین چهره انسانی و دینی علیه بی‌دینی حضرت امام خمینی بعلل و عوامل مشکلات زندگی پی برده، و از فرهنگ وارداتی غرب و استعماری روی گردانده و بتدریج آمادگی خود را برای بازگشت باصول اسلام نشان میدهد، و هم اکنون طلیعه فراهم آوردن نیروهای مادی و معنوی برای بیرون راندن دشمنان بیرونی، و درونی از میدان حیات آشکار است و مرد و زن مخصوصاً، نسل جوان در سایه مربیان دلسوز درصدد فراهم آوردن مقدمات ایجاد تقوا و نیروی خودنگهداریند، و امید می‌رود که در سایه این توبه واقعی و بازگشت بحق، و تکاپوی مثبت به نتایج درخشانی برسند. «1»

راستی آنانکه در مبارزه با هوا پیروزند، وجودشان برای خود و دیگران منبع خیر و برکت است و البته این مبارزه و جنگ از اهمیت بسزائی برخوردار است، چنانچه نتایجش نیز دارای ارزش فوق العاده است و بهمین خاطر پیامبر بزرگ از این مبارزه تعبیر به جهاد اکبر کرده است.

نشانه‌های خودنگهداران

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه 184 نهج البلاغه برای یکی از عاشقانش بنام همام نشانه‌های مردم با تقوا و خودنگهدار را بیان میکند.

در این جا به گوشه‌ای از فرمایشات امام اشاره کرده و دوستان را برای توجه به تمام

(1) - در سوق دادن مردم ایران به انواع گناهان سلسله پهلوی مؤثرترین عامل بود و این سلسله با رهبری قاطعانه حضرت امام خمینی و نیروی عالی ملت ایران با تمام شئونش سرنگون شد و ملت و جامعه ما در این روزها با کوششی خستگی ناپذیر برای آبادی دنیا و آخرت خود در فعالیت است، این پیروزی در ماه بهمن 1357 شمسی بارادة الله نصیب مردم ایران شد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 35

نشانه‌های خودنگهداران بمطالعه خطبه متقین در نهج البلاغه دعوت میکنم.

امام میفرماید: خودنگهداران و پرهیزکاران گفتارشان همراه با مصلحت‌خواهی برای افراد نسان است و جز برای جلب خوشنودی حق سخن نمیگویند، اینان اگر مدار صحیحی برای گفتار خویش نیابند کلمات خود را رها نمیکنند زبانی که بسته به نیروی تقواست چگونه به برنامه‌های ضد حق آلوده گردد؟.

آری اگر زبان وابسته به نیروی پرهیز از گناه نباشد آلوده به غیبت، تهمت، استهزاء، سخن چینی، لغوگوئی، فحش، فریفتن مردم، باطل‌گوئی، عیبجوئی، کفرگوئی، زخم زبان، دروغ و ...

میگردد و همانند اتم شکافته شده‌ای که الکترونهایش با گریز از مدار خرابی بیبار می‌آورند، رسوائی بپا خواهد کرد و آسایش جامعه‌ای را بر باد خواهد داد.

همام خودنگهداران در برنامه پوشاك نه در جانب افراطند نه در مسیر تفریط.

کردارشان سراسر تواضع و فروتنی است، از آنچه خداوند بر آنان نپسندیده چشم میپوشند، گوش خود را وقف شنیدن سخن حق و کلام پرمفعت کرده، و از باطل شنیدن سخت درگیرند در تحمل شدائد و سختی‌ها که نسبت بانسان جنبه آزمایش و پرورش روح دارد چنانند که دیگران در خوشی و آسایش.

تن بقضاء و حکم حق داده و رنج مقدر شده را برای خود راحت می‌بینند شادی و غم برای آنان یکسان است، اگر اندازه بودنشان در دنیا محکوم امضای حق نبود، از شوق رسیدن بلقای حق، و ترس از دوزخ باندازه يك چشمب هم زدن مرغ روحشان در قفس تن نمی‌ماند، آنچه در نظر آنان بزرگ است فقط خداست و غیر حق در برابر اینان كوچك است و بی‌اعتبار، یقین آنان نسبت ببهشت همانند کسی است که بهشت را دیده و در آن بسر میبرد، و در اعتقاد بجهنم نیز بدان گونه‌اند.

دل آنان از قفس تنگ دنیای مادی و قشرهائیکه جدای از حق در آن زیست میکنند پر غم و اندوه است، بندگی خود را نسبت بحق ارج نمی‌نهند، و محصول مثبت عمر را هرچند زیاد باشد اندك میدانند تمام جهانیان از آزارشان در امانند زیرا همه اینان مجمع تقوا و عدلند، کمترین ظلمی از ایشان دیده نمیشود.

بدنشان بخاطر روزه، کم‌خوراکی، و قناعت لاغر است و خواسته‌های نفس آنان فوق‌العاده اندك، سر و کارشان با پاکدامنی و پاکیزگی است و چند روزه عمر را بشکیبائی بسر می‌برند تا از پی آن آسایش و نعمت همیشگی را دریابند و این تجارت پرسود نعمتی است که از جانب حق آنان

نظام تربیت در اسلام، ص: 36

عنایت شده، دنیا و مظاهر فریبده و کالای پر زرق و برقش بدینان رو کند ولی ایشان از آن بگریزند و به تعبیر روشن‌تر عوامل مادی نمی‌توانند آنان را به گناه آلوده کنند.

انواع سختی‌ها را تحمل کنند تا از خطرات مادیگری جان بسلامت برند، کوشش آنان بر اینست که از دل سختی راحت ابد فراهم کنند.

این آثار و فوائد گوشه‌ای از غنائم فراوانی است که از راه مبارزه با هوای نفس نصیب انسان میگردد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 37

بنیادهای سعادت

انسانیکه برای خویش نیروی خودنگهداری فراهم آورده، در مبارزه با دشمنان برونی و درونی، بخصوص هوای نفس بآسانی پیروز گشته و در اجرای دستورات رهبران آسمانی سستی نمیورزد.

معلوم است که بسیاری از فرامین و قواعد الهی، موافق با هوا نیست، و در مسیر اجرای برنامه‌های حق انسان با مشکلات فراوانی روبروست، ولی آنکس که خود را برای مبارزه با عوامل ضد الله آماده کرده آنچه را می‌پسندد خواست خداست، و از آنچه متنفر است برنامه‌های ضد اوست.

علی علیه السلام شش برنامه بفرزندش حسین علیه السلام یادآور میگردد که اجرای آن برنامه‌ها فقط در شأن مردمیست که از پاکی روح و تقوا بهره‌مند باشند، و استعداد مبارزه با طغیان نفس را داشته باشند. و بدون تردید اجرای آن برنامه‌ها قسمت مهمی از سعادت دنیا و آخرت آدمی را تأمین میکند.

چه بسیار مردمیکه در مقابل این شش برنامه قرار گرفتند و میگیرند، اما بخاطر سستی اراده

نظام تربیت در اسلام، ص: 38

و ضعف نفس از پیاده کردنش سرباز میزنند و در نتیجه دنیا و آخرت خویش را تباه میکنند.

سود این شش برنامه نصیب مردمی است که مالك نفسند، و از ضعف اراده و تنبلی و کسالت فراریند.

پیشوای پرهیزکاران و امام خودنگهداران بفرزندش خطاب میکند:

يا بَنِي اَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ فِي الْغَنَى وَ الْفَقْرِ، وَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدَ فِي الْغَنَى وَ الْفَقْرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَي الصَّدِيقِ وَ الْعَدُوِّ وَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ الرِّضَا عَنِ اللّٰهِ فِي الشَّدَّةِ وَ الرِّخَاءِ. «1»

ترجمه: بهنگام ثروت و نداری خویش‌دار باش و برای خدا تقوا پیشه کن، و از آلوده شدن به برنامه‌های شیطانی ثروت، یا به بدبختیهای فقر پرهیز، بهنگام خوشنودی و خشم فقط حق گو باش و از لغوگوئی، بیهوده سخن راندن خودنگهدار باش، میانه‌روی را در زمان داشتن و نداشتن مراعات کن، و با دوست و دشمن بعدالت رفتار کن، بهنگام شادابی و کسالت از اجرای برنامه‌های مثبت باز نایست و در حال ناراحتی و راحتی از خداوند بزرگ راضی باش.

توضیح:

1- انسان باید نسبت به طغیانی که ثروت ممکن است در انسان بیافریند و کفری که محصول فقر و نداریست آماده برای مبارزه باشد عوامل ایجاد نیرو را برای مبارزه که در قسمتهای قبل بیان شد در خود فراهم آرد، تاریخ و تجربه ثابت کرده‌اند، که ثروت و نداری، هر دو از عوامل بسیار مهم ایجاد طغیانند، و اگر آدمی در حصار پرهیزکاری و خویشنداری نباشد از ضربه‌های مهلك آن دو در امان نخواهد بود، قرآن در طغیان‌آوری ثروت میفرماید: ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى انسان چون بوسیله مال احساس بی‌نیازی کرد، از مدار آدمیت خارج شده، و با کمک ثروت دست بھر عیش و نوش غلط زده و دامن بھر گناهی آلوده خواهد کرد.

شب‌نشینیهای فضاحت‌بار و رسواکننده، آبادی قمارخانه و کاباره‌ها و مراکز فحشاء، بیغما بردن حقوق يك ملت، دست‌اندازیهای شیطانی به بیت المال، برد و باخت میلوها تومان یا دلار، جلب زنان زیبا چهره گرانتقیمت داخلی و خارجی، دزدیدن پریچهرگان، خریدن و آماده کردن هر نوع وسائل شهوت‌رانی با گرانترین قیمت، سفرهای پرخرج برای ارضاء غرائز و شهوات، استعمار ملتها و در سایه تاريك و شوم ان بیخاتمان کردن هزاران بشر بی‌گناه همچون جامعه

(1) - بحار ج 77 وصایای علی علیه السلام

نظام تربیت در اسلام، ص: 39

فلسطین و هزاران جنایات دیگر که آدمی از بازگو کردن و شنیدنش سخت بخود میلرزد، محصول ثروتی است که بدست مردم بی‌ایمان، و افراد بی‌تقوا و آلوده قرار میگیرد، میگویند مردی از علی علیه السلام سؤال کرد پول یعنی چه؟ امام فرمود یعنی ریشه تمام شهوات، و بدون تردید نظر امام متوجه آن بیخبرانی است که پول در دست آنان وسیله هر نوع جنایت و خیانت بحوزه انسانیت است.

با توجه باوضاع جنایت‌باریکه تاریخ در کنار پول و ثروت‌اندوزان و آذمخواران نشان میدهد، و با نظری بوضع ثروتمندان شرق و غرب در این زمان، موقعیت خودنگهداری و تقوا و نیروی پرهیز از گناه بخصوص بهنگام داشتن مال بیشتر روشن میگردد، آیا بدون تقوا و منهای مبارزه با کشش‌های غلط مال و دارائی میتوان سالم زیست؟!!

اما فقر: آن نیز زاینده پلیدی و گناه است و بهنگام روی آوردنش اگر انسان دارای نیروی خودنگهداری نباشد، و اصول مقاومت در وی جلوه نداشته باشد، برای جبران بھر ذلت و بدبختی تن داده و به خراب کردن دنیا و آخرت خود برخواهد خاست.

امام علیه علیه السلام درباره زیان فقر میفرمود: الفقر الموت الاکبر «1» و پیامبر عزیز میگفت:

کاد الفقر ان یکون کفرا «2».

آری اگر فقیر البته فقری که فقرش بخاطر بیکاری یا جنایت استعمارگران نباشد چون در این صورت صبر جائز نیست بلکه مبارزه با بیکاری و جنگ با استعمارگر واجب است بر فقرش صبر نوزد، و خویشتر دار نباشد تبدیل بیک منبع شر خواهد گشت، و بخاطر عیش نفس و نوش شکم، شرف و فضیلت و کیان انسانی خود را بشیطان و دستیارانش بثمان بخش خواهد فروخت.

ثروتمند در برابر ثروت باید بشکر حق برخیزد، و شکر او باین است که مال را از خرج شدن در مسیر ضد الله حفظ کند، و زیادی اندوخته را مطابق با قانون الهی خرج کرده و خلاءهاییکه در حیات مسلمین است بخصوص خلاء فرهنگی را پر کند.

و فقیر باید برنداشتن حوصله ورزد و بذاقلی که در زمان فقر در اختیار دارد قناعت کند.

در قرآن مجید و روایات برای ثروتمند شاکر بآن معنائیکه گفته شد، و برای فقیر خود نگهدار اجر بینهایت معین شده و هر دو در صورت مبارزه با گناه و خطرات ثروت و فقر به بهشت جاودان بشارت داده شده‌اند.

(1) - بحار ج 78 ص 53

(2) - سفینه البحار ج 2 ص 378

نظام تربیت در اسلام، ص: 40

در برابر ثروت و کششهای طغیان‌آورش، اگر نیروی خودنگهداری نباشد و آدمی آمادگی برای مبارزه با هوای نفس را در برابر پول در خود نبیند و نیز اگر روزی تهیدست شد، در برابر نداری و فشارش انسان استقامت نوزد آیا میتوان تأمین سعادت کرد؟ جواب منفی است.

شی هارون الرشید رئیس شهربانی خود حمید بن قحطبه را طلبید، و در برابر حقوقی که باو میداد، از او خواست شصت نفر از فرزندان پیامبر بزرگ را که همه در عبادت و زهد معروف بودند، و از بیست ساله تا هشتاد ساله در میان آنان بود

بقتل برساند، رئیس شهربانی بخاطر حفظ مقام ثروت ساز بآن جنایت هولناك دست زد و آنشب بدون هیچ مجوز فرزندان فاطمه علیها السلام را کشت و بدن آنان را بچاه ریخت. «1» آری پول ریشه تمام شهوات است اگر در کنارش تقوا نباشد.

فقر هم مانند ثروت بخاطر فشاریکه بانسان وارد میکند اگر همراه با صبر و خودنگهداری نباشد مولد جنایت است، تاریخ نمایشگر چهره‌های پلید و زشتی است که بخاطر جبران تهیدستی بمر جنایتی دست زدند، توضیح بیشتر در این قسمت ما را از هدفهائیکه در پیش داریم بازمیدارد.

دوستان با همین تفسیر مختصر به مفصل مسئله پی می‌برند، و میتوانند بکتابهائیکه در مسئله اقتصاد و فقر و استعمار نوشته شده مراجعه کنند. و البته در ترجمه دنیای ممدوح و مذموم توضیح بیشتری درباره فقریکه عامل آن استعمار یا سستی مردم است داده خواهد شد.

2- در قسمت دوم کلام علی علیه السلام آمده بود، که هنگام آرامش و خشم جز سخن حق مگو و زبان از گفتن برنامه ناصواب نگاهدار. انبساط خاطر، و سرور و خوشحالی گاهی انسان را از حدود الهی دور کرده و بگفتار با کردار شیطان پسند میکشانند.

در مجالس سرورانگیز گاهی بوسیله زبان برنامه‌هایی اجرا میگردد که راستی خارج از نزاکت است و گاهی برای خندانیدن دیگران توهین بشخصیت يك مسلمان، یا کوبیدن يك شهر و مردمش.

در اینجاست که باید از نیروی تقوا كمك گرفت و بمهار کردن زبان اقدام کرد.

بوقت غضب و خشم که کلید هر شریست «2» انسان بوسیله زبان در پرتگاه سقوط قرار میگیرد، و اگر خویشتن‌دار نباشد و با آتش خشم که فروزنده‌اش هوای نفس است مبارزه ننماید گرفتار کلمات سخیف، فحش، بیهوده‌گوئی، دروغ، غیبت، تهمت و ... میگردد و گاهی دو نفر بر

(1) - سفینه البحار ج 1 ص 206

(2) - سفینه البحار ج 2 ص 318

اثر بدگوئی بیکدیگر و خشم بیشتری که نسبت بهم پیدا میکنند با هم بدعوا و نزاع برخاسه و چه بسا که نزاع بقتل یکی از دو طرف یا نقص عضو هریک از طرفین منجر گردد.

کتاب خدا فروبرندگان خشم، و خاموش کنندگان آتش غضب و گذشت داران را نیکوکار دانسته و محبت بینهایت الهی را نسبت بآنان اعلام نموده است آنجا که در سوره آل عمران آیه 134 فرموده:

وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

علامه بزرگ مرحوم فیض کاشانی در کتاب پرقیمت محجة البیضاء برای زبان و برنامه‌هایش قسمت مفصلی را اختصاص داده و در سایه آیات و روایات و کلمات بیداران راه حق بتشریح تمام برنامه‌های مثبت و منفی زبان برخاسته، در آن فصل میگوید: بعضی از مردم در زمان رسول الهی بهنگام بیرون رفتن از خانه سنگ‌ریزه پاکیزه‌ای زیر زبان می‌گذاشتند سپس از خانه خارج میشدند.

چنانچه در خارج از خانه جائی را برای سخن گفتن مصلحت میدیدند سنگ‌ریزه را از دهان خارج کرده، آنگاه در حد جلب خشنودی حق سخن میگفتند و باز سنگ‌ریزه را بدهان برمیگرداندند و اگر زمینه‌ای برای تکلم نمیافتند، از سخن گفتن خودداری کرده و با سکوت خود از محل می‌گذشتند.

این نکته فراموش نشود، خشم نیرومندترین علت برای قرار دادن زبان در مدار گناه و مخالفت با خداست، از اینجهت دوستان را به تعمق در چند روایت که از سرچشمه‌های فضیلت، علم، و مشعلداران هدایت در کتب مهم روایی نقل شده دعوت میکنم.

قال الصادق علیه السلام: قال الحواریون لعیسی بن مریم: یا معلم الخیر علّمنا ایّ الاشیاء اشدّه فقال اشدّ الاشیاء غضب الله عزّوجل قالوا: فبم یتقی غضب الله قال بان لا تغضبوا قالوا و ما بده الغضب قال الکبر و التّجبر و محقرة الناس. «1»

ترجمه: امام ششم فرمود. میاران نزدیک عیسی بآنحضرت عرضه داشتند ای آموزگار نیکی و درستی، چه برنامه‌ای در تمام برنامه‌ها شدیدتر و سخت‌تر است. فرمود خشم خداوند، گفتند چگونه خود را از خشم الهی دور بداریم، و بچه وسیله خویش را از غضب الهی حفظ کنیم، فرمود با پرهیز از عصبانیت و خشم، گفتند علت و مبدأ خشم در انسان چیست؟ پاسخ داد: برتری‌جویی و تکبر، و زورگوئی و کوچک شمردن مردم.

(1) - سفينة البحار ج 2 ص 318

نظام تربیت در اسلام، ص: 42

قال الصادق عليه السلام: من كفَّ غضبه، ستر الله عورته. «1» امام ششم فرمود: آنکس که از خشم خود پیشگیری کند، و از غضب خود پرهیزد، خداوند عیش را میپوشاند.

عن الصادق عليه السلام قال: جاء اعرابي الى رسول الله صلى الله عليه و اله فقال يا رسول الله علّمني شيئا واحدا فأتى رجل اسافر فأكون في البادية، فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله لا تغضب. «2»

امام صادق فرمود عربی به پیشگاه رهبر اسلام آمد و گفت: يك برنامه بمن بیاموز زیرا من وقت ماندن در شهر را ندارم، زندگی من در بیابان است و باید بسرعت برگردم پیامبر فرمود: از خشم پرهیز.

قال الصادق عليه السلام: ليس لابليس جند اشد من النساء و الغضب. «3»

امام صادق فرمود: برای ابلیس ارتشی قویتر از زنان عشوهرگر و گمراه کننده و خشم و غضب نیست.

قال امير المؤمنين عليه السلام: شدّة الغضب تغیر المنطق وتقطع مادّة الحجّة و تفرق الفهم. «4»

علی علیه السلام فرمود: سختی خشم، مسیر گفتار را برگردانده، و ریشه استدلال را قطع میکند و فکر را پریشان مینماید.

و قال عليه السلام: اقوى الناس من قوى على غضبه بحلمه. «5» امام اول فرمود: نیرومندترین مردم کسی است که با کمک حوصله اش بر خشمش فائق آید.

و قال عليه السلام افضل الحلم كظم الغيظ او ملك النفس مع القدرة. «6» و از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: بهترین بردباری فروخوردن خشم است و یا در هنگام قدرت خویشتن داری.

در سومین برنامه امام علیه السلام به فرزندش حضرت حسین (ع) فرمود:

چه هنگام ثروت داشتن و چه وقت نداری از نظر خرج و مصرف انسانی میانه‌رو باش، از افراط و تفریط چشم‌پوش، در زمان دارائی آنچنان زیاده‌روی منما که به تهیدستی بنشینی، و در وقت نداری آنچنان مکن که سختی و تنگدستی بر تو فشار آرد و برایت ایجاد زیان و ضرر کند و بقول معروف بهترین مسیر در هر برنامه‌ای میانه‌روی است.

در چهارمین برنامه امام آمده: در برابر دوست و دشمن بعدالت برخیز، در حق دوست بخاطر محبت و انسی که باو داری از حدود معین شده مگذر و در برابر دشمن بخاطر دشمنیش تجاوز روا مدار.

(1) سفينة البحار ج 2 ص 319

(2) سفينة البحار ج 2 ص 319

(3) سفينة البحار ج 2 ص 319

(4) غرر الحکم ص 196

(5) غرر الحکم ص 196

(6) غرر الحکم ص 196

نظام تربیت در اسلام، ص: 43

علی علیه السلام در تمام زوایای حیات خود، بهترین الگو برای عدل و داد بود.

علی الخصوص با دشمنان پرمینه‌اش جز به عدل و داد رفتار نکرد، اصولاً تاریخ زندگی آن بزرگ‌مرد تاریخ عدل و دادخواهی است. او از شدت عدل و دادش دشمنان فراوانی داشت و علت دشمنی با او بخاطر این بود که مزاج بسیاری از مردم پذیرش برنامه‌های عدالت را نداشت. ولی امام مردی نبود که با دشمن بدرفتاری کند، امام بهنگام رودرو شدن با دشمن، یا بوقت اجرای حکم نسبت بدشمنان جز مراعات عدل برنامه‌ای نداشت.

در تجزیه و تحلیل حیات او که سراسر عدل بود و داد، در شرق و غرب کتابهای مهمی نوشته شده، که تعداد آن کتابها اگر در يك جا جمع شود کتابخانه بزرگی را تشکیل میدهد.

ابن میثم شارح محقق و کم نظیر نهج البلاغه در جلد پنج شرحش بر نهج البلاغه ص 123 میگوید:

در پایان وصیت علی علیه السلام در شب بیست و یکم پنج نکته درباره کشنده اش پسر مرادی دیده میشود، ان پنج برنامه خطاب بفرزندانش بود باین مضمون:

1- عزیزان من یکنفر بمن ضربت زد، پس از مرگ من از بپا کردن فتنه پرهیزید، و دست خود بخون مردم نیالائید، نگوئید چون علی کشته شد باید بقصاص خون پرقیمت او مردم را بکشیم، قاتل من یکنفر است و سایرین در این زمینه بخصوص جرمی ندارند.

2- در برنامه تلافی و قصاص فقط شخص قاتل را در نظر بگیرید و بس برنامه دیگر نداشته باشید، زیرا عدالت اقتضای برنامه ای جز قصاص را ندارد.

3- اگر من بخاطر ضربت او از دنیا رفتم، کشتنش بعنوان قصاص خون من جایز است، ولی اگر مرگم علت دیگر داشت، حق کشتن او را ندارید.

4- بهنگام قصاص مواظب باشید که يك ضربه بیشتر باو وارد نشود 7 زیرا او بمن يك ضربت بیشتر نزد.

5- پس از مرگ قاتل، از جدا کردن اعضاء بدن او احتراز کنید، زیرا من از جد شما پیامبر شنیدم که میفرمود: از مثله کردن پرهیزید گرچه لائمه سگ آزاردهنده باشد.

با کمال تأسف باید گفت دنیای ماشین، و عصر تمدن از عدالت هیچ بهره ای ندارد، زاویه ای از زوایای زندگی نیست مگر اینکه بدست بیدادگران پر از ظلم نشده باشد، متمدنین امروز و بخصوص سردمداران ملتها بکمترین تهمت، یا بمختصرترین سوءظن مردم مظلوم را گرفته و بستختن شكنجه ها و زجرها دچار میکنند، و گاهی آنانرا از بین میبرند و از حیات و

نظام تربیت در اسلام، ص: 44

هستی محروم میکند.

اجرای عدل نسبت بدوست و دشمن، لازمه زندگی يك انسان است و بی تردید منهای نیروی تقوا و خویششن داری بزرگداشت عدل میسر نیست.

امام در پنجمین سفارش خود، فرزند عزیزش را بکوشش و فعالیت تشویق میکند، و او را از تعطیل کردن برنامه‌های مثبت چه هنگام نشاط و چه وقت کسالت برحذر میدارد.

نشاط و خوشی گاهی انسان را بمرز غفلت و بیخبری میکشاند، و از پیاده کردن نقشه‌های حق، و اجرای برنامه‌های پرسود باز میدارد، نشاط و شادی گاهی همانند مستی انسان را از همه چیز بیخبر کرده و از مسیر الهی دور میکند، و نیز سستی و تبلی انسان را در چاه زیان و خسران درافکنده، و نمیکندارد آدمی بتتایج عالی برنامه‌های حق و حقیقت برسد. چنانچه خوشی و کسالت بخواهد آدمی را از هدف بازدارد، باید از طریق اراده و عزم و مبارزه با نشاط خطرناک، و کسالت ویران‌کننده سعادت، خود را از مهلکه نجات داد و گرچه اجرای برنامه، با انجام کار برای انسان زحمت فراوان دارد، ولی باید بکوشش و فعالیت ادامه داد، و از فیض و عنایت الهی بهره گرفت.

ششمین برنامه امام خطاب بفرزندش، که از اصول سعادت است بدین مضمون است: در سختی و در راحت بقضاء و حکم و اراده و خواسته حق نسبت بخویش خوشنود باش، و دلت در حالت رنج و نشاط در برابر الله يك حال بیشتر نداشته باشد.

میگویند منزل خوشنودی از قضای الهی مرحله‌ایست بس مهم، و بدون جمع بودن شرایط بندگی و عشق و محبت بالله قدم کسی بدانجا نمیرسد. باید گفت نیرومندترین مبارز و شجاعترین جنگجوی با هوای نفس و حوادث و موانع راه انسانیت، لایق رسیدن بدان مقام عالی است.

انبیاء گرام الهی و ائمه بزرگوار که جای خود دارند، الهی رضا بقضائك صبرا علی بلائک، تسلیم لا امرک، در کنار گودال قتلگاه پس از آنهمه حوادث و آلام که در راه خدا دید، نمایشگر روح بینهایت بزرگ تمام پیامبران و ائمه بر حق است، مگر نه اینست که حسین وارث آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و رسول اکرم و علی بن ابیطالب علیهم السلام است، پس ندای حسین، ندای انبیاء و ائمه است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 45

از پیامبران عزیز حق و امامان بر حق و راهنمایان راه الهی گذشته کتب آسمانی و بخصوص قرآن مجید و نوشته‌های اسلامی، نمایانگر حالات روحی عاشقانی است، که نام آنان زینت تاریخ حیات، و روشنگر زندگی فرزندان آدم است.

آنان با خشنودی از قضای الهی و احکامی که گاهی پیاده کردنش همراه با تحمل سختترین رنجها و مصائب بود، باهدف عالیه رسیدند و با زندگی پاکشان آدمیان را بمنازل فضیلت رهنمون گشتند.

چه نیکوست که بخشی از برنامه‌های مردم راضی بقضای حق را بدانید، تا برای شما، روح بزرگ و دریا مانند آنان جلوه کند، و بدانید که به دست آوردن رضا به برنامه حق اعم از برنامه‌های واجب، و حلال و حرام و منسائل تربیتی و مصائبی که در این راه بانسان می‌رسد تنها در سایه مبارزه با هوا و هواپرستی و جنگ با موانع راه تکامل و جنگیدن با دشمنان درونی و برونی میسر است.

از این نکته نیز غافل نباشید، که نشستن و سستی کردن، و با دو چشم باز غارت شدن فضائل و مادیات و معنویات، و اموال و معادن و فرهنگ انسانی را دیدن، و زیر سلطه دشمن رفتن، و مغلوب شیاطین جنی و انسی شدن، را قضای حق نمی‌گویند، نه اینکه این مفساد و بدبختیها قضا نیست، بلکه زیر بار چنین ستمگریها رفتن خود ظلم بزرگ شمرده شده و قرآن و روایات چنین مظلومانی را بطور حتم اهل عذاب و اصحاب جهنم دانسته.

مبارزه در راه بدست آوردن هدایت، انسانیت، اخلاق، رشد تکامل که همراه با انواع سختیهاست و گاهی منجر بشهادت در راه الله است و شهادت نیز نوعی تکامل است و همچنین همه شئون سعادت و آنچه رنج در راه بدست آوردن آن شئون است و خلاصه تمام اوامر و نواهی الهی با نتایج مثبت قهریش در صورت اجرای اوامر خداوند و کنارگیری از مہیات همه در گردونه قضااست، و رضایت و خوشنودی بقضای حق با توجه بمفهوم واقعی و مثبتش محبوب خداست و بقول قرآن ما شما را بترس و گرسنگی (مانند صدر اول اسلام) و کم شدن اموال، و کوششهای سخت تا رسیدن بشهادت، و از دست رفتن میوه‌ها و یا کشته شدن فرزندان در راه حق، آزمایش میکنیم، در این آزمایشات سود سرشار مخصوص آنانی است که تسلیم قضای حق در این برنامه‌های رشد دهنده‌اند. اما فراریان از امتحان مردمی بدبخت و افرادی زیون و محکومند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 46

عیدی روز عید غدیر

یکی از مردان خود ساخته و خداخواه، و راضی بقضای الهی مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی را نام می‌برند که در عصر مرحوم آیت الله حائری از اساتید مهم اخلاق و تربیت اسلامی بود.

آنانکه افتخار شاگردی او را داشتند و از نزدیک حضرتش را میشناختند نسبت باو ارادت خاصی داشتند.

روزهای هیجدهم ذو الحجه یعنی روز غدیر برای تهنیت گفتن باو بمحضرش میشتافتند، و بشرف دستبوسی او نائل میشدند، عید غدیری بود جمعیت انبوهی برای تبریک گوئی بمحضرش رفته بودند، فرزند بزرگوارش که در سنین جوانی قرار داشت از مهمانان پذیرائی میکرد.

برای آوردن شربت باندورن خانه رفت، ولی باز نگشت، پس از چند لحظه صدای شیون از زنان درون خانه برخاست، حاجی باندورن شتافت زنان را مر بسکوت کرد، آنگاه سبب ناله آنان را پرسید، معلوم شد جوانش برای شستن ظرف کنار حوض رفته، بر اثر لیزی پاشوره، بدورن حوض افتاده، پیشانیش شکسته آنگاه زیر آهنی که برای حفظ بچه‌های کوچک روی حوض انداخته بودند مانده و مرده است، مادر و خواهر و زنان محرم از دیر کردنا و نگران شده، چون بدنبالش رفتند او را مرده یافته از حوض بیرون آورده بودند، حاجی از زنان تقاضا میکند تا رفتن مهمانان سکوت را رعایت کنند، سپس خود به پذیرائی تازه‌واردین مشغول شده و با چهره‌ای باز بنوازش مهمانان میپردازد!!

ساعت نزدیک ظهر میشود، بعضی از دوستان را از رفتن منع میکند و آنان را به تناول غذای ظهر دعوت مینماید، با دوستان خصوصی نماز جماعت بجای آورده، غذا میخورد، سپس بآنان میگوید: علت اینکه از شما خواستم بمانید این است، که خداوند مهربان امروز که روز ولایت و نصب امیر المؤمنین بمنصب خلافت از رسول الله است بمن عیدی عنایت فرموده و عیدی من انتقال جوان من بجهان بعد است، مرا کمک کنید تا به کفن و دفن او مشغول گردم، میگویند تا پایان برنامه زبانش مشغول تلاوت آیات حق بود، و از آنحضرت کلمه‌ای که نشانگر نارضایتی او از آن قضا باشد شنیده نشد، آری این است معنای حکومت بر نفوس، صبر بر مصیبت، تسلیم در برابر خواسته حق، رضای بقضای الهی.

نظیر این برنامه را از فقیه بزرگ مرحوم صاحب جواهر نقل میکنند: مردیکه نوشتن فقه استدلالی را در جوانی شروع کرد و به پیری پایان دادا و مشغول نوشتن حقوق اسلامی بود که خبر

نظام تربیت در اسلام، ص: 47

مرگ فرزندش را شنید، خدا را شکر کرد و باندازه لازم یکسان خود پول داد و گفت وظیفه من بیش از این نیست، آنچه بر عهده من است پرداخت مخارج کفن و دفن است، سپس مشغول نوشتن بقیه برنامه فقه شد و با اجرای تعهد و مسئولیتی که برای نشر برنامه‌های خداوند بعهده داشت همت گماشت، راستی باید بر چنین نفوسی هزاران آفرین گفت و از اینان بعنوان بهترین نمونه رضای بقضا یاد کرد.

یکی از اعلام شیعه که برحمت ایزدی و اصل شد میگفت: هنگامیکه در نجف اشرف بتحصیل علوم اسلامی مشغول بودم، محضر مرجع بزرگ مرحوم سید اصفهانی مشرف شده و بدو عرض حاجت کردم و مشکل اقتصادی خویش را که سخت رنجم میداد با وی در میان گذاشتم، بمن وعده داد اما برای فردای آن روز در نماز عشا که فردایش بنا بود بمن رسیدگی کند سر فرزند جوانش را بردند، غوغای عظیمی شد، ولی مرجع شیعه با کمال آرامش نمازش را پایان برد و پرسید چه خبر است، گفتند برای فرزند شما پیش آمدی شده او را به بیمارستان بردند، فرزند سید درگذشت تمام علما و اصناف و قبائل نزدیک به نجف برای تشییع حاضر شدند، من نیز در جمع مشایعت کنندگان بودم، مشکلم از یاد رفته بود، در حال تشییع بیاریک راهی رسیدم که پیش از چند نفر نمیتوانست از آن عبور کند، سید مرا دید، احضارم کرد، بدون اینکه کسی بفهمد وجهی بمن داد، مقدار وجه داده شده گره از مشکلم میگشود: درحالیکه زبانش بذکر حق مشغول بود فرمود:

مرا دعا کن، غرق تعجب بودم، پدری داغدیده، فرزند کشته در میان آنهمه جمعیت، چگونه جمعیت خاطرش را پریشان نکرده و دردمندی چون مرا فراموش ننموده: آیا این معنای تسلیم بحق و رضای بقضا نیست، این برنامه ترجمه روح عظیم اولیاء خدا نیست معنی تملك نفس چیست، و پیروز بر هوای نفس کیست؟!.

تسلیم در برابر قضا

یکی از دوستانم میگفت: بگورستان ابن بابویه در شهر ری، برای زیارت اهل قبور رفته بودم، نزدیک غسلخانه جمعیت انبوهی را مشاهده کردم، تصور نمودم بزرگی از دنیا رفته و زیادی جمعیت بخاطر اوست، بجستجو برخاستم، معلوم شد جوانی زیبا و آراسته از طایفه ای محترم زندگی را بدورد گفته، و مشغول غسل دادن بدنا و هستند، باندورن غسلخانه رفتم همه را غرق در ناله و اندوه دیدم، جز مردیکه بعضا تکیه داشت و ادب از سروریش آشکار بود، جوان را بروی سنگ تماشا میکرد و لحظه ای لب از ذکر حق نمی بست، پرسیدم کیست، گفتند پدرش، غسل و کفن تمام شد، جنازه را بسوی قبریکه آماده کرده بودند، چون بخانه قبر سپردند پدر ببالینش

نظام تربیت در اسلام، ص: 48

آمد و گفت: فرزندم در تربیت اسلامی تو کوتاهی نکردم، اکنون از من جدا شدی، مهماندار تو خداست من از تو بدی سراغ ندارم، اگر بین تو و حق نقاط ضعفی هست از حضرتش میخواهم ترا ببخشد، من برضای او راضیم و در برابر قضایش تسلیم!

بی تردید در تاریخ جهان، حادثه‌ای دلخراش‌تر و جانگدازتر و سوزنده‌تر از واقعه کربلا نداریم، در هیچ کتابی از کتب حدیث و تاریخ نمی‌یابیم که قهرمانان آن واقعه از کوچک و بزرگ و آنانکه کشته شدند یا باسارت گرفته شدند، کلمه‌ای که دلالت بر گله و شکایت از واقعه داشته باشد، از دهان آنان خارج گشته و از خود جزع و فزع و بی‌طاعتی و بی‌حوصلگی نشان داده باشند، بر عکس آنچه گفتند قرآن بود و سخن حق، دعوت از مردم بسوی الله، آن شهادت را افتخار دانسته و بر رنج اسارت بعالیترین صورت صبر کردند.

در راه کوفه و شام و بهنگام بازگشت بمدینه جز به بندگی و امر بمعروف و نهی از منکر، و مبارزه با ستم و ستمکاران کاری نداشتند، باید گفت این است نتیجه تربیت، و مبارزه با هوای نفس، و جنگ با دشمنان داخلی و خارجی و تسلیم در برابر قضای حق و خوشنودی بحکم خداوند عزیز.

برای اینکه بنیادهای سعادت را فراموش نکنید یکبار دیگر فهرست آن را از نظر بگذرانید.

1- خویشن‌داری و پرهیزکاری در راه خدا بهنگام دارائی و تهیدستی

2- حق‌گوئی بوقت خوشنودی و خشم.

3- میانه‌روی زمان ثروت داشتن و هنگام فقر.

4- عدالت ورزیدن در برابر دوست و دشمن.

5- اجرای برنامه‌های حق، هنگام خوشی و وقت ناخوشی و کسالت.

6- خوشنودی از حق و تسلیم بفرمان و قضای الهی بوقت ناراحتی و راحتی.

این برنامه‌ها در سایه معرفت به الله، کسب دانش دین، فراهم آوردن عوامل نیروبخش بفکر و روان مبارزه با حوادث و موانع راه رشد و جهاد با هوای نفس و جنگ با دشمنان درونی و بیرونی بدست می‌آید. و بدون مبارزه توقع بدست آوردن نتایج مثبت، توقعی بیهوده و بی‌جاست.

موجودات و مبارزه

اراده و اختیار، همه‌جا از لوازم مبارزه و کوشش نیست، این انسان است که نیروی اراده و اختیارش از اجزاء اصلی و بنیادهای واقعی مبارزه است، مبارزه‌ایکه برای بدست آوردن تکامل

نظام تربیت در اسلام، ص: 49

نهایی چاره‌ای از آن ندارد اما سایر موجودات اعم از جماد و نبات و حیوان، در چهارچوب نظام و مقرراتی هستند، که ایجاب میکند در گردونه آن چهارچوب برای بقاء و رشد مجبور مبارزه باشند.

ما بخاطر دانش اندکی که داریم، از دانستن تمام خطوط مبارزات موجودات محرومیم، اما کلی مسئله قابل تردید نیست.

بدون شك از جزئی‌ترین موجود جهان تا بزرگترین اشیاء عالم در حوزه مبارزه هستند.

دور نیست که بتوان ادعا کرد: جهان یعنی مبارزه و حرکت، و حرکت و مبارزه یعنی جهان.

آفرینش مجموعه‌ایست از مبارزات اصیل، و فعالیتها و کوششهای دامنه‌دار.

تمام اجزاء هستی برای تأمین نیازهای خود، و رسیدن برشد، و بخاطر ادامه بقاء و بدست آوردن اهدافی که برای آنان مقرر شده، لحظه‌ای از میدان مبارزه بیرون نیستند.

موجودات جهان برای دست یافتن بمقاصد خلقت خویش، ناچارند با عوامل زیان‌آفرین مبارزه کنند، و موانع رشد را از جویبار حیات خویش پاك نمایند، این جنگ و جهاد و تنازع و برخورد تا روزی که موجود باید باشد ادامه دارد. توقف از مبارزه مساوی با نابودیست.

گرچه این مسئله درخور توضیح بیشتریست، ولی فهرست کلی هر موضوع خوانندگان عزیز را از شرح بیشتر بی‌نیاز میدارد.

در عین حال در هر بحثی بنا بر روش قرآن نباید از مثل چشم پوشید زیرا مثل کلی‌ترین یا سخت‌ترین مسائل پیچیده علمی را بذهن انسان نزدیک میکند، باین جهت به بخشی از نوع مبارزات گیاه و حیوان اشاره میشود، تا موقعیت مبارزه و کوشش و جنگ بر علیه موانع روشن شود، نباتات و حیوانات دارای دو نیروی جلب سود و دفع ضرر هستند، و جمادات دارای نیروی جذب و دفع، این دو واقعیت گسترده در تمام خانه خلقت است، و دو نیرو در تمام موجودات برای مبارزه داشتن با موانع. تمام اجزاء يك سلول چه در نبات و چه در حیوان دارای ترکیبی مناسب، و مجموع سلولهای تشکیل‌دهنده تشکیلات وجودی نبات و حیوان برای بپا بودن هستی و زندگی هر دو موجود دارای تناسب لازم و همبستگی کافی و نیز از جزئی‌ترین عنصر سازنده وجود نبات تا کلی‌ترین آن برای بقاء حیات صاحب خود، همراه با کوشش و فعالیت و مبارزه‌های حیرت‌انگیزند.

ریشه و تنه، ساقه و برگ، پوست و رگ، کرک و پشم، خار و گل شکوفه و میوه، همه و همه با موانعی که در مسیر راه دارند، دارای مبارزه‌ای سخت و جانانه هستند.

ریشه گیاه بهنگام برخورد با مانع، از قبیل سنگ، یا زمین سخت تغییر مسیر داده، بسوی

نظام تربیت در اسلام، ص: 50

زمین نرم و خاک مناسب بحرکت می‌آید عاقبت در جای مناسب قرار میگیرد. و پس از رهایی از چنگ دشمن و فرورفتن در خاک لازم فعالیت خود را برای جمع کردن آب و املاح و رساندن بتمام اجزاء نبات شروع میکند، و گاهی آنچنان مبارزه سختی را با سنگ درون زمین بنا می‌نهد، که عاقبت دل سنگ را شکافته و از شکاف سنگ خود را بزمین مناسب می‌رساند و خلاصه بھر شکلی که بتواند، تا محکوم کردن دشمن بمبارزه خود ادامه میدهد.

تنه و شاخه و برگ نیز بطرف آسمان حرکت کرده، و با کمال نیرومندی بر علیه جاذبه زمین مبارزه میکند، آنچه از نور و هوا و سایر برنامه‌های لازم داشته باشد از فضا گرفته، و از پذیرفتن مواد زائد خودداری میکند.

گیاهان گاهی برای پیداشتن خود بستونها یا درختان نزدیک خود می‌پیچند، و زمانی با وسائلی که در اختیار دارند بدیوارها تکیه میزنند، و سراسر دیوار خانه را سبز و خرم مینمایند.

پارهای از گیاهان برای دفاع از خود خارهای سخت و کشنده برآورده و زمانی هم مواد چسبنده از خود ظاهر میکنند، تا دست و پای دشمن را با آن ببندند و مانع حرکت او شوند، و برخی هم بوسیله ساختن سم یا بوی تند دشمن را از پای درمی‌آورند، درک اوضاع حیرت‌انگیز گیاهان و بخصوص مبارزه آنان، برای ادامه یحاث، نیاز بمطالعه کتابهای پریمی که در این زمینه نوشته شده دارد، و چه نیکوست که دوستان عزیز قسمتی از وقت عزیز خود را صرف دریافت نشانه‌های الله در عالم گیاهان کنند.

مورچه و مبارزه

برای آشنائی با مبارزات جالب حیوانات بخاطر ادامه حیات، و گرداندن زندگی، باید بسلسله کتبی که در این قسمت برشته تحریر کشیده شده مراجعه کنید. کتاب موریه، زبور غسل مورچگان اسراری از زندگی حیوانات، برای پی بردن بگوشه‌ای از مسائل زندگی این موجودات پرحرکت مفید است.

این برنامه همانند مسئله نباتات، چنانچه از فهرست بالا پیداست نیاز بشرح مفصل دارد، بخاطر اینکه بر حجم کتاب افزوده نگردد، و از هدف بازنام گوشتی از زندگی مورچگان را در اختیار دوستان قرار داده و بازیافت نتایج و مسائل بیشتر را بعهده خودتان میگذارم، هدف این است که مسئله مبارزه با حوادث و موانع راه رشد را در تمام زوایا تماشا کرده و بدانیم که بدون مبارزه ادامه حیات بمفهوم واقعی اش ممکن نیست. و انسانی که با حوادث و عوامل تکامل مبارزه

نظام تربیت در اسلام، ص: 51

نداشته باشد و یا مبارزه نکند انسان نیست.

میگویند تاکنون هفت هزار نوع مورچه کشف شده، که هر نوعی زندگی خاصی دارند، اما در بسیاری از امور با یکدیگر مشترکند.

مورچگان سعی دارند، با فعالیت و کوشش پیگیری که خاص آنان است لانه و کاشانه خود را در جای مرتفعی بسازند، تا از حوادث طبیعی مانند سیل، باران، و نفوذ آب محفوظ بمانند.

راه شهر و دروازه ورود همگان و مملکت خویش را پنهان داشته تا از دستبرد اجانب و بیگانگان دور باشد.

لانه دارای طبقات زیادی است، و هر طبقه مناسب کاری ساخته میگردد، درجه حرارت هر طبقه با طبقه دیگر فرق دارد.

لانه در فصل تابستان خنکتر است، و خنکی لانه باین خاطر نیست که در زیرزمین سات، بلکه مورچگان با برنامه ای که هنوز برای بشر مجهول است لانه را سرد و گرم میکنند!!

در هر طبقه تالارها، راهروها، سردابه هائی است که برخی مخصوص انبار، و بعضی برای تبدیل مواد خام به غذای شیرین و قسمتی برای تربیت نوزاد، و محلی هم برای مقرراتش، و جائی برای کارگران و قسمتی هم برای توالی است.

گاهی بخاطر رشد نوزادان، روی شهر گنبدی بخاطر جمع کردن حرارت آفتاب بنا میکنند.

مورچگان با اسلوب منظم و مرتبی که حکایت از دانش آنان بیک نقشه جامع میکند، هفت شهر نزدیک بهم میسازند، و از ساختن آن هفت شهر يك جمهوری فدرال بوجود میآورند، و گاهی جمهوری متحد مرکب از 1600 لانه تشکیل داده، که با رعایت تناسب باید گفت تهران یا نیویورک در مقابل آن ده کوچکی است!

مورچگان که ابزار آنان، آرواره، پا، مایع دهان و شاخك است دارای علم مهندسی، و صنعت خشت مالی، و کوره پزی و هنر بنائی هستند.

آنان با مخلوط کردن خاك اره و تار عنكبوت مصالح ساختمانی میسازند و برای محکم ساختن پی و دیوار لانه خاك را با مایع آرواره مخلوط میکنند،

آنان از ترکیب مواد آجر ساخته و کار لانه سازی را بین خود تقسیم نموده، گروهی پی میکنند و بعضی سقف میزنند، و با برگ کاج برای لانه در و پنجره میسازند، روزها در را باز کرده و شب می بندند.

از مواد غذایی آنچه به لانه میبرند، اگر استعداد سبز شدن داشته باشد به دو یا چهار قسمت

نظام تربیت در اسلام، ص: 52

تقسیم کرده، و از سبز شدن آن جلوگیری میکنند، و گاهی هم مهلت میدهند تا دانه جوانه بزند، بخاطر اینکه نشاسته تبدیل بقند گردد.

در پاره ای از اوقات مواد را تبدیل بآرد نموده، و گاهی مواد غذایی را روز از لانه درآورده آفتاب میدهند و شب در برابر شعاع نقره ای فام ماه میگذارند.

مورچگان در شبانه روز بیست مرتبه بنظافت لانه اقدام میکنند، از اینرو میگویند، یکی از پاکیزه ترین موجودات جهان اینانند.

برای تقویت جسم و ازدیاد نیرو، ورزشهایی از قبیل کشتی، دومیدانی دارند و برای تأمین گوشت سالانه، بدامداری برخاسته، و از پرورش شته ها و پروار کردن آنها غفلت نمیکنند.

راه و رسم مبارزه مورچگان برای ادامه حیات اینست، و عجیبتر اینکه لحظه ای از فعالیت باز نمانده، و خستگی برای آنان مفهومی ندارد.

مورچگان علاوه بر این نوع از مبارزه که بخاطر پیاداشتن زندگی مادیست، از شناخت دشمنان خود باز نمانده و با وسایل مختلف و طرق گوناگون با حیوانات ضد خود مبارزه میکنند، و تا سرحد پیروزی بجنگ ادامه میدهد.

با توجه بوضع جمادات که در گردونه جذب و انجذاب و بار مثبت منفی قرار دارند، و نباتات و حیوانات که در مرز جلب منفعت و دفع ضرر هستند ز میتوان گفت عنوان موجودات و مبارزه عنوان بی‌ریشه و اصلی نیست، و اقرار بر اینکه آفرینش مجموعه‌ایست از مبارزات گوناگون و هیچ جزئی از جزء عالم بیرون از حوزه مبارزه و جهاد نیست. اقرار نیست بحق، و مسئله‌ایست عین حقیقت.

انسان و مبارزه

انسان یکی از ارزنده‌ترین موجودات خانه آفرینش است و از تمام موجودات روی زمین برتر.

در این موجود شریف همه‌گونه استعداد فکری، روحی، جسمی نهاده شده، و برای رسیدن بکمال، و لیاقت جانشینی حق، بوسیله فرستادگان پاک خداوند راهنمایی گشته، و کیفیت شکوفا کردن تمام استعدادهایش باو تعلیم شده است.

همچنان که تمام موجودات جهان در راه رسیدن بمهدف برخورد بموانع و حوادث دارند، و برای دفع موانع بمبارزه برمیخیزند، و ببرکت جهاد و جنگ با حوادث خود را بسرمنزل مقصود

نظام تربیت در اسلام، ص: 53

میرسانند، انسان ه 9م در راه رسیدن بکمال و رشد، باحوادث و موانع و دشمنان سرسختی در برون و درون خود روبروست، چاره‌ای جز مبارزه و جنگ با موانع راه رشد ندارد.

راستی برای انسان بخاطر حفظ سلامت جسم و فکر و روح چه راهی جز مبارزه وجود دارد و اصولاً باید گفت تنها در این جهان و آن عالم سود سرشار و کمال مطلوب، از آن مردمیست که تمام عمر خود را در راه آدمیت بمبارزه و جنگ با دشمنان سپری کردند.

مسلمانان لازم است دشمنانی که در برابر جسم و روح و فکر قرار دارند بشناسند، و راه مبارزه با هرکدام را فراگرفته، و لحظه‌ای از کوشش و دفاع از سه ناحیه وجود خویش از پای ننشینند.

شاید سفارش بمبارزه در ناحیه جسم بمردم امری زائد باشد، چون کسی را نمیتوان یافت که روز و شب در مرز مبارزه با دشمنان ناحیه جسم نباشد، آنچه مهم است و با کمال تأسف فراموش شده جنگ با دشمنان ناحیه فکر و روح است، که اساس انسانیت، و کیان انسانی بر آن دو حقیقت استوار است.

با فکر بیمار، و روح پریشان، با اندیشه آشفته و گرفتار نقشه‌های پر از مکر و غدر، با روح آلوده برذائل مگر میتوان فرد و خانواده و جامعه سالم داشت؟ مگر میتوان امنیت و سلامت، و درستی و فضیلت و خلاصه دنیای آباد و آخرت پاک بدست آورد؟!

انسان در ناحیه جسم از مبارزه با گرسنگی، تشنگی، سرمای شدید گرمای کشنده و امراض گوناگون، لحظه‌ای باز نمیایستد، و برای پیشبرد در این مبارزه و جنگ با دشمنان درونی و بیرونی جسم، خود را بانواع وسائل جنگی آراسته است.

تشویق اسلام از برنامه کشاورزی، صنعت و هنر، دادوستد و تجارت بخاطر این بوده، که انسان در هر دوره‌ای بمقتضای نیازهاییکه دارد برای رفع موانع راه سلامت در حوزه مبارزه باشد، و بدشمنان وجودش اجازه دخالت و دستبرد ندهد.

اسلام فقر را دشمن بشر میدانند، از بیکاری و سستی تنفر دارد، حرکت مؤمن را در مسیر اقتصاد، بخاطر جنگ با دشمنان ناحیه جسم، مساوی با جهاد در راه خدا با کفار و دشمنان میدانند، و در روایات عبادت را هفتاد جزء دانسته، و شصت و نه قسمت آن را مخصوص فعالیت انسان در گردونه اقتصاد قلمداد کرده است، و اجازه نداده بشر در برابر نیازهای مادی با شکست و ذلت روبرو باشد، مسئله گدائی و سؤال از دیگران را حرام کرده، و مفتخواری و سرپار دیگران بودن را گناه بزرگ برشمرده.

نظام تربیت در اسلام، ص: 54

در کتب گرانبهای روایتی، خبری را بدین مضمون نقل کرده‌اند: شخصی در مسجد با پیامبر بزرگ ملاقات کرد، عرضه داشت دو دستم لمس است، توانائی کار ندارم، برای تأمین معاش زن و فرزند ناراحتم اجازه دارم پس از نماز جماعت بدیوار مسجد تکیه کنم، مسلمانان مهربان هر يك در فراخور حالشان بمن كمك دهند، پیامبر عزیز فرمود: نه زیرا تو دو دست لمس خویش را دیده ولی از گردن و پای سلامت غفلت داری، ببازار برو درخور توانائیت از تجار و پیشه‌وران بار بگیر، و با سر و گردن و پای نیرومند خود بار تجار را برای خریداران حمل کن و از این راه تحصیل معیشت نما، و بدون خواری و ذلت، و ریختن آبروی خویش با فقر و نداری به مبارزه برخیز!

کوشش و فعالیت، در میدان اقتصاد نوعی مبارزه با دشمنان زندگی است، سستی در این حوزه سزاوار نیست، زیرا مردم تن‌پرور و فراری از کوشش و زحمت مورد خشم خداوند هستند.

بشر در برابر هجوم امراض، ویروسهای مولد بیماری، میکروبهاییکه از راه هوا و آب و مواد خوردنی وارد بدن میگردند و بفلج کردن دستگاههای بدن اقدام میکنند، راهی جز مبارزه ندارد. و اتفاقا در این قسمت هم نیاز بسفارش نداشته، زیرا در لحظه اول برخورد بمرض برای رفع آن اقدام میکند، این اقدام در حقیقت مبارزه او بر علیه دشمن است، ابزار جنگی انسان در این ناحیه عبارت از پزشك، وسائل پزشکی، نسخه، دارو و عمل بدستور طبیب است، و بدون تردید بهنگام مرض اگر دست بمبارزه نزنند زندگی را باخته و هستی خود را در معرض نابودی قرار داده است.

مایه کوبیها، واکسینه کردنها، ایجاد قرنطینههای طبی، دستورات غذائی، رژیمهای مختلف طبی و بهداشتی همه و همه نوعی مبارزه و جنگ بر علیه دشمنان سلامتی جسم است.

میگویند: موسی بن عمران علیه السلام مریض شد، از خداوند طلب شفا کرد، پاسخ شنید:

بطیب مراجعه کن، نسخه بگیر، دارو استعمال نما تا سلامت را بازجوئی، ملاحظه میکنید خداوند راه مبارزه با دشمن جسم را بموسی نشان میدهد، و از اینکه در خانه بخوابد و بدون مبارزه بانتظار شفا بنشیند خداوند بزرگ او را نهی میفرماید.

آری تنها عاملی که نمیتوان با آن مبارزه کرد مرگ و اجل حتمی است، و باید دانست که مرگ در صف دشمنان بشر نیست، اگر بود برای آنهم خداوند راه مبارزه و سلاح دفع کننده قرار میداد.

مرگ مرز انتقال از این جهان بجهان دیگر است، و ابتدای درو کردن دانههای کاشته شده، در دنیا مردم بیدار و سرمایه داران معنوی از مرگ هراس ندارند، زیرا آن را عامل انتقال از این

نظام تربیت در اسلام، ص: 55

زندگی بزندگی بهتر و گسترده تر میدانند.

گره مرگ قابل گشودن نیست، و نباید باشد، شیخ الرئیس ابو علی سینا که از دانشمندان بزرگ عالم اسلام است در این زمینه میگوید:

کردم همه مشکلات گیتی را حل

از قعر گل سیاه تا اوج زحل

هر بند گشاده شد مگر بند اجل

بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل

در اینجا باید توجه داشت که ناحیه جسم در تمام برنامه‌هایش محدود است، از اینجهت دشمنان این مرحله کمتر و مبارزه با آنان چندان رنج و زحمت و سختی ندارد.

ولی ناحیه فکر و جان از نظر گستردگی و شئون با جسم قابل قیاس نیست و متناسب بزرگی فکر، و جهان روح، دشمنان این دو ناحیه بیشتر و قدرت و نیرویشان فراوانتر است.

همانطوریکه سستی در مبارزه با دشمنان جسم مساوی با مرگ بود، یا حداقل برابر با نقص عضو، و از دست دادن سلامتی «سستی و تبلی» در مبارزه با دشمنان ناحیه فکر و روح مساوی با مرگ انسانیت و آدمیت، و برابر با تبدیل شدن دنیای زندگی بجنگلی پر از دیو و دد است، چنانچه دنیای اروپا و امریکا و قسمتی از آسیا و افریقا با موانع راه انسانیت هم اکنون این چنین است.

تاروپود آدمی بافته شده با وسائل مبارزه است و بدون جهاد و جنگ علیه دشمنان، از منافع حیات نمیتوان بهره گرفت.

جمله‌ای را از امام سوم، پیشوای مجاهدیت و مبارزین نقل میکنند که حضرت فرموده:

ان الحیة عقیده و جهاد: زندگی سراسر ایمان و عشق و مبارزه و کوشش است.

تردیدی نیست که سلامت و رشد جسم، تکامل روح، پرورش فکر در گرو جهاد است.

اقتصاد مستقل و صحیح، اخلاق حسنه، علوم منفعت‌بخش و تفکر و اندیشه بترتیب ابزار و وسائل تضمین‌کننده جسم و جان و فکراوند، و جز از راه استخدام این برنامه‌ها، و کوشیدن در راه حقیقت‌ثمری عاید انسان نخواهد شد.

بیداران راه الهی، خردمندان و اندیشمندان لحظه‌ای از مبارزه باز نایستادند، عشق بمبارزه برای تحصیل کمال آنچنان در آنان شعله‌ور بود که حتی در لحظات مرگ و دقایق جان‌کندن هم از مبارزه دست برنداشتند، آنان با شناختی که از دشمنان جسم و جان و عقل داشتند و با علمی که بطریق مبارزه در دل آنان جلوه‌گر بود، نهایت فعالیت خود را بخاطر بدست آوردن دنیای آباد و آخرت پر از سود نمودند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 56

مبارزه در بستر مرگ

مردمیکه رشد خود را مرهون تعلیمات آسمانی اسلام میدانستند، و در تمام زوایای حیات مبارزه با دشمنان انسانیت را ضروری تلقی میکردند، و آگاه بودند که در تمام نواحی حیات آدمی مصون از خطر دشمن نیست، و عقیده داشتند که باید برای مبارزه با موانع راه تکامل باید همیشه بحالت آماده باش بود حتی در بستر مرگ هم از جنگ با دشمن، و دفع خطر باز نمیایستادند.

ابو ریحان بیرونی دانشمند مشهور به عبادت فقیهی بزرگ، و عالمی ارزنده از علمای اسلامی رفت. مریض در شرف مرگ بود، دیده از این جهان می‌بیست و بعالم بعد باز میکرد. نفسها بشماره رسیده بود، بدن حرارتش را از دست میداد، مقدمات تجهیز او را فراهم میکردند، در عین اینکه از او قطع امید شده بود، با زحمت باو فهماندند که ابو ریحان بیرونی بعبادت آمده، دیده باز کرد، مسئله مهمی از ابو ریحان پرسید، ابو ریحان تعجب کرد، بدو گفت بنظر من پرسش شما در این دقایق آخر حیات بیمورد است، بیمار پاسخ داد مگر جهل مرض نیست مگر نادانی دشمن بشر نمیباشد، مگر مسلمان وظیفه ندارد در تمام شرایط با دشمنان خود مبارزه کند، آیا من نسبت باین مسئله نادان بمیرم بهتر است یا در این لحظات باقیمانده از دانائی و فهم بهره‌مند شوم؟!

راستی مؤمن مبارز چه در حال مبارزه با کفار و منافقین، چه در هنگام جدال حسن با نادان، چه وقت مبارزه با هوای نفس، و چه زمان مبارزه با فقر چقدر پرقیمت است، آری جهاد و مبارزه با هر نوع دشمن، و انقلاب علیه موانع راه رشد و حرکت بسوی عالم فکر و جان و فعالیت و کوشش و مبارزه، تشکیل‌دهنده تاروپود وجود مؤمن است.

سقراط و مبارزه

او حکیمی است الهی، دانشمند نیست خداپرست، بخاطر اینکه با شعاع دانشش بیدار کردن ملت یونان قیام کرد، و ستمگران آتن بیداری جامعه را بود خود نمیدیدند، زیرا بیدادگران تاریخ نیروی انسانی جامعه را برای بارکشی شهوت و شکم خود میخواستند، محکوم بزندان شد.

دانشمند و زندان، انسانی فرزانه و محدود شدن از مواهب حیات، عقلی بیدار و در قفس، مغزی متفکر و در بند، هشیاری کم‌نظیر و زجر، آری برای ستمگران بجامعه و ملت مگر مشکل است!!

پس از مدتی قضات یونان، آنانکه که در سایه شمشیر و ترازو و کتاب قانون بخیال خودشان حکم میراندند، او را با نوشیدن جامی شوکران که یکنوع زهر بود محکوم باعدام کردند.

شاگردان استاد، که بدیدارش بگوشه‌ای از زندان راه یافته بودند بمأموری که جام زهر را آورده بود، بدیده نفرت مینگریستند، و شاید بعمل زشت او که فرمان بردن از ستمگران بود پرخاش میکردند، سقراط بدانشجویان و شاگردانش فرمود: من بخاطر آزادی و بزرگ داشت انسانیت مبارزه کردم، اکنون بدست مردم ستمگر محکوم باعدام هستم من از کشته شدن باک ندارم، چون مرگ پایان زندگی نیست، شهادت در پیشگاه تاریخ برای من بعنوان افتخار ثبت میشود، من بخاطر برقراری قانون مبارزه کردم و اکنون بی‌قانونی نمیکم و تن بذلت و پستی نمیدهم، من اگر تسلیم خواسته‌های این مردم نادان و ستم‌پیشه شوم در حقیقت از میدان مبارزه گریخته‌ام، آری شهادت هم نوعی از مبارزه است، یا نوعی پیروزی در حوزه مبارزه، زیرا شهید ایجاد موج میکند و موج بیداری و فرهنگ میبخشد، و بیداری و فرهنگ ملتها را از بند اسارت دشمنان نجات میدهد، مگر نه این است که ان الحیة عقیده و جهاد.

انسان زمانی انسان است که با عوامل بدبختی، بھر صورتیکه جلوه کند بمبارزه برخیزد، اما اگر آغوشش در برابر سیل فساد و شعله‌های ذلت، و مرام‌های کثیف و بدبختی‌ساز، و غرائز طغیان‌گر و شهوات بیجا و محبت‌های غلط، و عشق‌های ویران کن باز باشد، و در بند محکومیت در برابر برنامه‌های ضد انسانی بسر ببرد، از هر حیوانی، حیوان‌تر و از هر پستی پست‌تر است.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

حیوانات با اینکه مانند بشر از عقل و درایت، و شعور و اراده برخوردار نیستند، ولی از تمام ابزاریکه برای مبارزه با دشمنانشان در اختیار آنان است، بعالیترین صورت استفاده کرده و از کیان و هستی خود دفاع میکنند گروهی از طریق چنگال، عده‌ای بوسیله دندان، بعضی در سایه سرعت سیر، نوعی با تولید برق یا رند از بدن و صنفی بوسیله بال، و دسته‌ای با نیش آمیخته بزهر و قسمتی هم با نوک و منقار یا با شاخ و سم از خود دفاع کرده و دشمن خویش را از پای درمی‌آورند.

زندگی بدون مبارزه چه سود دارد؟ فقر و ضعف، ذلت و رنج، مرض و درد، جهل و نادانی، سستی و ناتوانی، محکوم دست قلدان زیستن، فرار از مسئولیت و تعهد، همه زائیده نداشتن دانش، و نبود تاکتیک و عدم مبارزه با دشمنان است.

سیری در حیات جسم و جان

مبارزات دامنه‌دار انسان برای بزرگداشت ناحیه جسم، در این عصر از ویژگیهای خاصی

نظام تربیت در اسلام، ص: 58

برخوردار است، که سایر دوره‌ها از این خصوصیات و ویژه گیها خالی بود.

پیشرفت تکنیک و صنعت، اعماق دریا، پهنه بیابانها، و دل آسمانها را به تسخیر بشر آورده، و رشد دانش بسیاری از مشکلات را حل کرده است.

مسافرت‌هاییکه یکسال زمان لازم داشت، با چند ساعت طی میشود، خطراتیکه در جاده‌ها بشر را تهدید میکرد از بین رفته، دانش پزشکی سخت‌ترین امراض را علاج میکند، اعضاء سالم بدن انسانیکه در مرز مرگ است از قبیل قلب و چشم بدن مریضیکه زمینه زندگی دارد پیوند میزنند.

شهرها در آغوش زندگی مدرن قرار گرفته، ساختمانهای صد طبقه و آسمانخراش ساخته شده، و در این ساختمانها انواع وسائل راحتی بکار رفته، روز بروز وسائل مجهزتر و کالاهای بهتر در اختیار بشر قرار میگیرد و سفره عیش و نوش گسترده‌تر میگردد.

دل کوهها و معادن شکافته میشود، با باز شدن تونلهای طولانی مسیر جاده‌ها کوتاه‌تر میگردد، خیابانها چند طبقه ساخته میشود، سرعت قطارها نزدیک سرعت هواپیما میشود.

از زیر دریا نفت استخراج میگردد، دل زمین هرچه که سخت باشد برای یافتن منابع انرژی باز شده، و برای پاکسازی هوا جنگل مصنوعی ایجاد میشود.

برای آبیاری مناطق کشاورزی از ابر مصنوعی استفاده کرده و بارانهای دست ساخته زمین را بشادابی و خرمی مینشانند.

برای کوبیدن دشمن از مجهزترین سلاح‌ها بهره میگیرند، و گاهی میگویند: از سطح کره ماه، یا سطح يك ستاره مراکز دشمن را نابود میکنیم. از دورترین نقطه زمین بفاصله چند ثانیه صوت و تصویر میفرستند.

و در کمترین مدت خبر مهمی را در سطح جهان پخش میکنند.

این‌ها و هزاران برنامه دیگر از برکت مبارزات دامن‌دار بشر با جهل و نادانی نصیب حیات گشته و تا حدودی بمشکلات جسمی پایان داده، و راه بهره‌گیری از عوامل طبیعت را آسانتر کرده است، هنوز هم با سرعت هرچه تمامتر سیر در این مسیر را ادامه میدهد و برای تهیه عیش و نوش بیشتر دو اسبه در میدان علوم مادی بجلو میراند.

خسارهای سنگین

پیشرفت حیرت‌انگیز بشر را در بدست آورد وسائل زندگی جسم و گستردن سفره عیش و نوش برای بعد مادی وجود در بخش قبل دانستید با کمال تأسف باید گفت اکثریت مردم این

نظام تربیت در اسلام، ص: 59

عصر، در همه کشورها نمیخواهند یا نخواسته‌اند در ناحیه روح و روان بتقویت و پاکسازی خویش برخاسته، مبارزه بر علیه کجرویها و شیطنتها اقدام کنند.

با دیدن اینهمه ضرر و حسارت، و مشاهده اینهمه جنایت و بدبختی بعلاج خویش برخیزند.

در سطح بین‌المللی دروغ میگویند، با ملتها و ملت خود خدعه میکنند، جنگ و خونریزی بپا میکنند و علتی هم جز استعمار و استثمار ندارد برای بیغما بردن منابع و فرهنگ و اقتصاد ملل ضعیف برمیخیزند، برای گرسنه نگاهداشتن جوامع عقب افتاده بخاطر بهره‌کشی از آنان، مازاد غذا و خوراکی خود را کشتی کشتی بدریا میریزند، درحالیکه ملیونها نفر از گرسنگی جان میدهند و اینان بتماشا میایستند، ذره‌ای عاطفه بخرج نداده و يك دل بحال اینان نمیسوزد. تمام عهد و پیمانهای صلح و مودت، دوستی و برادری، و نتیجه کنفرانسها و سمینارها و نشست و برخاستها فقط بر صفحه چند کاغذ پاره منعکس میگردد!

اکثر زنان را از ویژگیهای مادر بودن محروم نموده، و جنس لطیف را بھر کوی و برزن کشیده، و هر نوع بهره‌ایکه مایل باشد ارزان و مفت از بدن نیمه عریان او بگیرد! در برابر عشوه يك دختر، اسرار يك کشور و کیان يك ملت را بدست دشمن سپرده، و برای چند لحظه در آغوش زیبا چهره‌ای کشوری را بباد میدهد.

از فریب دادن این و آن خسته نمیشود، ناموس دیگران را میدزدد، روزی يك رفیقہ عوض میکند، سرمایه‌های انسانی را بیغما میرد، دختران را بی‌صورت نموده، گاهی آنان را بپولداران شرق و غرب میفروشد، ملیونها تومان حقوق ضعیفان را برای يك شب‌نشینی، و آرمیدن در بستر يك زن بدکاره خرج میکند، ارکان خانواده‌ها را میلرزاند، و هستی مظلومان را بباد میدهد، از کشتار بی‌گناهان و حتی اطفال بی‌گناه و دختران معصومه و انسانهای آزادیخواه باك ندارد.

از تربیت روان و رشد روح غفلت کرده، بخاطر فراموش کردن روان و شکوفا کردن استعدادهای انسانی، زبون و پست گشته و دچار خسارهای سنگین و زیانهای کمرشکن شده، انسانیتہ زیر صفر رفته بشر منبع شر و پلیدی گشته، بیچارگی از سر

و رویش میبارد، خجالت نمیکشد حیا نمیکند، آمار جنایات و مفاسدش از چندین جلد کتاب قطور تجاوز میکند، راستی چرا این چنین پست و زبون شده! عاقبت این زندگی بکجا میکشد از غریبان و از ما بهتران بکجا کشیده؟ کار این جنایتکاران بجائی رسیده که در مفهوم لغات تصرف میکنند، بمعانی کلمات تجاوز مینمایند، صفات عالی انسانی را ساخته علل تاریخی و مقتضیات جغرافیائی میدانند و میگویند امروز آن روز نیست، و دوره این خصائل سپری شده «برای یقین کردن باین تجاوز بنوشته‌های

نظام تربیت در اسلام، ص: 60

فروید و سایر یهودیان و نوکران و کاسه‌لیسان اینان رجوع کنید، ببینید بیدادگری را تا کجا کشانیده‌اند!!

نسخه عالم کبیر رویش سیاه شده، و از وحشیان و درندگان جنگل وحشی‌تر و درنده‌تر، کلمه محبت و عشق که زیرینای هستی و حقایق است در چهارچوب غریزه جنسی یا بدتر همجنس بازی حبس شده، حقایق روحی و واقعیات ملکوتی و عوامل تکامل را ارتجاع نامیده و عشق بآنها را بیهوده میدانند، راستی تفو بر تو ای چرخ گردون تفو.

گران‌خواهی گریبان جامعه انسانی را گرفته، پلید موجی زوایای حیانتش را پر کرده، صحنه زندگی تبدیل بگورستانی شده که از هر مرده زنده نمایش عجیب بوی تعفن بمشام میرسد، دنیای زندگی تبدیل بیاتلاق پر از آب گندیده از اعمال و رفتار غلط بشر گشته، انحطاط روحی بحد نهائی رسیده، هنر و صنعت و علم و تمدن و تکنیک همه در استخدام این بی‌هنران و درنده‌خویان است، تمام مراکز مهم عالم بدست ناپاکان افتاده و با عصبانی شدن دو مغز پر از الکل و دو چهره دیوانه و فشار دو دکمه در غرب امپریالیسم و شرق کمونیست، تمدن و بشریت تبدیل بتل خاکسار میگردد.

بیچاره بشر، بدبخت انسان، فرومایه آدمیزاد، با اینکه در ناحیه روح از سرمایه‌هائی چون خرد، اندیشه، تفکر، عقل، وجدان، فطرت، نبوت، امامت و ولایت، کتاب آسمانی قرآن مجید، عرفان مثبت، اخلاق، نصیحت ناصحان، پند واعظان، حماسه‌های تربیتی، شعر شاعران دار بر دوش برخوردار است، ولی اینهمه دچار پستی و زبونی، ذلت و اسارت و بدبختی است چرا؟

بخاطر اینکه تمام همت صرف مبارزه در راه بزرگداشت جسم است و از جان و روح که بمنزله عیسی وجود و موسی در برابر فرعون است غفلت دارد و از عوامل رشددهنده جان بهره نمیگیرد و با دشمنان روح با داشتن اینهمه وسیله بجنگ و مبارزه برنمیخیزد!!

مبارزان آزاده

روان و روح فراموش شده، بنابراین اکثر مردم زمان شیطانند و شیطان پرست، بت اند و بت پرست، در بند فریبند و فریبکار فرعونند و فرعون ساز، فاسدند و مفسد و عجیب تر اینکه برای گول زدن دیگران هر روز در پس واژه های مقدسی از قبیل آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، ملیت، تسلیحات اخلاقی، پنهان میشوند تا بیش از پیش چهره کثیف استعماریشان پنهان بماند، مبادا مردم

نظام تربیت در اسلام، ص: 61

بیدار شده و بر علیه آنان بشورند. «1»

بیشتر مردم امروز در ناحیه جسم و خصوصا مسائل مربوط بشهوت از آزادی و بی بندوباری همه جانبه برخوردارند، ولی در جهت روح و روان فاقد واقعیتها.

عدم توجه بتربیت روان، قرار ندادن روح در گردونه رشد، منشاء آخمه مفساد، و مولد آخمه رسوائی هائست که در قسمت قبل ملاحظه کردید.

ولی باید گفت در برابر آنگونه مردم ناتوان، که برای خود هیچگونه قوتی دست و پا نکرده، و در مقابل کوچکترین گناه، چون سربازی تعلیم ندیده در برابر رستم دستان، با مغز بچاه بدبختی فرومیروند خدا ساختگانی بودند و هستند که هر زاویه زندگی پرشورشان برای ساختن يك ملت بهترین درس است.

کیفیت تربیت روحی آنان، انعکاسی از صفات پاک خداست، و از طریق اجرای خواسته های الهی که در قرآن مجید و سنت پیامبر آمده، فراهم شده است. نتیجه پرورش روان، تقوا و نیروی عظیم خویشندن داریست که آنان را در برابر هجوم هوای نفس و شئونش، و در مقابل دشمنان خطرناک توحید، بپایداری و استقامت واداشته، و تا سرحد پیروزی آنان را بجلو رانده است.

چه صحنه های حیرت انگیزی در حیات آنان دیده میشود، چه برنامه های اعجاب انگیزی داشتند، چه مقاومت و سرسختی عجیبی از خود در برابر هجوم عوامل گناه نشان دادند.

میدانید که زورمندترین مردم از نظر جسم، در برابر غریزه شهوت و جلوه مال همچون پرکاهی در برابر هجوم سیل بنیان کن بودند، ولی اینان که از نظر روح دارای نیروی خدائی بودند، در برابر حمله گرگ هوای نفس، و جلوه های پرزرق و برق مال، و برنامه ریاست آنچنان از خویش مقاومت نشان میدادند که گوئی کوهی در برابر کاهی قرار گرفته.

در این زمینه خوبست از خویشن‌داری آنان در برابر ریاست شهوت، مال، که هر زورداری

(1) - مانند سخنرانیها و مصاحبه‌های شاه خائن که بمدت سی و هفت سال اکثر ملت ایران را فریب میداد، و در سایه تبلیغات ساحرانه بیگم‌گری مشغول بود اما جامعه ایرانی به رهبری حضرت امام خمینی تمام مواضع فریبکاریا و را شناختند و با سلاح ایمان و قوت روح بجنایاتش خاتمه دادند. من زمانی بنوشتن این کتاب اشتغال داشتم که تازه از زندان شاه نجات پیدا کرده بودم، و هر روز در تظاهرات خیابانی در سراسر ایران شاهد کشتار وحشیانه مردم که برای آزادی و استقلال قیام کرده بودند بودم، و زمانی این کتاب را مشغول چاپ شدم که ملت ایران از شر استعمار خارجی و استبداد داخلی نجات پیدا کرده بود و هم اکنون در سایه رهبری روح خدا مشغول بازسازی اقتصادی و معنوی ایران است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 62

را بخاك ذلت نشانده، شاهد آورده تا شما و مخصوصا نسل جوان بدانند، که آدم شدن ممكن است، و مبارزه در برابر هجوم فساد باید کار هر انسان چه‌رمدند باشد، و آگاه شوند که در هر عصری چهره‌های پرفروغی میدرخشند که جبین تاریخ و حیات از آنان آبرو گرفته و میگیرد.

1- حکومت ناروای عثمان وضع جامعه اسلامی را بهم زده بود، حکومت فقط از عنوان اسلام بهره داشت، ولی واقعیت آن عبارت بود از يك حکومت صددرصد ابلیسی و جاهلی که در سایه شوم آن حزب کثیف اموی عهده‌دار تمام مقامات مملکتی بود، و حزب الله در هیچ برنامه‌ای راه نداشت.

قلم نویسندگان شکسته شده بود، زبان گویندگان از پس سر درآمده بود، بیداران راه از برنامه‌های حیاتی محروم بودند، دهان آمرین بمعروف و ناهین از منکر را میدوختند، فاصله جهنمی طبقاتی بحد نهائی رسیده بود، دارندگان از سیری می‌مردند، و نداران از گرسنگی قالب تهی میکردند.

در این میانشعل هدایتی برای روشن کردن جو تاریك آن روز بنام ابو ذر با تمام وجود میسوخت، لحظه‌ای از پا نمی‌نشست، حکومت ضد الهی عثمان را بر سر کوی و بام رسوا میکرد، قرآن میخواند و مفهوم واقعی‌اش را در اختیار مردم میگذاشت، ملت را علیه بیدادگری می‌شوراند، خفتگان را بیدار مینمود، از حق و حقیقت حمایت داشت سختی‌ها میدید، زجرها میکشید، ولی از پای نمی‌نشست، حکومت بحر وسیله ممکن برای خاموشی او اقدام کرد نشد، تا بخیال خودش از طریق کانال پول دست بساکت کردن ابو ذر بود.

در آن زمان که کاختهای بنی امیه و کارگزاران دولت در مدینه و زمینهای زیاد و آب و حشم و زر و زور و مال آنان چشمها را خیره میکرد ابو ذر و ابو ذرها در آتش فقر میسوختند، حق آنان بیغما و غارت رفته بود.

ابو ذر خرج خانه و زن و فرزندانش را بوسیله شیریکه از يك یا چند بز ماده میگرفت تأمین میکرد و پولداران و مالپرستان بخاطر اینکه زر و سیم زیادی داشتند سطح زندگی را در آن روز بالا برده بودند، معلوم است که بر سر تهیدستان چه میآید، در چنان حالی عثمان غلام مخصوص خود را خواست، سه هزار دینار در اختیارش گذاشت و گفت اگر این پول را بابو ذر بقبولانی ترا آزاد خواهم کرد.

غلام با خوشحالی هرچه تمامتر بدر خانه آن مرد خدا آمد، مردیکه یکدینار آن روز مشکلی از مشکلاتش را حل میکرد، دق الباب نمود ابو ذر کنار در آمد، سه هزار دینار را تعارف کرد، ابو ذر

نظام تربیت در اسلام، ص: 63

پرسید چیست غلام داستان را گفت، ابو ذر فرمود آیا بتمام خانههای تهیدست چنین مالی را داده‌اند؟ گفت نه. گفت این مال از بیت‌المال اس که تمام مسلمانان در آن شرکت دارند، عثمان مالک این اموال نیست که بهرکه بخواهد ببخشد، من نیازی بچنین مالی ندارم، آن را نزد اربابت برگردان و بگو بالاترین سرمایه من قبول ولایت و رهبری و حکومت امیر المؤمنین است، و از این پس از این شیرین کاریها را در حق من روا ندارد، غلام گفت اگر بپذیری من آزاد میشوم، ابو ذر گفت آری تو یکنفر آزاد میشوی و من در بند حق يك ملت اسیر میگردم!!

ابو ذر با تمام زوایای حکومت عثمان مبارزه داشت، جان بر سر مبارزه گذاشت، و لحظه‌ای از اقدام بر علیه طاغوت دست برنداشت او تسلیم برنامه‌ای جز برنامه خدا نگشت، و از زندگی خود آموزنده‌ترین درسها را برای ملت اسلام بجای گذاشت.

2- میگویند: بانسان فرزانه‌ای چون مقدس اردبیلی گفتند دروغ میگوئی گفت هرگز، زیان بتهمت میالائی گفت نه، بهنگام گرسنگی و تشنگی از شبهه و حرام استفاده میکنی پاسخ داد نه، گفتند اگر بهنگام طغیان غریزه شما را با زیباترین زن در اطاق خلوتی قرار دهند چه برنامه‌ای خواهید داشت، جواب گفت که باید خدای بزرگ بکمک این عاجز برنخیزد، آری در آنجا از نیروی عشق و ایمان بحق و تقوا و خویشترداری بهره گرفته و بپاکی جان ضربه نخواهم زد، زندگی پرسود این مرد نمایشگر این بود که از گناه و حتی از مکروهات سخت پرهیز داشت.

راستی اگر تمام افراد جامعه چنین بودند چه جامعه‌ای داشتیم، جامعه نمونه و نمونه‌ای از جامعه بهشتی.

3- مینویسند: مرکبی را کرایه کرد تا از نجف بکربلا برود و با همان مرکب از کربلا به نجف بازگردد.

بهنگام بازگشتن از کربلا، نامه‌ای باو سپردند که در نجف بدست کسی برساند، از طرفی نامه را گرفت بخاطر اینکه حاجت برادر مؤمن را رد نکرده باشد، از طرف دیگر از مرکب پیاه شدو تا مقصد در کنار مرکب راه را پیاده طی کرد، میگفت من در وقت کرایه این مرکب اضافه بر خود و بار مورد نیازم چیزی نداشتم. اکنون يك نامه بمن اضافه شده، نمیدانم این اضافه بار را صاحبش راضی است یا نه، بهتر این که پیاده بروم، و خویش را قبل از احراز رضایت صاحب مرکب در برنامه غیر خدائی نیندازم، چه میدانم شاید عمر من تا رسیدن به نجف کفاف نداد، لااقل اگر در راه مردم مدیون مردم نمیرم!! راستی عاشقان خدا و تربیت‌یافتگان مکتب توحید چه میکنند، آخر حاکمیت بر نفس تا کجا؟ اکثر مردم روزگار ما و مخصوصا زورداران و زرداران چه

نظام تربیت در اسلام، ص: 64

برنامه‌هائی اجرا میکنند. اموال عمومی را میدزدند، و معادن ملتها را کشتی کشتی بغارت میبرند، چه مصیبت بزرگی است، و بزرگتر از آن غفلت صاحبان مال، و مالکان اصلی.

4- مینویسند: بین زنان حرمسرای امیری زورمند، نزاع سختی در گرفت دختر زیبا چهره آن امیر از وضع داخلی خانه سخت رنجیده خاطر شد، نزدیک غروب آفتاب لباس خود را پوشید و در چادر عفت قرار گرفت و از ساختمان مجلل خود خارج شد.

آن میزان اول غروب خیابان و بازار بسته میشد، و همه مردم بخانه میرفتند در کوی و برزن کسی نبود، دختر وارد بازار خلوت اصفهان شد، در میان بازار مدرسه‌ای بود که دانشجویان علوم دینی در آن درس میخواندند، وارد مدرسه شد، باطافی که يك دانشجو در آن درس میخواند وارد گشت طلبه جوان از مردم شهر گرگان و استرآباد آن روز بود، در ببحوحه جواین قرار داشت، جوان با دیدن يك عامل محرك شهوت همه‌چیز را فراموش میکند، و چون تنور جهنم شعله‌های غریزه‌اش زبانه میکشد دانشجوی جوان از دیدن آن فرشته زیبا و پناهنده شدنش، بگوشه يك اطاق نمور و ویرانه تعجب کرد، میخواست او را بمحاکمه بکشد، که ناگهان دختر باو گفت از خانواده‌ای زورمندم، در برابرم مقاومت مکن ورنه برایت گرفتاری سخت فراهم میشوم. طلبه جوان سکوت کرد، دختر شام طلبید، پاسخ داد چیزی جز نان خشک و مقداری ماست و پیاز ندارم، چنانچه بتوانی باین سفره ناچیز قناعت کنی، برایت فراهم آرم، دختر غذای مدرسه را خورد و از دانشجوی جوان رختخواب خواست و باکمال اطمینان به بستر راحت رفت!

خانواده امیر از غیبت طولانی دختر نگران شدند، کم‌کم خبر بتمام محوطه ساختمان رسید.

امیر که از شدت غیرت نسبت بناموس خویش برافروخته شده، و خون دو چشمش را گرفته، و نفس در سینه‌اش حبس شده بود، دستور داد تمام مأمورین بجستجو برخاسته، و هرچه زودتر او را بیابند، ولی جیره‌خواران هرچه بیشتر گشتند، کمتر یافتند.

بخاطر اینکه، دختر جوانش، با چهره خیره‌کننده‌ای که مخصوص او بود گرفتار دست متجاوزی نشود، از غصه نمی‌خواهید، دمی آرام نداشت، ولی کسی نبود بشاه بگوید: آرام باش، و راحت بخواب، زیرا ناموس تو امشب، در پناه یکی از تربیت‌شدگان مکتب الله است، کسی نبود باو بگوید اگر شما زورداران و زرداران در برابر غریزه جنسی در عین اینکه يك زن و چند زن رسمی دارید، کمترین مقاومتی از خود نشان ندهید، و دست خیانت بدیگران دراز نکنید، ولی برای حفظ شرف تو، و سلامت ناموست، و ناموس يك مملکت، انساغهای یافت میشوند که با طغیان شهوت مبارزه کرده و در این میدان پیروزند، کسی نبود بامیر بگوید امشب دختر زیبا و

نظام تربیت در اسلام، ص: 65

جوانت در پناه يك روحانی پاك‌دل و پاك‌چشم و با تربیت قرار گرفته و او و امثال او نه‌تنها از ناموس تو نگهداری میکنند، بلکه سلامت ناموس يك ملت و بل جهان بسته پیاکی و فضیلت آنان است.

صبح شد، دختر نماز بجای آورد، ماندن آنشب را تا صبح برای ادب کردن، اهل حرم کافی دانست، بعمارت خویش بازگشت، خبر آمدنش در سراسر کاخ پیچید، پیدا شدنش را بامیر خبر دادند از محل اختفایش پرسید پس از آن که معلوم شد بمدرسه رفته، در اطاق یکی از طلاب شب را بپایان رسانده، دستور دستگیری دانشجوی جوان صادر شد، مأمورین بسرغش رفتند، او را بدربار آوردند، از او سؤالاتی کرد: دخترم شب گذشته در اطاق شما بود، آری، چرا او را پذیرفتی، تهدیدم کرد، از غذای تو خورد، بلکه با نان و ماست سفره من قناعت کرد، در اطاق خوابید، آری، چند دست رختخواب داشتی، يك دست، خودت چه کردی؟ تا صبح بیدار بودم چهره این دختر را دید، آری بهنگام ورود باطاق، اما نگاهم در اولین مرحله نگاه خارج از اختیار بود، شب را تا صبح بی‌تفاوت گذراندی نه، درحالیکه دخترم تنها در اختیار تو بود و امکان غلبه بر او را داشتی چه کردی؟ تا صبح با هوای نفس مبارزه کردم چگونه، با یاد خدا، بهنگام فشار آوردن غریزه که هر زورمندی را مغلوب میکند چه کردی؟ بنوبت انگشتان خود را روی شعله شمع می‌گرفتم و از سوختن پوست دست بیاد عذاب بینهایت حق می‌افزادم، بدین وسیله شعله شهوت را خاموش می‌کردم. سپس انگشتان مجروح خود را در برابر امیر قلدر گرفت و گفت ببین، امیر باورش نیامد، از سلامت دختر جويا شد، خبر سلامتی او را بامیر دادند، خاصان درگاه را طلبید، در حضور آنان از طلبه سؤال کرد نامت چیست؟ پاسخ داد محمد باقر، تاکنون ازدواج کرده‌ای، نه، مهمان دیشب را بهمسری می‌پذیری؟ تا خدا چه خواهد، امیر میل دختر را جويا شد، جواب داد امر پدر برام قابل

پذیرش است، دختر را عقد کردند و به طلبه جوان سپردند، گروهی عقیده دارند این محمد باقر همان فیلسوف نامدار، محقق بزرگ، دانشمند عالیقدر، استاد بزرگوار حضرت میرداماد است، محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی در جلد اول سفینه البحار ص 462 از قول سید علیخان در کتاب سلافه نقل میکند:

و الله قسم زمان از آوردن مانند و او نازا است، سپس میگوید: آنانکه از او خبر داشتند گفته‌اند، مدت چهل سال شبها را به بستر استراحت نرفت، تمام شب را بمناجات با حق گذراند، و از کرامات عجیب او این بود که در تمام عمر برای یکشب نافله شب از او ترك نشد!!

اینان از شئون تمدن مانند زمان ما برخوردار نبودند، اما درون پاکشان بنور الهی روشن

نظام تربیت در اسلام، ص: 66

بود، و توان مبارزه ایشان با تمام برنامه‌های ضد خدائی از نیرومندترین اسلحه‌های گرم زمان ما نیرومندتر!

قدرتمندانی بودند که در برابر کششهای غلط شهوت و مال مغلوب نمیشدند، و مسند حکومت را نیز از يك جفت کفش پاره بی‌ارزش، بی‌ارزش‌تر میدانستند، و خلاصه هیچ عامل غلطی آنان را از مسیر مستقیم باز نمیداشت، نکته مهمی که در پایان این بحث لازم است یادآوری شود، این است که خداوند مهربان، استعداد مبارزه با هر نوع خطر را در وجود تمام مرد و زن قرار داده، این مردم هستند که باید خویش را در معرض نسیم تربیت الهی که قواعدش منعکس در قرآن و سنت است قرار دهند، تا همه استعدادها یا نسانی آنان شکوفا گردد، و در تمام زمینه‌های حیات بتوانند، نیروهای اهریمنی درونی و برونی را از سر راه خود برداشته، و سلامت دنیا و آخرت خویش را تأمین کنند. قرآن مجید در سوره الشمس باین واقعیت و نتایج سرشارش اشاره کرده، آنجا که میفرماید:

وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا، وَالْمَمَرُ إِذَا تَلَاهَا، وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا، وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا وَ السَّمَاءُ وَ مَا بَنَاهَا، وَ الْأَرْضُ وَ مَا طَحَاهَا، وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.

قسم بخورشید، و تابشش، سوگند بماه آن هنگام که آفتاب آنرا میدرخشانند. و بروز زمانی که خورشید آن رار وشن میکند، و شب و قتی که عالم را در پرده سیاهی میپوشاند، و با آسمان و آنکه آنرا بنا کرد و زمین و آن که آن را بساط زندگی کرد، و سوگند بجان و روان و آنکه بآن اعتدال و استواء و استقامت داد، سوگند بتمام این برنامه‌ها که ما بروان و نفس بشر خیر و شر را الهام کرده و آنرا نسبت بشناخت حق و باطل راهنمایی نموده، و تمام استعدادات لازم را برای رسیدن برشد هو کمال در آن قرار دادیم، رستگار شد آنکس که از پس الهام حق بشکوف کردن قوای نفس برخاست و بتقویت نیروی

خویشترداری و تقوا اقدام کرد. تا خود را از تمام آلودگیها برکنار داشت، و آنکس که از هدایت و الهام الهی بهره نگرفت، و از شکوفا کردن نیروهای نفسی خودداری کرد، و به تضعیف خویش همت گماشت، و بر روی حقایق وجود پرده کشید، و با دست خود بناقص کردن روان اقدام کرد، خویش را دچار ذلت و زبونی نموده و زمینه خزی دنیا و عذاب آخرت را برای خود فراهم کرده است

نظام تربیت در اسلام، ص: 67

نیروهای خداداد

آدمی بموازات تمام خطوط حیاتش دشمن دارد، و دشمنان هریک بصورتی جلوه کرده، و هدفی جز بخطر انداختن انسان ندارند.

دشمن گاهی بصورت طاغوت زنده، همچون فرعون، نمرود ابو سفیان، ابو جهل، معاویه، هرون، مأمون، حکام ستمگر و ستمپیشه و متجاوزین بحقوق انسان هستند، مقصد اینان استثمار انسان و تبدیل بشر به نیروی کمک دهنده بشکم و شهوت ایشان است، بنابراین اینان بیداری هیچیک از افراد جامعه را نپسندیده، و با تمام قوا با شکوفا شدن استعدادهای انسانی مخالفت دارند.

و گاهی بصورت مظاهر فریبای طبیعی جلوه کرده، در نفس ایجاد آرزوهای طولانی و بیهوده و غیر قابل دسترس نموده، و تمام همت انسان را بااستخدام امور مادی صرف میکشد.

و زمانی بصورت اشتداد غرائز و احساسات درآمده که از مجموع آن تعبیر بھوای نفس شده، و در صورت غلبه بر انسان آدمی را تا بقعر جهنم خواهد کشید.

و وقتی در لباس حب جاه و مقام جلوه کرده، آدمی را وادار میکند همچون نادر دو چشم پسر خویش را کور کرده، و همانند عباس صفوی و آقا محمد خان قاجار تمام فامیل دست اول و دوم خود را قتل عام کند، و انواع مظلومه‌های ویران کننده دنیا و آخرت را برای دو روز دنیا بگردن بگیرد!!

در هر صورت برشمردن تعداد دشمنان درونی و برونی، ضرورت ندارد با تطبیق بهمین کلیاتی که در بالا گفته شد، شناخت دشمنان کاریست ساده و آسان.

انسان اگر بخواهد، با از پا نشستن، سستی، تبلی، آرزوی پیروزی در میدان زندگی داشته باشد، کمال نادانی است و عین بی‌دانشی.

فرزند آدم اصولاً مانند همه موجودات، موجودی مبارز آفریده شده و باید برای کسب موفقیت، و بهره‌گیری از عوامل مادی و معنوی به میدان جهاد قدم بگذارد، و تا واپسین حیات با دشمنانش، بخصوص طاغوت جاندار که بنیان‌گذار تمام مفاسد، و نیرودهنده تمام دشمنان و مولد انواع خطرهایست بجنگد، و برای حصول پیروزی از ایمان به الله و اخلاق حسنه، و عمل صالح مدد گرفته، و بر عنایت خدای جهان‌آفرین که بمردم مؤمن و مبارز وعده پیروزی داده تکیه کند و **عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ**. باید توجه داشت که خدای قادر برای جنگ با هر دشمنی، نیروی مخصوص و اسلحه جنگ و مبارزه علیه آن دشمن را بآدمی عنایت فرموده و در این زمینه از هیچ

نظام تربیت در اسلام، ص: 68

کمکی برای بشر فروگذار نکرده است.

انسان دارای نیروهای ظاهری و باطنی فوق‌العاده‌ایست که با تکیه بر آن نیروها، بر دشمنان ظاهر و باطن خویش صددرصد پیروز شده و به رستگاری خواهد رسید.

نیروهای باطنی عبارتند از: قوه تفکر، فطرت، وجدان، صفات عالی روحی که در روزگار کودکی بصورت مجموعه‌ای از استعدادات در انسان قرار دارد، و با کمک‌گیری از توحید، نبوت، امامت، کتب تربیتی و در رأس همه قرآن مجید، تبدیل به نیروهای فعال شده، و در همه صحنه‌های پیکار البته با استخدام عوامل مادی برای ورود بقسمتی از جنگ‌ها مانند، جنگ با کفار و طاغوت، بانسان غلبه و پیروزی میدهد.

بی‌تفاوت زیستن در برابر نیروهای خداداد، آدمی را تبدیل بعنصر فاسدی کرده و به بینهایت ذلت خواهد رساند، تاریخ جهان‌گویای زندگی مردان و زنانی است، که عمر خویش را بعیش و نوش گذراندند، و در برابر نیروهای خداداده بی‌توجه زیستند، و در نتیجه در تمام جوانب حیات محکوم دشمنان بوده، زیر دست و پای آنان، که رقص‌کنان بر جنازه ایشان حرکت کرده دست و پا میزدند، و در آلودگی و بدبختی غوطه‌ور بودند، و در برابر تاریخ عالم نشانگر چهره مردان و زنانی است که استعدادهای خویش را شکوفا کرده، و با تکیه بر عوامل مادی و معنوی و با استفاده از نیروهای خداداد، گاهی تك و تنها بر دشمنان درون و برون پیروز شدند، از میان مردانی که تنها بر همه دشمنان پیروز شد باید ابراهیم را نام برد و از میان زنان آسیه همسر فرعون را که قرآن مجید از هر دوی آنان بعنوان دو چهره پیروز در برابر دشمنان یاد میکند.

ای بسته بند هوا و هوس	جهدی تا هست این نیم نفس
ای طوطی شکر خا تاکی	با زاغ و زغن باشی بقفس
از شاخه گل پوشیده نظر	سودا زده هر خاری و خس
هر لاشه نباشد طعمه شیر	عنقا نرود بشکار مگس
دولت در سایه شاهین نیست	سلطان هما را زبید و بس
کاری ز تو هیچ نفت از پیش	رحمی بر خویش بکن زین پس
گر خود نکنی بر خود رحمی	امید مدار ز دیگر کس
ایدوست ندارد مفتقرت	فریاد رسی تو بفریادش رس

انسان برای پیشبرد در هر برنامه‌ای، باید از نیروی مخصوص و کمک‌دهنده بانسان در آن برنامه استفاده کند، و از این نکته غافل نماند که استعداد رسیدن به مقصد مثبتی در نهادش قرار

نظام تربیت در اسلام، ص: 69

داده شده، قرآن در سوره الرحمن آیه 23 میفرماید:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ: ای گروه جن و انس اگر می‌توانید در مدار عالم بالا و ستارگان و زمین قرار بگیرید و بآن سامان نفوذ کنید، ولی نمی‌توانید مگر با فراهم آوردن نیروئی که با شرایط عالم بالا موافق باشد.

گذشته از اینکه جمله الا بسلطان از معجزات قرآن مجید است. آیه شریفه به نکته مهمی توجه می‌دهد و آن اینکه انسان با تکیه کردن بر نیروهای لازم و مطابق با شرایط بالا، استعداد پرواز باعماق جو و آسمانها را دارد، و می‌تواند برای بهره‌گیری از منابع عالم بالا در مدار ستارگان حداقل ستارگان منظومه شمسی قرار بگیرد ولی بدون نیرو دو مترهم نمی‌تواند بیالاتر از

زیرپای خویش ببرد، در تمام برنامه‌های حیات مسئله از همین قرار است، رسیدن به هدف نیرو لازم دارد، و نیروی رسیدن بتمام اهداف عالیه چه بصورت عوامل طبیعی و چه بصورت نیروهای معنوی و فکری در اختیار انسان است.

دشمنان پیروز

بموازات نیروهائی که برای مبارزه با دشمنان، در اختیار بشر قرار دارد، دشمنان انسان، برای تسخیر بشر، و صید فرزندان آدم و نابود کردن فضائل روحی و محصولات فکری نیروهائی در اختیار دارند.

ممکن است کسی بگوید، اگر انسان با هیچ دشمنی روبرو نبود، چه زندگی راحت و آرامی داشت، اصولاً اینهمه دشمن برای چه؟! مگر خداوند نمیشد در برابر خطوط حیات انسان دشمن قرار ندهد. باید گفت پاسخ این مسئله درخور توضیح مفصلی است، ولی در يك جمله کوتاه میتوان جواب داد و آن اینکه اصولاً تضاد باعث رشد و تکامل است، اگر تضاد نبود در هیچ مرحله‌ای از مراحل آفرینش حرکت بسوی کمال یافت نمیشد، اینجاست که باید گفت از اعظم نعمتهای الهی بانسان نیروهای ظاهری و باطنی است که در برابر دشمنان غلبه و فتح هستند.

آنچه یادآوریش فوق‌العاده مهم بنظر میرسد، و نباید از آن غفلت داشت اینست که اگر انسان از نیروهای خدادادش تنها بماند بدون شك در برابر هجوم دشمن چه ظاهری چه باطنی از پای درآمده، و سرمایه‌های انسانیش از کف خواهد رفت.

گروهی میگویند: اگر اسلام آئین کاملی بود، آدمی را در برابر هر نوع دشمنی پیروزی

نظام تربیت در اسلام، ص: 70

میرساند، باید پاسخ گفت، نسخه خدادادی کامل است، مریض اگر آن را عمل نکرد، چطور باید به شفا و تندرستی برسد؟!

باسم مسلمان زیستن، از مسلمانی ظاهری داشتن، و خلاصه اسلام منهای عمل، بدون ایمان و حرارت باطن، بدون قواعد و حقایق اخلاقی، یا اجرای مشتی برنامه‌های بیروح، ضامن پیروزی نیست و علت تکامل و غلبه بر دشمنان نمیشد.

ملت اسلام بدون نیروهای معنوی و مادی صددرصد در برابر دشمنان داخلی و خارجی محکوم است و تاریخ پس از مرگ پیامبر تا بامروز گویاترین دلیل بر این مطلب است.

سیادت و برتری از آن ملتی است، که از قرآن و قواعد اسلامی الهام گرفته، و فکر و اخلاق و عمل آنان اسلامی باشد، و از آداب قرآن بهره‌ور بوده و خلاصه مصداق عینی قرآن مجید شناخته شوند چنانچه قرآن پیروزی چنین جامعه‌ای را تضمین نموده، آنجا که در سوره آل عمران آیه 139 میفرماید: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**.

چنانچه شرایط ایمان در شما جلوه‌گر باشد پس چرا سستی ورزید و دچار اندوه گردید، شما با داشتن ایمان و شئون آن ملت برتر و جامعه برین هستید.

پیروزی دشمن، اعم از دشمنان ظاهری و باطنی، بر جامعه‌ای که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز خطی ندارند حتمی است، علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های پرقیمت نهج البلاغه باین واقعیت اشاره دارند، آنجا که میفرماید:

ما هي آلا الكوفة اقبضها و ابسطها، ان لم تكوني آلا انت تهب اعاصيرك فقبحك الله.

«و تمثل بقول الشاعر»

لعمريك الخير يا عمرو انني
على و ضر من ذالأناء قليل

ثم قال عليه السلام: انبت بسرا قد اطلع اليمن و اني و الله لاظن ان هولاء القوم سيدا لون منكم، باجتماعهم على باطلهم و تفرقكم عن حقكم، و بمعصيتكم امامكم في الحق، و طاعتهم امامهم في الباطل، و بادائهم الامانة الى صاحبهم، و بصلاحهم في بلادهم و فسادكم، فلو ائتمنت احدكم على قعب لخشيت ان يذهب بعلاقته. اللهم اني قد مللتهم و ملوني، و سئمتهم و سئموني، فابدلي بهم خيرا منهم و ابدلهم بي شرا مني.

اللهم مث قلوبهم كما يماث الملح ف يالماء، اما و الله لوددت ان لي بكم الف فارس من بني فراس بن غنم.

نظام تربیت در اسلام، ص: 71

هنالك لو دعوت اتاك منهم
فوارس مثل ارمية الحميم»1

ترجمه و توضیح: سرداران پسر ابو سفیان که سخت بفرمانده خویش معاویه دلبستگی داشتند، و این دلبستگی بخاطر آن بود که معاویه بمر صورت که فرماندهان و سرداران کشورش میخواستند سفره عیش و نوش و شهوت‌رانی برای آنان گسترده

بود، باشاره پسر هند جگرخوار مرتب بمرزها و شهرهای مرزی مملکت علی علیه السلام می‌تاختند و با کشتن مردم، و غارت اموال بی‌پناهان، در ملت علی ایجاد رعب و ترس می‌کردند، آنان شدت حملات ناجوانمردانه خود را بپایه رسانده بودند، که اکثر شهرها از یورش خائنانه آنان ضربه‌های سهمگین و سخت دیده بود، این جنایتکاران چشم و گوش بسته از ارباب طاغوتی خویش فرمان می‌بردند، و دستوراتش را بهر کیفیتی که صادر میشد اجرا میکردند!!

حملات یکی از فرماندهان ارتش کثیف معاویه بنام بسر بن اوطاة سخت کوبیده بود، اما بهیچ برنامه‌ای رحم نمی‌کرد، بهنگام حمله همچون آتشی بود که با هزاران درجه از حرارت بجان و مال مردم می‌افتاد.

این جانی بینظیر از طرف معاویه بسرپرستی چهار هزار سوار که مامور حمله بیمن شد، بآنها مأموریت دادند که نخست بمدینه روند، و آن شهر را از تصرف پیروان علی خارج کنند. و مردم را باطاعت از فرزند پلید ابو سفیان مجبور نمایند، نمایندگان و کارکنان علی را از مدینه و سپس از مکه اخراج کنند، بآنان که به بیعت حکومت طاغوتی گردن نهند بذل و بخشش کرده، و مخالفان را بسختی سرکوب نمایند، بسر در مدینه تمام منویات جهنمی معاویه را پیاده کرد، ارباب شیطانی خویش را از خود دلخوش نمود!

تطمیع پول و مقام از یکسر، فشار و تهدید بقتل و غارت از سوی دیگر، وسائل کار و پیشرفت برنامه معاویه و نوکران او بود.

بسر در مدینه دستور داد منادیان و جارچیان این چنین ندا دهند: نماینده خلیفه با آنان که با علی و یاران او همکاری کرده‌اند، بنظر عفو و اغماص مینگرد، بشرطی که از علی بیزاری جویند، ولی اگر بار دیگر از علی فرمان برند، و بر ضد معاویه از خود حرکتینشان بدهند، همه را قتل عام کرده و اموالشان را بغارت میبرد.

بسر پس از این اخطار، ابو هریره شکم‌پرست و هشتوتران را جانشین خود کرده، و مردم

(1) نهج البلاغه خطبه 25

نظام تربیت در اسلام، ص: 72

دستور دادا ز او فرمان ببرند، آنگاه این چهره هولناك و قاتل و غارتگر بی نظیر بسوی مکه حرکت کرد.

بسر بن ارطاة در مکه

مکه نیز مانند مدینه زیر لوای علی بود، نماینده امیر المؤمنین علیه السلام همینکه شنید، بسر با سواران بیباک و خونخوار خود روی باین شهر آورده، شهر را ترك گفت و باطرف پناهنده شد، بسر بهنگامیکه نزدیک مکه رسید، و تمام بزرگان و اعیان مکه از او استقبال کردند، در نخستین برخوردیکه با اهالی شهر داشت، خشونت و سختی نشان داد، بآنان فحش و ناسزا گفت، و سپس بمردم خطاب کرد: اگر معاویه دستور نداده بود که با اهالی شهر بملایمت و حسن اخلاق رفتار کنم، اکنون سر از تن همه شما برمیداشتم، و بفجیعترین صورت شما را گوشمالی میدادم! بسر با همین شدت و گفتار بیرحمانه، و قیافه خشمگین، و سخنان پر از تهدید، حرکت کرد، در سر راهش هرکه بود و هرچه بود نابود میکرد و مردم که نمیخواستند با این کوره آتش و دژخیم ترسناک روبرو شوند، پا بفرار مینهادند، سواران سردار معاویه آنها را تعقیب میکردند اتفاقاً در بین فراریان دو کودک بودند که بدست سواران گرفتار شدند، سربازان هر دو را بنزد فرمانده خود بردند، بسر نام هر دو را پرسید معلوم شد فرزندان عبید الله بن عباس بن عبد المطلب هستند، بسر ناگهان فریاد کشید، شکار را بچنگ میدهند، این دو کودک از آتھائی هستند که با ریختن خونشان خوشنودی خدا را جلب میکنم!! بیدرنگ دستور داد آن دو طفل مظلوم و بیگناه را سر ببرند.

سپس وارد مکه شد، نخست بطواف خانه حق رفت، بعد دو رکعت نماز بجای آورد «1» آنگاه بمنبر رفت و گفت: خدا را شکر که معاویه را بر دشمنانش پیروز کرد و مخالفان را مخدول و منکوب داشت و آنان که با معاویه ستیزه داشتند دربر بیابانها ساخت. سپس آن جنایتکار خائن سخنانش را بدین شرح ادامه داد: علی در ناحیه‌ای از نواحی عراق است، که فقر و ذلت او را احاطه کرده، و از نعمتها و عنایتهای الهی محروم است، اکنون دور، دور معاویه، و زمان زمان درخشان پسر ابو سفیان است.

همه از لطف و محبت، و از بخشش و عنایت او برخوردارند معاویه عدالت اجتماعی و

(1) - در این عصر هم افرادی یافت میشوند، که از نظر عمل کمتر از بسر نیستند و شاید صدها مرتبه از بسر جلوتر باشند، در عین حال زیارت مکه و امامان رفته. و گاهی هم بساختمان مرقد ایشان کمک نموده. و در برابر قبرشان بدعا و زیارت و نماز میایستند!! مانند شاه و دستیارانش که در طول یکسال 80 هزار نفر را بجرم آزادیخواهی کشتند ولی در عین این عمل زیارت امام رضا و تعمیر قبور میپرداختند.

انصاف و حق و نعمت را برای همه مردم برقرار ساخته و قاتلان عثمان را تعقیب میکند، پس با چنین مردم با تدبیری، که نمونه راستی و درستی، و صداقت و دیانت است باید همه شما بیعت کنید، و صلاح شما و فرزندان و زنان و خاندان شما در فرمانبرداری از اوست!

در پایان سخنرانی مفصل خود از مردم تصدیق خواست، صدای اطاعت از همه حاضران برخاست، صدائیکه بر خلاف میل قلبی و بر خلاف صدای وجدانشان بود.

آنگاه شید بن عثمان العبدی را بفرماندهی مکه گذاشت، و خود بسوی طائف حرکت کرد، تا از نزدیک وضع مردم آنجا را بررسی کند، لانه و کاشانه یاران و عاشقان و دوستان علی را در هم بکوبد.

بسر بن اوطاة در شهرهای دیگر

بسر رفته رفته بواسطه بگو مگوهاییکه در اطراف او و شدت و خشونت او بر سر زبانه افتاد، در نظر مردم وجود فوق العاده و مهبی نمودار گشته بود، همه از او سخن میگفتند، و اراده و تصمیم او را درهم شکننده آزاده‌ها میدانستند، مردم طائف خبر آمدنش را شنیده بودند، بسرپرستی مغیره بن شعبه باستقبال او آمدند، مغیره ورود او را تبریک گفت و از آمدنش اظهار شادمانی کرده و در پایان اظهار داشت، خبر بیرون آمدن او از شام شنیدم، از برنامه و نیت تو آگاه شدیم، دانستیم که خونخواهی عثمان جزء نقشه تو است، خوشحال شدیم، برای دعا کردیم تو کسی هستی که میخواهی با دوستان نیکو کنی، و با مخالفان سر ستیز و دشمنی برداری!

بسر پس از سخنان مغیره بحرکت ادامه داد، و هرچه بیشتر میراند جمعیت زیادتری باستقبال او میآمد، تا وسط میدان بزرگی که میدان میوه‌فروشان بود رسید، و آنجا یکی از لشکریان خود را که به قساوت و بیرحمی مشهور بود فراخواند و باو گفت:

جمعی را با خود همراه کن و بسوی «بثاله» برو شنیده‌ام در آنجا لانه و کاشانه‌هایی از مخالفان بنام شیعیان علی ساخته شده، همه آنها را ویران کن، و افرادش را دستگیر کرده، چنانچه جزئی سرسختی نشان دادند جملگی آنان را بقتل برسان، زیرا نباید به پیروان علی رحم کرد.

مأمور با عده‌ای سوار بدانسو رفتند، و جمع بسیاری از مرد و زن و کودک را بهانه دوستی با علی دستگیر کردند، و بآنان آسیب فراوان رساندند. بسر از آنجا بناحیه نجران رفت، و همین قساوت و سنگدلی را در آنجا پیاده کرد، شخصی از بزرگان

اصحاب رسول الله را که بوسیله آن حضرت عبد الله خوانده شده بود، با پسرش فراخواند، و دستور داد هر دو را روی مردم سر

نظام تربیت در اسلام، ص: 74

بردند، سپس فریاد کشید، هرکس بعلی اظهار دوستی کند بچنین عاقبتی دچار خواهد شد.

این درنده لجام گسیخته از نجران به همران رفت، زیرا شنیده بود طایفه‌ای از بنی ارحب از دوستان مولی الموحدين هستند، همه آنان را خواست، گروهی فرار کردند، و بقیه را از كوچك و بزرگ از دم شمشیر گذراند، از آنجا بشهر خشنان و از آن منقه بسوی صفا رفت و همان رفتار وحشیانه را با عاشقان علی انجام داد.

او در هر شهر و قریه‌ای که از حال مردم و رفتار گذشته آنان جویا میشد، و در آنان اثری از محبت علی می‌یافت، زیر سخت‌ترین شکنجه و زجر آن بیگناهان را از بین میبرد.

در منطقه صفا بدنبال یکی از برجستگان از امت که به پیروی از علی علیه السلام مشهور بود فرستاد، او در حصار پنهان شده بود، دسترسی باو امکان نداشت، بسر بناچار باوامان داد، و سوگند یاد کرد که اگر از حصار بیرون آید آسیب نبیند، چندان عهد کرد و باو اطمینان داد، تا آن مرد سنگر خویش را ترك کرد، بمحض بیرون آمدن دستگیر شد، و فرمان آمد که سر از تنش جدا کنند!!

پرسید طبق کدام آئین، پس از اینهمه عهد و پیمان که بستی مرا میکشی؟ بسر جواب داد، برای اینکه مؤمن بعلی بن ابیطالب نباید از نعمت حیات بهره‌مند باشد، این اراده معاویه خلیفه مسلمانان و اراده ما افرادی است که از او فرمان برده و از خوان نعمتش بهره‌مند هستیم.

آن مرد گفت پس بحال بده دو رکعت نماز بجای آورم، و عمر را با آن پایان دهم، گفت بگذارید نماز بخواند، اما از نماز فارغ نگشته بود که او را باشاره بسر قطعه قطعه کردند.

این بیدالتیها، و حق کشیها، و وحشیگریها و تجاوزات، بوسیله معاویه و یارانش، در تمام مرزها و شهرهاییکه در قلمرو حکومت علی علیه السلام بود اما از کوفه فاصله داشت اعمال میشد.

خبر این برنامه‌ها با تمام جزئیاتش بکوفه میرسید، موجی از اندوه، و تأسف جان علی را فرامیگرفت، و از دست مردم بی‌هنر کوفه، و ارتش که هر وقت از آنان برای دفع دشمن دعوت میکرد میگفتند: زمستان است، تابستان است، هنگام

برچیدن محصول است، خسته‌ایم، خون میخورد اخبار حملات بسر عجیب امیر المؤمنین را رنجیده خاطر کرده بود، دستور داد مردم در مسجد کوفه اجتماع کنند، بمنبر رفت و مطالبی را که در صفحات قبل عین جملاتش را بعنوان خطبه 25 نهج البلاغه نقل کردم و برگردان فارسی‌اش را هم اکنون میخوانید در برابر مردم ایراد کرد: تنها جائیکه در اختیارم مانده کوفه است، ای کوفه در صورتیکه فتنه و فساد، و دورویی و نفاق مردم تو هم چون گردباد برخیزد تو هم از دست خواهی رفت.

نظام تربیت در اسلام، ص: 75

آه که دگرگون شوی، و ویران گردی که دلی بسویت متوجه نشود، سپس بر سیل مثال شعر شاعر را خواند که مضمونش چنین است: ای عمر سوگند بجان پدرت، از این ظرف طعامی که باقیمانده، چیزی برای من جز چربی کمی نصیب نمانده.

برایم خبر آورده‌اند که بسر وارد بمن شده، بخدای عزیز سوگند معاویه و اطرافیانش بهمین زودی بر شما مسلط و پیروز گشته و صاحب حکومت خواهد شد، زیرا اینان در راه باطلشان، از اتحاد و همبستگی و وحدت برخوردارند، ولی شما در برابر حق اهل دورویی و نفاق و پراکندگی هستید.

شما ای ملت من، در مسیر حقیقت از امام و رهبر خویش فرمان نمی‌برید، و آنان در برنامه‌های شیطانی و خلافشان از پیشوای خود پیروی میکنند آنها بر بیعت پسر ابو سفیان پایدار و استوارند، و شما به پیمان و عهد خویش نسبت بمن خیانتکار! آنان در سایه اتحاد، بآبادی شهرهای خویش برخاسته و شما بر اثر حقد و کینه و حسد و تفرقه باعث فساد و خرابی شدید چه توقعی از شما داشته باشم، باید چه بکنم؟

آنقدر امیدم از شما بریه که اگر یکی از شما را بر قدح چوبی بگمارم می‌ترسم بند و چنگک آنرا برداشته و با خود ببرید.

خداوندا من از ایشان بیزار و دلتنگم، و اینان از من ملول و افسرده، قومی بهتر از ایشان بمن عنایت فرمای، و بجای من شری نصیب ایشان کن، خداوندا دل این مردم را مانند نمک در آب ذوب کن.

هان ای مردم کوفه بخدا سوگند دوست داشتم، بجای شما هزار سوار از فرزندان فراس بن غنم برای من بود، سپس بر سیل مثال شعری را شاهد آورد، که برگردان فارسی‌اش چنین است: اگر آنان را بطلبی سوارانی مانند ابرهای تابستان که بر اثر کم‌آبی تندرو هستند بسوی تو شتاب میکنند.

گلایه و درد دل علی علیه السلام از مردم بظاهر مسلمان کوفه نشان میدهد، که اگر جامعه و ملت از نیروی خداداد چه مادی و چه معنوی بهره نگیرند و بسلاحهای لام برای مبارزه با هر دشمنی مسلح نباشند، بهنگام حمله دشمن، هر دشمنی که باشد از پای درآمده و مغلوب و منکوب خواهند شد، و این سنتی است تخلف ناپذیر و تاریخ جهان هم بخوبی این معنا را نشان میدهد.

دلگرمی بعنوان مسلمانی، پشت گرمی بحب و اعتقاد تنها عامل پیروزی بر دشمن نیست، علت فتح و غلبه را باید در آگاهی براه مبارزه و مسلح بودن در برابر دشمن، و اجرای نقشه‌های

نظام تربیت در اسلام، ص: 76

جنگی و تاکتیکی دانست.

آنچه مهم است اینست که باید جواب تمام اشکالات و پاسخ تمام پرسشها را نسبت بزندگی مسلمانان از خطبه علی علیه السلام دریافت کرد، و از طریق کلام مولا درد را فهمید و بدرمانش اقدام کرد.

شکست و ناکامی چرا

در میان مردم مسلمان، بخصوص آنانکه از بیداری نصیب دارند و از وضع جوامع اسلامی نگرانند، کمتر کسی را میتوان یافت که پاسخ این پرسش را نخواهد، همه میخواهند بدانند چرا مسلمانان بدردهای گوناگون تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فکری، فرهنگی گرفتارند، مگر آئین آنان نارساست، مگر نیروی انسانی اینان کم است مگر از مواد اولیه و بنیادهای اقتصادی و معادن لازم محرومند؟ نه هیچکدام از اینها نیست، پس علت چیست، بهتر این است که پاسخ تمام سئوالات و اشکالات را باز از سخنان گهربار علی علیه السلام بشنوم آن انسانیکه بی تردید در حل مشکلات و گره‌گشائی پس از پیامبر بزرگ نظیر نداشته.

علی علیه السلام همانند همه انبیاء و مخصوصا پیامبر عزیز اسلام و خلاصه به پیروی از خط نورانی وحی عقیده داشت که: دشمن بیدار و نیرومند بر مسلمان غافل و سست صددرصد پیروز است امام علیه السلام بطور مفصل این معنا را در ضمن خطبه 96 نهج البلاغه بیان میدارد، و در متن این سخنرانی تاریخی بعلم مشکلات مسلمین در تمام دوره‌ها اشاره مینماید، متن خطبه را در نهج البلاغه ببینید، من برگردان فارسی آن بسنده میکنم. بر ماست که با دقت هرچه تمامتر سخنان امام را بررسی کرده، و راه خود را از کلمات آن حضرت یافته، بچبران خسارتهای سنگین برخیزیم.

و این متن گفتار امام است، و آن زمان که عراق بخاطر سستی و غفلت نیرویش را از دست میداد، و شام خطرناک و خونخوار بسرعت بر تمام برنامه‌ها مسلط میشد.

«بدون تردید اگر ستمکار مهلت یابد، و مدتی دراز بر تاخت و تازش ادامه دهد، از مؤاخذه و بازپرسی حق راه فراری نخواهد داشت، هنوز بدرستی و راحتی، کام از زندگی نگرفته که دست الهی گلویش را آنچنان خواهد فشرد، که توان فروبردن قطره‌ای از آب دهانش را نخواهد داشت، خداوند که انتقام گیرنده داد مظلومان از ستم‌پیشگان میباشد در کمین مردم متجاوز و خائن است.

بخداوندی که جان علی در اراده اوست، معاویه با تمام افراد و نقشه‌هایش بر شما پیروز

نظام تربیت در اسلام، ص: 77

خواهد شد، نه بخاطر اینکه آنان از شما باین حق سزاوارترند. بلکه بعلت اینکه ملتش در فرمان بردن از او بر یکدیگر پیشی جسته، و در پیاده کردن برنامه‌هایش عجله و سرعت دارند، ولی شما بخاطر اختلاف و نفاق، و گرایش سخت بر برنامه‌های مادی صرف، از پیروی من که محور حق و حقیقتم روگردانیده تمام طرح‌هایم بزمین مانده، و شما هیچیک از برنامه‌هایم را پیاده نمیکنید.

اقوام و ملل شب را روز میکنند، در صورتیکه از تجاوز و ظلم دولت و رؤسای خود وحشت دارند، ولی من شب را صبح میکنم درحالیکه از ستمکاری رعیت در ترس و اضطرابم!! عجب ملتی هستید، شما را برای مبارزه و جنگ با شیطان‌صفتان دعوت کردم احابت نکردید، گوشزد نمودم نشنیدید، در نمان و آشکار دفع دشمن را از شما خواستم وقتی نهادید از پند و اندرزم گریختید، با اینکه اجتماع حاضری هستید و جمعیت شما انبوه است، اما انگار یکنفر حاضر نیست و من کسی را نمی‌بینم، تنهای تنهایم، شما مگر رعیت نیستید مگر اطاعت از والی حق بر شما واجب نیست، اما آه که هر یک از شما برای خود رئیسی هستید، و خویش را در تمام برنامه‌ها صاحب رأی میدانید، و عقیده و طرح مرا نمیپذیرید.

داد میزنم، فریاد میکنم، سخن میگویم، دعوت مینمایم، درد دل دارم، ولی همچون حیوان وحشی رم میکنید، نصیحت آغاز میکنم فرار میکنید، شما را برای کوبیدن تبهکاران و ستمکاران تشویق مینمایم، کلامم به آخر نرسیده، همانند فرزندان سبا پراکنده میشوید.

دور یکدیگر نشسته به نصیحت هم اقدام میکنید و به پند دادن بهمدیگر خویش را میفریبید، ولی کاری نمیکنید.

هر بامداد، از طریق ارائه معارف الهی شما را همچون چوب شمشاد مستقیم نموده، چون شامگاهان بسویم بازمیگردید مانند کمان قد خمیده دارید (کنایه از اینکه تصمیم قطعی دارید به برنامه حق گوش ندهید) از پس گفته‌ام گوئی نیرویم از دست رفته، رنجور و ناتوانم و با اینهمه معلوم نیست چه شده که شما هم اندرز مرا نمیپذیرید. جامعه‌ای که بدنت حاضر، عقلت غائب، اندیشه‌ات مضطرب است مرا سخت مبتلا و ناراحت کرده‌اید، امیر شما علی بن ابیطالب بنده خالص خداست، اما شما از او فرمان نمیبرید، و رئیس اهل شام کافر بخداست ولی ملتی مطیع اویند.

سوگند پروردگار، علاقه دارم معاویه مانند صراف با من بدادوستد و معامله برخیزد، ده نفر از شما را از من بگیرد، و یکنفر از سربازان فرمانبرش را بمن بدهد.

آه ای جامعه من بخاطر سه چیز و دو برنامه از دست شما غرق در اندوهم، اما آن سه چیز

نظام تربیت در اسلام، ص: 78

گوش دارید ولی نمیشنوید، زبان دارید اما حرف نمی‌زنید، چشم دارید ولی کور هستید، اما آن دو برنامه، یکی اینکه بهنگام جنگ مانند مردان آزاده و آزاد، ثابت قدم نیستید دیگر اینکه در حوادث و پیش آمدها مورد اطمینان نمی‌باشید. خیر نبینید ای ملتی که مانند قطار شتری که ساریانشان از آنها دورگشته شده‌اید، چون از جهتی بازآیند، شتران از سمت دیگر پراکنده شوند، قسم بخدا، اگر جنگ شود و شعله مبارزه بفرورد همانند زنی که از طفل رحمش جدا میگردد، از اطراف پسر ابیطالب پراکنده و جدا میشود منکه از جانب حق بر درستی خود گواه دارم، منکه مطابق نقشه پیامبر در راه راست زندگی میکنم، منکه در راه مستقیم حقم و راهم روشن است، منکه از ابتدا حق را جسته، و واقعیت را یافته بسوی آن در حرکتیم.

بیائید راه اهل بیت پیامبر را بنگرید، و در زندگی آنان دقت نمائید، از طریق ایشان بیرون نرفته، و از کردارشان پیروی کنید، اینان شما را بهیچوجه از راه راست بیرون نبرند و بھلاکت و گمراهی نرسانند.

هان ای ملت من اگر ما از پای نشستیم شما هم بنشینید، و اگر در راه اعلای حق قیام کردیم شما هم برخیزید، از ما سبقت نگیرید، برای خود عمل نکنید، و از برنامه‌های ما عقب نمانید، اگر نه بیچاره شده و بھلاکت ابدی گرفتار خواهید آمد.

من یکنفر از شما را مانند اصحاب پیامبر نمی بینم، آنان بر اثر فعالیت زیاد بهنگام رور ژولیده مو و غبارآلوده بودند، و شب را به بیداری و سجده به پیشگاه حق میگذراندند، بخاطر بخاك افتادن در برابر حق میان پیشانی و رخسارشان نوبت گذاشته بودند، و از یاد کردن قیامت مانند اخگر و آتشبار سوزان میشدند، بر اثر طول سجده پیشانی آنان از بسکه پینه داشت گوئی مانند زانوی بز بود، هرگاه یاد حق میکردند از ترس دوزخ یا امید بهشت، دو دیده آنان چون چشمه سار اشک میریخت، بطوریکه گریانشان تر میشد، از ذکر خدا میلرزیدند، چنانچه درخت از تندباد میلرزد» یکبار دیگر، سخنان مولا را از نظر بگذرانید، و در آن دقت کنید و اندیشه کرده و فکر نمائید، تا باین حقیقت پیشتر پی ببرید که پیروزی ملت اسلام بدون در اختیار داشتن نیروی تقوا و خودنگهداری، و نیروی مادی و اقتصادی و سیاسی، منهای مسلح بودن آنان بسلاح جنگ و مبارزه علیه هر نوع دشمنی، میسر و ممکن نیست.

اسلام مبرای از هر عیبی است، قرآن و اسلامی که هم اکنون در اختیار ماست، همان قرآن و دینی است که سیصد و سیزده نفر را بر بزرگترین امپراطوریهای جهان پیروز کرد، همان اسلامی است که کمتر از يك قرن ملتش را بر جهان تسلط داده و در نزدیک بدو قرن باعث تولید بسیاری

نظام تربیت در اسلام، ص: 79

از علوم شد، و وسیله رشد و تکامل علومیکه آن روز در اختیار بشر بود، تا جائیکه منصفین از دانشمندان اروپا نوشته اند پیشرفت تمدن و دانش، و پدیده های شگفت انگیز امروز محصول زحمات و پیروزی ملت اسلام است.

ما در این عصر نزدیک بیک میلیارد نفریم، اکثر معادن و ذخائر مادی جهان زیر پای ماست، از نظر فرهنگی با داشتن قرآن و نهج البلاغه و صحیفه و سایر کتب روایی و حقوقی اسلامی، غنی ترین مردم روی زمینیم ولی با این جمعیت افزون از چین، و ذخائر مادی و فرهنگ غنی، دچار هزاران بلا و بدبختی هستیم، این مشکلات را باید در سستی و غفلت جامعه از اسلام، بیدینی و استعمارزدگی دولتهای بظاهر اسلامی، و نیرومندی دشمن جستجو کرد، با این وصف ادامه سستی و تنبلی، و سکوت و سکون، و پیش نگرفتن راه مبارزه را باید بزرگترین گناه نسل بحساب آورد، خوشبختانه این سطور را در روزهای مینویسم که جامعه شیعه بسرپرستی روحانیت بیدار، بععل بدبختی پی برده، و بمبارزه بر علیه بیدادگری برخاسته، و خویش را برای رهائی از دشمنان درونی و بیرونی و بخصوص استعمارگران گرگ و نوکرانشان آماده میکنند، آری ما راهی جز بازگشت باسلام برای پیروزی نمی بینیم، و پیروی از قرآن و ایجاد وحدت و شناخت راه، و آراسته شدن بتربیت الهی و تهذیب نفس و آمادگی کامل برای مبارزه با دشمنان تا مرز پیروزی باید در سرلوحه تمام برنامه های ما قرار بگیرد.

نکته‌ای که نباید از آن غفلت داشت این است، که قرآن مجید تقوا و خویش‌داری و خلوص را لازمه پیروزی و فتح در هر میدانی می‌شناسد و قبولی اعمال، و بدست آوردن نور دل، و روشنگری و روشن‌بینی و پایداری و ثبات، و پاکی و طهارت و خلاصه غلبه بر هر نوع دشمنی اعم از شیطان، هوای نفس، طاغوت، استعمارگر، غاصب و ... همه را محصول و نتیجه تقوا و خویش‌داری و خودنگهداری میدانند انسان بی‌تقوا اگر با تکیه بر نیرومندترین سلاح اخلاقی یا ادی بر دشمن پیروز شود، پیروزی از نظر خدا اعتبار ندارد، و از نظر ظاهر دوام نخواهد داشت، و این پیروزی مولد خیر دنیا و سعادت در آخرت نیست.

ارزیابی تقوا

قرآن مجید از نیروی خودنگهداری، که بهترین پیروزی انسان در همه زمینه‌هاست تعبیر به تقوا کرده، و همین نیروست که انسان را در راه مبارزه با دشمنان داخلی همچون هوای نفس و طغیان غرائز و صفات رذیله، و با دشمنان خارجی چون کفار و منافقین و استعمارگران، با

نظام تربیت در اسلام، ص: 80

در دست داشتن اسلحه‌های لازم پیروز کرده، و آدمی را با کمک‌گیری از عنایت حق از آلوده شدن به گناه و مفساد، و غلبه دشمنان بر راه رشد و تکامل حفظ میکند.

تقوا در مملکت هستی انسان نیروئیست الهی، که بخاطر آن تمام درهای غیب بروی انسان گشوده میشود، و آدمی در سایه آن بدریافت حقایقی نائل میگردد، و بنور مطلق هستی میپیوندد.

تقوا واقعی است که اگر تمام اعضاء و جوارح آدمی بااستخدام آن درآید، جز کارهای خداپسند از انسان سر نمیزند.

تقوا چراغ راه زندگیست، دشمن هرچند نیرومند باشد از شکست دادن اهل تقوا عاجز است، و چون حس کند در برابر چنین نیروئی قرار دارد، فرار را بر ایستادن و مقاومت کردن ترجیح میدهد.

پاکی دل، صفای جان، صدق گفتار، بینش گسترده، صحت عمل، حرکات مثبت، نگاه پاک، شنیدن سخن حق، فعالیت در حوزه انسانیت همه و همه از محصولات تقوا هستند.

تقوا سپر از آتش دوزخ، نور زندگی، امید بیداران، روشنی چشم روزنه بسوی سعادت دنیا و سلامت در آخرت است.

خودنگهداران و اهل تقوا، همیشه خویششان را بازیافته، بخویششان بازمیگردند و خویششان را از ضربه‌های مهلك درونی و برونی حفظ میکنند.

خودنگهداران در برابر تمام دشمنان داخلی و خارجی پیروزند، و دشمنان در برابر آنان از همه جهت محکوم.

خودنگهداران انسانهایی هستند که مال، منال، ریاست، مقام، جاه، زرق و برق، زیبایی ظاهر، هوای نفس، غرائز طغیانگر، عوامل مادی نمیتوانند آن را بر خلاف برنامه‌های الهی جذب کرده و وجود ایشان را نسبت بخودشان و جامعه منبع فساد و پلیدی کنند.

آنچه در مسئله خودنگهداری باید سخت مورد توجه قرار بگیرد راه بدست آوردن انست، و بی‌تردید اگر جامعه اسلامی بشناخت این راه واجزائی که با ترکیبشان در وجود انسان این نیرو را فراهم میکنند، اقدام کنند، دنیای خویش را بهترین صورت آباد کرده، و شر هر نوع دشمنی را از تمام زوایای حیات قطع خواهند کرد، و در آخرت هم از زندگی ابدی در بهشت برخوردار خواهند شد، چنانچه قرآن فرموده:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ «1».

(1) - القصص 83

نظام تربیت در اسلام، ص: 81

آخرت آباد مخصوص مردمیست که در زندگی خود، در برابر فرهنگ الهی متواضع بوده و از برتری‌جویی و تجاوز احتراز جسته و از تباهی و فساد دوری میکردند، آری خوشبختانه و فرجام نیک از آن خودنگهداران است. و جای دیگر فرموده:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ «1».

چنانچه مردم مملکت و جامعه يك کشور از معبودهای باطل جدا شوند، و دل در گرو عشق الهی بگذارند، و در مقابل تمام مفساد خودنگهدار باشند درهای برکات و عنایات خود را از آسمان و زمین بروی آنان باز خواهیم کرد، و باز فرموده:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ «2».

بدون تردید خداوند یار و نگهدار و همراه با خودنگهداران است، آنان که در جنب این نیرو از هیچ برنامه نیکی روی گردان نیستند، و نیز میفرماید:

تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً «3».

چنانچه در برابر حوادث پایداری کنید، و در مقابل مفسد خویشتردار باشید، از دشمن کمترین آسیبی بشما نخواهد رسید.

من برای شناخت برنامه‌هائیکه، نیروی تقوا و خودنگهداری را در انسان بوجود می‌آورد، در مرحله اول به کتاب خدا قرآن مجید، سپس بمنابع اصیل اسلامی، و آثاری که پس از قرآن تشکیل دهنده فرهنگ زنده اسلام است مراجعه کرده، و رویهمرفته از مطالعات ناقصی که در این منابع داشته‌ام، اصول و اجزاء تشکیل دهنده تقوا و نیروی خودنگهداری را در چند برنامه یافتم، و ناچارم در جنب هریک از آن چند برنامه باندازه لازم توضیح داده، و از خدای بزرگ بخواهم همه ما و همه برادران و خواهران اسلامی را برای آراسته شدن به عوامل سازنده تقوا کمک دهد، اما واقعیات تشکیل دهنده تقوا عبارتست از:

1- علم و دانش

2- عشق و تنفر

3- تهذیب نفس

4- اجرای فرمان

5- بهداشت و طهارت

6- پیشوائی و رهبری

(1) - الاعراف 96

(2) - النحل 28

(3) - آل عمران 117

نظام تربیت در اسلام، ص: 82

علم و دانش

در اینکه پیشرفتهای اعجاب انگیز بشر در تمام زمینه های حیات فراورده بینش و دانش اوست تردیدی نیست.

دانش چراغ روشن فرا راه هستی است و علت کشف بسیاری از اسرار جهان.

دل و جان انسان دو تابلوی بیرنگ است، و دانش و علم نقشی سازنده بر صفحه آن دو تابلو.

از قدیمی ترین روزگار گفته اند: آدم بیسواد کور است، و در حقیقت باید گفت این ضرب المثل عین حقیقت است.

آری کور براحق از خیابان عبور نمیکند، حرکات مثبت برای آدم کور کار سهلی نیست، کور بدرستی از جوی نمیپرد، کور از انواع زیانها در امان نمیباشد، بهمین خاطر سرگرازی سفیر انگلیس در ایران در زمان قاجاریه گفته: من اعتقاد دارم که برای حفظ سرحدات استعماری بریتانیا اگر ایران را در حال ضعف و بربریت و وحشیگری که دارد باقی بگذاریم از هر سیاست دیگری بهتر است!

آری آدم بیدانش در حال بربریت است، ضعیف است، چهارپای باربر استعمارگران است، و زیر بار استعمارگران است، و زیربنای شکم پرستی و شهوترانی بیگانگان و بیگانه پرستان، اگر مردم آگاه زیست کنند. زردار و زوردار امکان ادامه زندگی کثیف خود را نداشته، و اصولا بستر رشدی برای آنان نخواهد بود.

اگر جامعه يك کشور، در پرتو دانش و بینش زندگی کنند، مواد خام طبیعی آنان بقیمت ارزان، با مفت بیغما خواهد رفت، و عجیتر اینکه پس از بیغما رفتن با قیمتی هرچه گران تر بعنوان وسائل زندگی بخود آنان باز نخواهد گشت!!

علم مفخر اولاد آدم است، بخاطر آن جای پای زندگی محکم، و خمیر حیات بیمایه دانش فطیر است، و مملکت دور از نوای علم فقیر و بدبخت. آدمی زنده دانش است، و پابنده بینش، جهل حجاب اکبر است و علم نور برتر.

آنان که دانش را حجاب اکبر میدانند طایفه خاصی هستند، که از علم بی بهره اند، و بزرگان و اقطاب آنان فقط در سایه بی خرد نگاه داشتن مریدان راه حکومت و سلطنت دارند!

اسلام در زمانی طلوع کرد که دانش انسان محدود بمسائلی پیش پا افتاده بود، و ملت روم و ایران هم از دانش بهره ای نداشتند، علمای روم و ایران محدود به مردمی بودند که باجازه دولت

نظام تربیت در اسلام، ص: 83

کسب دانش میکردند، دانش آنان عبارت بود از مقداری مسائل طب و حکمت یونان، و اندکی ریاضی و فلسفه نظری و هیئت بطلمیوس، دانش اینان در استخدام زورگویان بود و اکثریت مردم حق مدرسه رفتن و دانش اندوختن نداشتند زیرا نور دانش برای ملت آزادی و استقلال و حالت طلب حق میآورد و دولتها راضی باین مسائل و بخصوص آزادی ملتها نبودند.

سرنوشت تحصیل در ایران

شاهنامه فردوسی حکایتی از انوشیروان و کفشگر بازگو میکند بخت آور، سپاه ایران در میدان جنگهای خطرناکی، با روم قرار داشت، برای ادامه جنگ طلب حقوق میکرد، خزانه دولت خالی بود، به پیشنهاد وزیر بنا شد انوشیروان برای وام گرفتن از مردم حاضر شود، پس از اینکه کسری قبول برنامه کرد، فرستاده وزیر از میان بازرگانان، دهقانان و پیشه‌وران کفشگری را پیدا کرد، که حاضر بود بدولت وام بدهد، اما در مقابل آن انوشیروان عادل اجازه دهد فرزند او بمدرسه رفته تحصیل دانش کند.

انوشیروان عادل با کمال بی‌شرمی این خواسته را رد کرد، و گفت برای من صدور اجازه تحصیل برای کودک يك کفشگر ننگ است.

فردوسی در ضمن اشعاری این چنین داستان را بازگو میکند.

بدو کفشگر گفت کی خوب‌چهر

نرنجی بگوئی ببو ذر جمهر

که اندر زمانه مرا کودکیست

که آزار او بر دلم خوار نیست

بگوئی مگر شهریار جهان

مرا شاد گرداند اندر نهان

که او را سپارم بفرهنگیان

که دارد سرمایه و هنگ آن

فرستاده گفت این ندارم برنج

که کوتاه کردی مرا راه گنج

اگر شاه باشد بدین دستگیر	که این پاك فرزند گردد دبیر
ز یزدان بخواهد همی جان شاه	که جاوید باد و سزاوار گاه
بدو شاه گفت ای خردمند مرد	چرا دیو چشم تو را خیره کرد
برو همچنان بازگردان شتر	مبادا کز او سیم خواهیم و در
چو بازارگان بچه گردد دبیر	هرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزند ما برنشیند به تخت	دبیری ببایدش پیروز بخت
هنر باید از مرد موزه فروش	سپارد بدو چشم بینا و گوش

نظام تربیت در اسلام، ص: 84

بدست خردمند مرد نژاد	نماند بجز حسرت و سرد باد
شود پیش او خوار مردم شناس	چو پاسخ دهد زو نیابد سپاس

این چنین بود وضع تحصیل دانش، در ایران متمدن، و کشوری که بر تمام ممالك آنروزگار فخر می فروخت و اوضاع دیگر ممالك آن روز ناگفتنی است.

فروغ اسلام بر چنان روزگاری تایید، اولین آیاتیکه بر پیامبر نازل شد، سخن از دانش داشت و قلم، یاد گرفتن و یاد دادن، دانستن و دانا نمودن، آگاه شدن و آگاهی دانه و خلاصه سخن از این بود که باید بدانی و دانائی را بوسیله قلم بدیگر نسل تحویل دهی:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ:

ترجمه و توضیح: نسخه اصلی و منشاء الهامات و کشف‌ها، کتاب عظیم خلقت، و کتاب مرموز انسانا ست، که بقلم ربوبی نوشته شده، و انسان در مدرسه فطرت و عقل و ادراک و تکامل فردی و اجتماعی خود، از این دو کتاب و اشارات و رموز آنها درس‌هایی آموخته و تجربه‌هایی اندوخته، و بانگیزه حب بقا کوشیده است تا خلاصه‌ای از فراگرفته و دریافته‌ها، و فشرده‌ای از تجربه‌های خود را بھر صورت ثبت و ضبط نماید، تا علائم خطوط تکامل یافته و نوشتن آسان شده و راه اندیشه و تفکر و ربط با گذشته و آینده و دیگران بازگردیده 9، و اندیشه‌ها بسبب نوك قلم بهم پیوسته، خلاصه و محصول جوامع و تمدنها و نظامات و قدرتها همین آثار و نوشته‌هاییست که نوك قلم آنها را ثابت نموده، و اعمال نيك و بد و تجربه‌هاییست که باقی گذارده، تا راه اندیشه و پیشرفت را بروی آیندگان باز نماید و جز قلم، همه قدرتها و سرکشیها و ساختمانهای چشمگیر چون حبابی محو شده است «1».

آگاهی سبب آزادی است، دانش علت سربلندی است، بینش وسیله استقلال است، و علم چراغ راه زندگی، و برترین حربه برای کوبیدن طاغوت و طاغوتیان.

قرآن مجید بین مردم دانا و نادان، عالم و جاهل، فهمیده و نفهم هیچ خط مشترکی قائل نیست، تا جائیکه در سوره الزمر آیه 9 میفرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

کتاب خدا در سوره البقره آیه 21 سر برتری آدم را بر ملائکه علم و دانش می‌شناسد، و بخاطر این نعمت او را از ملائکه ممتازتر میدانند، و علم آدم الاسماء کلها، قرآن الهی برای اهل

(1) - پرتوی از قرآن ج آخر ص 181

نظام تربیت در اسلام، ص: 85

دانش آنچنان درجات و مقاماتی قائل است که فوق آن درجات را نمیتوان تصور کرد.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ.

در کتب روایی، در مسئله دانش و بینش ابوابی آمده، که هم نمایشگر عظمت علم در زندگی است، و هم نمایانگر بنیادی بودن آئین مقدس اسلام، و اینکه هیچ مسلکی باندازه اسلام جامعه را تشویق بفرآگیری علم و آگاهی و فقه بمعنای وسیع کلمه نکرده است.

در اینجا مناسب است بقسمتی از عناوین ابواب دانش و مکتب روایی شیعه اشاره شود، و خوانندگان عزیز برای دقت در برنامه‌های اسلام نسبت بدانش و آگاهی، به کتابهای مهمی از قبیل اصول کافی، بحار الانوار ج اول، محجة البیضاء و سایر کتب اسلامی مراجعه کنند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 87

سرفصل ابواب دانش در کتب اسلامی

وجوب فرآگیری دانش، تشویق مردم بعلم، ثواب برنامه دانشمند و دانشجو، طبقات مردم در برابر دانش، بهره دوست داشتن دانشمندان، لازم بودن پرسش مسائل زندگی از دانشمندان بحث با اهل علم، رفت و آمد در خانه دانش‌داران، گفتگو و بحث در مسائل علمی، همنشینی با دانایان، حاضر شدن در مجالس علم، ناروایی آمیزش با نادان، آثار نامیمون عمل منهای علم، علوم با منفعتی که اسلام مردم را بتحصیل آن امر میکند، آداب دانش اندوختن و احکام آن، ثواب راهنمایی مردم و دانش آموختن بآنان، برتری دانشمندان، ناروا بودن گمراه کردن مردم، کیفیت بهره‌گیری از دانش، طلب علم بخاطر خدا، مسئولیت فوق‌العاده دانشمندان، حق دانشمندان بر مردم، نشانه‌های علما و اصناف اهل علم، آداب دانش اندوختن، نهی اسلام از پنهان داشتن علم از مردم و خیانت به علم، دانشدانی که دانش اندوختن از آنان بی‌مانع است و آنان که نباید از آنان اخذ علم کرد، نهی از پیروی غیر معصوم در آنچه میگویند، بی‌مانع بودن دانش اندوختن از راویان خبر و فقیهان شایسته، مذمت علماء بدر رفتار و وجوب اجتناب از آنان، نهی از گفتار بغیر علم و فتوا دادن از روی هوای نفس و رأی خویش، نفع نوشتن احادیث اهل بیت و بازگو کردن آن.

در ذیل هر يك از این عناوین گاهی نزدیک به 84 حدیث نوشته شده، و میتوان ادعا کرد، در باب دانش بیش از هزار روایت از رهبر بزرگ اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام وارد شده است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 88

روایات باب دانش:

عن ابی عبد الله قال: قال رسول الله:

طلب العلم فريضة على كل مسلم، الا ان الله يحب بغاة العلم «1».

دانش‌اندوزی بر هر مسلمانی لازم و ضروریست، بدانید که خداوند دانشجویان را دوست دارد.

قال رسول الله، موت قبيلة ايسر من موت عالم «2».

تحميل مرگ يك قبيله از مردن يك دانشمند آسانتر است.

قال الصادق عليه السلام: ان رسول الله ص قال: اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه و اكثر الناس قيمة اكثرهم علما، و اقل الناس قيمة اقلهم علما «3»:

داناترین مردم کسی است، که دانش دیگران را بر دانش خود بیفزاید، بهترین ارزش مخصوص مردمی است که از بینائی و آگاهی بهره‌مند باشند، و هرکس کم بداند خالی از اعتبار است.

قال رسول الله: اربع يلزم كل ذي حجي و عقل من امتي، قيل، يا رسول الله ماهن، قال:

استماع العلم، و حفظه، و نشره عند اهله، هو العمل به «4»:

پیامبر فرمود بینایان و آگاهان از امت من باید ملازم چهار برنامه باشند، عرضه داشتند چیست؟ فرمود: فراگرفتن دانش، نگهداری آن، باهوش آموختن، و اجرای آنچه آموخته شده.

قال رسول الله: العالم امين الله في الارض «5»:

دانشمند امین خداوند در روی زمین است.

و قال (ص) يوزن يوم القيامة مداد العلماء بدماء الشهداء:

در جهان دیگر مرکب نوشتنی دانشمندان، با خون شهیدان وزن میشود.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من طلب العلم فهو كالصائم نهاره، و القائم ليله، و ان بابا من العلم يتعلمه الرجل خير له من ان يكون ابو قبيس ذهباً فاتفقه في سبيل الله تعالى «6»:

آنکس که در راه دانش اندوزیست، همانند آن است که روزهایش را روزه و شبهایش را به

(1) - کافی ج 1 ص 54

(2) - محجة البيضاء ج 1 ص 14

(3) - بحار ج 1 ص 163

(4) - بحار ج 1 ص 168

(5) - بحار ج 1 ص 168

(6) - بحار ج 1 ص 168

نظام تربیت در اسلام، ص: 89

عبادت بسر برد، آموختن يك رشته علم بهتر است، از مقدار طلائی که حجمش چون کوه ابو قبیس باشد، و در راه خدا باتفاق برود، در آن زمان که جاده‌ها از هیچ خطری مصون نبود، در آن روزگار که سفر با تمام رنج و مشقت انجام می‌گرفت، رهبر بزرگ اسلام بمردم مسلمان می‌فرمود:

بفرا گرفتن دانش برخیزید گرچه در کشور چین باشد.

اسلام جمله فارغ‌التحصیلی را سخیف و بی‌پایه میدانند منتهایی برای دانش نمیشناسد، ابتدای تحصیل را ساعت ولادت، فرجام دانش‌اندوزی را خانه قبر معرفی میکند:

اطلب العلم من المهد الى اللحد

در اینجا ممکن است برای دوستان پرسشی مطرح شود، و آن اینکه چگونه کودک تازه دنیا آمده ممکن است تحصیل دانش کند؟ باید گفت مشاعر طفل از همان ابتدای ولادت شروع بفعالیت میکند. و میگویند حساسترین عضو در این وقت گوش است، طفل گرچه بیدار مسائل نیست. اما از تمام برنامه‌ها اثر برداشته و شکل می‌گیرد، و میتوان گفت حساسترین

دوره شکل‌گیری طفل از همان وقت شروع میشود و دستور اسلام برای اذان گفتن و اقامه، بگوش راست و چپ کودک همین خاطر است.

برادران و خواهران نباید از يك نکته مهم غافل بمانند، و آن اینکه اسلام دانش‌اندوزی را بدو صورت تصویر میکند، واجب عینی، واجب کفائی، کلیه علومیکه با زندگی و حیات مادی سروکار دارد از قبیل صنعت، تجارت، طب، هنر، کشاورزی، حساب و هندسه، معماری و مهندسی، واجب کفائی است، یعنی اندوختنش بر همگان ضروری نیست، بلکه هر قشری از جامعه باید يك رشته از علوم را بیاموزد، تا بطور دسته‌جمعی و آموخته شدن تمام علوم بوسیله گروه‌ها نیازهای مردم برآورده شود.

اما آموختن دانشی که ریشه و اساس روابط فرد را با خانواده، خانواده را با جامعه، جامعه را با حکومت اسلامی، حکومت و دولت را با ملت، دنیا را با آخرت، جامعه را با جوامع تشکیل میدهد واجب اجباری و همگانی است، و آن دانش که فراگیریش بر حاکم و رعیت، طبیب و مهندس، وزیر و وکیل، ضعیف و شریف، خرد و کلان، بزرگ و کوچک، مرد و زن، سیاه و سپید، شهری و دهاتی واجب عینی است عبارت است از اصول دین و قسمتی از فروغ اسلام و احکام حلال و حرام و برنامه‌های حقوقی، و همه مسائل نفسی و اخلاقی است.

مردم اگر آراسته بتمام علوم گردند، ولی از آگاهی نسبت بمسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی اسلام دور باشند، زندگی آنان فاقد امنیت خواهد بود، و بسان دزدی میباشند که با چراغ

نظام تربیت در اسلام، ص: 90

وارد صحنه شده، و برای بردن گزیده‌ترین کالا آماده گشته است.

تاریخ حیات ثابت کرده، که امنیت درونی و برونی از برکت دین است، و منهای دین سلامت دنیا و آخرت مفهومی نخواهد داشت، تربیت منهای ایمان بی‌معناست، و نجات مردم از ظلم و وحشیگری بدون گرایش به اسلام برنامه‌ایست محال.

همین خاطر آیات و روایات تأکید فراوانی نسبت بیادگیری علم دین دارند، و اهمیت دانش دین به علت عظمت و گستردگی موضوع آنست که عبارت از تأمین خیر دنیا و آخرت آدمی است.

مسئله دیگری که تذکر آن لازم بنظر میرسد اینست که: انسان پس از فراگیری دانش دین بلافاصله باید با اجرای آن برخیزد، زیرا علم بدون عمل شخصیت ساز نیست، ایجاد امانیت و سلامت نمیکند، و در این مسئله فرقی بین علوم مادی و معنوی نمیباشد.

علی علیه السلام میفرماید:

علم بلا عمل كشجر بلا ثمر، علم بلا عمل كقوس بلا وتر، علم لا ینفع كداء لا تنجع، علم لا یصلحك ضلال، علم المؤمن فی عمله:

که برگردان فارسی جملات بترتیب عبارات اینست: دانش بدون عمل هم چون درخت بی میوه است، علم بدون عمل کمان بی زه است، دانشی که در آن عمل نیست هم چون دارویی است که در آن اثر نیست، علمی که ترا اصلاح نکند گمراهی است، دانش مؤمن در عمل اوست.

جامعه اسلامی گرچه پس از پیامبر در تمام زوایای حیات دچار انحراف شدند و این انحراف و کج روی عاقبت بسقوط آنان انجامید، ولی در سایه تکیه بر قرآن، قسمتی از علوم قبل از اسلام را با درآمیختن بقواعد الهی تکمیل کردند، و خود نیز مؤسس و پایه گذار، و مخترع و کاشف بسیاری از برنامه ها شدند، که میتوان بطور قطع ادعا کرد، که تمدن فعلی جهان منهای رسوائیهای اخلاقی اش میوه فعالیت های علمی ملت اسلام و بخصوص دانشمندان شیعه است «1».

مسلمین در سایه تشویق قرآن و روایات نسبت بفراگیری علم آراسته به علومی از قبیل نحو و صرف، بدیع و بیان، عروض و قافیه، حکمت و فلسفه، تفسیر و منطق، تاریخ و جغرافیا، روایت و درایت، علم رجال، ریاضیات، هیئت، تنظیم تقویم، فیزیک و شیمی، فن اسلحه سازی حتی اسلحه گرم، ساختن کاغذ، استعمال قطب نما در دریا، تاریخ طبیعی از قبیل جمادشناسی، نبات شناسی، حیوان شناسی، علم طب و بهداشت، صنایع ظرفه، مهندسی و معماری، نقاشی و حجاری، زرگری

(1) - برای شناخت دانشمندان شیعه و کتب تألیفی آنان در تمام زمینه ها بکتابهای گرانهای اعیان الشیعه، الذریعه، تأسیس الشیعه، فهرست ابن ندیم مراجعه کنید.

و ترصیع، منبت کاری، صنعت آهن و فولاد، خاتمکاری، شیشه سازی، قماش و فرش، سفالی سازی، دائرة المعارف نویسی، ایجاد کتابخانه های معتبر و فهرست های منظم برای کتب، تأسیس مدارس و دانشگاه ها و تدریس علوم مختلفه شدند. «1»

البته سعی مسلمین، بخصوص پیروان ائمه اثنا عشر از ابتدا بر این بوده که یادگیری اسلام و معارف الهی را در رأس تمام برنامه ها قرار دهند و هیچ حوزه و مدرسه ای را خالی از این مسئله نمیگذاشتند.

صاحبان تمام علوم و فنون یا فارغ التحصیل مسجد بودند، یا مدرسه و دانشگاه وابسته بمسجد، و غالب اساتید علوم حتی فلاسفه و اطبائی هم چون زکریای رازی و شیخ الرئیس و ریاضی دانانی چون خواجه نصیر طوسی و شیخ بهائی و ابن میثم در سلك مقدس روحانیت بودند، و خلاصه تمام علوم و فنون در سایه اسلام و یادگیری دین تحصیل میشد.

من نمیخواستم سخن را در فصل دانش بدین پایه ادامه دهم، ولی کنترل يك مسئله گاهی میسر نیست.

آنچه در مرحله دانش اندوزی و بخصوص دانش دین مهم است دو برنامه و يك نتیجه است.

برنامه اول فراگیری نیکی ها و بدیها که در اسلام مشخص شده و به عبارت دیگر دانستن آنچه که در زندگی نیک است و آنچه که در برنامه حیات زشت است، و برنامه دوم آراسته شدن بخوبی ها و دوری و کناره گیری از بدیها، و نتیجه این دو واقعیت پدید آمدن امنیت در دنیا، و نیک بختی در جهان دیگر است.

نتیجه کلی این بخش این شد، که فراگیری دانش دین باید در رأس تمام برنامه های زندگی قرار گیرد، و اجرای تعالیم الهی از پی یادگیری آن نوربخش زندگی گردد، در آن صورت است که عقل رشد نموده، و اراده و تصمیم آدمی قوت گرفته و بتدریج آدمی آماده و مستعد برای مبارزه با حوادث شده از آراسته شدن به نیکیها و فرار از زشتی ها غفلت نورزیده، در سایه دانش و علم به تحصیل نیروی خودنگهداری و تقوا موفق میگردد، و بقول علما از تقوای نظری به تقوای عملی میرسد، سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار، بلال و میثم و رشید و حجر بن عدی فارغ التحصیلان دانشگاه های چون مراکز علمی امروز نبودند، اما چهره آنان برای راهراوان راه حق و حقیقت بهترین تابلو و الگو و راهنماست، اینان مردمی بودند که بمعارف الهی آگاهی داشته و آگاهی آنان در اعمالشان متبلور بود، و اینان در زبان قرآن صاحبان بصیرت و تقوایند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 92

عشق و تنفر

دو حالت عشق و تنفر بطور طبیعی در تمام موجودات زنده عالم و بصورت کامل در هر انسانی وجود دارد.

اگر این دو واقعیت از آدمی گرفته شود، هم چون سنگی در گوشه بیابان خواهد شد، و تمام بنیادهای زندگی را از دست خواهد داد. انسان بکلیه عواملی که سازنده سلامت است طبیعتاً عشق میورزد و از آنچه مانع راه اوست متنفر است.

آنجا که عشق جلوه میکند، انسان از عمق جان نسبت به عامل خیر یا معشوقی که انتخاب کرده تحریک شده، و برای رساندن خویش بمحبوب از هیچ حرکتی باز نمیماند، و آنجا که محبوب و معشوق الله و اصول انسانیت باشد سعی میکند با كمك عشق و محبتش تمام برنامه‌های لازم را جزء شخصیت خود نموده و تبدیل بانسان والائی گردد، و همین مسیر را تمام عاشقان الهی طی کردند، که بدرجات عالی نائل گشته و از فیوضات ربانی بهره‌مند شدند، و آنجا که انسان با عوامل خطرناك روبرو میگردد، از تنفر خود استفاده نموده برای دفع برنامه‌های مضر اقدام کرده و مبارزه برمیخیزد.

تشویق اسلام بمسئله دانش و علم باین خاطر است، که عشق و تنفر طبیعی انسان در مسیر صحیح قرار گیرد، و در چهارچوب قواعد الهی از هر دو جهت بهره‌گیری شود.

انسان نادان بامور، از عشق و تنفر خویش بهره درست نخواهد گرفت، زیرا زیاد اتفاق میافتد که ببرنامجی عشق ورزد، ولی برایش مضر باشد، و از مسئله‌ای متنفر گردد اما برایش نیک باشد، از این جهت آراسته شدن باسلام برای او ضرورت طبیعی دارد، زیرا تنها اسلام عهده‌دار بیان تمام نیکی‌ها و بدیهاست.

در اینجا میتوان گفت: که حب و بغض و عشق و تنفر پس از دانش اندوزی از بنیادهای اصولی سعادت است، و گاهی در آیات قرآن و روایات عشق و تنفر در مفهوم ایمان و اسلام لحاظ شده است، تا جائیکه پاره‌ای از آیات و روایات ریشه و اصل دین را حب و بغض دانسته‌اند.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. «1»

آری اگر شما پدران، فرزندان، برادران، زنان، خویشاوندان، اموال انباشته و جمع شده، و

نظام تربیت در اسلام، ص: 93

تجارتی که از کسادی آن وحشت دارید، و خانه‌هایی که بآن دلخوش داشته‌اید، بیش از خدا و رسول و مبارزه در راه حق دوست داشته باشید، و بآنان آنچنان عشق ورزید که از خدا و رسول و جهاد در راه خدا غفلت ورزید. بشما بگویم که این چند روز گذرا را زندگی کنید تا امر و قضای حتمی الهی برسد، و بدانید که خداوند آدم بیرون رفته از حقیقت آدمیت را هدایت نمیکند.

ملاحظه میکنید که دین در این آیه عبارتست از عشق به الله و رسول حق و کوشش و مبارزه در راه الهی، و این عشق و محبت در قاموس زندگی باید مقدم بر تمام محبتها قرار بگیرد، زیرا موضوع این عشق، خدا و پیامبر و راه حق است، که از موضوع تمام محبتها و علائق برتر و گسترده‌تر و جامع‌تر و سعادت‌بخش‌تر است.

این عشق است که پس از آگاهی از موضوع آن، از درون میجوشد، و قلب در برابر آن می‌طپد، و در تمام واحدهای هستی انسان ایجاد تحرك کرده، آدمی را بسوی خدا و رسولش رهنمون شده، و چرخ وجود را در راه الهی بحرکت می‌آورد.

عن فضیل بن یسار قال: سألت ابا عبد الله عن الحبّ و البغض امن الايمان هو فقال و هل الايمان الا الحبّ و البغض ثمّ تلا هذه الآية حبّ اليكم الايمان و زينه في قلوبكم، و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الرّاشدون. «1»

فضیل بن یسار «2» که از برجسته‌ترین رجال شیعه، و فوق‌العاده مورد توجه امام ششم علیه السلام بوده میگوید: از امام ششم پرسیدم آیا حب و بغض، عشق و نفرت با ایمان و دین ارتباطی ارد؟ امام فرمود: آیا ایمان بجز عشق و نفرت و حب و بغض است.

سپس آیه شریفه سوره الحجرات را تلاوت فرمود که مضمونش تقریباً، چنین است: تحبیب ایمان: کسی یا چیزی را دوست داشتن، و این دوستی و محبت در اثر پی بردن زیباییها یا سودمندیهای آن کس یا آن چیز پیدا میشود، و نیز ایجاد دوستی نمودن در دل کسی بوسیله توجه دادن بخوبی و زیبایی و سودمندی يك شیئی تحبیب ایمان است.

خدای بزرگ ایمان را که يك واقعیت اصیل، و بنیاد پدیدآورنده خوشبختی است، بوسیله ذکر خوبیها و بهره‌ها و فضیلت‌های آن، خواسته محبوب مسلمانان کند، و بندگان عزیز خود را از این منبع فیض برخوردار نماید.

از جمله زیبای «زینة فی قلوبکم» استفاده میشود که جایگاه ایمان قلب است، ایمان از

(1) - کافی ج 2 ص 102

(2) - رجال کشی ص 185

نظام تربیت در اسلام، ص: 94

صفات جوانح است.

صفات پاک قلبی که در رأس آنها ایمان است، علل برای صدور افعال خارجی و برنامه‌های جوارح است.

کفر که با توجه دادن بمفاسد آن مکروه قلب شده، عبارت از انکار خدا و رسول است، فسوق پرده دری است، پس ایمان که صفتی است قلبی و اعتقادی، مردم دارنده آن را از پرده دری و هتک نوامیس متنفر ساخته و بیزار مینماید، عصیان گناه و نافرمانی است، پس ایمان واقعی است که نمیگذارد از مردم با ایمان تمرد و نافرمانی صادر گردد.

با این بیان میتوان تا حدی بلطف حق که ایمان را محبوب مسلمانان قرار داده پی برد، زیرا ایمان راه نجات از پلیدی‌ها و زشتی‌ها و طریق ورود در سعادت و خوشبختی‌هاست.

قرآن مجید در بیشتر سوره‌ها به بیان صفات حق، و کارگردانی الله نسبت بآفرینش و خلقت، و نعمتهای مادی و معنوی حق برخاسته، و نیز بتوضیح ویژه گیهای پیامبران راستین، و مخصوصا رهبر بزرگ اسلام و اهداف عالیه آن حضرت، و خصوصیات روحی و اخلاقی‌اش اقدام کرده، و همچنین به زیباییهای راه الهی و اینکه تنها راه آزادی بخش و سعادت ساز و خوشبختی آفرین راه خداست بسنده کرده، تا خدا و رسول و راه ایشان را از طریق بیان ویژه گیها محبوب قلوب کرده، و از راه عشق به الله و رسول و معارف دینی، مردم را بکمال انسانی هدایت نموده، و آنان را از امنیت همه جانبه در زندگی دنیا، و فیض گیری از نعمتهای بهشتی در آخرت برخوردار نماید.

مسئله تولا و تبراکه که دو اصل از بالاترین اصول اجتماعی اسلام است و سود آن برای جامعه اسلامی، و مساوی با سعادت ملت قرآن است، نیز مربوط بحوزه حب و بغض و عشق و تنفر است و دو معیار برای بازشناساندن مؤمن از غیر مؤمن، و دو اصل برای تحرك مسلمان بوی تمام نیکی‌ها و کناره گیری از همه زشتیها و پلیدیها. گمان نمیرود با این توضیح مختصر در دو مسئله عشق و تنفر و نتایج فراوان عملی آن برای کسی تردیدی در این مسئله باقی نماند که عشق و تنفر از

عوامل مهم آراستگی انسان و حافظ آدمی در برابر شرور و بدبختی‌هاست، و اینکه محبت به الله و پیامبران راستین و ائمه بزرگوار و تنفر از دشمنان آنان از علل ایجاد نیروی خودنگهداری و تقوا و پرهیزگاری در انسان است.

آدمی پس از درك خوینها و زشتی‌ها اگر اراده خود را برای پاکسازی درون و برون بکار اندازد، بتدریج نیروی تقوا در او تقویت شده، و به مرز پاکی و درستی خواهد رسید، در این زمینه مسئولیت عظیم خویش را از یاد نبرید، و برای برافروختن شعله عشق نسبت بپاکیها و حالت تنفر

نظام تربیت در اسلام، ص: 95

و انزجار در برابر آلودگیها اقدام کنید، و اهمیت این دو موضوع را بهمگان گوشزد کرده، و از انحراف و کجروی سخت در پرهیز باشید.

تهدیب نفس

آراسته بودن بملکات عالی اخلاقی، و دور بودن از رذائل نفسی، هماره مورد توجه اندیشمندان بوده، و علم اخلاق و راه پاک نمودن روان و نفس، از قدیمی‌ترین علم و روشی است، که انسان با آن سروکار داشته.

اخلاق و قواعد آن که از بنیادی‌ترین برنامه‌هاست، چراغی پرنور در فرا راه حیات انسانهاست، و منکر این علم و اصول و مقررات پابرجای آن جز تابع هوای نفس و بنده شکم و درمانده شهوت، کسی نیست.

اخلاق علم و فنی است که بانسان چگونه زیستن را می‌آموزد، و باقی علوم دارای این مزیت نیستند، زیار ممکن است فردی چگونه علاج کردن امراض یا کیفیت تدبیر ترکیبات کیمیاوی، یا طرح نقشه‌ها و پایان آوردن ساختمانهای عالی و غیر این معلومات لازم را بداند ولی از حیث اینکه در معاملات و آداب و رعایت سکناات و حرکات خویش، و چگونگی رفتار با افراد جامعه جاهل باشد، و از این رو بجای نفع از آنچه میدانند زیان حقیقی و مادی ببرد، و در عوض محبوبیت نزد خدا و خلق مبعوض و منفور گردد.

اما اشخاصی هستند که هیچکدام از این مزایای تخصصی و فنی و علمی را ندارند، ولی خوش و مرفه زندگی میکنند. و حیاتی دارند قرین سعادت و نیک‌بختی، این است که در فقرات دعای حضرت سجاد علیه السلام میخوانیم: که از خداوند فروغی را که در پرتو آن در میان خلق زندگی کند مسئلت مینماید. «1» و نورا امشی به فی الناس.

باید توجه داشت، که وجود دانشمندان در هر رشته و علمی وجوب کفائی است نه وجوب عینی، زیرا هیچ فردی ملزم نیست که علامه و کاشف و فقیه و حقوق دان و مهندس یا سیاستمدار و لشگری و عالم اقتصادی ا بقال و پینه دوز و سبزی فروش باشد.

اما آنچه وجوب عینی دارد و بر تمام افراد واجب و ضروری است اینست که هر فردی باید راستگو و امین و درست کردار و عادل و بالاخره باتقوا باشد.

هر انسانی از عالی و دانی، عالم و جاهل، هرگاه از این راه منحرف شود، به نسبت

(1) - علم اخلاق ص 15

نظام تربیت در اسلام، ص: 96

انحراف از طرف جامعه مردود و محکوم میشود، و ناچار چنین فرد منحرفی محل آسایش سایر افراد و امنیت عمومی است زیرا بدکاری يك فرد تخم فسادى است كه حاصلش بخود بدكار و جامعه برمیگردد.

بنابراین اخلاق نسبت بمر فرد و مقام و هر طبقه و هر تخصص و هر علمی شرط اساسی و ضروری است، مانند نمك برای تمام اغذیه و چاشنی برای هر خورش.

لازم نیست هرکسی قاضی یا طبیب یا دواساز باشد، ولی اگر قاضی یا دکتر یا دواساز شد بایدب اخلاق آراسته باشد و گرنه برای جامعه مانند دزد با چراغ خطرناك است.

قاضی هرگاه تقوا و عدالت نداشت، جان و مال و ناموس افراد جامعه در خطر است، و چنین اجتماعی مضطرب و متزلزل، طبیب هرگاه از تقوا خالی بود چگونه میتوان بدستورش عمل کرد، و هرگاه مغلوب طمع و ماده بود، و انصاف را که ازتوابع عدالت است نداشت، با يك چنین زندگی مست مسلحی بینوایان و فقرا چه کنند؟ سیاستمدار اگر آراسته باخلاق و تقوا نبود، کسی از خیانتش ایمن نیست، و سردار سپاه هرگاه بحلیه مکارم اخلاق آراسته نبود، ضامن وظیفه شناسی او کیست و چگونه میتوان مطمئن شد که با تطمیعی تسلیم دشمن نشود؟ فقیه و حقوق دان هرگاه صاحب فضیلت اخلاقی نباشد، چسان میتوان از فتوا و احکامش ایمنی داشت، واعضاگر متقی و عامل باقوالش نباشد، ضامن صحت و تأثیر اظهاراتش کیست که لدی الاقتضا از بیاناتش جاهل معتقد را مسموم نکند. «1»

بدون تردید جامعه انسانی از برکات وجود افراد آراسته به حسنات اخلاقی، در تمام خطوط حیات بهره‌ور گشته و از انسانهای کامل آلودگیهای نفسی همیشه در عذابند.

صاحبان اخلاق پسندیده، از بهترین انسانهای روی زمین‌اند، و پیشرفت امور معنوی در گروه وجود آنهاست.

قرآن مجید اخلاق حمیده رهبر بزرگ اسلام را یکی از بهترین و نیورمندترین علل پیشرفت دین خدا دانسته آنجا که میفرماید:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتِّضُوا مِنْ حَوْلِكَ «2»: اگر آراسته بمهر و محبت، عاطفه و رحمت، کرامت و بزرگواری نبودی، برای حق نیروئی فراهم نمیگشت، و مردم از گرد تو پراکنده شده تنها میماندی.

(1) - علم اخلاق ص 22

(2) - آل عمران 159

نظام تربیت در اسلام، ص: 97

در سوره القلم آیه 4 از آراستگی آن حضرت، تحت عنوان خلق عظیم یاد میکند وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.

قرآن مجید در طول صد و چهارده سوره خود در موارد گوناگونی به بیان حسنات اخلاقی و نیز رذائل نفسانی برخاسته، مردم را بآراسته شدن بحقایق اخلاقی و دوری از ناپاکیها دعوت میکند، و اصولاً تهذیب نفس و تزکیه روح را از هدفهای اصولی و پرثمر نبوت میشمارد. «1»

در کتاب پرارزش محجة البیضاء و بحار نقل شده: که پیامبر عزیز اسلام همیشه از خداوند بزرگ دو برنامه طلب میکرد آراسته شدن بمکارم اخلاقی، دور ماندن از رذائل نفسانی، اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِي و جنبی منکرات الاخلاق. «2»

از یکی از همسرانش در بازشناساندن اخلاق آن حضرت نقل شده که گفته بود: کان خلق رسول الله القرآن: اخلاقش قرآن بود. بدون شك آگاهی از برنامه‌های مثبت اخلاقی، و اطلاع از رذائل نفسی، و قرار گرفتن در میدان اخلاق حسنه و مبارزه با رذائل و دور نگاهداشتن خویش از پلیدیها، نفس را قوت بخشیده، و حالت تقوا و پاکی را در انسان تقویت کرده و نیروی با عظمت «خودنگهداری» را در آدمی آنچنان توان میدهد که انسان بتواند در تمام زوایای حیات با نیروی

اهریمن بجنگد و در هر میدانی اعم از میدان جنگ با هوا یا جنگ با طاغوت و دشمنان خدا سرفراز و پیروز و کامیاب شود.

دانشمندان علم اخلاق به پیروی از آیات کتاب الهی بر این عقیده‌اند که با کمک گرفتن از نیروی اراده، و با اجرا گذاردن فضائل و حسنات اخلاقی میتوان بمعالجه رذائل اقدام کرد، و بتدریج از آلودیگهای نفس تا ریشه کن شدن آنها پیش رفت. بخیل اگر تصمیم بمعالجه بخل بگیرد، میتواند با گذشت کردن از درهم و دینار و مال و منال، پرداخت آن در مواردیکه باید پرداخت، مبدل بمنبع جود و کرم گشته، و با مال خویش بسرعت حرکت چرخ اسلام و انسانیت بیفزاید.

متکبر میتواند با اجرای مراسم تواضع نسبت بآنان که درخور تعظیم و تکریمند، خویش را مبدل بانسانی پاک و با فضیلت کند و همچنین استحلال حسود و بددل، و بی‌ایمان و و اینگونه تمرینات و این چنین روی آوردن بحسنات اخلاقی در نیرو بخشیدن بانسان و ایجاد پاکی و تقوا و خودنگهداری عاملی مهم یا مهمترین عامل است.

برای اینکه دوستان را از روایات وارده در باب اخلاق بی‌بهره نگذارم، بقسمتی از

(1) - البقره 129 آل عمران 164 جمعه 2

(2) - سفینه البحار ج 1 ص 411

نظام تربیت در اسلام، ص: 98

فرمایشات پیشوایان گرامی اسلام در این زمینه اشاره کرده، امید است همگان توفیق آراسته شدن بفضائل و دور شدن از رذائل را بدست آورند.

روایات باب اخلاق

قال رسول الله: بعثت لا تمم محاسن الاخلاق:

من برای شکوفا کردن خوبی‌های اخلاق شما برانگیخته شده‌ام «1» در پاره‌ای از کتب بجای محاسن الاخلاق، مکارم الاخلاق ذکر شده است.

قال اسامة بن شريك قلنا: يا رسول الله ما خير ما اعطى الانسان؟ فقال خلق حسن «2»

اسامة بن شريك میگوید: من وعدهای پیامبر بزرگ گفتیم: بهترین نعمتی که بانسان عنایت شده چیست؟ فرمود اخلاق خوب.

عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يوضع في ميزان امرء يوم القيامة افضل من حسن الخلق «3»

امام چهارم از پیامبر عزیز نقل کرده: که در قیامت هیچ عملی در پرونده انسان ارزنده تر از اخلاق پسندیده نیست.

عن ابي جعفر عليه السلام قال: انّ اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا «4»

امام پنجم فرمود: با ایمان ترین افراد، نیکو خلق ترین آنان است.

عن امير المؤمنين عليه السلام قال: حسن الخلق في ثلاث اجتنابا لمحارم، طلب الحلال، و التوسع على العيال «5»

امام امیر المؤمنین فرمود: خوش خلقی در سه برنامه است: دوری از تمام گناهان، قرار گرفتن در راه بدست آوردن حلال گشایش در زندگی بخاطر اهل و عیال، قال الصادق علیه السلام.

حسن الخلق يزيد في الرزق «6»: امام ششم فرمود: خوش اخلاقی و سلوك پاك با مردم، انگیزه زیاد شدن روزی است.

عن امير المؤمنين عليه السلام قال: حسن الخلق خير رفيق «7»

علی علیه السلام فرمود: خلق خوش و پاکیهای نفس بهترین رفیق است.

عن احمد بن عمران البغدادي قال: حدثنا ابو الحسن قال حدثنا ابو الحسن، قال: حدثنا ابو الحسن

قال: حدثنا الحسن عن الحسن قال: حدثنا الحسن عن الحسن عليه السلام انّ احسن الحسن، الخلق الحسن «8»

(1) - محجة البيضاء ج 3 ص 284

(2) - محجة البيضاء ج 3 ص 284

(3) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

(4) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

(5) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

(6) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

(7) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

(8) سفينة البحار ج 1 ص 410-411

نظام تربیت در اسلام، ص: 99

سلسله روایان این حدیث از حضرت مجتبی بازگو میکنند که نیکوترین نیکها اخلاق پسندیده و نیکوست.

اشاره بتمام روایات بخش اخلاق، و بیان موارد حسن خلق و سوء خلق، کتابی جداگانه لازم دارد و بحثی تحلیلی، و شاید خدای بزرگ توفیق انجام آنرا عنایت کند، تا برادران و خواهران مسلمان بتوانند از يك نوشته اخلاقی که صددرصد در چهارچوب قرآن و روایات تنظیم شده باشد استفاده کنند، و کتابی در اخلاق اسلامی جدای از مباحث یونانی و هندی در دسترس آنان قرار گیرد.

در اینجا لازم میدانم شما را بترجمه تمام عناوین باب اخلاق که در ذیل هریک چندین روایت آمده برابر با تنظیم دانشمند بزرگ حضرت کلینی در اصول کافی آشنا نموده، تا باین معنا آگاه گردید که اسلام در زمینه اخلاق، همچون زمینه‌های دیگر دارای برنامه‌ایست کامل، و هم باهمیت آن کتاب پی برده، برای تهذیب نفس و ایجاد نیروی «خودنگهداری» کهی ك علتش اخلاق است برآئید.

عناوین باب اخلاق در اسلام

- 1- اندیشه و تفکر 2- اصول شخصیت 3- اهمیت پابرجائی در عقیده 4- خوشنودی بقضا و حکم حق 5- واگذارندن برنامه‌ها به حق و تکیه بر الله 6- بیم و امید 7- گمان نیک پیروردگار 8- اقرار به گناه در پیشگاه حق 9- فرمانبرداری و خویشندناری 10- پاکدامنی 11- عفت 12- دوری از گناه 13- اجرای فرمان الهی 14- ادامه اعمال مثبت 15- پرستش حق 16- نیت پاک 17- میانه‌روی در بندگی 18- استقامت در راه هدف 19- سپاس در برابر

نعمت 20- اخلاق پسندیده 21- گشاده‌روئی 22- راستگوئی و اداء امانت 23- حیا 24- گذشت و اغماض
 25- فروخوردن خشم 26- بردباری 27- سکوت و نگهداری زبان 28- نرمی با مردم و نیکی رفتار 29- مهربانی و
 ملائمت 30- فروتنی 31- قناعت 32- اندازه نگاهداشتن 33- سرعت در کار نیک 34- انصاف و عدالت 35-
 بلندی طبع 36- رسیدگی بارحام 37- نیکی پیدر و مادر 38- توجه بامور ملت اسلام و نصیحت مردم و رساندن
 خیر بایشان 39- احترام بزرگتر 40- برادری مردم مؤمن با یکدیگر 41- حقوق مؤمن بر مؤمن 42- رحم و
 عاطفه‌ورزی بیکدیگر 43- دیدار و زیارت برادران 44- دست دادن بیکدیگر 45- در آغوش گرفتن یکدیگر بهنگام
 برخورد 46- بوسیدن پیشانی بعنوان احترام

نظام تربیت در اسلام، ص: 100

47- یاد از برادران 48- خوشحال کردن مؤمن 49- برآوردن نیاز مؤمن 50- عجله در گره‌گشائی از کار مردم 51-
 زدودن ناراحتی از مؤمن 52- سیر کردن گرسنه 53- پوشاندن برهنه 54- بزرگداشت شخصیت مؤمن 55- خدمت به
 مؤمن 56- نصیحت بمؤمن 57- اصلاح بین مردم 58- حفظ نیروها بعنوان تقیه 59- پوشیده داشتن سر مردم.

اما عناوین سیئات و رذائل اخلاقی: 1- گناهان 2- جرائم بزرگ 3- کوچک شمردن گناه 4- ادامه تخلف 5- ریشه‌های
 کفر 6- خودنمائی 7- مقام‌پرستی 8- حيله و نیرنگ 9- ستایش از عدل و اجرای غیر آن 10- جدال و دشمنی در
 بحث‌های اعتقادی و علمی 11- خشم 12- حسد 13- تعصب بیجا 14- تکبر 15- خودبینی 16- عشق بدنیا
 بعنوان هدف 17- طمع و آز 18- خشونت در گفتار 19- بدخلقی 20- حرکات دور از آدمیت 21- ناسزا و
 فحش 22- رفتاریکه مردم را بوحشت اندازد 23- فخرفروشی 24- سنگدلی 25- خروج از مدار حق 26- تجاوز
 27- پیروی از هوای نفس 28- پیمان‌شکنی و فریب و نیرنگ 29- دروغ 30- دو زبان داشتن 31- قطع رابطه و
 قهر کردن 32- قطع رحم 33- عاق والدین 34- بیزاری از نسب 35- آزار مردم و کوچک شمردن آنان 36- پی‌جوئی
 لغزش مردم و لطمه زدن بآبروی آنان 37- سرزنش مردم 38- بدگوئی و تهمت 39- گفتاری که باعث شکست
 شخصیت مردم باشد 40- زخم زبان و طعنه 41- بدگمانی بمردم 42- پیمان‌شکنی و عدم عمل بوعده 43- دور نگاه
 داشتن خویش از مردم و بخصوص اهل نیاز 44- کمک نکردن بمردم بهنگام کمک‌خواهی 45- منع مردم از مایحتاج
 46- ترساندن مؤمن 47- سخن‌چینی 48- کشف سر 49- فرمانبری از مخلوق در معصیت خالق 50- نشست و
 برخاست و آمیزش با اهل گناه 51- کفرورزی 52- شئون کفر 53- پایه‌های کفر 54- نفاق و دوروئی 55- شرک
 56- گمراهی و ضلالت 57- عیب‌جوئی 58- وسوسه نفسانی 59- ریاست طلبی.

در سایه این صد و هیجده عنوان روایت صحیح و ریشه‌داری رسیده که مجموع آنها کتاب اخلاق را در اسلام تشکیل می‌دهد و جلد دوم اصول کافی و ترجمه آن در حدود هزار صفحه اختصاص باین عناوین یافته.

بی‌شک با یادگیری هر دو بخش که نمایانگر تمام صفات حسنه و پلیدیهای اخلاقی است، و بکار بستن فضائل روحی و کناره‌گیری از رذائل بتدریج نیروی پربرکت تقوا و «خودنگهداری» آنچنان در انسان قوت و توان می‌گیرد، که آدمی در هر شرایطی از شرایط بزرگترین منبع خیر و برکت برای جامعه اسلامی و انسانی خواهد شد، و هدف خلقت با توجه باین واقعیت در انسان به

نظام تربیت در اسلام، ص: 101

تجلی خواهد آمد.

اجرای فرمان

ورزشکاران جهان برای پیروزی در مسابقه، مدتی بتمرین در برنامه‌های ورزشی اقدام کرده، آنگاه که خود را آماده برای ورود بمیدان دیدند، از قدم نهادن بصحنه مبارزه وحشتی بخود راه نمی‌دهند.

باغبانی که مدتی از عمرش را در زمستان، مشغول آماده کردن باغ بوده، و در ابتدای بهار از رسیدگی بدرختان غفلت نورزیده، و در تابستان نهایت دقت را نسبت به بستامبذول داشته پس از اینهمه رنج و زحمت چرا بهترین میوه را از باغ نگیرد، و بچه علت از سرشارترین منافع مادی بهره‌مند نشود؟

راننده‌ای که عمری را در هدایت ماشین سپری کرده، چرا از حرکت در جاده‌های صعب العبور بترسد، و برای چه بهنگام پیش‌آمد دست و پای خویش را گم کند؟

کشاورزی که با يك طناب و تیشه، و با يك بیل و کلنگ و با دو گاو نر و گاوآهن، یا با يك تراکتور، همیشه کارش شخم زدن و کاشتن و درو کردن زمین بوده چرا اظهار عجز و ناتوانی کند، و بچه خاطر سستی و تنبلی ورزد؟ او از بیداری شب، و دنبال کردن آب، و رنج دیدن از حرارت خورشید در وسط روز، و زیور کردن زمین سخت، و پاك کردن محل تخم از سنگ و خاك و علف باك ندارد.

دانشمندی که عمری بتحصیل و تدریس، نوشتن و مطالعه، حفظ کردن و گفتن گذرانده، چرا به نتایج عالی و بهره‌های وافی نرسد؟

سربازی که مدتی در اردوی ارتشی ریاضت برده، و در سخت‌ترین تپه‌ها سینه‌خیز داشته و با قمقمه‌ای آب گرم، و لقمه‌ای نان خشک، و جیره‌ای مختصر آن‌هم در تابستان گرم و طاقت‌فرسا در میدان تیر، با انواع اسلحه‌ها تمرین جنگ کرده، چرا شاهد پیروزی را بهنگام مبارزه با دشمن در آغوش نگیرد.

زنی که ماده گاوی را از زمین برمیدارد و ببالای بلندی میبرد و با این عملش بهرام‌گور را به تعجب میاندازد، مگر در جواب بهرام نمیگوید کار نیکو کردن از پر کردن است.

مگر کمپانی‌ها نسبت به‌تور ماشین، قطار، طیاره، کارخانجات نمیگویند: با کار کردن آب بندی شده، و هرچه بیشتر کار کند روان‌تر و بهتر میشود.

نظام تربیت در اسلام، ص: 102

مگر نرمش روزانه مخصوصا صبح زود و در هوای آزاد به نیروی جسمو اعضاء و جوارح کمک نمیکند.

مگر درس خواندن در کلاس، گوش دادن ببرنامج آموزگار، و مرور کتابها نزدیک بفصل امتحان، شاگردان را به پیروزی در امتحان نزدیک نمیکند، مگر تمرین کردن با دستگاه فیزیوتراپی دست و پای معلولین به عمل طبیعی خودش برنگردد.

مگر آنان که بخاطر احقاق حق، به دشواریها، سختیها، زجرها، شکنجه‌ها، زندانها، تبعیدها تن میدهند به پیروزی نهائی و قطعی میرسند.

هریک از این گروه‌ها که بعنوان مثل ذکر شد از حقیقتی فرمان میبرند و از پی بردن فرمان به نتیجه مطلوب میرسند، آری اگر فرمان مثبت و طبیعی و برابر با فطرت باشد، فرمانبرش بمقصود عالی و هدف نهائی و رشد و تکامل میرسد، اجرای فرمان تمرین است و حرکت در راه هرچه تمرین و حرکت بیشتر باشد، مقصود بانسان نزدیکتر، و راه رسیدن بوصل معشوق کوتاهتر خواهد شد. عمل و فعالیت و کار و کوشش و اجتناب از سستی و تنبلی عالیت‌ترین عامل خوشبختی و سرفرازی است.

باجرا گذاردن دستور مثبت در جسم و جان نیرو و توان ایجاد کرده جسم را از نظر سلامت تقویت میکند و در نفس و روان نیروی «خودنگهداری» میآفریند.

باجرا گذاشتن فرمان، تمرین در عمل، تحمل سختی، انسان را ورزیده کرده و توان آدمی را زیاد مینماید، و هرکس در هر برنامه لازمی از عمل سستی نکند و از اجرای خواسته بازنیستد بمقصد رسیده و پیروزی حتمی نصیب اوست.

قرآن و روایات گذشته از تکیه کردن بمسائل اخلاقی که باعث تقویت روح و روان است، بمسئله عمل و اجرای فرمان الهی، و فعالیت در راه خدا اهمیت خاصی میدهد، آنچنان که میتوان گفت عمل یکی از مهمترین ارکان آئین خداست، و بدون عمل آدمی در پیشگاه الهی موجودی بی آبرو و انسانی بی ارزش است.

اجرای فرمان حق، و تمرین برنامه‌های واجب، و کوشش در راه الله انسان را مجذوب حق کرده و بجائی میرساند که دست آدمی ید الله، چشم عین الله، گوش اذن الله، زبان لسان الله، و دل مرکز انعکاس انوار جلال و جمالا الهی میشود، در این زمینه آیاتی و روایاتی وارد شده که دانستنش لازم و توجه بمفاهیم ارزنده‌اش درخور اهمیت است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 103

و قُلْ اَعْمَلُوا فَمَا يَرْىَ اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ «1»

تمام فرمان‌های الهی را باجرا بگذارید، بهمین زودی خدا و رسول الهی و ائمه بزرگوار کردارتان را بازدید خواهند کرد.

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً «2»

هان ای پیامبران از خوراکیهای پاکیزه تناول کنید و باجرا فرمان الهی برخیزید.

وَ اَعْمَلُوا صَالِحاً اِنِّىْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ «3»

برنامه شایسته اجرا کنید، من بآنچه از شما سر میزند آگاهم.

وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا «4»

آنان که خدا را باور کردند و بحضرتش گرویدند، و باجرا فرمانش برخاستند، بزودی در بهشتی که نهرها از زیرش جاریست جای داده خواهند شد، و در آنجا همیشگی هستند.

وَ عَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةً وَ اَجْرٌ عَظِيْمٌ «5»

بآنان که بحق گرویدند و باجرا برنامه‌های شایسته اقدام کردند خداوند وعده بخشش و مزد بزرگ داده.

«روایات» بحار الانوار علامه کم نظیر حضرت مجلسی باب مفصل و پرقیمتی دارد، که در آن باب روایات زیادی تحت این عنوان که عمل جزء ایمان است، نقل میکند، روایاتی که مفهمش با آیات یاد شده یکی است علاقمندان میتوانند بآن بخش مراجعه کرده و از روایات پرفایده اش بهره بگیرند.

سفینه البحار روایت جالبی را از تفسیر علی بن ابراهیم قمی بدین مضمون بازگو میکند:

دختر ابو ذر پس از مرگ پدر، در جهان رؤیا بزیارت آن انسان والا نائل شد، عرضه داشت پدر خداوند با تو چه کرد؟

گفت، دخترم بر خداوند وارد شدم درحالی که از من راضی بود و من نیز از خدایم خوشنود بودم، پروردگار مهربان مرا گرمی داشت و از بذل و بخشش مرا غرق در لطف و محبت کرد، آنچه لازم است بتو بگویم اینست: که با اجرای تمام فرامین حق برخیز و هرگز مغرور مشو «6».

عن ابی جعفر علیه السلام: قال لا تذهب بکم المذاهب، فوالله ما شیعتنا الا من اطاع الله عزوجل «7»

(1) - التوبه 105

(2) - المؤمنون 51

(3) - سبا 11

(4) - النساء 57

(5) - المائدة 9

(6) - سفینه البحار ج 2 ص 279

(7) - اصول کافی ج 2 ص 59

نظام تربیت در اسلام، ص: 104

امام پنجم فرمود: آراء فاسد و برنامه های ضد خدائی، و آرزوهای باطل دیگران و طرحها و نقشه های اهریمنی شما را از راه مستقیم باز ندارد، بخدا قسم پیرو ما نیست مگر آنکس که با اجرای فرمان الهی در تمام زمینه ها اقدام کند.

عن ابی جعفر علیه السلام، قال: خطب رسول الله صَلَّى الله عليه و آله في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس و الله ما من شيء يقربكم من الجنة ويباعدكم من النار الا و قد مرتكم به و ما شيء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة الا و قد نهيتكم عنه، الا و انّ الروح الامين نفث في روعي انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها، فاتقوا الله و اجملو في الطلب و لا يحمل احدكم استبطاء شيء من الرزق ان يطلبه بغير حله فانه لا يدرك ما عند الله الا بطاعته «1»

امام پنجم فرمود: پیامبر عزیز اسلام در آخرین سفرش به حج برای مردم این چنین سخن گفتند: جامعه بخدا قسم از بیان آنچه شما را به بهشت نزدیک میکرد و از عذاب دور میداشت فروگذار نکردم من عوامل فراهم کننده دوزخ، و از دست دادن بهشت را در طول نبوتم برایتان گفتم، امین وحی بمن خبر داد: احدی از دنیا نمی رود مگر اینکه آخرین لقمه روزیش را بخورد، بخاطر خدا از گناه بپرهیزد و خویش را باورشید، در بدست آوردن مال حرص نورزید، بخاطر چند روز تنگدستی، و دسترسی نداشتن بمال از حلال به حرام تغییر مسیر ندهید، عنایت و لطف و خوشنودی و رضایت حق جز با اجرای فرمان الهی و عمل بدستورات خداوندی، و آراسته شدن ببرنامجهای سعادت آفرین میسر نیست.

علی علیه السلام در نهج البلاغه در قسمتی از خطبه 28 میفرماید:

الا و انّ اليوم المضمار و غدا السباق، و السبقة الجنة و الغاية النار افلا تائب من خطيئته قبل منيته الا عامل لنفسه قبل يوم بوسه الا و انكم في ايام امل من ورائه اجل فمن عمل في ايام امله قبل حضور اجله فقد نفعه عمله و لم يضره اجله، و من قصر في ايام امله قبل حضور اجله فقد خسر و ضره اجله الا فاعملوا في الرغبة كما تعملون في الرهبة

هان ای مردم، هم اکنون دنیا برای شما، چون میدان تمرین است، و جهان دیگر هنگام مسابقه، جزای برنده مسابقه بهشت است، و بدبختی عقب مانده جهنم، کجاست انسانی که قبل از رسیدن مرگ ببحران کمبودها برخیزد، کجاست آدمی که قبل از آمدن روز بدبختی با اجرای فرمان قیام کند:

(1) - اصول کافی ج 2 ص 59

نظام تربیت در اسلام، ص: 105

شما در روزگاری هستید که میتوان گفت زمان و روزگار آرزوست آرزوی زنده ماندن و ادامه حیات، ولی پایان این جاده مرگ است کسیکه در چنین روزگاری با اجرای دستورات الهی اقدام کند به هر کردارش را خواهد برد و مرگ برای او پل پیروزیست، ولی آدم تنبل وسست زیان کرده و مرگ برایش وحشتناک ترین کابوس است، هم اکنون بشما هشدار میدهم که

مانند روزی که بخاطر ترس از فرجام کار با کمال جدیت بانجام برنامه‌ای اقدام میکنید، امروز که روز امن و آسایش است و دادگاهی برای دادرسی ندارید باطاعت از برنامه‌های الهی اقدام کنید.

آیات و روایاتی که این مسئله را در شئون مختلفش دنبال کرده‌اند آنقدر فراوانا ست که میتوان از تنظیم هر دو قسمت کتابی پررتر بوجود آورد. آنچه در این زمینه قابل توجه است، اینستکه اجرای فرمان الهی در تمام نواحی حیات بتدریج بنیان عبادت و بندگی را در انسان تقویت کرده، و آدمی را بجائی میرساند که حاضر میگردد جان دربارد اما فرمان الهی از او فوت نشود، آماده تحمل هرگونه رنجی میشود، بخاطر اینکه نقشه حق با کمك او پیاده شود، و آن روز برای انسان روز سعادت است که بتواند در برابر برنامه‌های ضد الهی «خودنگهدار» باشد و برای اجرای فرمان با هر حادثه‌ای مبارزه کند، گرچه در میدان جنگ با عامل ضد الله جان خویش را فدا کند.

آری ادامه عمل، تمرین برنامه‌های مثبت، اجرای دستورات الهی و تحمل هرگونه مشقت در این راه، نیروی تقوا را در آدمی تقویت کرده و بخاطر استقامت در راه عمل و کوشش برای حق آدمی به قدرت پربرکت خودنگهداری آراسته میگردد.

سلامت جسم

مسئله دانش‌اندوزی و کسب عشق و تنفر و تهذیب نفس و اجرای فرامین الهی که در بخشهای قبل توضیح داده شد، نیاز شدید به سلامت جسم و بهداشت بدن دارد.

کسی که گرفتار ناتوانی جسم است، و دچار مرض، چگونه دانش بیاموزد و با چه حالی دنبال تحصیل علم رود؟ و با چه نشاطی بشناخت زیباییها و نازیبائیها برای شعله ور ساختن عشق و برافروختن تنفر اقدام کند. آن زمان که انسان دچار کسالت و مرض است، یا گرفتار علل تنبلی و کسالت چه‌سان میتواند به تهذیب نفس برخاسته و برای آراستن خویش بفضائل و زدودن رذائل فعالیت نماید، بدن علیل کجا میتواند واجبات و احکام، و فرامین ریشه‌دار الهی را در تمام جوانب حیات مخصوصا در میدان مبارزه با دشمنان پیاده کند؟

نظام تربیت در اسلام، ص: 106

اینجاست که نقش سلامت جسم برای فراهم آوردن انواع کمالات روحی و فکری معلوم میگردد، از قول حکیمان نقل میکنند که گفته‌اند العقل السليم في الجسم السليم: عقل سالم در جسم سالم است.

اسلام برای تأمین سلامت جسم چه در قرآن، چه در روایات قواعد بسیار مهمی دارد، که در جسم سالم است.

اسلام برای تأمین سلامت جسم چه در قرآن، چه در روایات قواعد بسیار مهمی دارد، که در کتابهای فقهی از جمله در باب طهارت و اطعمه و اشربه و صید ذباحت بازگو شده، و میتوان ادعا کرد این سه باب مهم فقهی بیش از چند هزار قانون و قاعده مهم و اساسی دارد.

میگویند امیری بخاطر عشق به پیامبر طبیبی بمدینه فرستاد، و فرمان داد که در آن شهر از مردم مریض عیادت کن، طبیب مدتی در مدینه بسر برد، در آن مدت بیماری باو مراجعه نکرد، به پیامبر شکایت برد، حضرت فرمود: من بمردم گفته‌ام قبل از گرسنه شدن چیزی نخورند، و قبل از سیر شدن دست از غذا بردارند، بهمین جهت مردم کمتر گرفتار درد و رنجند، طبیب عرضه داشت اصل طب و بهداشت را باینان تعلیم کرده‌ای و اگر مردم باین دستور عمل کنند از آلام جسمی دور خواهند بود.

نبی بزرگ میفرمود المعدة رأس کلّ داء: شکم سر تمام امراض است، آری پرخوری، نخوردن، بد خوردن، غذای ناباب و غیر بهداشتی تناول کردن علت ناراحتی‌های فراوان است، این واقعیتی است که جهان امروز پس از سالیان دراز بآن پی برده و بهمین خاطر در تمام ممالك اداره‌ای عریض و طویل با بودجه‌هایی گزاف تحت عنوان نظارت و کنترل بر مواد غذایی بوجود آمده، ولی بخاطر بی‌ایمانی بسیاری از مردم این اداره در بسیاری از کشورها معجزه‌ای نشان نداده، زیرا ظاهر فروشگاههای مواد غذایی بسیار زیبا و چشمگیر، اما باطنش همچون گور کافر پر از عذاب خداست. آیه شریفه 31 سوره الاعراف کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

گرچه مفهوم فوق‌العاده گسترده‌ای دارد و مصداق اتمش زرداران و زورداران و مفت‌خواران و غارتگران و چپاولگران بین‌المللی و عمال کثیف آنان هستند، ولی از مصداق معمولی آن که پرخوران هستند و آنان که رعایت آداب خوردن و آشامیدن ندارند نیز نباید غفلت داشت که اکثر مردم را شامل شده و آنان را بخاطر ضربه زدن بسلامت جسم از حوزه محبت الهی دور میکند.

قرآن مجید اعمال و مواد ضامن سلامت جسم را بر انسان حلال دانسته و هیچکس حق ممنوع کردن مواد لازم برای بدن را نداده، و نیز مواد زیان‌آور را از قبیل خون، میته، گوشت خوک، حلال گوشتی که در چهارچوب قانون کشته نشده، حرام گوشتانی که در قانون برشمرده شراب بمر نوعی که تهیه شود حرام و ممنوع کرده و کسی حق حلال کردن خبثات و ارجاس را

امام ششم مطابق روایتی که در وسائل نقل شده میفرماید:

خداوندی که پدیدآورنده جسم و جان است بمقتضای حکمتش آنچه برای بدن سلامت آور بوده حلال کرده، و هرچه برای این کارگاه پر از اسرار زیان داشته ممنوع و حرام اعلام نموده است.

اسلام با توجه باینکه امراض جسمی، آثار زیان‌باری برای روح و عقل دارد، مردم را بحفظ سلامت جسم دعوت نموده، و توجه باینموضوع را از اهم واجبات دینی شمرده است.

اسلام برای تأمین سلامت جسم در مسئله نور، هوا، خانه، لباس و رنگ و دوخت آن، کفش، وقت خواب، مقدار کار، استحمام، وسائل شخصی و عمومی، بهداشت محیط، مسئله اموات، دهان و دندان و قواعد پرارزشی دارد که مراجعه بکتاب وسائل شما را با آن قواعد آشنا میسازد، و نیز در این زمینه کتابهای مهم فقهی از قبیل شرایع، شرح لمعه، طهارت شیخ، طهارت حاج آقا رضا، جواهر، مستمسک العروه، فروع کافی شما را با قواعد بهداشت در اسلام روبرو خواهد کرد.

و نیز میتوان به کتابهای فارسی در این زمینه از قبیل طب و بهداشت در اسلام، فلسفه و احکام، طب النبی و طب الصادق و طب الرضا، و بهداشت و ازدواج در اسلام و مطهرات در اسلام مراجعه کنید. در اینجا تذکر يك نکته فوق‌العاده ضروری بنظر میرسد، و آن اینکه در شرع و در تحقیقات علمی و برنامه‌های تجربی ثابت شده، که آنچه بر بدن میگذرد در جهان عقل و روح تأثیر مستقیم دارد، و هرچه بر روح و عقل بر بدن اثر میگذارد، خوشحالی، اندوه، ترس، اندیشه، خودخوری، شجاعت، محبت، احساسات همه از عوارض نفَسند، ولی نفس پس از برخورد یکی از این عوارض اثرش را بر بدن ظاهر میکند، کسی که دچار ترس میشود، قلبش به طیش میافتد، زبانش لکنت پیدا میکند، رنگش میپرد زانویش سست میگردد، بیخوابی گریانش را میگیرد، کنترل اعصاب از دستش میرود، از آن طرف هنگام عارضه سرماخوردگی، حصبه، وبا، سل، سرطان که همه مربوط ببدن است بر روح و روان اثر میگذارند، آدم مریض کم‌حوصله میشود، اندوه او را احاطه میکند؛ اراده و تصمیم و عزمش بهم میخورد، عصبانیت باو دست میدهد و روی این حساب غذاهائی که در دسترس است، هریک پس از هضم شدن علاوه بر تأمین نیاز جسم بر روان هم اثر میگذارد.

قسمتی از داروهای روانشناسان برای معالجه مریض روانی غذا و میوه است، برای ایجاد

رقت قلب، تحريك عواطف، شعله‌ور ساختن احساسات از انواع میوه‌جات و مواد غذایی استفاده مینمایند در این زمینه اگر بخواهید بدریافت عالیترین مسائل در همه زوایای موضوع نائل آئید بکتاب اولین دانشگاه و آخرین پیامبر رجوع کنید.

اسلام نسبت باینموضوع عقیده گسترده‌تری دارد، و سخنانی ماورای آنچه دانشمندان ثابت کرده‌اند، آئین الهی میگوید مواد غذایی نه تنها در ظاهر روان و نفس و مشاعر و احساسات و غرائز اثر میگذارد بلکه در نیت و حال و معنویت و روحانیت و ملکوت وجود هم اثر دارد، چنانچه مواد غذایی از راه حلال و کسب صحیح و نیروی بازو و قوت زانو و عرق جبین بدست آید، تاثیری الهی و اثری نورانی در جان میگذارد، ولی اگر همان مواد از طریق نامشروع و حرام بچنگ افتد اثر نامطلوب در وجود انسان باقی خواهد گذاشت.

در کتب مهم روایتی آمده که مردم حرام‌خور از شنیدن پند و موعظه و نصیحت روی گردانند، و وعظ نسبت بآنان هم چون میخ آهنین بر سنگ است.

و نیز آمده که مردم حرام‌خور، از عبادت روی گردانند، و سستی و کسالت و تنبلی بر آنان حاکم است، مینویسند شخصی در برنامه بندگی کسل بود، علت و سببش را در يك لقمه حرام یافت، پس از آن که بجزایر آن برخاست سستی در بندگی از وجودش رخت بریست و همراه با نشاط و خوشحالی شد.

نوشته‌اند: امام سجاد بحضرت حسین علیه السلام عرضه داشت مگر این مردم را موعظه نکردید؟ امام فرمود چرا همه ما بموعظه آنان اقدام کردیم اما کسی گوش نداد عرضه داشت چرا؟

فرمود برای آنکه شکمهای آنان از حرام پر شده بود.

یکی از شرایط توبه و بازگشت بحق بنا بقول علی علیه السلام در نهج البلاغه و تح العقول، آب کردن گوشت‌هایی است که بهنگام گناه یا از حرام‌خوری بر بدن انسان روئیده.

ملتی که از خوردن ربا، مال غصبی، دزدی، تقلب، کم‌فروشی، زور، خودداری نداشته باشند، بانواع معاصی و گناهان گرفتار خواهند بود.

روی این حساب اسلام علاوه بر کتاب طهارت و خوردن و آشامیدن کتاب مهمی تحت عنوان حلال و حرام دارد، که آن کتاب مجموعه‌ایست از آیات قرآن و روایات وارده از نبی اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام. اما آیات: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» ¹» هان ای پیامبران از غذاهای پاکیزه تناول کنید، آنگاه با اجرای فرمان خداوند

برخیزید، بدون تردید هدف از طیب بودن غذا فقط بهداشت ظاهر آن نیست، بلکه پاک بودن و حلال بودن غذا مطرح است، و این معنا

(1) - المؤمنون 51

نظام تربیت در اسلام، ص: 109

در تمام آیات مربوط به غذا جاریست.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: «1»

مال يك ديگر را بحرام مخوريد، زمينه خوردن مال مردم را برای فرمانروایان متجاوز و ستمگر فاهم نياوريد، آنان به پشتیبانی شما مال مردم را بزور و ستم گرفته و بحرام و گناه میخورند:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا: «2»

آنان که بناروا مال یتیمان را میخورند فقط آتش میخورند، اینان بزودی در آتش غضب الهی جای خواهند گرفت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ زُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ: «3»

شما ای گروه مؤمن در راه الهی خودنگهدار باشید و از گناه بپرهیزید، از ربا چشم پوشیده و اینگونه مال حرام را رها کنید زیرا ایمان اقتضا دارد که از چنین برنامه خطرناکی چشم ببوشید چنانچه روی هب ربا آوردید اعلان جنگ با الله و رسولش دهید، توبه این گناه باینست که اصل مال و سرمایه خویش را برداشته و مازاد آن را بصاحبان مال برگردانید، چنانچه باین عمل کثیف ادامه دهید برای همیشه اهل جهنم خواهید بود.

در این آیات بخصوص در آیه حرمت مال یتیم دقت کنید، آنجا که میگوید مال یتیم خور آتش میخورد، تا معلوم گردد که مال حرام بمر کیفیتی که باشد در برنامه های معنوی انسان تأثیر سوء میگذارد.

روایات:

قال رسول الله، من سعى على عياله من حلّه فهو كالمجاهد في سبيل الله و من طلب الدنيا حلالا في عفاف كان في درجة الشهداء: «4»

آنکس که بخاطر زن و فرزند در راه بدست آوردن حلال بکوشد، همانند جنگجوی در راه خداست، و بدست آوردن مال دنیا از راه مشروع و حفظ عفت نفس بهره‌اش هم‌چون بهره شهید از شهادت است.

(1) - المؤمنون 51

(2) - بقره 188 - 275 - 279

(3) - بقره 188 - 275 - 279

(4) - محجة البيضاء ج 3 ص 203 - 204

نظام تربیت در اسلام، ص: 110

قال رسول الله من اكل الحلال اربعين يوما نور الله قلبه و اجرى ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه: «1»

آنکس که چهل روز از مال حلال و خالص بخورد، خداوند دلش را نورانی کرده، و چشمه‌های حکمت از درونش بر زبانش جاری گرداند.

روی انّ سعدا سأل رسول الله ان يجعله مجاب الدّعوة فقال له: اطب طعمتك تستجب دعوتك «2»

سعد از رسول خدا خواست که از خداوند بخواهید مرا مستجاب الدعوة کند، پیامبر فرمود غذایت را حلال کن دعایت مستجاب میشود.

قال رسول الله كلّ لحم نبت من حرام فالتّار اولى به «3»: هر گوشتی در بدن از حرام برآید آتش جهنم از هر چیزی برایش بهتر است.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله. من اصاب مالا من مأثم فوصل به رحما او تصدّق به او انفقّه في سبيل الله جمع الله له ذلك جميعا ثمّ قذفه في النار: «4»

آنکس که از راه حرام و از طریق گناه به ثروتی برسد، آنرا بخویشان فقیر بدهد، یا در مجرای صدقه بگذارد، یا خلای را در اسلام پر کند، خداوند مجموع این اعمال را جمع کرده و با صاحبش بآتش جهنم پرتاب میکند.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: درهم من ربا اشد من ثلاثين زنية في الاسلام: «5»

پیامبر بزرگ فرمود: در اسلام گناه يك درهم ربا از سی زنا سنگینتر است.

خالد بن نجیح میگوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر يك از دوستانتان را که دیدید از قول من سلام برسانید و بآنان بگوئید: امام ششم فرزند حضرت باقر گفت: تقوا و پرهیزکاری پیشه کنید، و از آنچه نزد خداست بخواهید، بخدا قسم آنچه را بشما میگویم اول خود عمل میکنم، فعالیت و کوشش مثبت داشته باشید، و پس از نماز صبح بطلب روزی برخیزید، و تنها در بدست آوردن حلال آن بکوشید زیرا خداوند روزی حلال مقرر رده و در سایه کوشش بدون فاصله بشما میرسد، بدون تردید بهنگام فعالیت برای مال حلال از كمك الهی برخوردار خواهید شد. «6»

قال الصادق عليه السلام: كسب الحرام يبين في الذرية. «7»

امام ششم فرمود: آثار مال حرام در نسل انسان آشکار میشود.

مگر نه اینست که در دانش تجربی ثابت شده، آثار جسمی و صفات بوسیله ژن به نسل آینده

(1) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(2) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(3) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(4) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(5) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(6) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

(7) محجة البيضاء ج 3 ص 204 - 206

نظام تربیت در اسلام، ص: 111

منتقل میشود، آیا این روایت نمیخواهد همین مسئله را بگوید؟ راستی اسلام در تمام برنامه‌هایش معجزه و خارق‌العاده‌هاست.

بنابراین همانطور که مشروبات الکلی، اعتیادات خطرناک، گناهان صغیره و کبیره، گوشت حیوانات حرام گوشت از قبیل خوک، غذای غیر بهداشتی در بدن و فکر اثر میگذارد، غذای دست آمده از راه نامشروع هم آثارش در ایمان، عواطف، وجدان و فطرت آدمی و بخصوص در مسئله بندگی نسبت بخدا آشکار میگردد.

رویه‌م رفته نقش سلامت جسم از هر جهت چه در قسمت بهداشت ظاهری غذا چه در جهت حلال بودن آن در فراهم آوردن فضائلی که در بخش‌های قبل توضیح داده شد عمده‌ترین نقش است، و بهداشت و سلامت جسم برای ایجاد نیروی «خودنگهداری و خویش‌داری» و تقوا از علل مهم است، و تا انسان از سلامت جسم و غذای حلال برخوردار نباشد، نمیتواند مبارزه با دشمنان درونی و برونی برخیزد.

امامت و رهبری

در اینکه انسان اجتماعی آفریده شده تردیدی نیست، باین خاطر در تمام زوایای زندگی بکمک و همکاری دیگران نیاز شدید دارد، و این نیاز امریست طبیعی، و از حیات آدمی جدا نشدنی.

ادامه حیات بصورت تنهائی و انفرادی برنامه‌ایست محال، و تنظیم معاش بدون وابستگی بدیگران غیر ممکن.

نیاز به تشکیل اجتماع، و احساس کمک‌خواهی از دیگران، از ابتدای شروع حیات انسان در کره خاک با مرد و زن همراه بوده، و هیچکس از آن چاره‌ای نداشته.

اولین انسان از نوع ما، که قرآن مجید از او بعنوان آدم یاد کرده، زندگی را با کمک يك انسان دیگر که همسرش بود پایه‌گذاری کرد. زندگی دسته‌جمعی با توجه به غرائز بشر، و تمایلات او، و افزون‌طلبی و زیادی خواهیش، و برنامه شهوات و احساساتش، و کششهایی که در او نسبت بامور مادی و معنوی بود، اقتضای تضاد، درگیری نزاع، جنگ، خونریزی، قتل و غارت، فساد، زورگوئی، ستم، بغی، تجاوز، خودخواهی، خودپرستی، اختلاف، و سایر برنامه‌های زیان‌آور را مینمود، و اگر قدرتی برای پیشگیری از این مفساد وجود نداشت، بسرعت هرچه تمامتر کارش بانقراض نسل منتهی میشد!

این قدرت که در سایه آن از تجاوزات جلوگیری میشد در مسئله‌ای بنام حکومت و طبقه

نظام تربیت در اسلام، ص: 112

حاکم متبلور شده و از همان روزگار اول بنی آدم نیاز شدید حکومت و طبقه حاکم را در خویش احساس کرد.

نیاز بحکومت و رهبری و سیاست و سیاستمداری، و پیشوائی و امامت نیازست طبیعی، و بدون پاسخگویی باین نیاز، چنانچه ملائکه در شروع خلقت آدم یادآور شدند، تمام زوایای زندگی را فساد و خونریزی خواهد گرفت.

در برنامه حکومت و سیاست دو جهت مورد توجه است، یکی مسئله حاکم و دستیارانش و دیگر قوانین و مقررات و اصولی که باید مشی حکومت بر مبنای آن اصول و قوانین قرار داشته باشد.

مسلم است که تجزیه و تحلیل این دو برنامه نیاز بصفحات و سخنرانی‌های زیاد دارد و بخاطر اهمیت موضوع و از دورترین روزگار محققین از دانشمندان در اطراف هر دو مسئله کتابهای زیادی نوشته‌اند، و از قدیمی‌ترین ایام دلسوزان بشر آرزوی ایجاد مدینه فاضله داشتند آرزوی پدید آوردن، یا پدید آمدن حکومت و قوانینی که در سایه آن حقوق تمام مردم در همه جوانب حیات رعایت گردد.

در اینجا ناچارم بتوضیح و تشریح هر دو مسئله تا حدودی که لازم باشد بسنده کرده، و حکومت واقعی و اصول آنرا از حکومت غیر واقعی و برنامه‌های باطلش باز شناسانده، و برنامه‌ای که تمام حقوق انسان را بانسان میرساند، از امریکه منجر بتجاوز و ضامن تجاوز متجاوزان است جدا کرده، و خلاصه راه شناخت امامت الهی را از شیطانی نشان دهم.

مهمترین اصلی که در رهبری صحیح و قوانین آن، با حکومت نادرست و مقرراتش باعث نزاع و بحث و جدال است، اصل انتخاب طبقه حاکم و قوانینی است که خط سیر طبقه حاکم را معلوم میکند.

آنان که عاشق الله‌اند و از ایمان واقعی به معاد برخوردار، و باوضاع حیات و بافت وجود بشر آگاهند، میگویند: انتخاب حاکم و حکومت و مقررات لازمه‌اش وقف حریم کبریاست، و انتخاب هم باین صورت انجام میگیرد که انسان بر اثر کوشش و مجاهدت دارای آگاهی فوق‌العاده و تربیت انسانی، و پاکی درون و قوه کارگردانی می‌گردد در این حال واجد شرایط حکومت گشته یا بعنوان پیامبر بطور مستقیم از جانب خداوند، یا بعنوان جانشین پیامبر باشاره پروردگار «1» یا بصورت فقیه «2». جامع شرایط در جامعه نمودار گشته، و با اصول و مقرراتیکه بعنوان کتاب، یا

(2) - بمعنای گسترده کلمه نه بمفهوم اصطلاحی فعلی آن

نظام تربیت در اسلام، ص: 113

کتاب و سنت در اختیارش قرار میگیرد، دارای منصب حکومت گشته و در ضمن حکومتش آنچه را صلاح مردم بداند میتواند بعنوان قانون یا برنامه حلال و حرام ارائه دهد، و اصل حاکمیت و قواعدش را که ضامن سلامت دنیا و آخرت اجتماع است بوسیله قوه مجریه‌اش در جامعه و ملت باجرا به‌گذارد، چنین حکومتی در حقیقت حکومت الله و حاکمیت و کارگردانی خداوند بر جامعه انسانی است.

در این نوع حکومت خداوند بزرگ حاکم و ناظر رئیس حکومت، و رئیس حکومت حاکم و ناظر بر قوه مجریه و قوه مجریه در طول همان واقعیت ناظر و حاکم بر ملت است، و ایمان حاکم به الله و باورش بروز جزا و همچنین ایمان قوه مجریه به خدا و معاد و ایمان جامعه و ملت ضامن پیاده شدن تمام مقررات عدالت‌ساز خداست، و در سایه چنین حکومتی حق احدی پایمال نگشته، و محال است انسانی به ظلم و تجاوز برخورد کند.

قیافه حاکم و اصول این نوع حکومت را در چند فراز مختصر «1» از علی علیه السلام که سمبل حکومت و سیاست الهی در روی زمین بوده بشنوید:

«ای مالک تو بر مصر حکومت میکنی و امیر المؤمنین بر تو، ولی پروردگار بی‌همتا بر ما همه، یعنی او بر عالم وجود مطلق است، او که ما را امام و ولی بر بندگان خود قرار میدهد آزمایش همی کند تا چگونه این وظیفه خطیر را بپایان برسانیم.

مالک هر آن امریکه از مافوق میشنوی با امر خدای بسنج، چنانچه خداوند ترا از آن عمل نمی میکند، زهار فرمان خالق را در راه هوس مخلوق قربانی نکن، هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم، هرگز طمع مدار که ترا کورکورانه اطاعت کنند از حقیقت پیروی کنید و مشکلات و مسائل دینی و دنیائی خود را بوسیله قرآن و سنت پسندیده پیامبرتان بگشائید در برابر قرآن خویشاوندی و علاقه خصوصی، هرگز موقعیت و احترام نخواهد داشت.

مالک باید دیو هوس و مشتهیات را هم‌چون پارسایان پیوسته بزنجیر زهد و عبادت مقهور و محبوس داری.

خداوند متعال نخستین بین خود و جهانیان حق بر اصل و مساوات و برابری برقرار و امضاء فرمود و ... حق امام و حق ملت همانند دو کفه ترازوی حساس و عادل اندک تفاوت از هم ندارند و درست مساوی و برابرند.

(1) - فرازا از خطبه‌ها و نامه‌ها و سفارشات امیر المؤمنین علیه السلام انتخاب گشته.

نظام تربیت در اسلام، ص: 114

حقوقی را که امام باید درباره ملت ایفا کند، دادگستری، و جستجوی از احوال مظلوم و انتقام از ظالم است، و نیز مدیونست که در تمام شئون زندگی با تمام طبقات رعیت مساوی و معادل باشد.

مالك اگر روزی در طی انجام وظیفه باشتباه پای از حدود حق بیرون گذاری و ملت مصر از لغزش تو آگاه شوند بر خطای خود اعتراف کن و در مسجد صلاای عام در ده و بی پروا از جامعه پوزش بخواه.

بخدای توانا سوگند: چنان نقشه حدود و حقوق را با هندسه عدل و داد ترسیم کنم که پیشیزی از دارائی بینوایان بر گردن اشراف بنی امیه یعنی همان کسانی که با شمشیر ستم و جور خود بجان مردم افتاده و سرانجام پیشوای خود را هم فدای تبه کاری و اشتباهات خود کرده بودند باقی نماند.

باز بمرچه مقدسا ست سوگند پولهائی که از ثروت دیگران بکابین زنان رفته و قباله‌های املاك بدان وسیله تنظیم شه است بدست عدالت ما بازگرفته خواهد شد و اسناد و مدارك را که به امضای ظلم ننگین است بهیچ رسمیت نخواهیم شناخت.

در آن روزگار که من زمام توده را بدست گیرم، بطبقات اعیانی که مولود سازمان کثیف و آلوده پیشین است احترام نمیگذارم و به گله اشراف گوش نمیکنم و همه را با همان چشم که خداوند نگران است نظر میکنم.

افاضه عدل در میان طبقه، مولد نیروی معنوی عظیمی برای حکومت فراهم میآورد و تکیه گاهی برای آنست که از هر قدرت مادی در موقع پیش آمدها محکمتر و ثابت تر میباشد، و با چنین نیرو هر رنج و سختی قابل تحمل میشود.

مالك تو هرکه هستی برای مسلمانان افزون از خدمتگزاری نخواهی بود همیشه با توده‌باش با شادی آنها شاد شو و در اندوهشان شرکت کن.

حسن جان پسر، هرچه میخواهی نخستین و واپسین توه را مقدم دار و نیاز ایشان را از احتیاجات خود عزیزتر بدان.

مالك تقدیس نمیکنم آن توده‌ای را که حق مستمندان از نیرومندان باز نگیرند. الا ای پسر حارث میان خویش و یگانه فرق مگذار و پسر خود را بر سیاهان صحرای مصر رجحان مده حق سنگین است و برداشتن آن دشوار استخوانی آهنین و اندامی از پولاد می‌خواهد که در زیر بار گران حق فرسوده و خمیده نشود.

نظام تربیت در اسلام، ص: 115

اسلام زشت و زیبا نمی‌شناسد و به لایه‌های موهوم اشراف احترام نمی‌گذارد ما مسلمانان ناگزیریم که بهره‌چیز غیر از آزادی و مساوات است پشت پا زنیم و همگان را با همه همسر و هم‌وزن دانیم.

اموالی که بخداوند متعال تعلق دارد، مقتضی است بین بندگان سیاه و سپید با تمام مساوات تقسیم گردد.

ای حسن بدان که در دانش‌های گوناگون آن دانش از همه گرانیهاتر است که نفعش بجهت توده و محیط گرانیهاتر باشد، علمی که سود نرساند و قوم را بسرمنزل خوشبختی سوق ندهد علم نیست.

ای مالك در آن هنگام که به تقسیم بیت المال اقدام میکنی بیچارگان مصر را چه آنها که در مرکز حکومت مقیم‌اند، چه آنان که ساکن ماورای صحرا و بیابانند از بهره کافی فراموش مکن و میان نزدیک و دور فرقی مگذار.

توضیح میدهم که چون يك نفر متعین و شریف خدمتی كوچك انجام داد جزای او هم كوچك خواهد بود و موقعیت اجتماعی و خانوادگی در ایفای وظیفه دخالتی نخواهد داشت.

برادرم عقیل که پیرمردی ناتوان و نایبناست، وقتی بسرانجام آمد کودکان معصوم خود را که از فرط گرسنگی و بینوائی چهره‌ای نیلگون داشته با همان وضع رقت‌آور در پیشگاه من بشفاعت حاضر کرده بود، بلکه بتواند يك صاع گندم بیش از حقوق مقرر خود از بیت المال استفاده کند.

من در پاسخ او همیشه خاموش بودم و ناله‌های جگر خراشش را به خونسردی و بی‌اعتنائی گوش میدادم، از سکوت من چنین نتیجه گرفت که ممکن است دینم را بدنای او بفروشم و برای رفاه و آسایش برادرم در مال دیگران خیانت کنم، تا روزی آهن‌پاره‌ای را در آتش سرخ کرده بانتظار عقیل آن شراره جانگذار را گرم نگهداشتم همینکه برای آخرین دفعه از تیره‌بختی خود سخن راند و تهی‌دستی خویش را عذر خیانت من قرار داد آن پاره آتش را بجای سکه طلا در دستش گذاشتم چنان فریاد کرد که پنداشتم هم اکنون بدرود زندگی خواهد گفت گفتم: ای عقیل مادر بعزایت گریه کند تو

از این پاره آهنی که انسانی آن را ببازپچه در آتش گرم کرده چنین مینالی ولی من آتشی را که از خشم و غضب پروردگار شعله میزند چگونه تحمل نمایم؟

در پایان مقدمه چاپ سوم ابو ذر غفاری دو جمله مهم از ابو ذر غفاری میخوانیم، که مبارزه آئین حق را با زورگویان و زرداران خائن که بناحق منصبی را اشغال میکنند نشان میدهد، و نمایانگر این معناست که حاکم در حکومت اسلامی با داشتن شرایط لازم انتخاب شده خداست، و

نظام تربیت در اسلام، ص: 116

اصول حکومتش اصول الهی اما جمله اول (در برابر قلدر بنی امیه معاویه گفت) ای معاویه! این کاخ را اگر از پول خود میسازی اسراف است و اگر از پول مردم خیانت!

و دیگر خطابش به عثمان بود، ای عثمان! گدایان را تو گدا کردی و ثروتمندان را تو ثروتمند ساختی.

زندگی افسانه‌ای سردمداران ملتها در طول تاریخ اعم از خاقانها و قیصرها و کسارها و زرداران و زورداران دیگر بروشنی نشان‌دهنده این معناست که حکومت زور، یا حاکمان انتخاب شده از طرف مردم نه خود صلاحیت کارگردانی دارند و نه مقرراتی که برای اداره امور اجتماع وضع میکنند، زیار مجموع قوانین حقوقی و مدنی و جزائی و سیاسی ساخت بشر، همیشه بنفع توده حاکم بوده و چه محرومیتها که زیر چتر قانون برای ملت‌ها بوجود نیاورده.

تجربه ثابت کرده، و تاریخ بازگوکننده مسله است، که زمانیکه انتخاب توده حاکم بدست مردم باشد دولت و ملت روی خوشبختی و سعادت نخواهند دید، و ملت‌ها از دورترین ازمینه تاریخ تاکنون دچار مفاسد و خسروانهائی بوده‌اند که از ناحیه حکومت‌ها گریبانگر آنان شده است.

در همین دورانی که ما زندگی میکنیم، ملاحظه میکنید که رسانه‌های گروهی شرق و غرب دائم دم از کلمات زیبایی نظیر آزادی، استقلال، قانون، حقوق بشر زده میشود، ولی در جنب همین کلمات هر روز آمارهای بخت‌آوری از غارتگری‌ها، کشتن‌ها، زدن‌ها، تبعید کردن‌ها، به زندان انداختن بیگناهان، تجاوزات، دزدیهای بین‌المللی، بیماریهای روانی، خودکشیها، بزه‌کاریها داده میشود! راستی اگر حکومتها و مقرراتشان در گردونه حق بود اینهمه بلا و بدختی بسر بشر می‌آمد.

در زمینه نارسائی‌های قوانین بشری، و ناشایسته بودن طبقه حاکم، و غلط بودن انتخاب حکومت از طرف مردم میتوانید به کتابهای تاریخی و حقوقی مراجعه کنید، و اگر حوصله مطالعه کتابهای علمی و تاریخی ندارید با تماشای وضع زمان و

بخصوص اوضاع ملت‌های اسلامی و ملت خویش بصدق این واقعیت مؤمن شوید، که بشر صلاحیت حکومت و جعل قانون ندارد، و انتخاب حاکم از طرف مردم برنامه‌ایست که اشتباه بودنش نباید مورد تردید باشد.

حکومت‌های زور یا منتخب مردم همیشه حافظ منافع خویش بوده، و برای پاسخگویی بزیاده طلبی و عشق بمقام، و تمایلات و غرائز و شهوات فعالیت میکردند و در این زمینه جعل قانون داشتند، و ملت‌ها برای آنان نیروی کمکی و ابزار فراهم آورنده بودند!!

اینجاست که انسان برای حفظ حقوق مالی و برای برجا ماندن آبروی انسانی، و بخاطر حق حیات و شعون آن و خلاصه برای نظام دادن باوضاع زندگی باید دست نیاز بسوی فرمانروای

نظام تربیت در اسلام، ص: 117

بی‌نیاز عالم یعنی الله دراز کند. و با روی آوردن ببرنامج‌های خداوندی شفای تمام دردهایش را از حضرت او بخواهد.

قرآن و روایات و اصولاً آئین الهی از همان ابتدای ارائه شدنش بمرز حیات، نیاز به حکومت و سیاست را يك نیاز طبیعی دانسته، و نظامیات را بدون حاکم صالح نظامی حیوانی و جنگلی خوانده است، و هم‌چنان که خداوند را پاسخ‌گوی بتمام نیازهای تکوینی معرفی نموده، هم او را برای انتخاب طبقه حاکم و نوع حکومت و قوانین مربوط بحکومت شایسته دانسته، و حق انتخاب حاکم و اصول حکومت و جعل قوانین را وقف حریم مقدس کبریاء قلمداد کرده است.

در این برنامه در حقیقت حاکم اصلی خداست «ان الحکم الا الله، له ملک السموات و الارض» و حکومت‌کننده بر مردم خلیفه و جانشین خدا در مردم است، و چنین حاکمی که خلیفه خداست صلاحیت دارد واجدین شرایط الهی و انسانی را بعنوان دستیار انتخاب کرده و در پست‌های گوناگون اجتماعی بگمارد، و از همین‌جاست که حکومت اسلامی دارنده تمام برنامه‌های لازم و مورد نیاز ملت است، و هر انسانی را از ابتدای ولادت تا هنگام مرگ در سایه حکومت الله و مقرراتش توجه کرده، و علاوه بر حفظ حقوق طبیعی او زمینه رشد و تکامل عقلی و روحی او را نیز به بهترین صورت فراهم می‌آورد.

در این زمینه بکتابهای نظام الحکم و الادارة، علی و الحاکمون، امت و امامت، حقوق تطبیقی، حقوق در اسلام، قضا و شهادت در تمام کتب فقهی، و بخصوص حکومت اسلامی قائد بزرگ اسلام و مرجع بی‌نظیر تاریخ امام خمینی مراجعه کنید.

آئین حق تشکیل دهنده حکومتی است، که در آن حکومت افرادی صالح و شایسته و سالم و واجد شرایط زمان امور را در هر تاریخی بدست میگیرند، و قانون حاکم بر تمام زوایای حیات و آن حکومت، همان قانون خداست، قانونیکه سرچشمه آن عدل و علم و حکمت خداست. انبیاء و ائمه حکام انتخاب شده حق بودند، که با تمام قوا بنا بودی حکومت زورداران و زرداران و حتی منتخبین مردم قیام کردند، وه برای هدایت و نجات مردم و احقاق حق انسان از هیچگونه فداکاری مضایقه ننمودند، و پس از آنان حکومت شایسته آن مردمی است که واجد شرایط اسلامی اند، و خداوند بعنوان نیابت از انبیاء و ائمه بحکومت آنان بر مردم که حکومت الله است رضایت داده است، و از نیابت آنان تعبیر به نیابت عامه میشود.

بنابراین در حکومت اسلامی پیامبر خلیفه خدا و امام جانشین پیامبر و فقیه جامع الشرایط نایب امام علیه السلام است، و قانون و اصول حکومت عبارت از قرآن و سنت و مصلحت خواهی

نظام تربیت در اسلام، ص: 118

حاکم است.

قرآن و حکومت

قرآن مجید در سوره البقره آیه 31-38 آدم را آراسته بتمام علوم مورد نیاز و دارنده کلمات حق، و منور بنور هدایت و شایسته بهشت آخرت، و حاوی و مجری قوانین الهی معرفی میکند، بدون تردید چنان انسانی از هوا و هوس بدور، و از تجاوز غرائز و شهوات در امان، و از رذائل پیراسته، و از تمام امراض فکری و روحی پاک است، بهمین خاطر خلیفه الله در روی زمین است «اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة» و با این شرایط صلاحیتش برای کارگردانی محرز است، و اتفاقا حضرت او مسئولیت داشت، که خاندان خود را سرپرستی کرده و آنان را بحقوق خویش راهنمایی فرموده، و زمینه رشد و تکاملشان را در تمام جوانب حیات فراهم آورد.

پارهای از روایات باب نبوت بحار الانوار او را اولین پیامبر از صد و بیست و چهار هزار پیامبر شمرده، و با توجه بتوضیحات گذشته باید گفت آدم اولین کسی است که سنگ زیربنای حکومت اسلامی را در زمین پایه گذاری کرده و هم اوست که سیاست را با مذهب یکی دانسته و مأمور بود با اصولی که در اختیار دارد بر خانواده یا افرادی که در آن زمان در اختیارش بودند حکومت کند زیرا نبوت هیچ پیامبری از حکومت او بر ملت نمیتواند جدا باشد، و اصولا پیامبر یا امام حاکمی است الهی برای اداره شئون حیات جامعه.

وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. «1»

آنگاه که ابراهیم تمام مراحل بندگی را طی کرد، و از عهده مجموع امتحانات برآمد، و خلوص و پاکی و فضائل در او جلوه کرد، بدو گفتیم: هم اکنون ترا به پیشوائی و رهبری تمام انسانها برگزیدیم، و تو برای تمام جوامع انسانی الگوخواهی بود، عرضه داشت خداوندا این مقام در فرزندان من هم خواهد بود، پاسخ دادیم، این پیمانیا ست که در توده متجاوز و ظالم قرار داده نمیشود.

ملاحظه میکنید که ابراهیم پس از آراسته شدن بشرایط لازم بمقام حکومت و رهبری انتخاب میگردد، و این منصب بزرگ و پرمسئولیت از فاقدین شرایط بحکم صریح قرآن؟؟؟

(1) البقره 124

نظام تربیت در اسلام، ص: 119

میگردد.

وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أُمِينٌ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ، وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. «1»

حاکم مصر پس از اینکه تعبیر خوابش را بتوسط جوان زندانی شنید گفت: او را نزد من آورید تا از زندان نجاتش دهم، و از این پس جزء خاصیان بارگام گردد، چون یوسف با عزیز مصر روبرو شد عزیز او را در خرد و اندیشه یافت، باو گفت: امروز پیش ما صاحب منزلتی و بعنوان بزرگترین خردمند کشور و امین مملکت.

یوسف گفت: با توجه بشرایطی که در من می بینی مرا به خزینه داری مملکت و ضبط دارائی کشور منصوب دار که من در نگهداری و راه مصرف آن بینا و آگاهم.

پس از مدتی یوسف فرمانروای مطلق مصر شد و او این استعداد را داشت که هرکجا بخواهد فرمانروائی کند، آری هرکس را ما بخواهیم از انوار تربیت خویش بهره مند سازیم و ما اجر مردم نیکوکار را از بین نمی بریم و ضایع نمیگذاریم.

در این آیات امانت‌داری، آگاهی به راه مصرف مال، استعداد رهبری و پیشوائی از شرایط حاکم اسلامی شمرده شده، و فاقد این شرایط بدون تردید از گردونه انسانیت خارج است چه برسد از مدار حکومت و سیاست.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ: «2»

این وعده حتمی خداست بمردمیکه در میان شما از ایمان به خدا و کردار پسندیده در همه زوایای زندگی برخوردارند که اینان باید در مرز حکومت و رهبری قرار بگیرند، چنانچه مؤمنین و صاحبان عمل صالح قبل از ایشان در پست پیشوائی قرار داشتند.

در این آیه ایمان بخدا و آنچه مربوط به الله است، و عمل صالح از شرایط رهبری قلمداد شده است.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ. «3»

داود ترا در زمین مقام پیشوائی و فرماندهی دادم، در تمام برنامه‌ها بین مردم به حق

(1) - یوسف 54-56

(2) - النور 55

(3) - النور ص 26

نظام تربیت در اسلام، ص: 120

حکمرانی کن، هرگز از هوای نفس و تمایلات و غرائز پیروی منما، زیرا مسیر ترا از خدا برمیگرداند و آنانکه از راه خدا گمراه شوند گرفتار عذاب سخت خواهند شد و این عذاب محصول فراموش کردن آخرت و روز حساب است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ، وَ لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ بَجَيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسَقِينَ. «1»

ما بابرهم اسحاق و یعقوب را عطا کردیم، و اینان از بندگان شایسته حق بودند، همه را برهبری و پیشوائی بر خلق برگزیدیم، ایشان مردم را بمقررات ما راهنمایی میکردند، بدینگونه که ما آنان را بانجام کار نیک، و بیاداشتن نماز و پرداخت زکات و انجام تمام برنامه‌های بندگی دستور میدادیم و آنان هم مردم را باین امور راهنمایی مینمودند.

لوط آن انسانیکه باو مقام رهبری و دانش عنایت کردیم، و از محیطی که مردمش بیرون از آدمیت بودند، و گرفتار اعمال ناپسند، نجات دادیم.

روایات و حکومت

عیسی بن السری ابی الیسع میگوید: بامام ششم گفتم: مرا از مبانی و پایه‌های اسلام خبر ده، آن برنامه‌هاییکه شناختش بر همگان لازم است، و در صورت عدم معرفت آدمی به هلاکت خواهد رسید، و برنامه‌های انسان در پیشگاه حق قبول نخواهد شد.

امام فرمود: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر، و اقرار باینکه هرچه از جانب خداوند ارائه شده حق است.

پرداخت زکات و قبول رهبری آن انسان‌هاییکه خداوند مردم را به پذیرفتن پیشوائی آنان فرمان داده.

بحضرت صادق عرضه داشتم در مسئله رهبری شرط مخصوص و امتیاز چشمگیری است که واجد رهبری بآن شناخته میشود فرمود: آری خداوند در قرآن «النساء 59» میفرماید: ای اهل ایمان از خدا و رسول و صاحب امر پیروی کنید، و رسول خدا میفرماید: آنکس که بمیرد و پیشوای بر حق زمان خود را شناسد بمرگ جاهلیت مرده، آری امام و رهبر واجد شرایط رسول الهی بود و سپس علی علیه السلام، ولی دیگران معاویه را در برابر علی پیشوا دانستند! و پس از علی حسن و

(1) - الانبیاء 72 - 74

نظام تربیت در اسلام، ص: 121

حسین، اما بی‌خبران یزید را برهبری برگزیدند! آه علی کجا و معاویه، حسین کجا و یزید فاصله اینان فاصله میان نور و ظلمت و حق و باطل است، سپس امام خاموش شد آنگاه فرمود: شرح بیشتری ندهم حکم اعور گفت چرا فدایت گردم، حضرت فرمودند: بعد از حسین علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی ابا جعفر، آنگاه امام ادامه دادند: شیعه ما

نیاز شدیدی که داشت پیش از حضرت باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرام خود را نمیدانست با کمک حضرت باقر بدانچه بآن محتاج بودند رسیدند، امروز هم خداوند برای جامعه پیشوای بر حق قرار داده، و زمین خالی از چنین رهبری نیست، آنکس که در هر زمان پیشوای واقعی را نهناسد اگر بمردن جاهلیت از دنیا رفته و هم اکنون تو از هر زمانی بشناخت رهبر محتاج‌تری، سود شناخت پیشوا هنگام مرگ روشن میشود، سپس امام اشاره به گلوی خود کرد فرمود: وقتی جانت به گلو رسید و یافتی که زندگی را با معرفت به امام و کارگردان واقعی و بر حق تمام کرده‌ای خواهی گفت من در راه درست و صحیح بودم. «1»

روایت مفصل بود از آوردن تمام متن آن خودداری شد، آنچه در این فرازا مهم است اینست که امام فرموده زمین هیچ‌گاه بی‌رهبر حق نباشد. این جمله اشاره باینست که در هر عصری واجدین شرایط حکومت اسلامی در میان امت خواهند بود، و این مردمند که باید از انتخاب‌شدگان الهی پیروی کرده و زمینه اجرای فرهنگ خدا را در سایه حکومت اسلامی فراهم آوردند.

عجلان ابی صالح میگوید: به امام صادق عرضه داشتم حدود ایمان را برایم بگو فرمود:

قبول اینکه جز حق شایسته پرستش نیست، و اینکه محمد صلی الله و علیه و آله فرستاده خداست، و آنچه بعنوان نقشه حیات از جانب الله آمده حق است، و نماز پنج وقت، و پرداخت مالیات و روزه رمضان و حج خانه حق، و پذیرفتن رهبری واجدین شرایط و دشمنی و دوری از دشمنان ما و زندگی را با زندگی مردم راستین هماهنگ کردن. «2»

عن ابی جعفر السلام قال: بنی الاسلام علی خمس الصلاة و الزکاة، و الصوم و الحج و الولاية و لم یناد بشیء ما نودی بالولاية يوم الغدير. «3»

امام پنجم فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شده: نماز، زکات، روزه، حج، رهبری و پیشوائی و بهیچ برنامه‌ای هم‌چون مسئله رهبری که در روز غدیر ترسیم شد اهمیت داده نشده.

قال الصادق علیه السلام: فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه (علی هواه) مطيعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه. «4»

(2) اصول کافی ج 2 ص 15- 17

(3) اصول کافی ج 2 ص 15- 17

(4) - سفينة البحار ج 2 ص 381

نظام تربیت در اسلام، ص: 122

امام ششم فمود: از آگاهان به قرآن و اسلام هر آنکس که دارای نیروی خویشتن‌داری و قدرت حفظ دین از هجوم کفار و مشرکین و مبارز با هوای نفس، و فرمانبر تمام برنامه‌های الهی باشد و رهبر ملت است، و بر تمام جامعه پیروی از او لازم و ضروری است.

با توجه بآیات و روایاتی که امر حکومت و سیاست را برای پیا داشتن نظام عدالت در جامعه ضروری میدانند، باید گفت: بی‌خبران از آیات و روایات که گاهی هم متأسفانه در لباس اهل علم یافت میشدند باستاند به چند روایت که شاید هم ساخت بنی امیه و بنی عباس باشد تشکیل حکومت اسلامی را تا قیام قائم غیر ممکن میدانسته، یا میدانند، باید گفت بی‌خبری یا سستی و تنبلی و تن‌پروری و راحت‌طلبی اینان اقتضا میکند که دست از آنهمه آیات و روایات برداشت و به زاویه چند روایت غیر مقاوم با قرآن پناه ببرند!! و نیز باید گفت معلوم نیست تز بی‌پایه و سخیف «دین از سیاست جداست» از چه زمانی بوسیله اربابان استعماری و عمال بی‌خردشان در بین مسلمین بخصوص مردم ساده‌لوح رواج یافته و از آن روز بود که پایه سیه‌روزی و تیره‌بختی ملت اسلام پایه‌گذاری شد، ملتی که قرآن آنها انبیاء را در رأس سیاست و حکومت قلمداد کرده، و نیاز بدولت و حاکم واجد شرایط را نیاز لازم و ضروری دانسته، من شما را برای رفع هرگونه شبهه در این برنامه حیاتی به مطالعه کتاب گرانهای کشف اسرار نوشته قائد عظیم الشان اسلام و مرجع آگاه و بیدار، و رهبر بی‌نظیر عالم تشیع، و رعد خدائی علیه استعمار و استعمارگر حضرت امام خمینی صلوات الله و سلامه علیه سفارش می‌کنم.

در هر صورت از مجموع آیات و روایات استفاده میگردد که رهبر در جامعه و ملت کسی میتواند باشد که ار شرایط مهمی برخوردار باشد با تبلور آن شرایط مستحق رهبری گشته و در گردونه انتخاب الله برای رهبری درآمده، و بر ملت واجب میشود که در تمام برنامه‌ها از او اطاعت کنند، شرایط لازم برای رهبر را میتوان در برنامه‌های زیر یافت:

1- آگاهی و بینائی بامور و آراسته بودن به دانش اسلامی.

2- متخلق بودن باخلاق الهی و استعداد رهبری ملت.

3- فرمانبر فرمان حق در تمام زوایای حیات.

4- پایان بردن تمام آزمایشاتیکه برای رشد و کمالش لازم بوده.

5- امین بودن نسبت بتمام برنامه‌های خالق و خلق.

6- حفظ ثروت عمومی و آگاهی بمصارف آن.

7- ایمان بآنچه که باید ایمان داشته باشد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 123

8- دارا بودن عمل صالح.

9- مستثنی نمودن خویش از قانون.

10- خودنگهداری و تقوا داشتن.

11- اقامه حدود و نشر احکام.

12- انتخاب کارمندان شایسته برای اداره امور جامعه.

13- زندگی کردن برابر با عادی‌ترین افراد جامعه.

14- بنا بفتوای مرجع بی‌نظیر تاریخ حضرت امام خمینی در توضیح المسائل: حریص نبودن بدنیا.

انسانی که واجد شرایط و حدود باشد، بدون شك لایق مقام با عظمت پیشوائی و مرجعیت و حکومت و سیاست است.

اگر ملت اسلام دارای این چنین دولت و سیاست و حاکم و حکومت شوند تمام برنامه‌های پنج‌گانه قبل یعنی دانش و عشق و تنفر و تهذیب نفس و اجرای فرمان و سلامت جسم بعالی‌ترین کیفیت تبلور یافته و جامعه از فیوضات بی‌پایان

الهی بهره‌مند خواهند شد. آری با چنین زمامدارانی علم با تمام شئش در جامعه گسترده می‌گردد، و ریشه جهل و بی‌خبری می‌خشکد، و عشق و محبت به الله و شئون الله بنهایت درجه شعله‌ور می‌شود، و تنفر از برنامه‌های ضد حق در دل انسان بشدیدترین مرحله می‌رسد و اخلاق ملت و جامعه مهذب گشته و روان و نفس از آلودگیها پاک می‌گردد، و توده‌ها در سایه قدرت الهی این نوع از حکومت در تمام زوایای زندگی فرمانبر حق گشته و بخاطر نبودن گناه و فساد و مواد حرام و کسب ناسالم و پیا شدن قواعد بهداشتی اسلام و عمران و آبادی سلامت جسم مردم تأمین شده، و تمام برنامه‌های حق حاکمیتش را بر جامعه حفظ خواهد نمود.

بی‌تردید در سایه این شش برنامه که اهم آنها مسئله سیاست و حکومت است، جامعه‌ای خواهیم داشت ایده‌آل و خودنگهدار و خویش‌ن‌دار و اهل تقوا و پاکی، در آنصورت است که چهره عدل‌نمایان شه و باب حکمت بروی مردم بازگشته، و هیچ انسانی نمی‌ماند مگر آنکه بحقوق طبیعی و انسانی‌ش برسد.

با توجه بمقدمات شش‌گانه‌ای که سازنده خودنگهداری و تقواست مردم باید برای استیفای حقوق خویش پیا خاسته و به پیاده کردن آن شش برنامه اقدام کنند و با تکیه بر لطف خداوند بامید پیروزی و حصول نتیجه باشند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 124

در بخش‌های آینده به تجزیه و تحلیل تقوا و منافعش پرداخته، و هر آنچه در این زمینه لازم باشد در اختیار دوستان قرار خواهد گرفت، امید است خدای توانا ما را برای بهره‌گیری از تربیت توحیدی کمک کند.

نیروی برتر

انسان در سایه پیشرفتهای حیرت‌انگیز علمی، برای پیشبرد در میدان مبارزه با موانع حیات و بدست آوردن زندگی بهتر، عوامل زیادی را در استخدام گرفته، و بوسیله آنها با خطرات و موانع در جنگ و مبارزه است، و البته بخاطر داشتن نیرو امیدوار به پیروزیست و ما هر روز شاهد پیروزیهای انسان در برابر بسیاری از مشکلات هستیم.

در اینجا باید بداند، همانطور که خداوند برای فتح و غلبه انسان بر دشمنانش در مرز مسائل مادی، ابزار و وسیله جنگ فراهم نموده، برای مبارزه با دشمنان روح و فکرش نیز وسائل و برنامه‌های زیادی قرار داده، که با مسلح گشتن بآن وسائل میتواند در میدان جنگ با مخالفان سرسخت معنویت پیروز گشته و سلامت نفس و عقلش را که مساوی با سعادت دنیا و آرت است تأمین کند

بالاترین وسیله در این زمینه تقوا و عبارت فارسی نیروی خودنگهداری در برابر فساد است، که باید از آن بعنوان نیروی برتر یاد کرد. با این نیروست که انسان میتواند مبارزه با دشمنان درونیش که عبارت از هوای نفس و رذائل اخلاقی است، و با دشمنان برونیش که عبارت از طاغوت و بتهای بیجان و جاندار است برخاسته و خویش را از آنچه برایش زیان آور است نجات دهد.

در صورت نبود تقوا و نیروی خودنگهداری دنیای آباد و با امنیت نخواهیم داشت، گرچه آن دنیا از هر نوع وسایل مادی مستغنی باشد، و از آخرت سعادت آفرین هم بی بهره خواهیم بود.

مبدء حرکت ما من الله است و باید پایان حرکت هم الله باشد، و این حرکت و سیر در مسیر **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** جز با نیروی تقوا میسر نیست.

آنانکه این نیرو را برای خود فراهم نیاورده اند گو اینکه مبدء حرکتشان من الله است، ولی باید بدانند پایان جاده زندگیشان جهنم است، زیرا در مسیر حرکت و ادامه حیات، با دشمنان برونی و درونی بناچار روبرو خواهند بود و وقتی توان مبارزه با موانع راه تکامل را نداشته باشند، هر دشمنی باندازه نیرویش از اینگونه انسانهای بی تقوا سلب فضیلت و شخصیت خواهد کرد، و با چنین صحنه های خطرناکی آدمی و لخت و عور از انسانیت با فرشته مرگ روبرو خواهد شد

نظام تربیت در اسلام، ص: 125

آنجااست که فریاد میزند، آه میکشد ولی فایده ندارد چنانچه قرآن در سوره المؤمنون آیات 99- 100 میفرماید:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

چون هریک از اینان با مرگ روبرو شوند فریاد میکنند: بار خداوندان مرا برگردان، و یکبار دیگر فرصتی در اختیارم بگذار تا سرمایه های از کف داده را فراهم آرم و بجزایر برنامه های از دست رفته برخیزم، باو خواهیم گفت، امکان بازگشت نیست، آنچه را بخاطر حسرت و اندوه میگوئی فایده ندارد بدنبال مرگ عالم برزخ است و در پی آن روز قیامت، روز رسیدگی پیرونده های مردم.

بدون تردید نیروی تقوا تمام اعضاء و جوارح و غرائز و تمایلات و شهوات و احساسات را بااستخدام خود آورده و ستاره وجود را در مدار حق بگردش خواهد انداخت «آنزمان است که انسان تبدیل بمنبع خیر و برکت برای خویش و دیگران خواهد شد و اصول آدمیت باجرا خواهد آمد».

بر عکس اگر آدمی از این نیروی خداداد بی بهره بماند تمام نیروهایش با استخدام دشمنان برونی و درونی خواهد آمد، و آدمی چون يك بمب آتش‌زا در اختیار ابلیس و نیروهایش درآمده، تاکی و کجا شیاطین باطنی و ظاهری اراده کنند انسان را در میان قومی و ملتی و جامعه‌های رها کرده و از این راه چون فرعون و نمرود و بو سفیان و بو جهل و نیز مانند زمامداران فعلی دنیا ملت و جامعه و جهانی را بپرتگاه سقوط کشانده و تمام حسنات و فضائل را بدینوسیله نابود کنند!! میتوان گفت مردم بی تقوا شریکترین جنبه روی زمین‌اند چنانچه قرآن مجید در سوره الانفال آیه 22 دلالت دارد: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ**. آری پزیرانترین جنبندگان نزد خدا آن مردمی هستند که از شنیدن حق کر و از بازگو کردن معارف لالند و در برنامه‌های خدا اندیشه نمیکنند.

آنان که در استخدام نیروهای ضد حقند، شبانه‌روزشان خرج گناه و شقاوت شده، و عاقبت بذت و پستی گرفتار خواهند آمد. کسی که علاقه بفضیلت دارد، و خواهان سعادت در همه شئون زندگیست باید برای توان دادن باراده و کسب نیروی خودنگهداری میدان تمرین قدم نهد، و هر روز با برخورد به عوامل فساد که پیش پای زندگی قرار گرفته، بخود رنج دوری از گناه دهد تا در این میدان و با برکت اینگونه تمرین به کرسی پیروزی بنشیند راستی این نوع تمرین است که توان

نظام تربیت در اسلام، ص: 126

انسان را در برابر نیروهای باطل زیاد کرده و آدمی را بجائی میرساند که بنا بقول رسول اکرم شیطان از دست نیروی خودنگهداریش بفریاد و خشم خواهد آمد.

توان روحی و تقوا سپری است که انسان را از زیان شعله‌های گناه سالم نگاهداشته و نمیگذارد آدمی سرمایه‌های معنوی را از دست بدهد.

چنانچه پیامبر بزرگ روزه را سپر از آتش جهنم میدانند، تقوا را سپر حافظ سلامت دین و دنیا و آخرت از آتش آلودگیها قلمداد میکنند. انسان در میدان تمرین، برای بدست آوردن تقوا منبذل بابراهیمی خواهد شد که آتش نمرودهای قرون و اعصار او را نخواهد سوخت. انسان دارنده تقوا در خطرناکترین زمان و در میان بدترین ملت سلامتش برجا مانده و دیگران را هم با نیروی خدادادش بادی سلامت رهنمون خواهد گشت.

مگر انبیاء خدا در بدترین جوامع متولد نشدند، در عین حال از جو زندگی پرفساد جامعه پاک‌ترین انسان بیرون میآمدند چرا؟ بخاطر اینکه راه تقوا را با کمک‌گیری از حق، یا از طریق اجرای دین پیامبر قبل ازخود، یا از مسیر الهام قلبی و عقلی می‌پیمودند، و با قرار گرفتن در سنگر تقوا خویشتن را از آلودگیهای جامعه زمان خود حفظ کرده و پس از برانگیخته شدن بدستگیری دیگران اقدام میکردند.

البته تمرین و ریاضت و طلب نیرو همراه با زحمت و رنج است و این زحمت و رنج را باید بخاطر تحصیل سعادت تحمل کرد، در اینجا لازم است نظر پیشوای موحدین را در مسئله تحمل زحمت برای فراهم آوردن اصول آدمیت و زندگی افتخارآفرین در روز قیامت از نظر بگذرانید.

سه گفتار از امام علی بن ابیطالب:

1- جامعه زمان علی علیه السلام بخاطر پیروی از برنامه‌های باطل، دچار مشکلات فراوانی بود، زمینه دچار شدن آنان را به بدبختی زمامداران قبل از آنحضرت مخصوص عثمان و حزب کثیف اموی فراهم آورده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با نقشه‌های اصولی قرآن برای پاکسازی جامعه و برقرار کردن عدالت اجتماعی برنامه‌هایی داشتند که از جمله جنگ با دشمنان خطرناک انسانیت بود که در سه چهره ناکثین و قاسطین و مارقین جلوه داشتند.

اینان برای حکومت خدائی علی علیه السلام تولید زحمت میکردند، و چاره‌ای جز جنگ با آنان نبود.

نظام تربیت در اسلام، ص: 127

تردیدی نیست که فراهم آوردن و سائل جنگ، آماده شدن برای ورود بمیدان مبارزه، دست برداشتن از کسب و کار، محروم ماندن از دیدار عزیزان، بیرون رفتن از حوزه کوفه، تحمل رنج سفر، کشتن و کشته شدن و زحمت فراوان داشت، در این زمینه مردم کوفه سخت نیازمند به صبر و پایدار یو استقامت بودند، و طبیعی بود که بدنبال آخمه رنج راحت قرار داشت

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

بخاطر منافع بیشماری که در مسئله جنگ بود امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن سخنرانیهایش مردم را تشویق بجهاد میکرد، و از آنان میخواست بحکم قرآن صبر پیشه کنند و از دشمن نهراسیده دست کثیف و خائنانه او را از تمام برنامه‌های اسلام و مسلمین کوتاه کنند.

خطبه 121 نَحْجُ الْبَلَاغَةَ گویای یکی از سخنرانیهای جالب علی علیه السلام است، از مجموع آن خطبه بعنوان شاهد مثال يك جمله فوق‌العاده نقل میشود.

اما درحالیکه با هیجان هرچه تمامتر در مسیر رضای الهی مشغول سخن بود و جمعیت انبوهی کلام حضرت را می‌شنید فرمود:

الجنة تحت اطراف العوالی: آری ای مردم بهشت جلوی پای شما نیست، که با يك قدم ساده و آسان بآن برسید، آنجا که جایگاه راحت ابدیست و نعمتهای الهی در آنجا بطور کامل وجود دارد در سایه پرمشقت سرنیزه‌هاست، و بهشت در پایان جاده جهاد است، و در انتهای راه کوشش و فعالیت، بهشت بعد از راندن شیطان و دیو سیرتان از زوایای حیات است، بهشت پس از جنگ با دشمنان درونی و برونی است، و البته این جنگ دارای مشقت و رنج زیاد است، و منهای تحمل شدائد و صبر و حوصله در صحنه کارزار جنت میسر نخواهد شد.

2- امیر المؤمنین علیه السلام باز در خطبه 176 باین مسئله که راحتی از پس سختی است اشاره میفرماید، و از مردم دعوت میکند در این چند روزه کوتاه عمر رنج بندگی را بخود خریده و از لذت شهوترانی بپرهیزند، تا در سایه این دو برنامه بتوان به خودنگهداری افزوده، و نیروی خویش را در برابر دشمن تقویت کنند و هم پس از تحمل رنج در راه بندگی و کناره‌گیری از لذات غیر قانونی ببهشت الهی دست یابند.

فرازهائی از آن خطبه بدین قرار است:

انتفعوا ببيان الله، و اتّعظوا بمواعظ الله، و اقبلوا نصيحة الله، فان الله قد اعذر اليكم بالجلية، و اتخذ عليكم الحجة و بين لكم محابة من الاعمال و مكارهه منها لتتبعوا هذه و تحتنبوا هذه، فان رسول الله (ص) كان يقول: انّ الجنة حقّت بالمكاره، و ان النار حقّت بالشّهوات و اعلموا انه

نظام تربیت در اسلام، ص: 128

ما من طاعة الله شيئى الا يأتى فى كره و ما من معصية الله شيئى الا يأتى فى شهوة فرحم الله امرأ نزع عن شهوته و قمع هوا نفسه فانّ هذا النفس ابعد شيئى منزعا و انّها لا تزال تنزع الى معصية فى هوى.

ترجمه: بهترین بهره را از گفتار الهی تحصیل کنید، و از پندهای خداوند درس گرفته و بکار بندید، اندرز خدا را قبول کنید تا از عذاب قیامت برهید، خداوند آنچنان شما را ببرنامجهای سعادت آفرین راهنمائی فرموده که جای عذری باقی نیست.

پروردگار با فرستادن پیامبر راستین و ارائه قرآن مجید حجت را بر شما تمام کرده و در ضمن اتمام حجت آنچه را محبوب خود دانسته اجرایش را از شما خواسته و از آنچه نفرت داشته و برای شما زیان‌آور بوده شما را از آن نهی کرده است.

این شما هستید که باید به نسخه الهی عمل کنید، محبوب خدا را پیاده کرده و از مبعوض الهی بگریزید.

پیامبر بزرگ بارها میفرمود: بهشت از پس سختی‌ها و دشواریهاست جهنم و عذاب از پس شهوترانی‌ها و لذت‌خواهی‌های غلط است، آری هیچیک از برنامه‌های مثبت و با نتیجه نیست مگر اینکه اجرایش بر انسان گران و سخت‌آید، و هیچ گناه و تخلفی نیست مگر اینکه انسان از اجرایش لذت میبرد، راستی خداوند رحم آرد بر آن کسیکه سختی دور کردن شهوت را از خویش تحمل میکند، و با هوای نفس مبارزه برمیخیزد بازداشتن نفس لذت‌خواه از گناه فوق‌العاده مشکل است، نفس بهر گناه و معصیتی بخاطر لذتی که در آنست همیشه شوق دارد.

در این فرازها علی علیه السلام بهشت را از پس پیچ‌وخم‌های راه بندگی آدرس میدهد و جهنم را در يك قدمی لذت و شهوت، در اینجا انسان والائی میخواهد که تمام موانع و مشکلات را از سر راه خود دور کرده، و خویش را از لابلای رنج‌های بندگی بحیات پاک در دنیا و بهشت خداوند در آخرت برساند.

3- امام علی بن ابیطالب علیه السلام باز در يك جمله بجامعه هشدار میدهد، ه زندگی صحیح، و حیات اصولی، حیاتی که در جو آن حقوق همه طبقات محفوظ باشد، و از پس آن در دنیای دیگر بهشت نصیب گردد در پس رنج و زحمت بندگی و عبادت است البته عبادت بمفهوم وسیع کلمه که شامل کلیه برنامه‌های مثبت در تمام زوایای زندگی میگردد.

مولای متقیان در ضمن خطبه 167 میفرمایند: الفرائض الفرائض ادوها الى الله تودّکم الى الجنة: هان ای جامعه واجبات واجبات: نماز، روزه، حج، زکات، خمس، امر بمعروف، نهی از

نظام تربیت در اسلام، ص: 129

منکر، جهاد در هر سه بعد قلم، زبان، جنگ و تولا و تبری، اجرای عدل و داد، احسان بخلق، رعایت حق، و ... بدانید که بدون اجرای این فرامین بهشت میسر نخواهد شد، اصولا تنها راهی که خداوند آن را به بهشت منتهی فرموده همین راه است و این راهی است که انسان در آن دچار رنج و زحمت میگردد و خود تحمل رنج جهاد است مهم و پیکاری است علیه موانع راه حق، استقامت در این مسیر پیروزی حتمی را نصیب انسان خواهد کرد.

با دقت در این جملات که از پیشوای پرهیزگاران شنیدید، روشن میشود که راحت دنیا و آخرت تنها در سایه مبارزه با هوا و هوس و جنگ با عواملی است که از خارج بآتش غرائز و شهوات دامن میزند عواملی که انسان را از راه خدا دور کرده و بدامن پلیدی میاندازد. انسانی که بخاطر گرما یا سرما، یا بخاطر رنج گرسنگی، نمیخواهد روزه رمضان را تحمل کند، چه چشم‌داشتی میتواند به نعمت ابد حق و دور ماندن از عذاب جهنم داشته باشد.

شهوترانی که نمیتواند از ناموس مردم، و دختران ملت اسلام یا سایر گناهان مربوط بشهوت بگذرد چه امیدی بزندگی پاک و مثبت دارد؟ شاید بگوید من بمحافل گناه قانعم و از افتادن در تخلفات بزرگ خودداری میکنم، ولی باید گفت همین برنامه‌های حداقل است که بکمک و سوسه نفس و کشش‌های شیطانی برنامه‌های کوبنده و هلاک کننده منجر میشود.

کاسی که بخاطر زیاده‌طلبی و عشق به مال از ثقل و غش و حيله و کم‌فروشی نمی‌هراسد، چرا دارای وجدان آرام باشد و بچه خاطر به بهشت الهی راه یابد؟

صاحب مقامی که بخاطر حفظ مقام از هیچ برنامه خلافی اعم از رشوه، زورگوئی، خیانت، وطن‌فروشی، کشتار مردم بیگناه نمی‌پرهیزد، چرا از عکس‌العمل ملت در امان بماند، و چرا خطر انقلاب همه جانبه او را تهدید نکند، و بچه ملاک عذاب و سخط الهی در دنیای بعد دامنگیر او نگردد؟

آدمی که با هوا و هوس مبارزه ندارد، و هم‌چون پر کاه در برابر سیل غرائز و شهوات تسلیم است بچه خاطر سلامت بدن و روحش تأمین باشد و چرا عذاب جهنم برای دیدارش روز شماری نکند؟

محصلی که بخود رنج مطالعه و نوشتن، حفظ کردن و خواندن نمیدهد چرا بانتظار پیروزی در امتحان باشد؟

جنگ‌جوئی که از میدان جنگ بهراسد، و هرگز تن بتمرینهای برنامه‌های جنگی علیه بیدادگران و متجاوزان ندهد، برای چه غلبه بر دشمن را آرزو کند، و روی چه حساب آب و خاک

نظام تربیت در اسلام، ص: 130

و دینش محفوظ بماند؟

آری بنا بفرموده علی علیه السلام: الجَنَّةُ تحتِ اطرافِ العوالمِ و بنا بگفته رسول راستین اِنَّ الْجَنَّةَ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ.

راستی وضع گروهی از مردم برای هر خردمندی رَقَّتْ بار است، نیروهائی که باید اقرار دین و انسانیت و مبارزه با آلودگیها و دشمنان حق باشند، منابعی که باید تولید تمام فضائل و حسنات بدست آنان انجام گیرد، در درجه اول عمر گرانبها و در قسمت بعد تمام اعضا و جوارح خود را در معرض آسیب هولناک قرار داده و بخاطر نداشتن نیروی خودنگهداری پیرو خطوط شیطان‌اند.

چه نیکوست، انسان گذشته از عمر را بیاد آورد، و لحظه‌ای بیندیشد، و بر سرمایه‌های از دست رفته تأسف بخورد، شاید قوت فکر آدمی را به مرز پشیمانی کشیده و این پشیمانی باعث شود آدمی هم‌چون حرّ بن یزید مسیرش را عوض کرده و در آینده بعنوان يك نیروی حق در مدار حقیقت بگردد و خویش را از شر ابلیس و طاغوت برهاند، و از ضربه‌های جبران‌ناپذیر هوا و هوس در امان بماند.

بو ذر و برنامه‌های تربیت

ابو ذر مردیست که نیروی تقوا و خودنگهداری سراسر زوایای حیاتش را پر کرده، و با کمک همان نیرو بر تمام مشکلات فائق آمد.

او در تمام مبارزات اعم از مبارزه با طاغوت یا هوای نفس و تمایلات غلط شرکت کرد، و در هر صحنه‌ای به بهترین صورت پیروز آمد. او تا آخرین نفس که در بیابان خشک و بی‌آب و علف ریزه جان بجان تسلیم کرد حاضر بآشتی با هوا و هوس و ستمگران دوران و طاغوت زمان و چهره‌های ضد حق نشد.

او برنامه‌هایی ارزنده از رهبر بزرگ اسلام نقل میکند که آن برنامه‌ها سازنده ابو ذرها بود، برنامه‌هایی مؤثر، انسان‌ساز، تربیتی، و مسائلی که در تقویت نیروی تقوا سخت مؤثر است، و یا تأمین‌کننده غذای جان، برنامه‌هایی که آراسته شدن بانها آدمی را به کمال رسانده، و راه مبارزه با خطرات را بر انسان آسان میکند. ابو ذر برای توان گرفتن از رسول اسلام، و یادگیری راه مبارزه با دشمنان شرفیاب محضر آنحضرت شد، پیامبر عالیقدر برنامه‌های مفصلی در اختیار او گذاشت و در پایان آن برنامه‌ها ابو ذر را به چنین مسائل انسان‌سازی رهنمون شد:

نظام تربیت در اسلام، ص: 131

اوصيك بتقوى الله فانه رأس الامر كله: قلت زدني قال عليك بتلاوة القرآن و ذكر الله كثيرا فانه ذكر لك في السماء و نو رلك في الارض قلت: زدني قال: الصمت فانه مطردة للشياطين و عون لك على امر دينك قلت: زدني قال اياك و كثرة الضحك فانه يميت القلب و يذهب بنور الوجه قلت: زدني قال: انظر الى من هو تحتك و لا تنظر الى من هو فوقك فانه اجدر ان لا تزدرى نعمة الله عليك قلت: يا رسول الله زدني قال: صلّ قربتك و ان قطعوك قلت: زدني قال احب المساكين و مجالستهم قلت: زدني قال: قل الحق و ان كان مرّا قلت: زدني قال لا تخف في الله لومة لائم «1» ...

ترجمه و توضیح: من ترا به تقوا و پرهیزکاری و خویش‌نشانداری سفارش میکنم زیرا خود نگهداری در راه خدا سرلوحه تمام برنامه‌هاست.

اگر تمام اعضاء و جوارح انسان در سایه مقام والای فرماندهی تقوا قرار بگیرد، همه وجود بسوی حق بحرکت خواهد آمد، در سایه نیروی خودنگهداری و تقوا فکر از خطا در امان مانده، چشم از دیدن حرام بسته گشته، گوش جز بفرمان الهی برنامه‌ای گوش نداده، و زبان در گفتارش راه صدق و درستی را خواهد پیمود. در کنار تقوا دل جز عشق حق نوری ندارد، و باطن از صفائی خاص برخوردار خواهد شد.

از پیامبر خواستم مرا بیشتر بهره‌مند کنید فرمود: بر تو باد بخواندن قرآن، راستی قرآن را برای چه باید خواند؟ برای یادگیری برنامه‌های الهی و نقشه‌هایی که باید حیات بر آن استوار شود.

قرآن کتابی است که آینده را برای انسان روشن کرده و تمام اخبار لازم گذشته را در اختیار آدمی میگذارد، کتابی که به بی‌نظمی‌ها خاتمه داده، و جامعه‌ای بر اساس عدل و عدالت پیا خواهد کرد، و دستورالعملی که دردها را معالجه کرده، و نسخه‌ای که شفای انسان در آن مقرر شده است. «2»

ابو ذر ز یاد بیاد خدا باش، یاد حق عبارت از گرداندن تسبیح در دست نیست، یاد حق تکرار کلمه یا کلماتی بعنوان ذکر نمیباشد ذکر حق چنان که نبی اسلام به علی علیه السلام فرمود این معناست: ذکر خدا تکرار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست، یاد خدا اینست که هرگاه انسان برنامه ضد الهی برخورد کند، از مقام حق نرسیده از کردار ناپسند بگذرد. «3» آری ابو ذر اگر این چنین بیاد حق باشی، خداوند هم بیاد تو خواهد بود، و از عنایت و لطفش برایت نصیب قرار خواهد داد. ابو ذر به پیامبر گفت باز هم مرا از سرمایه‌های معنوی و مسائل تربیتی بهره‌مند کن پیامبر فرمود: از نیرومندترین سلاح‌هایی که میتوان با آن شیطان را شکست داد سکوت

(1) - بحار ج 77 ص 72

(2) - نهج البلاغه خطبه 158

(3) - سفینه البحار ج 1 ص 484 - 514 - 515

نظام تربیت در اسلام، ص: 132

است البته سکوت از سخنی که بزبان حق و بضرر واقعیت است.

زبان آلوده به دروغ، غیبت، تهمت، فحش، خدعه، حيله، غل، مکر، مسخره، باطل گوئی، لغو، سهو، حق را ناصحیح جلوه دادن، باطل را حق نشان دادن، امر بمنکر، نمی از معروف، مدح ستمگر، تصدیق دروغگو، تکذیب راستگو، نمایانگر اینست که آدمی مغلوب شیطان است، نگاهداری زبان از برنامه‌های خلاف حق از مسائل ضروری تربیت توحیدی است و راهی برای راندن شیطان از میدان زندگی و کمکی برای استحکام بخشیدن به ایمان. ابو ذر در تمام برنامه‌های مادی بیزیردست خویش بنگر، تا بادای شکر حق توفیق یابی، و از دیده دوخن بمافوق پرهیز تا حرص و طمع در تو شعله‌ور نگردد، و به پلیدی تحمل‌پرستی آلوده نشوی، زندگی بسیط و روش ساده، و قناعت کردن ببرنامج‌های لازم توان مبارزه را در آدمی زیاد میکند، اما تحمل‌پرستی و عادت بعیش و نوش از انسان موجودی پست، بی‌شخصیت، سست و تنبل ساخته و راه مبارزه با باطل را بر آدمی می‌بندد.

اینکه در قرآن مجید و در روایات از دنیا مذمت شه بی‌علت نیست، آنان که دنیا را بعنوان هدف انتخاب میکنند، و کلیه برنامه‌های خود را بر محور همان هدف می‌چرخانند آدم نیستند، زندگی ایشان با حیوانات فرقی نداشته، بلکه در پاره‌ای از امور از چهارپایان بدترند.

ابو ذر باقوام و نزدیکان خود رسیدگی کن، گرچه آنان با تو ترك هم زیستی کرده باشند.

امام ششم میفرماید: صله رحم اعمال را پاك، اموال را زیاد، حساب را آسان، بلا را دفع و عمر را طولانی میکند. «1»

پیامبر بزرگ میفرمود: بخاضرین امت و آنان که غائبند و کسانی که در صلب پدران و رحم مادرانند تا قیامت، بصله رحم سفارش میکنم، گرچه فاصله خانه اقوام تا منزل آدمی یکسال راه باشد، زیرا توجه به رحم دلیل بر دین‌داری است، و نیز فرمود صله رحم کن گرچه بظرفی آب باشد، و بهترین راه توجه به قوم خویش خودداری از آزار آنان است. «1»

ابو ذر از کارافتادگان را دوست بدار، و از نشست و برخاست با آنان دریغ مدار، از گفتن حق خودداری مکن گرچه تلخ باشد و در اجرای فرامین الهی از ملامت و سرزنش مردم نهراس.

بنا بگفته پیامبر به ابو ذر: آشنائی با قرآن و برداشت از دستورات آن، یاد خدا، حفظ زبان، نظر بمادون و بی‌توجهی بمافوق در مسائل مادی، صلح رحم، عشق بافتادگان و نشست و برخاست با آنان گفتن حق گرچه بضرر انسان باشد، بی‌توجهی بسرزنش بیخبران، حقایقی است که

نظام تربیت در اسلام، ص: 133

اجرایش برای هر مسلمانی لازم است و راهی است که آدمی را بمیدان تقوا و فضیلت رهنمون میشود.

نیرومندترین دشمن

در اینکه حیات و زندگی عبارتست از يك سلسله مبارزات تردیدی نیست، این مبارزات مقتضای زندگی هر انسانی است مرد و زن در تمام جوانب حیات دارای دشمنند، و حفظ شئون زندگی بخصوص اصول و ریشه‌های شخصیت بستگی بمبارزه انسان با دشمنانش دارد.

مبارزه با دشمنانی که در راه برنامه‌های مادی قرار دارند با تکیه بر دانش و ابزار مادی کار ساده‌ایست

ولی مبارزه و جنگ با دشمنان حوزه معنویت برنامه‌ایست طاقت‌فرسا، اما محصولش خیر دنیا و سعادت در آخرت است.

دشمنان راه رشد و تکامل بر دو دسته‌اند: آنان که در نهاد بشر سنگر دارند، و آنان که در بیرون بصورت‌های گوناگون اعم از بت جاندار و بیجان جلوه میکنند، و میتوان گفت دشمنان بیرونی مظهری از دشمنان درونی انسانند، و این دو گروه با یکدیگر رابطه مستقیم داشته، و در ریشه‌کن کردن فضائل انسانی سخت در تکاپویند.

نیرومندترین دشمنی که بوسیله بیداران راه خدا بانسان معرفی شه نفس است البته بهنگامیکه از حد طبیعی و مرز اصولی تجاوز کند و دچار شعله سوزنده و خطرناك هوا گردد.

در آیات و روایاتی که از لفظ نفس بعنوان خطرناکترین دشمن یاد شده منظور نفسی است که به تجاوز در تمنیات، و تمایلات و غرائز و شهوات گرفتار آمده، و بقول راغب در المفردات:

هوا عبارت از تمایل نفس است بشهوت و اصولا هوا اطلاق به نفسی میشود که گرایش به لذت خارج از قانون و قاعده دارد.

حدیث‌شناس کم‌نظیر علامه مجلسی میفرماید، تمام آنچه را نفس میل دارد یا ندارد مذموم نیست.

معیار شناخت هوا از غیر هوا خلوص است، آنجا که انسان برنامه‌هایش را بخاطر مقاصد پست و ارضاء لذت‌بری و شهوت انجام دهد هواست گرچه آن برنامه روزه و نماز و حج باشد، و اگر برای خداست حد طبیعی است گرچه بهتر خوردن و برتر پوشیدن باشد.

مبارزه با هوای نفس گرچه کار ساده‌ای نیست، و نیز بتمیز و ریاضت فراوان دارد، ولی اجر و مزد این جنگ چنانچه قرآن بیان میدارد از هوا اجری برتر و از هر مزدی بالاتر و بهتر

نظام تربیت در اسلام، ص: 134

است.

رهبر بزرگ اسلام نفس را با این ویژه گی و خصوصیت در رأس تمام دشمنان بشر معرفی کرده آنجا که میفرماید: اعدی عدوكم نفسك الّتی بین جنّیک: دشمن ترین دشمنان همان نفس تست که بین دو پهلویت قرار گرفته، از این روایت و نظائرش، و از برنامه‌هایی که جویبار تاریخ نشان میدهد استفاده میشود که نیرومندترین دشمن انسان نفس است بهنگامیکه دچار تمایلات ضد خدائی گردد.

علی علیه السلام در پایان خطبه 86 میفرماید:

و مجالسة اهل الهوى منسأة للإیمان:

آری همنشینی با گرفتاران چنگال هوا، عامل از دست رفتن ایمان است، نه اینکه خود انسان دعوت به کناره گرفتن از هوا دارد، بلکه باید از همنشینی با اهل هوا پرهیزد، زیرا دوستی با اهل هوا همان زبانی را دارد که خود هوای نفس دارد، در خطبه 87 در بیان آثار خویشتن‌داران میگوید:

فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه، قد الزم نفسه العدل فکان اوّل عدله فنی الهوى عن نفسه:

اهل تقوى منبع معارف و واقعیاتند، و نگهدارنده حیات از زلزله فساد و بدبختی، کسانی هستند که نفس را وادار با اجرای عدالت کرده، و اول برنامه آنان ریشه کن کردن هوا از نفس است.

و در پایان خطبه 28 میفرماید:

و انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوى و طول الامل،

از آنچه بر شما میترسم دو چیز است، دنبال کردن خواسته‌های غلط نفس، و امواج خطرناک آروزهای شیطانی. و در ابتدای خطبه 87 میفرماید:

انّ من احبّ عباد الله عبدا اعانه الله على نفسه:

محبوب‌ترین انسان در پیشگاه الهی کسی است که خداوند او را برای تسلط بر نفس کمک کرده باشد.

در برابر حملات کوبنده و خطرناک این دشمن است که فقط سلاح تقوا و خودنگهداری باید بکار برده شود، و بدون آن حکومت بر نفس و پیروزی بر هوا میسر نیست، و راه تحصیل تقوا تا اندازه‌ای در بخش‌های گذشته نشان داده شده، و در برنامه‌های آینده آنچه مهم است مسئله یادگیری موارد مصرف تقواست.

نظام تربیت در اسلام، ص: 135

یوسف و زلیخا در برابر نفس

بوسوه میگوید مردم گمان میکنند که سعادت رسیدن بآروزیست در صورتیکه وصول بآرزو بتنهائی سعادت نیست، رکن مهم‌تر نیکبختی اینست که شخص، اول بداند و بتواند که چه چیز را باید بخواهد و آرزو کند، آنگاه اگر بچنین خواسته و آرزویی رسید سعادتمند شده است.

ولی اگر مصلحت خود را تشخیص نداد و بر نفس تسلط نداشت، و اراده‌اش تحت اختیارش نبود چه بسا که چیزهایی را آرزو کند که زیان‌آور یا خطرناک باشد، سپس مطلب را دنبال میکند و توضیح میدهد و شاهی برای مدعایش می‌آورد و میگوید: زلیخا بآنچه يك زن در آرزوی آنست رسیده بود و از مال و جاه و عزت و وسائل خوشی، و کامیابی و اسباب رفاه و آسایش چیزی کسر نداشت، فقط بر نفسش مسلط نبود. بر عکس یوسف فاقد همه چیز بود و حتی وجودش هم ملك دیگری بود، ولی زمام امور نفس را در اختیار داشت نتیجه چه شد؟ نفس زلیخا این بانوی عزیز و مجلل را بچنان بدبختی و پریشانی و بیچارگی و رسوائی گرفتار کرد که هیچ دشمنی نمیتوانست روزگار او را بدین سان تیره سازد!! اما تسلط بر نفس یوسف را به نیکنامی و نیک‌فرجامی رسانید و عزت و سعادت دنیا و آخرت را برایش تأمین نمود.

اینجاست که باید گفت: بشر در هر دوره و زمان برای شناختن راه صلاح و صواب محتاج دین است، و هم برای پیمودن آن راه و وصول بمرمزل سعادت، و هرگاه از راهنمایی انبیاء و هدایت وحی الهی سرپیچی کرد کارش تباه و روزگارش سیاه شد خواه دوران جاهلیت قدیم و خواه در جاهلیت عصر علم. «1»

انسان موجودیست که در انواع نعمتهای الهی، همچون ماهی، در دریا غرق است، آسمان و زمین، شب و روز، خشکی و دریا، جاندار و بیجان، نعم داخلی و خارجی، مادی و معنوی و ... و خلاصه همه عواملی که بعنوان لطف حق در دسترس است، تمام زوایای زندگی را پر کرده، و هیچ نیازمندی نسبت به نیازهایش کمبود ندارد.

ولی باید توجه داشت که بموازات این نعمتها خطراتی وجود دارد که ان خطرات زائیده همین نعمتهاست، آنزمان که انسان نعمتها را در راه غیر حق بکار برد، و از این راه چهره نعمت را به نقمت مبدل کند.

کدام نعمت از آب بالاتر و بهتر، ولی همین آب که چه بلاها بسر بشر نیاورده؟ طوفان نوح که عکس العمل هوای نفس آدمی بوده يك از آن نقمتها و بلاهاست.

(1) - مقدمه تفسیر نوین 4

نظام تربیت در اسلام، ص: 136

غرق کشتیها، تلفات بارانهای بیموقع و سیل آسا، طغیان رودخانهها و برخاستن طوفانها، آبهای آلوده که هریك کشتارهای عظیم بدنبال داشته مگر بلا و مصیبت نبوده؟

میرسیم به جانداران و جانوران از درنده و گزنده تا هم نوع خودمان انسان، انسانی که با دشمنی، جنگ، حسد، نمامی، فریب، جادو، و نیزنگ بلا بسر دیگری آورده و حتی از دوستان و رفقا و خویشان و اقرباء بلکه همین زن و فرزند چه خطرات زیادی که متوجه آدمی نگشته.

اما در میان تمام خطرات يك خطر بسیار بزرگ و شر عظیم دیگری باقی است، که از بزرگترین دشمنان ما بیشتر تهدیدمان میکند و آن نفس است، مبارزه با این دشمن نیرومند را پیامبر بزرگ جهاد اکبر نامیده، در این جا توجه کنید که ضربه او چقدر هولناك است فرض کنید دشمنی بقصد مال و یا ناموس بخانه کسی میرود، صاحبخانه در راه دفاع از آنها کشته میشود، بنابر روایات اسلامی شهید است، یا دشمن انسان آدمی را میکشد در اینصورت گناه مقتول بگردن قاتل است، در این دو مورد بزرگترین دشمنیها باعث سعادت انسان شدهاند، ولی هوای نفس پس از اینکه ارضاء نشد صاحبش را وادار به خودکشی میکند، انتخارکننده بنص صریح قرآن و روایات جاودانه در دوزخ است و تا ابد گرفتار عذاب الیم، پس کدام دشمن و مزدورانش باندازه نفس اماره است؟.

اهل تقوا در مبارزه با نفس پیروزند و این پیروزی همان وعده خداست که در قرآن به بندگان داده شده و نیز به شیطان هم خطاب نموده انّ عبادی لیس لك علیهم سلطان.

بدیهی است که خداوند انسان را از شر ابلیس و دیگر شیاطین جن و انس و هم از شر نفس اماره یا به تعبیر دیگر هوای نفس حفظ میکند بشرط اینکه عبد بوظائف بندگی اقدام کرده و در پناه خدا برای مبارزه با دشمنان کسب نیرو کند.

«1»

آثار نفس

ممکن است انسان حقیقت چیزی را نداند، اما غیر ممکن است آثار و نتایج چیزی را درک نکند، دانش حقیقت بسیاری از اشیاء را نمیداند، ولی از بازگو کردن آثار هر شیئی که مورد مطالعه‌اش قرار میگیرد اظهار عجز نمیکند.

شاید نفس واقعی باشد که تاکنون دانش بشر از فهم حقیقتش عاجز مانده باشد.

کارل جراح و زیست‌شناس معروف فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته میگوید:

(1) - تفسیر نوین 434 نقل بمعنی

نظام تربیت در اسلام، ص: 137

حقیقت اینست که انسان موجودیست بی‌نهایت مبهم و غیر قابل تفکیک که باین آسانی نمیتوان او را شناخت و هنوز هم راهی که بتوان مجموعه اجزاء انسان را در یک زمان فهمید در دست نیست، کما اینکه طریقی که بتوان از آن به روابط انسان با دنیای خارج رسید وجود ندارد.

ما برای تجزیه و تحلیل انسان ناچاریم از فنون و تکنیکهای مختلفی کمک بگیریم و علوم فراوانی را در استخدام خود آوریم و بدیهی است که هر یک از این علوم (که تنها جزئی از این مجموعه را مطالعه میکند) در هدف مشترکی که دارند آراء متفاوتی ارائه میدهند و تا آنجا که امکانات و وسائل تکنیکش اجازه میدهند نتیجه میگیرند، و تازه بعد از اینهمه نتایج مختلف از درک حقیقت آدمی ناتوانند و هنوز نکات مهم و پرارزشی در پرده ابهام باقی میماند.

کارل سخنش را تا آنجا ادامه میدهد که میگوید: حق اینست که بشریت برای شناسائی خود تلاش فراوان کرده ولی علی‌رغم اینهمه تلاشها و با اینکه امروز ما وارث گنجینه‌هایی از تحقیقات دانشمندان و فلاسفه و شعرا و علما بزرگ روحانی هستیم، هنوز جز به اطلاعات جسته و گریخته‌ای که زائیده روشهای علمی خود ماست دسترسی نداریم و حقیقت وجود ما در میان توده‌ای از اشباح مجهول مانده است. «1»

شاید بتوان گفت در میان برنامه‌های مجهول وجود بشر نفس از همه پیچیده‌تر و مجهول‌تر است، و هنوز هم دانش انسان امروز در برابر حقیقت نفس با دانش دورترین انسا‌های گذشته یکی باشد!

اما با توجه بنوشته‌های علمی و برنامه‌های عینی و بخصوص کتب آسمانی و مخصوصاً قرآن مجید، این واقعیت روشن میشود که نفس هر انسانی منشأ دو گونه آثار است: خوب، بد تمام اندیشمندان بیک اصل معتقد هستند و آن اینست که اگر نفس در معرض نسیم تربیت صحیح قرار بگیرد، تمام استعدادهایش شکوفا گشته و منشأ آثار مهم پربرکتی خواهد گشت، ولی اگر از حوزه تربیت اصیل دور بماند خصلش مرده و با سرکوب شدن ویژه گیهایش از آثار عالی انسانیت دور مانده و بدون شك تبدیل بیک حیوان خطرناك یا بمب جاندار آتش‌زا و مخرب خواهد شد، و بآن هنگام است که نفس مبدأ پخش برنامه‌های نامطلوب و مسائل زیان‌بار میشود.

چهره يك تاريخ همانانی هستند که در گلستان تربیت توحیدی کاشته شدند و به تناسب آب و هوای آن بوستان تبدیل به شجره طیبه گشتند، شجره‌ای که ریشه‌اش ثابت و شاخ و برگ و میوه‌اش تمام عالم انسانیت را پر کرده و مافوق زمانق رازگرفته است، و قیافه‌های ناپاک و پلید و

(1) - نقل از فاجعه تمدن 34

نظام تربیت در اسلام، ص: 138

خونخوار و ظالم و ستمکار و متجاوز آن مردمی هستند که از قبول تربیت حق سرباز زده در جهنم آلودگی افتادند و بخاطر پلیدی منبع تغذیه تبدیل به شجره خبیثه شدند. «1»

با مطالعه دقیق و عدم تعصب، و دور بودن از هرگونه برنامه کورکورانه روشن است، که تربیت صحیح و فرهنگی که بتمام زوایای حیات برای رشد دادن انسان نظر داشته باشد، و به شکوفا کردن تمام ویژه گیهای نفس و روح برخیزد همانا فرهنگ الله است که قرآن مجید از آن تعبیر بدین اسلام کرده، نه اینکه من بعنوان مسلمانی وابسته باین آئین چنین عقیده داشته باشم، بلکه صاحب‌نظران بزرگ و حتی محققین بی‌غرض غرب باین واقعیت اعتراف دارند، و اوضاع زندگی مردم جهان نمایشگر این حقیقت است، که نارسائی‌های مکتبهای شرقی و غربی مردم را ناامید کرده و در آینده‌ای نزدیک تمام جهانیان خود را مجبور به بازگشت بتربیت اسلامی خواهند دید **أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ.** «2»

مراجعه به کتاب خدا، و سنت پیامبر و امامان و تاریخ صحیح اسلامی نشان می‌دهد که انقلابی‌ترین مکتب، آئین خداست، و این اسلام است که درخت وجود آدمی را به اصل جهان متصل کرده و ریشه‌هایش را با قواعدی فطری و عقلی و وجدانی پیوند داده، و علت می‌شود که انسان مصداق حقیقی خلیفه الله در روی زمین شود.

انسان اگر بخواهد عمرش تباه نشود، و هستی و وجودش از ارزش نیفتد باید دست بدامن تربیت توحیدی بزند.

در تربیت اسلامی سرکوب کردن تمایلات و شهوات و غرائز ممنوع است سرکوبی شئون نفس کار جوکیان هند و مرتاضان دور از قواعد انسانی است، اسلام با پرورش نفس و شکوفا کردن تمایلات و خواسته‌ها بر اساس معیارهای الهی موافق است، و از مرد و زن دعوت می‌کند بترتیب توحیدی آراسته‌گشته و از قید و بند خطرناک هوای نفس و شهوات سرکش، و تمایلات غلط آزاد شوند و در جو این آزادی به کمال انسانی برسند.

نفس اماره

نفس پیش از آنکه از نسیم تربیت توحیدی برخوردار گردد، آدمی را امر به تجاوز می‌کند، کودک در خانه بحق خویش قانع نیست. بچه‌های دیگر را می‌آزارد، و با داشتن همه نوع اسباب بازی، بمال بچه‌های دیگر چشم دارد، با خواهر و برادر بی‌گناه خود جنگ دارد، از فرمان

(1) - ابراهیم 30 - 32

(2) - الانبیاء 106

نظام تربیت در اسلام، ص: 139

پدر و مادر سرپیچی می‌کند، طبع و نفسش دچار شرارت است، مقدار زیادی از خواسته‌ها و تمایلات طفل غیر قانونی است، اگر بتربیت او توجه نشود حالت اماره بودن نفسش قوت می‌گیرد، و با تقویت حالت سرکشی نفس از کمالات و فضائل دور مانده، و محیط خانه را تبدیل به کانون فساد می‌کند، این طفل در مدرسه طفلی شریر و متجاوز خواهد بود، و پس از بیرون آمدن از مدرسه و قدم گذاردن بمیدان خانواده و اجتماع منبعی برای پخش رذائل و آلودگی‌ها، همین طفل است که فردا وکیل خائن، وزیری کثیف، امیری وطن‌فروش، رئیسی دزد، سربازی شکم پاره کن، و غارتگر اموال، و سارق خزانه يك مملکت خواهد گشت، مگر با يك یا چند سخنرانی و نوشتن چند مقاله میتوان خطاهای نفس اماره را برشمرد.

چشم و گوش و زبان و قدم، فکر و طرح و نقشه زمانیکه اقمار نفس اماره باشند معلوم است چه ذلتی برای انسان و یا يك کشور ببار خواهند آورد.

صاحب نفسی که نفسش از تربیت دور مانده از هیچ گناهی نمیگذرد انسانی که بنده چنین نفسی باشد، ملتی که گرفتار چنین بندی گردد از خوشبختی در زندگی دنیا، و سلامت در آخرت محروم خواهد بود.

گمان نمیروود که نقش تربیت توحیدی در نفس انسان بر خردمندی پوشیده باشد، و گمان نمیروود جز قواعد مکتب الهی چیز دیگر بتواند باین اسب سرکش لجام بزند، اگر اسلام نتواند انسان را آراسته بفضائل و واقعیات انسانی کند پس کدام مکتب این برنامه را میتواند اجرا کند؟

قواعد تربیت نفس

پیشوای موحدین علی علیه السلام در این زمینه پیشنهادات و مسائل ارزنده‌ای دارند که بقسمتی از آن اشاره میشود.

نفسك اقرب اعدائك اليك: «1»

در آن وقت که نفس از حوزه تربیت حق دور باشد نزدیکترین دشمن بتوست، تمایلات سرکش، هواهای شرانگیز، طغیان درخواست، همه از آثار شوم نفس خارج از مسیر تربیت است.

نفس جزئی از حقیقت انسان یا همه حقیقت است، از آدمی جدائی ندارد، و راه جدائی از او هم وجود ندارد، پس کدام دشمن برای ربودن فضیلت و انسانیت، بآدمی نزدیک‌تر از نفس آدمی است.

(1) - غرر الحکم 775

نظام تربیت در اسلام، ص: 140

نزه نفسك عن كل دئیة و ان ساقطك الى الرغائب «1»: نفس را از تمام زشتیها پاكدار، چون ترا بسوی آنچه مورد لذت تست بخواند پاسخ مگوی، در خواسته‌های غلطی که دارد با آن مبارزه کن، پیروزی تو در این میدان عبارت از بدست آوردن پاکی باطن است.

نظر النفس للنفس، العناية بصلاح النفس: اندیشه و تفکر در نفس نتیجه‌اش اصلاح نفس از معایب است، غفلت از نفس عاقبت شومی را بارمغان خواهد آورد، در کارگاه غفلت است که آدمی دچار زبونی، ذلت، خواری و پستی، بندگی طاغوت، درهم شکستن واقعیات خواهد شد.

نزهوا انفسکم عن دنس اللذات و تبعات الشهوات «2»: نفس خویش را در سایه راهنمایی حق از ناپاکی خوشیهای غلط و آفات و بلاهای شهوات پاک کنید.

قوا انفسکم من عذاب الله، بالمبادرة الى طاعة الله «3»: با اقدام باجرای فرامین الهی، نفس را از عذاب خدا حفظ کنید.

لبس المتجران ترى الدنيا لنفسك ثمنا و ممالك عند الله عوضا «4»: راستی بد تجارت و معامله‌ایست که بجای بهره‌های جاوید خدائی، در پی میل نفس فقط بدنیا قناعت کرده، و این چند روزه را در عوض آخرت اختیار کنی.

طوبى لمن سعى فى فكاك نفسه و لم تغلبه و ملك هواه و لم يملكه «5»: خوشحالی باد بر کسیکه در راه آزاد کردن نفسش از بندهای شیطان برمیخیزد، و نمیگذارد نفس بر او چیره گردد، چنان مبارزه با خواسته‌های ضد حق نفس برخاسته که مالک نفس گشته و نمیگذارد نفس بر او حکومت نماید.

طوبى لمن الزم نفسه مخافة ربه و اطاعه فى السر و الجهر «6»: خوشاب حال کسیکه بخاطر ترس از مقام الهی، نفسش را از پلیدی نگاهدارد، و در خلوت و آشکار از برنامه‌های خداوند پیروی کند.

ضابط نفسه عن اللذات ماله و مهمله هالك «7»: نگهدارنده نفس از برنامه‌های غلط مالک خویش است، و از هر شری در امان، آزاد گذارنده تمایلات در هلاکت است.

ضبط النفس عندا لرغب و الرهب من افضل الادب «8»: خودنگهداری بهنگام میل و ترس از برترین مراتب ادب است.

ضلال النفوس بين دواعى الشهوات و الغضب «9»: علت گمراهی نفوس دو چیز است، تمایلات غلط، خشم و غضب.

روح النفس عن الهوى هو الجهاد الاكبر «10»: بازداشتن نفس از برنامه‌های ضد الهی همانا جهاد

(3) غرر الحکم 775

(4) - نصح البلاغه

(5) غرر الحکم 465

(6) غرر الحکم 465

(7) غرر الحکم 465

(8) غرر الحکم 465

(9) غرر الحکم 465

(10) غرر الحکم 465

نظام تربیت در اسلام، ص: 141

اکبر است.

روع النفس عن زخارف الدّنيا ثمرة العقل «1»: بازدارى نفس از حرکت و ميل بسوى آرایشهای فریکارانه دنیا میوه خرد است.

روع النفس عن تسويل الهوى ثمرة النبل «2»: بازداشتن نفس از فریب هوا نتیجه راست روی است.

جاهد نفسك على طاعة الله، مجاهدة العدو عدوه، و غالبها مغالبة الضّد ضده فانّ اقوى الناس من على نفسه

با فرمانبری از فرمان حق با نفس مبارزه کن، همانند مبارزه دشمن با دشمن، در این راه برای کسب پیروزی بکوش در حد پیروزی مخالف بر مخالفش، بدون شك نیرومندترین مردم کسی است که در پیکار با نفس سستی نوزد، و بهنگام جنگ با نفس نیروئی بیش از نیروی نفس داشته باشد.

جهاد الهوى ثمن الجنة: مبارزه با هوا، بهای بهشت است.

جاهد نفسك و حاسبها محاسبة الشريك شريكه، و طالبها بحقوق الله مطالبةا لخصم خصمه فانّ اسعد الناس من انتدب لمحاسبة نفسه

با نفس مبارزه کن، و از برنامه‌های حساب بگیر، مانند حساب کشیدن شريك از شريكش، حقوق الهی را از وی بخواه، آنچنان که دشمن از دشمن مطالبه حق میکند، آری نيك بخت‌ترین مردم کسی است که خودش را برای حسابرسی نفس وادار بکوشش کند.

راستی اگر کسی بخواهد باین دستورات عالی که از مولای بزرگ رسیده عمل کند نیاز شدید بتربیت توحیدی دارد، و بدون توان تربیت امکان مبارزه با هوا و هوس و تمایلات غلط نیست، روی این حساب باید همه مردم برای ریشه‌کن کردن فساد در تمام جوانب زندگی، خود را در معرض نسیم تربیت الله قرار داده و برای خود دنیائی آباد و آخرتی همراه با نعمتهای ابد حق بپا کنند.

در سایه تربیت خدائی که قواعدش در قرآن، و سنت پیامبر و گفتار ائمه منعکس است، انسان مالك نفس گشته و نیروی مبارزه با طاغوت، شیطان، شرك، کفر، رذائل اخلاقی، و تولید کنندگان فساد را پیدا کرده و بنا بوعده الهی در این میدان بر تمام دشمنانش پیروز خواهد شد.

(1) غرر الحکم باب نفس

(2) غرر الحکم باب نفس

نظام تربیت در اسلام، ص: 142

هشدارى به هواپرستان

بدون شك انسان دشمنی نزدیکتر، بی‌باکتر، خطرناکتر، کوبنده‌تر، و ویران‌کننده‌تر از نفس منهای تربیت ندارد.

آری نفس که از ابتدا بآن توجه نشود، و در سایه چتر تربیت حق قرار نگیرد، نفسی که از قانون رشد و کمال بی‌بهره بماند و بخاطر چند روزه زندگی محدود دنیا ویژه‌گیهایش را از دست بدهد، و بجای تونجه بخصائص عالی‌اش، به تمایلات غلط و برنامه‌های ضد انسانی‌اش پاسخ داده شود، البته کوبنده‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن است.

علی علیه السلام آن رادمرد مسئول، و آن انسان پربینش در ضمن خطبه 113 نهج البلاغه که نمایانگر القاءش در برابر جمعیت زیادی از مردم کوفه است به روینای دنیا و زرق و برق آن و فریکاری‌اش اشاره کرده، آنگاه فریب‌خوری نفس را از دنیا توضیح میدهد و آثار شوم انسان مغلوب هوای نفس را بیان میدارد، به برگردان فارسی سخنرانی علی علیه السلام اکتفا کرده، باشد که همه ما از سرمایه‌های فکری آن انسان والا بهره‌ور شده بتزکیه نفس در سایه برنامه‌های الهی برخاسته و مبارزه با شیاطین انسی و جتی بصر صورت که جهاد و کوشش اقتضا نماید اقدام کنیم، و در این راه با تکیه بر عنایت و توجه حق استقامت ورزیده، و دشمنان کثیف و طاغوت‌های مختلف و پلید، و چهره‌های ضد خدا و خلق را از میان برداشته و با آهن فکر و آهن شکل گرفته بصورت اسلحه ضربه‌های کوبنده بر آنان وارد آورده و بحیات خطرناکشان خاتمه بدهیم، امام علیه السلام سخن خود را این‌چنین شروع میکند: «شما را نسبت بمרכזی که بعنوان دنیا در آن زندگی میکنید، و از عوامل مادیش بهره برمیدارید هشدار میدهم، که اینجا خانه‌ای نیست که بتوانید همیشه در آن بمانید، و خیمه اقامت بکوبید، و همت خویش را مصرف جمع کردن و خوردن آب و علف آن کنید.

روبنایش ببرنامج‌های فریبنده آرایش شده، و بهمین آرایش و زینت خود مردمان را از راه هدایت بازداشته، و نفس آنان را برای چنگ زدن بدامنش تحریک میکند، ولی این عروسی است که از ملیونها شوهری که قبل از شما داشته باکره مانده، و چوپانی است که رمه کسی را تا شامگاه نچرانده!

سرائی است که از نظر حق فاقد ارزش است و بهمین خاطر آن را محل گذر قرار داده، جایی است که حلالش بحرام مخلوط است، و رهروان راه الهی در جدا کردن حلال از حرام در زحمت‌اند، و نیز نیکی به بدی و شیرینی به تلخی و زندگی بمرگ در این جایگاه بهم درآمیخته و جداسازی هر یک از دیگری مرهون فداکاری و مبارزه در سایه قانون خدا است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 143

دنیای گذرا را برای عاشقانش گوارا نکرد، آنان بخاطر بدست آوردن آخرتی آباد بوسیله همین دنیا، تا زنده بودند رنج عبادت و فرمان‌برداری از حق را تحمل کردند.

بخاطر بی‌ارزش بودن مواد این دوره از زندگی، از عطا کردنش بدشمنان بخل نورزید، و برایا ندیشمندان همین برنامه نشانه بی‌اعتبار بودن این سر است، ورنه معنا نداشت از عاشقان بگیرد و به دشمنان بسپارد، نیکی و خوشی را در این سرا کم میتوان یافت، شر و خطر در این میدان همیشه آماده است، آنچه بوسیله فعالیت پی‌گیر مردم جمع میشود بباد می‌رود، و مالکیت از همگان سلب میگردد، آبادیش رو به ویرانی رفته و آثاری از عمران در آن نخواهد ماند.

پس چه خیر اصیل و ریشه‌داری است، در خانه‌ای که همانند ساختمان پی در رفته و شکسته است، و در عمری که مطابق با خواست خدا صرف نشود چه بهره‌ای میتوان یافت، عمری که مانند غذا که لقمه خوردن از آن رو به اتمام میرود در سراسیمگی تمام شدن است، و چه سودی است در این مدت کم اگر در بستر هدایت نباشد که همانند پایان رسیدن راه برای راهرو تمام میشود.

برای نجات و بهره‌گیری از عمر، واجبات خدا را خواسته خود قرار داده، و بخاطر اجرای فرمانهای قاطع حق از خداوند کمک بگیرید، پیش از آن که تهدست و بیچاره از دنیا بروید، و پایان عمر و برخورد با مرگ توجه داشته و بفکر تأمین آینده باشید.

پارسایان که بندگان واقعی حقند، در این سرای همراه با اوصاف عجیب هستند، بر لب آنان خنده می‌بینی، اما دلشان گریان است، آری گریانند بخاطر اینکه دائم در حسرتند که چرا انسان که باید بعبادت برخیزند بر نمی‌خیزند!

دلگیری آنان سخت است گرچه در چهره‌شان انبساط، خوشحالی دیده میشود، مردم بر سرمایه‌های معنوی و روحی آنان غبطه می‌خورند، ولی خودشان بر خویش ناراحتند که چرا که سرمایه‌اند!! شما چرا اینسان نیستید، روبنای دنیا شما را چگونه فریفته که مسئله مرگ و جهان آخرت را از یاد برده‌اید، و آرزوهای بی‌پایه و پوچ و دروغ بر شما مسلط گشته آنچنان که دنیا بیش از آخرت حاکم بر شماست، و کشش دنیا آنقدر شما را مجذوب کرده که گوئی آخرتی در کار نیست، و این نیست مگر مغلوبیت در برابر نفس، وعد تربیت آن.

ملت عجیب هستید، درحالی‌که دارای يك خدا وی ك كتاب و يك پیامبر و دینید، ولی دچار بدبختی‌های فراوان گشته، و این تیره‌روزیها نتیجه ناپاکی باطن و دل مریض و روح آلوده شماست، و همه این امراض برگشتش به‌وای نفس است، قسمتی از بدبختی‌هائیکه دچار آن هستید از این قبیل است:

نظام تربیت در اسلام، ص: 144

غم یکدیگر را نمی‌خورید و بار از دوش همدیگر برنمیدارید، به نصیحت و امر بمعروف و نهی از منکر نسبت یکدیگر اقدام نمیکند و بهنگام نیاز و تنگدستی از کمک بهمدیگر دریغ می‌ورزند.

درحالی‌که يك ملت نسبت یکدیگر باید کمال محبت و لطف را داشته باشند، تا خیمه عدالت برپا گردد. شما از این نعمت هم بی‌بهره هستید و چونان گدایان ندار بدبخت و سنگدلان نهی مغز با یکدیگر زندگی میکنید، مسیر شما مسیری

است کهجز آتش کینه و عداوت و بهم ریختن اساس و بنیاد حیات اجتماعی چیزی از بی ندارد. آه، چه شده که باندک دنیا خوشحال و راضی هستید، ولی در برابر از دست دادن بهره‌های بزرگ آخرتی بی تفاوت!!

چون کم دنیا از دست برود، دچار چنان غصه و اندوهی میگردید که علائم آن در چهره شما پیدا میشود، انگار اینجا همیشگی هستید و مال منال دنیا پایدار است.

بخاطر اینکه دیگران عیب شما را نگویند، از تذکر دادن عیوب دیگران باز ایستاده و هریک دیگری را در لجن‌زار بدبختی می‌بینید و حرف نمی‌زنید.

برای رد آخرت و دوری از جهان دیگر گوئی با یکدیگر دست برادری داده و برای جلب دنیا و عشق باین بنای از دست رفتنی و بی اعتبار خیال میکنی با هم متحد شده‌اید، دین شما جز بازیچه‌ای بر زبان شما نیست، چنان آسوده خیالید که گوئی تمام خواستنی‌های الله را پایان برده و همه مسئولیت‌های خویش را عمل کرده‌اید، و در انجام برنامه‌ها خوشنودی کامل حق را بدست آورده‌اید، وه که چه بیخیال شده‌اید و چه زندگی پرزنگی را ادامه میدهید!!»

آری هنگامیکه انسان از مرز تربیت دور بماند، و هوای نفس بر او چیره شود اینچنین زندگی و حیاتش توخالی و پوچ میگردد و چنان آدمی در چاه تکبر و غرور و فریب‌خوری از دنیا فرومیرود که از تمام اهداف مثبت بازمانده و از وجود انسان انبار پر از شر و خطر ساخته میشود.

دام لعنت

لعنت بمعنای دور ماندن از عنایت و لطف خداست، با توجه باین معنا شاید گروهی تصور کنند تنها مردم کافر، فاجر، فاسق، بت پرست، مشرک، ظالم گرفتار لعنت حقند، ولی اینطور نیست در گفتار پیامبر بزرگ چهره‌ای در گردونه لعنت معرفی شده که براسی تکان‌دهنده و وحشت‌آور است!

رسول بزرگ میفرماید: النَّاقِصُ ملعون: آنکه کمبود دارد از رحمت خدا بدور است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 145

بدون تردید ناقص در این روایت منظور مردمی نیستند که دچار نقص عضوند بلکه ناقص یعنی آن فرد یا خانواده یا ملتی که از طرف خدا تمام عوامل رشد و کمال در اختیار آنهاست، ولی بعلت سهل‌انگاری و سستی از فضائل و پاکی و درستی و حسنات دورند، و برای جبران کمبودهای خود اقدام نمیکنند و بمبارزه با فقر مادی و معنوی برنمیخیزند.

اینان چرا توقع دنیای آباد و آخرت آزاد از عذاب داشته باشند مگر جهل، وجدان خاموش، فطرت از دست رفته، نبود اخلاق میتواند سبب سعادت و آفریننده سلامت باشد؟

دشمنان درونی و برونی بشر نمیخواهند انسان برای جبران کمبودها برخیزد، دنیا با فریفتن، هوای نفس با تحريك تمايلات غلط، طاغوت با حکومت بر تمام هستی انسان، اربابان کفر با قوای مادی همه در کمین ربودن سرمایه‌هایند، و منتظرند که با تکیه بر غفلت انسان بمحو آثار انسانی اقدام کنند، آیا ما هم باید بنا بودی خویش کمک کنیم، و با دشمنان خویش بهمکاری برخیزیم و به کمبودهای فکری و روحی و تربیتی واقعی ننهیم؟! اگر اینطور باشد پس باید گفت تا نقص هست ما در لعنت و عذاب خدائیم.

انسان محبوب

نفس طغیانگر نیرومندترین عامل توقف انسان از حرکت بسوی خداست، هم اوست که با تمام دشمنان دیگر همکاری کرده، انسان را دچار سیه‌روزی میکند.

هوای نفس عینکی بر دیده طبع میزند که دشمن را دوست ببیند و دوست را دشمن و بقول قرآن مجید عوامل خطر را در برابر انسان جلوه داده و تمام مشاعر و اعصاب را برای بدست آوردن آن عوامل بسیج میکند، و با چنین خدعه و نیرنگی انسان را در آغوش بدبختی انداخته و راه زندگی را بجهنم منتهی میکند.

اینجاست که انسان مسئولیت عقلی و شرعی پیدا میکند که در مقام کسب قدرت و تحصیل نیرو و فراهم آوردن ابزار جهاد برآید تا بهنگام هجوم هوا بتواند از خویش دفاع کند، و در میدان مبارزه با این گرگ خطرناک به پیروزی برسد.

قرار گرفتن در میدان این تجارت و کسب است که انسان را محبوب خدا کرده و زمینه پیروزی در تمام زبایای زندگی را برای آدمی فراهم میکند.

در این جو است که انسان مصداق اتم و اکمل الکاسب حبیب الله میگردد، و چنین انسانهایی هستند که خداوند در قرآن کریم در سه مورد از آنان بعنوان محبوب خویش یاد کرده:

نظام تربیت در اسلام، ص: 146

1- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ «1» 2- فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ «2» 33- إِنَّ

اللَّهُ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ «3» در آیه اول و دوم اشاره بمردمی دارد که درون را از

دشمنان انسانیت پاك ميکنند و در آيه سوم اشاره بمجاهدان و مبارزانی که کشور و جویار زندگی ملت را از شر دشمنان خارجی حفظ مینمایند، این نکته ناگفته نماند که قرآن و روایات اصرار به پاکسازی هر دو جهت درون و برون انسان را دارند، و پاکی درون است که آدمی را به پاکسازی برون واداشته و بعبارت دیگر پاکی باطن همان تقوا و نیروی پرهیزگاریست که علت ارزش و قبولی اعمال است.

نهج البلاغه در خطبه 191 سود پاکسازی درون و تقوا را چنین بیان میدارد: فان التقوى فی اليوم الحرز و الجنة، و فی غد الطريق الى الجنة، نیروی خویشداری در زندگی دنیا پناه و سپر دفع عوامل ذلت است، و در جهان بعد راه بسوی بهشت.

گروهی پس از اینکه دعوت بحق و باصول تربیت الهی میشوند در پاسخ میگویند: در چنین زمانی که عوامل فساد همچون کمربند زندگی را احاطه کرده کسب نیروی مقاومت امکان ندارد و باید با سیل زمان و همرنگی با اکثریت بزندگی ادامه داد، لازم است که پاسخ باین دسته از مردم که عافیت طلبی و تن پروری و گناه را بر حسنات و فضائل اخلاقی و روحی ترجیح میدهند داده شود، تا آنان که شیفته حقد دلگرمی بیشتری بدست آورده، و برای رسیدن بمقام قرب نیروی بهتری خرج کنند.

پاسخ بیک پرسش

آیا تحصیل نیروی مقاومت، در برابر دشمنان درونی و برونی در هر زمانی امکان دارد یا نه؟

بدون تردید جوابا ین مسئله صددرصد مثبت است، زیرا تا انسان وجود دارد دشمن هم وجود دارد، و تا انسان و دشمنش در مقابل هم هستند، راه تحصیل نیروی باطنی و ظاهری برای راندن دشمنان از صحنه زندگی باز است، اگر دشمن باشد ولی راه کسب نیرو برای جنگ با او فراهم نباشد باید گفت از عدل دور است عدلی که آسمانها و زمین بر آن استوار است.

اما راه بدست آوردن نیروی ظاهر که عبارت از سلاح جنگ و کارزار با دشمنان ملت و کشور و طاغوت های هر زمانست روشن و حرکت در این مسیر هم بر ملت اسلام برنامه ایست ضروری و واجب.

(2) - التوبه 108

(3) - الصف 4

نظام تربیت در اسلام، ص: 147

بدست آوردن نیروی باطن واجب‌تر و راهش رجوع به کتاب خدا و سنت پیامبر و گفتار ائمه و حکمت حکیمان و عرفان عارفان حقیقی و پند ناصحان و نوشته‌های دانشمندان بیدار و امثال این برنامه‌هاست و هم اکنون «که زمان ما دلگرمی شدید است و بشر در شرق و غرب در محاصره انواع عوامل فساد قرار دارد» آن منابع عالی تربیتی در اختیار انسان است و تا ظهور امام دوازدهم در اختیار تمام مردم آینده خواهد بود، اسلام با تمام ابعادش در هر عصری پاسخگوی نیازهای انسان است، و برای تربیت بشر و تقویت نیروهای معنوی او، و شکوفا کردن استعدادهایش بهترین مکتب است.

قیام بی‌نظیر مرجع بزرگ شیعه حضرت امام خمینی، و نداهای بیدار باش آن انسان والا پیکر اسلام را از خرافات و برنامه‌های وارداتی زدود، اسلام راستین و سازنده در سایه کوشش آن حضرت بجامعه ارائه شد، در چنین فرصتی که امید در قلوب ناامیدان تابید، مستضعفین نیرو گرفتند، بسیاری از مردم که تا قبل از طلوع وجود او در سستی و تبلی و غرب‌زدگی میزیستند خویش را در برابر منابع سازنده آئین حق قرار دادند و بسرچشمه‌های فضیلت‌ساز نزدیک کردند و برای دفع خطرات دشمنان درونی و برونی بصحنه جهاد با هوا و با دشمن قدم نهادند، جوانانی که از دین خبر نداشتند، و اگر بعضی از آنان در مدرسه و دبیرستان و دانشگاه میخواستند نماز بخوانند خجالت میکشیدند امروز در صف‌های منظم چند هزار نفری در خیابانهای ایران بنماز میایستند و افتخار میکنند، در تظاهراتی که گاهی از یک میلیون نفر تجاوز میکند بوقت نماز بنماز میایستند، با رباخواری و بانکداری سخت مبارزه دارند، مراکز فساد را یکی پس از یکی نابود و تعطیل میکنند.

زنان و دختران مسلمان که عفت و فضیلتشان بوسیله عوامل غرب در خطر بود و از حجاب شرم داشتند هم اکنون در دسته‌های چند هزار نفری با حجابی که از دختر پیامبر سرمشق گرفته در تظاهرات شرکت کرده و بنماز میایستند، هم این مرد و زن هستند که به واجبات رو آورده از محرمات دور گشته و آراسته بحقوق اسلام شده و نوید پیا کردن حکومت اسلامی و پیروزی بر تمام دشمنان شرق و غرب را سر داده‌اند، در این زمان که بنگارش این دفترچه مشغولم بلوک غرب و شرق، و ابرقدرتهای زمان از سازندگی و نیروبخشی اسلام به تعجب آمده و در برابر ملت مسلمان ایران در تمام جبهه‌ها مشغول به عقب‌گرد هستند، عوامل آنان در داخل ایران در تمام زوایا شکست خورده، و جامعه اسلامی با سربلندی هرچه

تمامتر بفعالیات الهی خود مشغول است، حتی کودکان و اطفالی که هنوز بمدرسه نرفته در خیابانها و کوچه‌ها با شعارهای اسلامی حرکت می‌کنند و

نظام تربیت در اسلام، ص: 148

خواستار عمل بقرآن و پیا شدن حکومت اسلامی هستند «1» من که خود در مسیر روحانیت قرار دارم در طول مطالعاتم بهمتی که رشد سیاسی و مذهبی و انسانی آنان هم‌چون ملت روزگار ما که در سال 1357 شمسی هستند برخوردیم، تمام این برنامه‌ها از برکت اسلام است، اسلامی که مزج بزرگ شیعه و دستیارانش بمردم معرفی کردند، و جامعه ایرانی را از ذلت و بدبختی رهانند.

انسان هرچند که در قله خطر قرار گرفته باشد، و دشمن از هرسو که او را احاطه کرده باشد و در وارد آوردن ضربه‌های هولناک پافشاری کند، میتواند با اتصال بمنابع نیروبخش فرهنگ الله و آراسته شدن بترتیب توحیدی با دشمن بجنگ برخاسته و بدون شك بر او پیروز گردد و نیروهای ابلیسی را وادار به عقب‌نشینی کند.

حر بن یزید ریاحی از چهره‌هائیس، که در قله خطر قرار داشت و با آخرین طبقه جهنم لحظه‌ای بیش فاصله نداشت، ولی با كمك گرفتن از نیروی اندیشه و قدرت وجدان، و شعله ایمان، و ندای فطرت و عاقبت‌اندیشی و برگشت بآئین الهی، با هوای نفس و تمایلات غلط بجنگ برخاست و پس از غلبه بر دشمن درون مبارزه با دشمنان بیرونی و ارتش کثیف یزید اقدام کرد، و با حرکت در جویبار معنویت خود را بحوزه حیات عاشقان خدا رساند، و نام پاك و مقدسش را در زمره آزادمردان عالم قرار داد.

بهنگامیکه در سایه نیروی معنوی و قدرت خودنگهداری دشمنان درون از پای درآمدند، جنگ با دشمن بیرون کار سهلی خواهد شد، با سرکوب کردن هوای نفس، و شهوت غلط، آدمی مال و جان را بعنوان دو برنامه ناقابل به پیشگاه الهی نثار کرده، و نه اینکه از شرکت در میدان جنگ نمیراسد، بلکه با عشق و شوق وارد کارزار شده و همچون عمرو بن جموح برای رسیدن به لقاء الله اصرار میورزد. زمانیکه هوای نفس با نیروی تقوا مهار شد، و دست جنایت بار نفس اماره از برنامه‌های آدمی از ریشه جدا گشت، انسان تمام دشمنانش را در ابعاد مختلف حیات بصورت اصلی مشاهده خواهد کرد، و بدشمن اجازه تعرض بحریم مادی و معنوی خود نخواهد داد.

راستی انسانی را که منابع ملکوتی سیر کرده، و تشنه‌ای را که چشمه‌های فضائل سیراب کرده چه راه آشتی با دشمن است، و چه میلی بسفره خصم دارد و چه نیازی به لذت برن از گناه و عوامل آن؟

(1) - این مطالب را من قبل از محرم و صفر نوشته بودم، ولی در روز سیزدهم فروردین ماه 1358 که مشغول غلطگیری بودم رادیو در ساعت 8 صبح اعلام جمهوری اسلامی کرد و پیروزی ملت را برهبری حضرت امام خمینی در همه جوانب اعلام کرد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 149

آدم سیر چه میلی به غذا دارد، سیراب چه تمایلی به آب، و پهلوان نیرومند تهرین دیده چه ترسی از حریف؟

راه صحیح

میدانیم که قرآن و پیامبر و امام همه میزان شناخت حق از باطلند، و روشن است که اگر از این چهره‌های اصولی بعنوان تراژدی مشخص کننده درستی از نادرستی استفاده نکنیم، در دنیا دچار شقاوت و در آخرت گرفتار عذاب خواهیم شد.

جوامعی که برنامه‌های حیات خود را با این میزانشا تنظیم نکردند یا نمیکنند در زندگی مادی و معنوی دچار بحرانی‌های سخت بودند و هستند و هرچه برای گشودن گره مشکلات فعالیت میکنند، بر مشکلات افزوده‌تر میگردند، و تنها راه حل نابسامانیها بازگشت بفرهنگ خداست.

پیامبر بزرگ اسلام پس از قرآن مجید مهمترین میزان الله بروی زمین است، روی این حساب عمل و سخن و امضای او برای تمام انسانها حجت است، و با توجه بحیات سراسر پر افتخار و پاك او میتوان راه صحیح حیات را از مسیر غلط بازشناخت.

در این بخش به پاسخی از پیامبر در برابر يك پرسش اشاره میشود، تا با در نظر گرفتن آن پاسخ برای زندگی خویش جهت تعیین کرده و برای نیل بعزت در حرکت آئیم، از آن پیشوای بی نظیر پرسیدند سعادت در چیست؟ پاسخ گفت: طول العمر فی طاعة الله، زندگی دراز مدت در میدان فرمانبردن از خدا، آری ماندن بیشتر کسب نیروی فوق العاده‌تر، مبارزه گسترده‌تر، شناخت بهتر، جنگ با دشمن، فعالیت برتر، گردش در مدار والای، تحصیل سعادت دو سرا ترجمه این جمله است.

کراهت انبیاء و ائمه از مرگ باین خاطر بود که عمر هرچه کوتاهتر باشد سرمایه کمتری نصیب آدمی میگردد، آنان آرزوی مرگ نداشتند و طلب مردن نمیکردند، زیرا میدانستند دنیا خانه‌ایست که برای کسب فضیلت بهترین تجارتخانه است و هرچه انسان بیشتر بماند و مبارزه گسترده‌تری با هوای نفس و دشمنان بیرونی داشته باشد، بفیوضات برتری نائل می‌آید.

طاعت از خدا یعنی چه؟ یعنی جهاد، و مبارزه با موانع راه انسانیت، و اگر عمر در فرمانبری از الله صرف نشود عمر نیست، روی گرداندن از منابع تولید حسنات، بخاموشی دادن شعله فطرت و وجدان، تمام اندیشه را صرف کردن در برنامه‌های شکم و شهوت، همت واراده را خرج کردن در راه بدست آوردن زیور و زینت کار مردم زبون و پست است، مردمیکه تعدادشان در زمان ما کم نیست، راج فساد در همه شئون حیات بوسیله ستمگران و اربابان طاغوتی بدست همین مردم

نظام تربیت در اسلام، ص: 150

سست اراده و عاشق مادیات است.

اینان روح موج و ابدی خواه انسانی را از ملکوت عالم جدا کرده، و بسوی حوزه مادیت محض سوق داده و باین خاطر با هیچ گناه و معصیتی قانع نشده و خویش را تبدیل بیک موجود پلید و شیطانی نموده، چون سگ هار بهرکسی حمله می‌برند، و چونکفتار بمر لاشه‌ای دست می‌آلایند و چیزی جز خاك گور آنان را آرام نخواهد کرد.

اینان همان مردمی هستند که با فعالیت‌های غلط خود، و با معکوس کردن واحدهای تربیتی، برای رشد دیو درون و شیطان برون حامی کره و از این راه ضربه‌های غیر قابل جبرانی بخویش وارد میکنند.

علی علیه السلام بنا به نقل تحف العقول ص 217 می‌فرماید: و اعلموا انّ الهالك من هلك دينه والحريب من حرب دينه: هلاك شه آن بدبختی است که دین از دست داده و غارت زده آن بیچاره‌ایست که پیوندش را با خدا بریده است، راستی چه اندازه احمق است که انسان با دست خویش گرگ درون و گرگهای برون را بپرورد و اول بار خود انسان طعمه آنان شود!!

رابطه‌داران باحق از خداوند عمر طولانی می‌خواهند، و از سر رسیدن مرگ وحشت ندارند.

عمری که در پرستش حق سپری شود، روزگار انسانی که تماش بمبارزه با شرك و هواپرستی تمام گردد، اوقاتی که بتحصيل خیر دنیا و سعادت آخرت پایان برسد چرا صاحبش از مرگ کراهت داشته باشد و بچه خاطر از مردن بترسد؟

در میان انسانها يك نفر از مرگ نمی‌ترسد و بهنگام در رسیدن وقت انتقال از این عالم بجهان دیگر غرق در شوق و لذت می‌گردد دو نفر از مرگ و مردن سخت در وحشت و ترسند، سه گروه شدن مردم در برابر مرگ بمقتضای اجرای مسئولیت و تکلیف و نقص در اجرا یا عدم اجرای آن است.

انسان و مرگ

در زندگی دنیا در زمینه توجه به عقل و مسئولیت مردم بر سه گروه‌اند. دسته اول مردمی هستند که بخاطر تکیه بر عقل و اندیشه آئین خدا را راه خویش قرار داده و تمام تواضع و خشوع را نسبت بحقیقت روا میدارند، اینان با نور افکن خرد بکلیه مسئولیتهای خود عمل کرده و لحظه‌ای از اجرای برنامه‌های الله باز نمی‌ایستند، گروه دوم مردمی هستند که از اندیشه و تعقل

نظام تربیت در اسلام، ص: 151

بهره‌ورند اما بخاطر دانش اندک، و ضعف در اراده، و بیشتر توجه داشتن بمحسوسات و لذات، از نظر برنامه‌های انسانی و حقوقی دارای کمبودهای فراوانی هستند و بقولی گنه‌کار و خطاکار و جمعیت سوم ما دیگران صرفند، آنانکه جز به شکم و شهوت نمی‌اندیشند و سرائی بجز این دنیا نمیدانند، ابتدای حیات را ولادت و انتهای زندگی را مرگ دانسته، انسان نمائیکه جز جمع مال و صرف آن در برنامه‌های حیوانی همتی ندارند، از مفاهیم عالی انسانی و از معانی بلند اخلاقی بیخبرند و باید گفت صفحاتی از تاریخ بخاطر تاریکی دل و جانیشان سیاه است، مردمیکه همچون کرم در زیاده‌دانی ظلم و جنایت پرورش یافته، و در تمام برنامه‌های حیات مزاحم دیگرانند، بیخردانی که برای پاسخگوئی بخواسته‌های شیطانی خویش از هیچ جنایتی بهیچ کس روی گردان نیستند.

این سه گروه در برابر یاد مرگ و یا خبر آن هریک حال مخصوصی دارند، دسته اول بخاطر درک حقیقت، و اجرای تکلیف و اینکه مرگ انتقال از این سرای محدود بجهان نامحدود است و سعادت و سلامت برای مردم با تقواست از یاد مرگ لذت می‌برند و انتقال خویش را از این عالم به جهان بعد عین سعادت و محض رستگاری میدانند.

آدم علیه السلام با تعلیم گرفتن اسماء از خداوند، و با روشن شدن جانش بنور هدایت، و با توجه باینکه هیچ موجودی در جهان بی‌هدف نیست، و با علم باینکه اگر مرگ پایان زندگی باشد با حکمت و عدل خداوندی و با نظام متین جهان تناسب ندارد از وارستگی کامل برده‌ور شده بود و زندگی خویش را به پیروی از عقل و محتویات وحی بر مبنای درستکاری بنا نموده، و برای زندگی در جهان بعد از همین جهان توشه کامل فراهم آورد، مرگ برای او بمعنای انتقال از جهانی بجهانی و یا بمفهوم پریدن از قفس و رفتن در فضای بینهایت در بینهایت بود.

مردن برایش بمعنای کوچ کردن از خانه گلی بهشت مینمود، همانجائی که خداوندش وعده داده بود که در صورت هماهنگی زندگیش با مقررات حق بدانجا برسد، بنابراین نه اینکه از مرگ نمیترسید، بلکه بساعت حرکت از این عالم بفضای جهان دیگر عشق میورزید و در حقیقت مرگ برایش پایان شب هجر و ابتدای صبح وصال بود.

علی علیه السلام میفرمود: مرگ نزد من هم چون شربت سردی است که تشنه جگر سوخته‌ای در شدیدترین گرما بنوشد «1». و نیز میفرمود بخدا قسم انس من بمرگ و علاقه و شوقم از این جهان بجهان دیگر از انس طفل گرسنه بسینه مادر بیشتر است، و بهنگامیکه شمشیر پسر

(1) - سفینه البحار ج 2 ص 553

نظام تربیت در اسلام، ص: 152

مرادی فرق نازنین او را شکافت در خون خود غلطید و گفت فزت و ربع الکعبه: بخدای کعبه رستگار شدم در وصف آن حضرت نوشته‌اند: دنیا در برابرش از خاکستر در معرض باد بی‌قیمت‌تر بود و مرگ برایش از آب، خوردن تشنه آسانتر راستی آنان که بدرک مفهوم حیات و اجرای مسئولیت‌ها موفق میشوند مشکل مرگ برای آنان حل میشود، و زمینه‌ای برای ترس از مردن بر ایشان باقی نمی‌ماند.

آنان که بشناخت هدف نائل آمدند، و نظام عالی جهان را متکی بر اراده‌ای حکیمانه دانستند، و آفرینش خود را عبث و بازیچه حساب نکردند، و در تمام حرکات جسمی و روحی و اندیشه‌ای خویش از مکتب الله درس گرفتند، و برای خود و اجتماع و تاریخ خویش منبع خیر و برکت شدند، و با تکیه بر اخبار الهی در کتب آسمانی بجهان بعد مؤمن شدند، و دنیا را همچون گذرگاه و مزرعه برای آخرت انگاشتند، و در طول حیات خود همتی جز رشد و اعتلاء و تکامل نداشتند، وحشت و ترسشان از مرگ چه معنا داشت و هرکس در مسیر آنان باشد چرا از مردن بترسد؟

از علی علیه السلام پرسیدند چگونه باید برای مرگ آماده شد؟ فرمود: با اجرای تمام واجبات حق، و دوری از همه گناهان، و آراسته شدن بمکارم اخلاقی، در چنین صورت افتادن بکام مرگ، یا عارض شدن موت بر انسان برای آدمی بی تفاوت میشود، پسر ابو طالب برایش هیچ نگرانی نیست که بکام مرگ افتد، یا مرگ گلویش را بفشارد «1». دختر گرامی پیامبر بهنگام مرگ پدر سخت میگریست، رسول اکرم او را نزدیک خود خواند و چیزی باو گفت که زهرا علیها سلام خندید، و نشاط در چهره پاکش آشکار شد، پس از مرگ پیامبر از او پرسیدند پدر بزرگوارتان چه گفت که خوشحال شدید پاسخ

داد پیامبر فرمود: اول کسیکه از اهل بیت من پس از من بمن ملحق خواهد شد توئی، من از شنیدن خبر مرگ خویش سخت خوشحال شدم «2».

راستی چه شگفت‌انگیز است، در جنس زنان کمتر کسی را میتوان یافت که از شنیدن لغت مرگ بوحشت نیفتد، اما او چرا خوشحال شد، بخاطر اینکه در سایه تربیت پدر و درك مفاهیم قرآن و شناخت هدفها آراسته بواقعیات شده بود چرا از مرگ بترسد؟ مگر مرگ در نظر زهرا چیست؟ چیزی جز انتقال از قفس تنگ دنیا به رضوان الهی و حرکت از محلی کوچک به بهشت جاودانی و راحت شدن از محدودیتها و رسیدن به بینهایت و نعمتهای جاوید که همه عکس‌العمل پاکی اعتقاد و عمل و اخلاق خود انسان است نیست.

(1) سفینه البحار ج 2 ص 554 - ج 2 ص 374

(2) سفینه البحار ج 2 ص 554 - ج 2 ص 374

نظام تربیت در اسلام، ص: 153

در راه مکه به نینوا: رهبر آزادگان حضرت حسین علیه السلام درحالیکه سوار بر اسب بود بخواب رفت، پس از بیدار شدن گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** فرزند بزرگوارش پرسید کلمه استرجاع برای چه؟

فرمود: خواب دیدم هاتفی گفت مرگ این قافله را دنبال میکند عرضه داشت مگر بنیاد برنامه‌های ما بر حق نیست فرمود چرا گفت: در اینصورت از مرگ باکی نداریم.

تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

او ز من دل‌قی ستاند رنگ رنگ

من از او عمری ستانم جاودان

به شام عاشورا برای یارانش در آن صحرا داد سخن داد، آنگاه فرمود: هرکس با من بماند کشته میشود، زهیر از جای جست و گفت: اگر فردا هزار بار کشته شوم، بدنم را بسوزانند، خاکسترم را بر باد دهند، دوباره زنده شوم باز در راه هدف تو با طاعت می‌جنگیم، و هر يك از یاران باوفایش بهمانگونه سخن گفتند و در برابر شنیدن خبر مرگ این چنین عکس‌العمل نشان دادند قاسم برادرزاده عزیزش، شیربچه‌ای که بیش از سیزده بهار از عمرش نرفته بود بپا خاست و گفت

برنامه فردای من چیست؟ امام در جواب گفت نسبت بمرگ چه حالی داری پاسخ داد برایم از غسل شیرین تر است فرمود تو هم کشته میشوی قاسم از شنیدن خبر شهادتش سخت خوشحال شد.

اینها نمونه عکس‌العملهایی بود از مردان راه الهی در برابر مرگ، آری گروهی که با بیداری کامل زندگی میکنند و از لذت ایمان بهره میبرند، قومیکه با اطمینان به قول انبیاء و ائمه بحق و حقیقت آراسته شده‌اند، مردمیکه خود را در برابر خدا و خلق متعهد و مسئول میدانند، دسته‌ای که از اجرای فرامین الهی و کناره‌گیری از فرمان‌های طاغوت و هوای نفس و شیاطین لحظه‌ای باز نمیایستند، انسان‌هایی که با تکیه بر قول حق در قرآن معاد را باور کرده و میدانند نیکوکاران در دنیا از حیات طیبیه برخوردار و در آرت از بهشت الهی دارای نصیبند و بدکاران در دنیا از زندگی نکبت‌بار و در آخرت از دوزخ و عذاب پرهیزند چرا به هیولای ترس از مرگ پیروز نباشند، اینان با تمام موانع عزت مبارزه میکنند و دنیا را وسیله ساختن آخرت آباد قرار میدهند.

اما مردم مادی و بیدین، و گروهی که راه زندگی خویش را از خدا جدا کرده، و بانواع مفساد و پلیدی دچار آمده چون مرگ را پایان زندگی پر از برنامه حیوانی خود میدانند، از افتادن در کام مرگ و عدم نیستی بخيال خودشان، سخت در هراسند و همیشه از مرگ و مردن در گریز،

نظام تربیت در اسلام، ص: 154

مرگ بر ایشان هیولای خطرناکی است آنقدر که از شنیدن لغتش بوحشت گرفتار شده و لرزه بر اندامشان میافتد، و نیز مردم سست ایمانی که کوره عقیده‌ای به بعد از مرگ دارند بخاطر آلوده بودن بگناه و عدم اجرای قسمتی از فرامین حق که مورث عذاب است از مرگ وحشت دارند، و علاقه‌مندند با هر وسیله که بشود از عذاب خدا بپرهیزند، ولی باید بدانند تنها راه نجات از وحشت نسبت بعالم بعد بازگشت حقیقی به خداست، و روی آوردن بقرآن و جبران خلاءهای گذشته، و اجرای تعهد و مسئولیت انسانی در برابر الله و مردم، رهاننده دل از کابوس وحشت‌زای مرگ است، کابوسی که عکس‌العمل اعمال بد خود آدمی است، و بدانند که بی‌مایه توبه و جبران ورشکستگیهای عملی و اخلاقی راهی بشفاعت و نجات نخواهند داشت، این دسته اگر با عوامل ترس‌زا که عبارت از گناه و نافرمانی است بمبارزه برخیزند محکوم ترسند، و حق اینست که تا پایان عمر از مرگ بترسند.

در این زمینه مصاحبه جالبی با ابو ذر غفاری شده که دانستنش برای انسان سود عملی دارد.

عقیده ابو ذر نسبت به مرگ

فیض آن بزرگ مرد اسلامی و آن سترک دانشمند عزیز در جلد هشتم محجة البیضاء باب موت مینویسد: مردی بابو ذر گفت: بکدام علت ما از مرگ میترسیم؟ پاسخ گفت بخاطر اینکه تمام همت شما خرج آباد کردن دنیای محدود و از دست رفتنی شد و وقت آباد کردن جهان بعد برای شما نماند، روی این حساب میخواهید هنگام مرگ از محلی آباد بمرکزی خراب بروید، مرکزی که بدست خود خرابی آن را فراهم آورده‌اید! البته رفتن از محل آباد به جائی خراب که راه بازگشتی از آن نیست ترس دارد.

پرسید ابو ذر چون بدروازه مرگ رسیدیم، برخورد ما با پروردگار چگونه است؟ پاسخ گفت: خوشحالی نیکوکار همانند کسی است که مدتها در سفر بوده و غم زن و فرزند جانش را میکاهیده سفرش پایان آمده و باغوش خانه بازگشته، بدکار مانند بنده‌ایست فراری که او را دستگیر نموده‌اند و برای جریمه به پیشگاه مولایش میبرند.

پرسید ابو ذر حال ما را در پیشگاه الهی چون میبینی؟ جواب داد اعمال خود را بر کتاب خدا عرضه کنید، قرآن میفرماید: **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ**. نیکوکار در نعمت است و بدکار در عذاب.

نظام تربیت در اسلام، ص: 155

پرسید ابو ذر پس رحمت خداوند کجا می‌رود؟ پاسخ داد: خداوند جای رحمت خویش را در قرآن معتین فرموده: **إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ**. رحمت حق شامل مردمی است که با اجرای مسئولیتهای خود اقدام کرده و در صف نیکوکاران جای گرفته‌اند، آری فقط در سایه قرآن میتوان راه را از چاه شناخت، و با تکیه بر پاسخ گفتن بدعوت قرآن میتوان خزی دنیا و عذاب آخرت را به حیات طیبه و سعادت جاویدان بدل کرد.

پیروزی بر دشمن درونی

در کتب گذشتگان بازگو کرده‌اند، که پشت مملکت از شنیدن نامش میلرزید، و سربازان هارون چندین بار برای دستگیریش کمین کردند، ولی موفق نشدند او با نوچه‌هایش در مسیر قافله‌های تجارتي قرار میگرفتند، و مال مردم را ربوده بین خود تقسیم میکردند.

او فضیل عیاض بود، سخت بی‌باک و متهور، در عین راهزنی از صفات خوبی برخوردار بود و همانها باعث نجاتش شد، میگویند نمازش ترك نمیشد، و بکتا خدا احترام میکرد، اما محیط نامناسب و خانه دور از قواعد تربیت الهی او را از مسیر حق بازداشته بود.

نیمی شبی بخاطر هدفی که داشت بصورت ناشناس وارد شهر بغداد شد، و برای صید مقصود از دیوار خانه‌ای بیام برآمد، درحالیکه بمحل مورد نظر نزدیک میشد صدای دلخراشی شنید قدمش سست شد، زانویش لرزید، گوشه‌هایش غرق در شنیدن گشت خواننده را نمیدید و معلوم نبود که بود، ولی با سوزی هرچه تمامتر فضای خانه‌اش را بخاطر مناجات با محبوب شکسته بود، سوره الحدید را میخواند باین آیه رسیده بود **لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ**: هان ای بندگان من هنوز هنگام آشتی با من نرسیده؟ باز هم از من میگریزید درحالیکه من بانتظار بازگشت و توبه شمایم این شماست که عمر بیا من بمخالفت برخاسته نمک نعمتم را خورده‌اید اما نمکدان فرمانم را شکسته‌اید!

فضیل پس از شنیدن آیه گریست، درحالیکه روی بام صورت بر خاک مذلت و تواضع نهاده بود عرضه داشت: آقای من مرا بآشتی دعوت میکنی من بآشتی با تو حاضرم.

راستی مهم است، عمری گمراهی و دزدی، و شبی هم بخاطر رسیدن بوصال معشوق بیام مظلومی برآمدن ولی با تصمیمی قاطع و اراده‌ای سخت بخاطر شنیدن دعوت حق دیو نفس را مهار کردن و بر دشمن‌ترین دشمنان درونی پیروز شدن!

از بام برآمد، بطرف بیرون شهر در حرکت شد، نزدیکیهای درواز بمحلی رسید که معمولا

نظام تربیت در اسلام، ص: 156

کاروانها از آنجا حرکت میکردند، در آن سحرگاه پرخاطره باز صدائی شنید قافله‌سالار میگفت:

دوستان برخیزید، اموال خود را برگرفته و بار کنید شاید در این ظلمت شب از بیراهه رفته تا گرفتار چنگال آن یاغی خطرناک نگردیم، از شنیدن صدای قافله‌سالار سخت بگریه افتاد، بر خویش ترسید آه من چه موجودی هستم که برادرانم از شنیدن نام من در وحشت‌اند، انسان‌های بیگانه از دست من دور از امنیت و راحتی، فریاد زد قافله‌سالار هر وقت میخواهید حرکت کنید بی‌مانع است، زیرا سگ هوای نفس آن مرد خطرناک با پاسخ گفتن بدعوت حق مهار شد، و آن سست اراده و ضعیف الحال با تکیه بر قرآن مجید در میدان جنگ با هوا پیروز شد، و امروز نه اینکه نباید از نامش و رسمش ترسید بلکه بر عکس او مردی امنیت‌ساز و خیردهنده شده «1».

تغییر اخلاق در سایه اسلام

اعراب جاهل مردمی بودند بس خشن، تندخو، غارتگر، خطرناک، قمارباز، شرابخوار، رباخوار و زناکار، وحشی و قاتل، و آلوده بمهمه گناهان و خلاصه فحشاء و منکرات نقل شیرین زندگی آنان بود.

پیامبر اسلام در میان چنین ملتی مبعوث برسالت شد، بتدریج و با تحمل شدائد زیاد آن گرفتاران بند هوا را آماده پذیرش تربیت کرد، غول نفس مهار شد، با محکوم شدن هوا و غلبه آن ملت بر تمایلات و شهوات خارج از حدود بتهای برونی نیز شکست، نفوذ سران شرك و کفر از دست رفت، قبایل با یکدیگر آشتی کردند و بمیدان مسالمت و صلح درآمدند، جنگ‌ها خاتمه یافت، قتل و غارت از بین رفت، نائره دشمنیها خاموش شد، هر دو نفر از آن جامعه در سایه قرآن با یکدیگر برادر گشت، درد مسکین و فقیر معالجه شد، یتیم از رنج بی‌پدیری درآمد، معاملات حرام ممنوع گشت، دوستی بجای دشمنی نشست خزان اصول آدمیت به بهار شکوفا تبدیل شد، حسنات اخلاقی در آن مردم فاقد همه اصول انسانی بجائی رسید که در میدان جنگ با کفار و مشرکین عموزاده یکی از سربازان زخمی برای سرباز از پا درآمده آب برد زخمی در خون غلطیده در حالیکه سخت تشنه بود، اشاره کرد آب را به سرباز زخمی افتاده در چند متری من برسان زیرا او از من نیازمندتر است میگوید بالای سر دومی آدم اشاره کرد بآن سرباز دیگر ده زیرا او زودتر از من از اسب افتاده با عجله بالای سر سومی آمدن شهید شده بود، ببالین دومی و اولی برگشتم هر دو از دنیا رفته بودند، آری حکومت بر نفس و پاکسازی درون ملتی آنچنان را باین چنین فضیلت تغییر حال میدهد، آن روز بجان هم رحم نمیکردند، و از غارت مال یکدیگر دریغ نداشتند، امروز در عین

(1) - سفینه البحار ج 2 ص 369 نقل بمعنی

نظام تربیت در اسلام، ص: 157

نیاز و احتیاج ایثار جان و مال میکنند علی علیه السلام میفرماید: نظام الدین مخالفة الهوی و التَّزَّه عن الدُّنیا. پابرجائی دین، و باجرا درآمدن قواعد آن در سایه مخالفت بر خواسته‌های غلط است، و آزادی از دنیاپرستی بهترین راه رسیدن بسعادت دو جهان.

پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از کوچه‌ای میگذشت از خانه‌ای صدای موسیقی و برنامه‌ای ضد حق بگوش میرسید، کنیزی درب خانه بود، امام پرسید: صاحب خانه آزاد است یا بنده؟! پاسخ گفت آزاد است فرمود: اگر بنده بود خانه‌اش لانه فساد نمیکشت کنیز مفهوم سخن امام را نفهمید، ولی پس از بازگشت بخانه در آستان در پرسش و پاسخ خود را با امام باریاب گفت، مالک خانه سخت ناراحت شد، با پای برهنه مسیر امام را پیمود، چون بحضرت رسید فریاد زد بخدا قسم آزاد نیستم، بنده‌ام، اشتباه می‌کردم، پشیمانم باز می‌گردم، دشمنان درون و برون را بخاطر طغیان نفس دوست می‌پنداشتم بدست حضرت توبه کرد، و از مردان راه الهی شد، ترس از مقام حق چنان باو تأثیر کرد که مدتی کوتاه پس از توبه مریض شد و سپس بجوار رحمت حق شتافت.

تردیدی نیست که ما هم چون گروهی از خطاکاران گذشته گرفتار نیرومندترین دشمن یعنی هوای نفسیم، و میدانیم که تمام بدبختیهای خانوادگی و اجتماعی و دولتی و ملی و اخلاقی ما زائیده این دشمن خطرناک درونی است و تا حصول پیروزی چاره‌ای جز مبارزه با آن نداریم، و اسلحه ما در این میدان عمل و اراده و تصمیم قاطع و آراسته بودن برنامه‌های قرآن و گفتار پیامبر و امامان است.

پیامبر بزرگ در این زمینه میفرماید:

المومن بین خمس شدائد، مؤمن یحسد، منافق یبغض، کافر یقاتل، و شیطان یدلّ و نفس تنازعه، فبین رسول الله انّ النفس عدوّ منازع یجب مجاهدته.

مؤمن گرفتار پنج سختی است، رهایی از آن در گرو مبارزه و جنگ است و بدون شک نیروی لازم در این پنج میدان ایمان و تقواست، آن پنج سختی عبارتست از حسدی که برادر مؤمنش باو میورزد، و منافقی که با او دشمنی دارد، و کافری که با او در حال جنگ است، و موجود شریری که ذلت انسان را میخواهد، نفسی که انسان را آرام نمیگذارد، سپس فرمود: جنگ و مبارزه با نفس واجب است، و بی‌تردید اگر انسان در مبارزه با خواسته‌های غلط نفس پیروز شود، جنگ با چهار دشمن دیگر کار ساده‌ایست و نیز رهبر بزرگ اسلام فرمود: افضل الجهاد من جاهد

نظام تربیت در اسلام، ص: 158

نفسه التي بین جنبیه «1». بالاترین مبارزه سرسختی نشان دادن با نفسی است که بین دو پهلوست، نفس بین دو پهلو کنایه از شهوات و خواسته‌های غلط است، و نیز فرمود: طوبی لمن ترك شهوة حاضرة لموعده لم يره «2». خوش بحال کسیکه لذت امروز را برای آبادی روز بعد رها کند.

حیات یا میدان کارزار و مبارزه

از هنگام انعقاد نطفه در صلب پدر، تا زمانی که شعله شمع وجود با وزش باد مرگ خاموش می‌گردد، و آدمی آخرین نفس را تسلیم بیک الهی مینماید ناحیه جسم در برابر خطرات گوناگون و بیشمار قرار دارد، و برای دفع دشمنان باید بمبارزه برخیزد، تا وقتی انسان مستقل نشده و برشد جسمی نرسیده، مبارزه با دشمنان جسم بر عهده پدر و مادر است و از وقت فهم و رشد بر دوش خود انسان. حفظ سلامت جسم تنها در سایه مبارزه با خطرات مربوط بآن است و بدون جنگ با دشمنان سلامت بدن ادامه حیات امکان ندارد، گوئی سرشت ما را با مبارزه بافته‌اند، و خمیر وجود را با جنگ و جهاد مایه داده‌اند.

اصولا انسان همانند دیگر موجودات بعنوان يك مبارزه و مجاهد بیدان زندگی فرستاده میشود، و چون قمری درخشان برای حرکت در مدار جنگ با دشمنان بفضای هستی پرتاب میگردد.

انسان از همان ابتدای ورود در مرز مبارزه برای روبرو شدن با دشمن و جنگ با او نیرو لازم دارد، و این نیاز طبیعی به نیرو را برای مبارزه، خداوند در حد کامل پاسخ داده است.

خود جسم بتمام وسائل لازم مجهز است، چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا، دست پرتوان، قدم نیرومند، قوه درك و بینش و ... و در مرحله دیگر برای حفظ و تقویت نیروی جسم عوامل گوناگونی از قبیل هوا، نور، آب و انواع مواد خوراکی و آشامیدنی را مقرر فرموده است.

انسان وابسته بمکتب الله واجب است در حفظ سلامت بدن و عوامل مربوط بآن بکوشد، تا بتواند نیروی مبارزه داشته و از عهده تمام مشکلات مربوط بناحیه جسم برآید.

کم‌خوری در آن حد که توان انسان را کم کند ممنوع، و پرخوری تا آن مرز که انسان را به بستر مرض یا امراض درافکند حرام.

نه‌چندان بخور کز دهانت برآید

نه‌چندان که از ضعف جانت برآید

نماز در رأس واجبات عبادی است، چنانچه ایستاده خواندنش برای سلامت جسم زیان

(1) - سفینه البحار ج 1 ص 195

(2) - وسائل الشیعه ج 6 ص 164

نظام تربیت در اسلام، ص: 159

داشته باشد باید نشسته خواند، و اگر نشسته خواندنش مضر باشد باید بحال خوابیده و اگر بحال خوابیده خواندنش ناراحت‌کننده باشد بھر صورتیکه لطمه‌ای برای جسم نداشته باشد باید خواند.

روزه ماه رمضان از اهم فرائض خداوند است، چنانکه برای جسم زیان آور باشد ممنوع و قضایش بهنگام قوت جسم واجب: ورنه بجایش باید کفاره داده شود.

حج مسئله ایست مهم، یکی از شرایط استطاعتش سلامت جسم است، چنانچه انجامش برای بدن ضرر داشته باشد باید نایب گرفت، و از اجرایش بوسیله خود باید درگذشت.

مادری که خود از سلامت کامل برخوردار است اما طیب بدو گفته روزه برای طفلی که در رحم داری زیان آور است، حق اجرای آنرا ندارد، و پس از وضع حمل در صورتیکه روزه به غذای طفل لطمه بزند گرفتنش ممنوع و اجرایش حرام است.

تمام این برنامه ها بخاطر اینست که نیروی جسم از بین نرود، و انسان تاب مبارزه با دشمنانش را داشته باشد، و البته نسبت باین مسئله در فصل بهداشت جسم در حد لازم مسائلی بازگو شده: آری آدم ناتوان از عهده مبارزه با دشمن بر نخواهد آمد و بدبختانه در حمله اول دشمن محکوم بزوال و بیچارگی است، در این مسئله بین درد و خانواده و اجتماع فرقی نیست، خانواده ناتوان و جامعه زبون و منهای سلامت جسم هم در برابر هجوم دشمن محکوم است.

اما مسئله خطر در برابر ناحیه جان گسترده تر و زیانش با زیان جسم قابل قیاس نیست.

از همان زمان بسته شدن نطفه در صلب پدر ناحیه شخصیت و روان آدمی با دشمنان خطرناکی روبروست، در آن زمان که انسان در صلب پدر یا رحم مادر است دشمنان ضربه های خود را از طریق کانال روحی پدر و مادر بآدمی وارد میکنند و از زمان رشد و بعقل نشستن انسان با خود انسان روبرو میشوند.

تا زمانیکه انسان آراسته به نیروی مبارزه با دشمنان روح و روان نشده جنگ با دشمنان و دفع خطر آنان بر عهده پدر و مادر است، زیرا برخوردهای پدر و مادر با عوامل غلط یا صحیحك و خلیات و روحیات و خطوط نفسی و فکری آنان از ابتدای رشد نطفه تا هنگام تولد، و از وقت ولادت تا هنگام مرگ در انسان خواهد بود، و قانون وراثت این معنا را ثابت کرده است و بقول پیامبر السَّعید سعید فی بطن و الشَّقِی فی بطن امه، علت سعادت یا شقاوت مادر است و در مرحله بعد پدر، و باید گفت مسئولیت محکم کردن زیربنای تربیت و آمادگی دادن برای پذیرش تربیت و مبارزه با دشمنان انسانیت، سخت بر عهده پدر و مادر است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 160

چه آنجا که مسئولیت متوجه پدران و مادران است، و چه آنجا که مسئولیت بر عهده خود انسان قرار میگیرد، اگر برای رشد و بقاء شخصیت و اصول انسانیت پدر و مادر بجنگ با عوامل خطر برنخیزند و یا خود انسان بمبارزه اقدام نکند، از

انسانیت بوحشیگری و حیوانیت سقوط کرده و چون تا آخرین لحظه حیات با دشمنان روبروست، در برخورد با آنان توان و نیروی روحی و فکری را از دست داده و سرمایه‌های معنوی و قابل شکوفایش با هجوم خطرات از دست خواهد رفت.

آن زمان است که آدمیت به ددمنشی، خرد بجهل، عاطفه بخشونت، سلامت بمرض، مردانگی بنامردی، کرامت به پستی، فضیلت برذیلت تبدیل خواهد شد.

همان وقت است که فرد هم‌چون گرگ چنگل، خانواده هم‌چون گروهی وحشی، اجتماع چون حیواناتی خطرناک خواهند شد و دانسته یا ندانسته از درون و برون به جنگ با خویش برخاسته و تمدن و زندگی را چون ملل وحشی و بی‌تربیت امروز بمرز سقوط و نابودی نزدیک خواهند کرد.

جهان زمان ما یعنی قرن بیستم از کتابخانه‌ها، لابراتوارها، چاپخانه‌ها و وسائل خبری سمعی و بصری، دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، دبیرستانها، مدرسه‌ها، دانشمندان علوم مختلفه و وسائل مجهز تکنیکی برخوردار است اما بخاطر عدم تربیت صحیح و گرفتار بودن به بند هوا، و آلوده بودن به رذائل اخلاقی از امنیت درون و برون محروم است واحدی با خیال راحت زندگی نمیکند، و ترس از جنگهای خائمان برانداز بر فرد فرد مردم جهان حکمفرماست، و کسی نیست که در شرق و غرب از زندگی خود و دیگران راحت باشد، بنابراین تمدن و تکنیک و تکنولوژی و دانش منهای تربیت چه سود، انسان با برخورداری از همه وسائل زندگی اگر میدان حیاتش چون جهنم دارای عذاب‌های گوناگون و رنج‌های فراوان باشد آیا آن زندگی را میتوان زندگی انسانی گفت؟!

علی علیه السلام درباره مردمیکه آراسته به نیروی مبارزه با دشمنان شخصیت نیستند جمله جالبی باین مضمون دارد: آنان که برای دفع خطر دشمن خود را مسلح نکردند، مردمیکه از تربیت خویش غافل ماندند افرادی که از شکوفا کردن سرمایه‌های فکری و روحی بازماندند، گرچه دارای ظاهری زیبا و فریبنده باشند، اگر چه در خانه‌ها و کاخ‌هایی مجلل و گرانقیمت جای گرفته و آرمیده‌اند، ولی باید بدانند که هم‌چون گیاه سبزی هستند که بر مزبله روئیده و ریشه در کثافت و آلودگی دارند، و این نوع تغذیه برای هیچکس شخصیت‌ساز نیست.

اینان مردمی هستند که غیرت ناموسی ندارند، و بر خلاف آیات ارزنده حجاب از عریان

بیرون آوردن زنان و دختران خود در کوچه و بازار ابا ندارند، شرف روحی برای ایشان مفهومی ندارد، کیان انسانی را باخته و همسران و دخترانشان در برابر دیدگانشان در آغوش این و آنند و بقول خودشان از اینکه ناموسشان اجتماعی است لذت میبرند!!

اینان دلخوشی بقمار، رباء، زنا، دروغ، آدمکشی، آلودگی، مجلس رقص و شب نشینی و شمع و شراب دارند، و برای حفظ مقام یا موقعیت، یا لذت بردن از عمر هر گناهی را غنیمت حساب میکنند.

آنها از جاسوسی برای بیگانه گرچه بقیمت نابودی يك ملت باشد، و از فروختن ناموس کشور، و از بتاراج دادن منابع زرخیز مملکت بخاطر چند روز شهوت رانی روی گردان نیستند، آری بقول امیر المؤمنین علیه السلام از گیاه روئیده سر کود مستراح بیش از این توقع نیست و بیش از این هم نمیتوان توقع داشت.

تنها نیروی ایمان و تقوا و خودنگهداری است که ناحیه جان را از آسیب دشمنان مصون میدارد، تقوایکه محبوب خداست، و نیروی حافظ بندگان از شر دشمنان، جلوه این نیرو باید تا پایان عمر با انسان باشد، زیرا دشمن حتی در آخرین لحظه حیات برای بغارت بردن فضائل انسان غرق در طمع است. دشمن چون بانسان حمله کند و با نیروی شگفت آور تقوا و ایمان بخدا و ملکات اخلاقی روبرو گردد خود را باخته، و از مبارزه با آدمی دست برداشته، فقط بانتظار فرصت می نشیند تا انسان نیروی علیه او را از دست بدهد.

مگر نه اینست که ابلیس در پیشگاه حق قسم یاد کرد با همه میجنگم، همه را از پا درمیآورم، از احدی باك ندارم، رابطه بندگان را با تو قطع میکنم، تنها جائیکه آماده جنگ نیستم و مغلوب شدنم حتمی است هنگامی است که با بندگان خالص و بی شائبهات روبرو شوم، آنان که از ابتدا دشمنان خویش را شناخته و برای اکرزار با دشمن تا سرحد پیروزی نیرو فراهم آورده اند و بالاخره بحضرت الله گفت: **فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ** ¹. آیه شریفه علاوه بر اینکه مغلوب بودن دشمن را از زبان خود دشمن بر برابر عاشقان الله بیان میکند، بیک نکته بسیار مهم هم ضمنا اشاره دارد و آن مسئله اختیار است، و بعبارت دیگر دشمن میخواهد بگوید این انسان است که میتواند در سایه اراده خویش و با کمک هدایت حق بفرام آوردن نیرو برای دفع دشمن اقدام کند و نیز این انسان است که با سستی در برابر برنامه های لازم راه پیر وزی دشمن را بر خود باز میکند و معلوم است که فراهم آوردن بندگان نیرو مخلصین، و دورماندگان از سپر بلا اغوا

شده گان و گول خورده ها هستند و نمیتوان ادعا کرد تمام وسایل ایجاد بدبختی در اختیار دشمن است، تنها کار همه دشمنان وسوسه کردن و اغواگری و جلوه دادن گناه و پلیدی در نظر انسان است و برای هیچ دشمنی سلطه و سلطنت بر انسان قرار داده نشده، این انسان است که با گوهر اراده و اختیار میتواند بفراهم کردن نیروی مبارزه با دشمن برخیزد و میتواند از فراهم آوردن وسائل جنگی سستی کند و زمینه تسلط دشمن را فراهم آورد، و خداوند بزرگ هم در تمام ادوار راه شناختن دشمنان و تهیه وسائل جنگ با آنان را در اختیار آدمی قرار داده است.

انسانی که در تجارتخانه خویش از بهترین سرمایه برخوردار است و میداند شهر خالی از دزد نیست برای مغازه خود در محکم و قفل و بست سنگین فراهم میکند، و آدمی که در خانه خویش از انواع وسائل زندگی برخوردار است بھنگام شب خانه را بوسیله بستن در و پنجره و قفل ایمنی یا سوت خطر مجهز مینماید و اصولا اگر دشمنی برای انسان نبود اینهمه فعالیت و کار و کوشش پدیدار نمیگشت و زندگی لذت نداشت.

در برابر اضداد

گروهی که میگویند: وجود ابلیس و شیاطین جنی و انسی چرا، وسوسه و حدیث نفس برای چه، عوامل شهواتزا و هوای نفس و برنامه های ضد انسانیت بچه خاطر، و خلاصه آنچه آدمی را از راه خدا باز میدارد، چرا در راه حیات و زندگی قرار داشته باشد؟ گفتار و پرسش آنان کاملاً بجاست، باید با آنان جواب منطقی داد و باید گفت وجود دشمنان وجودیست که اگر انسان با بیداری کامل با آنان روبرو شود، میتواند از روبرو شدن با آنها بهترین منفعت و سود را نصیب خود کند و راستی ثابت شده که اگر انسان با چهره های ضد حق و دشمنان شخصیت روبرو نبود تکامل برایش معنا نداشت.

مگر جنگ گیاهان با نیروی جاذبه، و عواملی که در خاک و هوا بر ضد آنان است بگیاهان توان و رشد نمیدهد؟

مگر حیوانات، در مقابل با دشمنان خوش ورزیده تر نگشته و بیش از پیش از لذت حیات فیض نمیبرند؟

مگر وجود امراض، میکربها باعث تکامل علم طب و پیدا شدن داروها معالج و کشف راه نابودی امراض نبود؟

مگر این برنامه از لقمان نقل نشه که گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان، آنچه آنان

نظام تربیت در اسلام، ص: 163

را در نظر مردم سبک میکرد من از خویش دور کردم و بآراستن خود بضد آنچه در آنان بود اقدام کردم.

آری دوری جستن از آنچه ضد فضیلت است، و مبارزه با دشمنانی که در راه سعادتند، و دست و پنجه نرم کردن با میکرب شرک و وبای کفر، و قدرت طاغوت اعتبار آدمی را بالا برده و بارزش انسان میافزاید، جدا اگر اضرار نبودند کوشش و جهاد، مبارزه و قیام، فتح و پیروزی، سعادت و سلامت، و بهشت جاویدان و خوشنودی حق چه معنا داشت؟

مسلمان بیدار از برنامه‌های ضد ق آنچنان بنفع خود و ملت اسلام استفاده میکند که گوئی از منابع انرژی‌زای مثبت دارد بهره میگیرد.

پیامبر در ارزش و اعتبار مردم مبارز و خودنگهدار و مخصوصا مردم پس از مرگش و علی الخصوص مردم آخر الزمان بابو ذر فرمود: آنانکه از در و دیوار زندگی‌شان عوامل ضد حق میبارد و بخاطر رسیدن بسعادت با آن عوامل مبارزه میکنند، و خویش را از زیائهای حزب ابلیس حفظ مینمایند همچون پیامبران قبل از من از مقام والائی برخوردارند.

انسان در هیچ دوره‌ای نمیتواند بدون ضد باشد، اگر باشد رشد و تکامل بی‌مفهوم میشود، جهل، فقر، سیئات اخلاقی، کفر، شرک، فسق، شیطان، ابلیس، طاغوت، رفیق بد، محیط ناسالم همه ضد سعادتند، و بود اینها اقتضا میکنند که انسان برای فراهم آوردن خیر دنیا و آخرت بمبارزه برخیزد، و راه مبارزه خوشنودی و رضوان حق را تحصیل کند، و در این راه میتواند از کمک الله، نبی، امام، عدل، شرف، کرامت، جود، مقررات انسانی بهره‌ور شود.

بنابراین دو مسئله اختیار و ضد دو وسیله برای رشد و تکامل انسانند، نه میتوان بانکار اولی برخاست و نه میتوان در برابر دوم چون و چرا داشت.

گو اینکه بحث از اضرار کار متفکرین و بینایان راه است و مسئله‌ایست که دانشمندان بزرگی را به بحث در حدود آن واداشته، و در این زمینه باید بطور مفصل سخن راند یا قلمفرسائی کرد، ولی چون این جزوه در سطحی عادی تنظیم شده و بخاطر اکثریت مردم که از اصطلاحات علمی دورند نوشته شده، در آن حدی که عموم بتوانند پیاسخ پرسش ذهن خود برخیزند توضیح داده شد، شرح مفصل و علمی آن را باید به متخصصین فن مراجعه کنید، مسئله اختیار را هم برای پاسخگوئی به پرسش ذهن گروهی از برادران و جوابگوئی بآنان که عقیده‌مند به جبرند نیز در سطحی عادی و عامیانه توضیح میدهم تا بر خوانندگان ارجمند بیش از پیش ثابت گردد که اضرار، و نیروی پرارزش اختیار باین خاطر در ظرف حیات ما قرار گرفته‌اند، که ما بتحصیل رشد و کمال

برخاسته، و زندگی را با نیرو گرفتن از تربیت الهی و ایجاد تمدن بعلاوه دین طراوت و شادی بخشیم و بدانیم که اگر نیروی اختیار نبود، سعادت دو سرا و سلامت نفس و فراهم کردن تقوا و ایمان و لذت بردن از معنویت هیچ مفهومی نداشت، و بدانیم که جنگ با تمام دشمنان و پیروزی بر آنان و فراهم آوردن کلیه وسایل لازم برای مبارزه با موانع حیات و حسنات آن کاملاً امکان دارد و بخاطر داشتن گوهر اختیار عذر کسی را در شکست خوردن از دشمنان یا آلوده شدن بگناهان و پلیدیها نخواهند پذیرفت، بنابراین اگر کسی بگوید من نمیتوانستم کسب کمال کنم، یا راهی بسعادت و سلامت نداشتیم، یا آراسته شدن بحسنات اخلاقی در توان من نبود، یا من محکوم و مجبور به بدی و پلیدی و پستی بودم، و قضا و قدر من این بود، گفته‌اش باطل، و سخنش مردود و عذرش غیر موجه است انسان با دارا بودن سرمایه اختیار امکان هر نوع برنامه مثبت ارد، و میتواند با راهنمایی انبیاء و ائمه از اراده و اختیارش استفاده کند و سعادت دو جهان را برای خود تحصیل نماید.

جبر و اختیار

جبر و اختیار دو مسئله بسیار مهمی است، که از دیرباز توجه دانشمندان بزرگ را بخود مشغول کرده، و هزاران کتاب برای حل مشکلات هر دو مسئله برشته تحریر کشیده شده.

شاید بتوان گفت شروع بحث جبر و اختیار در امت اسلام از زمان ترجمه کتب یونانی بعربی بوده و در مرحله اول حزب ننگین اموی و سپس بنی عباس خائن و کثیف برای پیشبرد مقاصد ضد خدائی خود و درست جلوه دادن اعمال خطرناکشان از این بحث سوء استفاده کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام که عصرش هم‌زمان هجوم مکتبهای غیر اسلامی بحیات مسلمین بود، برای رد فرآورده‌های غلط بشری و برنامه‌های گمراه و سرگرم‌کننده، و ایجادکننده غفلت در مردم نسبت بتجاوز بنی امیه و بنی عباس با بینشی که خاص امام بود بمبارزه‌ای سرسخت و درهم شکننده آراء و علوم ضد حق دست زد، و در آن میدان پیروزی درخشان و چشمگیری را نصیب مکتب اسلام کرد.

ورود علوم بیگانه آنچنان مردم را تحت تأثیر قرار داد که مردم تصور کردند قواعد و مسائل آن علوم از اصول ثابت و پابرجاست، و میتوان آن قواعد را معیار شناخت حق از باطل قرار داد!

قسمتی از مسائل اعتقادی و علمی قرآن با آن قواعد موافقت نداشت دانشمندان حیره‌خوار دربار اموی و عباسی برای موافقت دادن برنامه‌های اسلام با علوم بیگانه دست بکار تأویل شدند،

نظام تربیت در اسلام، ص: 165

بیچارگان خودفروخته بجای اینکه برنامه‌های وارداتی را با قرآن بسنجند و حق و باطل آن را از هم باز شناسند، عکس این برنامه را عمل کردند، یعنی قرآن و برنامه‌های اسلامی را با علوم بیگانه سنجیدند، و مکتبهای وارداتی را معیار شناخت کتاب و سنت قرار دادند، و چون دیدند بسیاری از مسائل قرآن و اسلام قابل انطباق با آنها نیست و نمیتوانستند بگویند قرآن یا قواعد اسلامی باطل است، ناچار بتأویل و توجیه دست زدند و می‌رفتند که خطرناک‌ترین ضربه‌ها را بآئین الهی وارد کنند، و اسلام و قرآن را از اعتبار بیاندازند، و هدیی که حزب ننگین اموی و دار و دسته پلید عباسی داشتند پناه کنند در این زمان عجیب و پرخطر بود که امام ششم شاگردانی برجسته و بزرگ و آگاهانی سترگ و پهلوانانی بی‌نظیر در مسائل علمی اعم از اعتقادی، اخلاقی، طبیعی، طبی و ...

تربیت کرد و در مدار اجتماع قرار داد، اینان نزدیک به چهار هزار نفر بودند که میتوان گفت در حساسترین زمان و خطرناکترین دوران بفرمان حضرت صادق علیه السلام در مرز توحید و قرآن و نبوت و امامت و معاد و سائر برنامه‌های اسلامی مستقر شدند و از پیروزی و پیشروی بیگانگان و عمال خطرناکشان جلوگیری نمودند، و اسلام را از سقوط حتمی نجات دادند.

آنچه ایراد و اشکال در کتب کلامی و فلسفی گرد آمده محصول همان دوران است. دورانی که حکمت یونانی و سایر علوم آن بخصوص علم هیئت رواج گرفت، در صورتیکه قبل از ورود آن مکاتب از آنگونه ایرادات و اشکالات و تأویل‌ها و توجیه‌ها خبری نبود.

بعنوان مثال: تا قبل از ورود هیئت یونان که از هیئت بطلمیوسی چاشنی داشت تمام مسلمانان اعم از شیعه و سنی معراج پیامبر را با بدن که صریح قرآن مجید است بآسانی باور داشتند، و برای هیچ مسلمانی در این زمینه اشکالی نبود. ولی پس از ترجمه هیئت یونانی که سراسر افکار و نظریات خارج از تجربه بود، و عقیده داشت آسمانها همچون پوست پیاز طبقه‌ای روی طبقه‌ای قرار داد البته بین هر طبقه با طبقه دیگر فاصله است، و عبور از آسمان مستلزم شکافتن آنست و سپس مستلزم بهم پیوستن آن و چون شکافته شدن آسمان (خرق) محال است پیوستنش محال‌تر (التیام) بتدریج ملت اسلام نسبت بمعراج دچار اشکالات سخت شدند رد معراج برای هیچ مسلمانی امکان نداشت، چون صریح قرآن بود، باورش با توجه به هیئت بطلمیوسی فوق‌العاده سخت مینمود، برای اینکه قرآن را رد نکره باشند، و از طرفی هیئت را پذیرفته باشند دست بکار تأویل شدند.

گروهی معراج را روحانی دانستند، و گفتند بدن روی زمین ماند و روح با آسمانها صعود کرد و عبور روح بخاطر لطافتش مستلزم خرق و التیام نیست، گروهی معراج را در عالم خواب

نظام تربیت در اسلام، ص: 166

پنداشتند، و عده‌ای معراج را تفسیر به سفر فکری بعالم بالا انگاشتند.

اما امام و شاگردانش که هیئت بطلمیوس را مخالف قرآن میدانستند بر عقیده خود نسبت بمعراج جسمانی باقی ماندند، و قرآن مجید را از هجوم تأویلات نسبت بمعراج و سایر مسائل اعتقادی و حکمی و اخلاقی حفظ کردند، و اصالت‌ها را به نسلهای آینده منتقل نمودند، و هم امروز می‌بینید که دانشمندان هیئت جدید خط بطلان بر هیئت قدیم کشیده‌اند و آن را از اصل و بنیان غلط و بی‌پایه قلمداد کرده‌اند، و با کوشش‌هایی که اینان داشتند آسمان را توده‌ای عظیم از جهان‌های بالا میدانند و عبور از جاذبه و مدار زمین و فرود آمدن بکرات دیگر را عملاً ثابت کرده‌اند و برای نمونه برای چندین بار انسان بکره ماه فرستادند و نمونه‌ای از خاک و سنگ آن سیاره را بزمین آوردند، بنابر نظریات امروز معراج جسمانی قابل امکان، و عروج پیامبر با بدنش با آسمانها طبق قرآن امریست حتمی.

قصد توضیح اوضاع زمان اموی و عباسی را در سوء استفاده کردن از مکتبهای وارداتی ندارم، زیرا این برنامه مستلزم وقت زیاد و مطالعه دقیق و بتحریر کشیدن مسائل است. و امید است بیداران امت در پی تحقیق این مهم برآمده و با کمک مکتب اهل بیت که در لابلائی کتب گرانهای شیعه در حال خاک خوردن است اسلام واقعی را بتوه مسلمان اعم از شیعه و غیر شیعه بشناسانند.

مسئله جبر و اختیار و قضا و قدر هم از سری مسائلی بود که مترجمین مزدور در اختیار امت قرار داد، و از ایجاد جار و جنجال نسبت بآن بهره‌های کلانی نصیب سردمداران حکومت اموی و عباسی کرد.

ملت آن روز تمام اعمال بنی امیه و بنی عباس را با تکیه بر این قبیل مسائل قضا و قدر الهی میدانستند، و برای خود حق هیچگونه ایراد و اشکال قائل نبودند بلکه صبر و حوصله در برابر برنامه‌های این دو حزب را علت اجر و جاذب ثواب اخروی میدانستند!!

ترجمه آن کتب، و تشویق مردم به بحث در اطراف اینگونه مسائل بخصوص جبر و اختیار و قضا و قدر گروهی را عقیده‌مند به جبر محض و برخی را معتقد به تفویض و اختیار محض بار آورد، و از این راه زبان‌های فوق‌العاده اعتقادی و عملی و اخلاقی نصیب ملت شد، و اگر امام و شاگردانش نبودند امروز از اسلام سالم و صحیح خبری در دست ما نبود.

امام علیه السلام در برابر هجوم افکار یونانیان بسرزمین اسلامی در قبال پرسش دانشمندان و مردم درباره جبر و اختیار پاسخ می‌گفتند:

نظام تربیت در اسلام، ص: 167

لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین «1». این جمله که ترجمه معمولی‌اش میشود: نه جبر است نه اختیار بلکه برنامه‌ایست بین این دو کلید حل تمام مشکلات این دو مسئله و توابع آن شد، توضیح مفصل این مسئله را در کتبی چون مکاتیب الاثمه ج 2 در فصل فرمایشات حضرت هادی و بحار الانوار جلد عدل و معاد و رساله‌های جداگانه‌ای که با تکیه بر معارف ائمه طاهرین نوشته شده ملاحظه کنید.

ولی مختصر مسئله را در ضمن يك مقدمه و بيان يك حديث بسنده کرده و بقیه برنامه‌های لازم را با خواست الهی دنبال میکنیم.

این را میدانیم که بوجود آمدن تمام اجزاء هستی، و نظام حیرت‌آوریکه بکوچکترین جزء این جهان اتم تا عظیم‌ترین توده‌های عالم بالا حکمفرماست، در حوزه‌ای از جبر قرار دارد، و نیز میدانیم که قسمتی از برنامه‌های انسان از قبیل ولادت، اصل مرگ، گردش خون، ضربان قلب، اثرگیرهای طبیعی، هضم و جذب مواد در سیطره قانون جبر است.

و این را نیز میدانیم که تمام نیروهای ما بدون خواست ما در اختیار ما نهاده شده و بر ما معلوم است که استخدام نیروها و طرح نقشه‌ها، و باجرا گذاشتن آنها، یا باز ایستادن نیروها و دست برداشتن از فعالیت‌ها همه در اراده و اختیار ماست، و به تعبیر روشن‌تر اصل قدرت و حقیقت اراده و نیروی فکر و اعضاء و جوارح بدون دخالت و خواست ما بما واگذار شده، ولی استفاده کردن از این نیروها با راهنمایی خداوند و انبیاء و عقل بخود ما واگذار شده است این مائیم که اگر بخواهیم انجام میدهیم، اگر نخواهیم انجام نمیدهیم نه در انجام کاری مجبوریم، و نه در انجام کاری بتمام معنی بخود واگذاشته‌ایم، نیروها بالاچار بما داده شده، استعمالش با راهنمایی خدا در اختیار ماست، و بمقتضای همین اراده و اختیار است که امر و نهی، قانون و مقررات، نظم و انضباط، جرم و جریمه، کار و مزد، تشویق و سرزنش، بیم و امید، حساب و کتاب، معلم و درس، نبوت و امامت، هدایت و ضلالت، بهشت و جهنم وجود دارد اگر اراده و اختیاری نداشتیم هیچیک از این واقعیات مفهوم نداشت اگر عمل نیک ما بجزیر است و فاعل حقیقی خداست، و اگر عمل بد ما بجزیر است و کننده اصلی خداست، مزد در برابر نیکی و عقاب در برابر بدی معنی نداشت، بچه علت از انسان پرسند چرا کار بد کردی، چرا در مقابل عمل نیک بانسان مزد بدهند، جائیکه انسان هیچ اختیاری از خود ندارد مزد و جریمه چه معنا دارد.

و اگر برنامه‌ها بتمام حیثیت بما واگذار است پس کتاب آسمانی و مسئله هدایت، و بعثت

(1) بحار ابواب معاد

نظام تربیت در اسلام، ص: 168

انبیاء یعنی چه، اگر ما بتمام معنی بخود واگذاریم معنا ندارد دیگری در راهنمایی ما و برنامه‌های حیاتی ما دخالت کند راستی ما در همه افعال مجبوریم، بحقیقت ما در تمام برنامه‌ها بخود واگذاریم قضاوت را از عقل و وجدان خود بجوایید، و نیز بروایت زیر که یکی از بهترین روایات این باب است دقت کنید.

یزید بن عمیر بن معاویه الشامی میگوید: در شهر مرو بخدمت امام هشتم علیه السلام مشرف شدم، عرضه داشتم از قول امام ششم روایتی را بدین مضمون نقل میکنند لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین. ترجمه این روایت و تفسیرش چیست؟ امام فرمود: آنان که عقیده دارند انسان هرچه انجام میدهد در حقیقت انجام‌دهنده خداست و در عین حال که خداوند انجام‌دهنده است انسان را باعمال بد عذاب میکند جبری مسلکند، و آنان که تصور میکنند تمام برنامه بخود انسان واگذار است و روزی‌دهنده بندگان امامان هستند عقیده‌مند باختیار محض و تفویضند، اما دسته اول که جبری مذهبند کافرنند، و دسته دوم که قائل بتفویض مشرکند.

گفتم: پسر پیامبر معنی امر بین الامرین چیست؟ فرمود اراده داشتن و بودن راهی که انسان بسبب آن انجام اوامر خداوند و ترك منهیات برایش سهل و آسان است، گفتم در انجام امر و ترك نهي که باید بوسیله انسان پیاده شود خداوند خواست و اراده‌ای دارد؟ فرمود اصل عبادات و طاعات اراده حق است و امر بانها و خشنودی از انجامش و کمکی که در پیاده کردنش بانسان میکند مشیت اوست (کمک الهی به عبد عبارتست از نیروهائیکه در اختیار انسان گذاشته و عبارتست از هدایت و دلالتی که نسبت براه مستقیم بانسان نموده) و اراده و مشیت خداوند در گناهان عبارتست از نهي بشر از گناه و خشمش بانجام آن و سرشکستگی انسان که بسبب گناه برایش حاصل میگردد.

پرسیدم در این زمینه‌ها قضای خداوند کدام است، فرمود: آری هیچ کار خوب و بدی نیست مگر اینکه خداوند در آن قضا دارد، گفتم معنای قضا چیست فرمود ثواب و مزد در برابر کار نیک، و عقاب و زجر در برابر کار بد، مزدیکه واقعا نیکوکار مستحق آنست، و عقابی که حق مردم بدکار است «1». قضای خدا در عمل یعنی بهشت برای عبد، جهنم برای نافرمان، باین معنا نیست که این کار نیک باید حتما از من صادر میشد، و قضای من در این قرار داشت!

(1) بحار ابواب معاد

نظام تربیت در اسلام، ص: 169

بر سر دوراهی

اسلام با معتقدین به جبر محض و تفویض محض مخالف است و هر دو مسلک را جوشیده از افکار شیطان دانسته، و مبدأ تولدش را نارسائی فکر بشر و عدم تعمق او در برنامه‌های هستی میداند.

اسلام عقیده به اراده و اختیار دارد اراده و اختیاری که مقتضای جلب هدایت و منشأ ثواب و عقاب و امر و نهی است، و میگوید هر انسانی در ابتدای تکلیف بر سر دوراهی سعادت و شقاوت است.

اگر با اراده‌ایکه دارد از هدایت خداوند در قرآن، و نبوت انبیاء و امامت ائمه برای تنظیم زندگی درس بگیرد، در مسیر سعادت قرار گرفته و اگر نسبت به برنامه‌های الهی سستی ورزد و بدنبال هوا و هوس و غرائز و تمایلات فزون از حد برود باختیار خود راه شقاوت در پیش گرفته.

بنیادهای سعادت و شقاوت در سایه هدایت الهی قابل درک است، و این خود انسان است که باید به نسخه الهی عمل کرده از فیوضات خداوندی بهره گیرد، و خویش را از ضربه‌های ناجوانمردانه شیاطین و بت‌های درون در امان نگاهدارد.

دقت در آیه 256 سوره البقره نمایشگر کلیه مسائلی است که در این بخش و فصل قبل یعنی فصل جبر و اختیار بیان شد.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ:

در برنامه دین اجبار و اکراهی نیست خداوند راه هدایت و رشد را از گمراه یو ضلالت بازشناسانده، آنکس که بعوامل زیان‌آور کفر بورزد و روابط خود را با هر منبع شری قطع کند، و ایمان به الله آورد، برپیمان یغیر قابل گسستن چنگ زده و خداوند شنوا و داناست.

آنانکه بر سر دوراهی سعادت و شقاوت و اسلام و کفر از اراده و اختیار خود حسن استفاده کنند، سلامت خود را تأمین کرده و بسعادت ابدی نائل خواهند شد، و آنان که بخاطر لذتهای زودگذر و دورنماهای مانند سراب و عیش و نوش

چند روزه بعوامل سعادت پشت پا زده و چون پشه هوا بھرجا که شکم و شهوت اقتضا کند میل میکنند و از مقررات سعادت آفرین الله و نیروهای خداداد روی میگردانند بشقاوت و بدبختی ابدی مبتلا شده و خزی دنیا و عذاب آخرت را برای خویش خریده‌اند.

تا اینجا در حد لازم بشناخت موقعیت اضداد در زندگی و دو مسئله جبر و اختیار و اینکه

نظام تربیت در اسلام، ص: 170

انسان در ابتدای تکلیف بر سر دوراهی سعادت و شقاوت است و در انتخاب هر يك از دو راه آزاد است، موفق شدید، مسائل بخش‌های بعد را با توجه بمسئله آزادی و اختیار از نظر اسلام دقت بیشتری کنید، زیرا سعی شده در فصول بعد بهمترین برنامه‌هاییکه مولد سعادت، یا منشأ شقاوت است اشاره شود و تا حدی مسائلی که سازنده تربیت اسلامی یا ویران‌کننده تربیت انسان است بازگو گردد، البته بخش‌های بعد پس از بیان يك مقدمه علمی از روانشناسان تنظیم شده، و امید است با توفیق خداوند همه ما بتوانیم بیرنامه‌های ثمربخش اسلام آراسته شده و از عوامل ذلت و شقاوت پرهیزیم.

گفتاری از روانشناسان

از مسائلی که برای تمام اندیشمندان روشن شده اینست که تمام موجودات جهان دارای نیروی اثرگذاری و اثرگیری هستند، اگر بگوئیم خانه خلقت، کاخ آفرینش مرکز اثر و تأثیر است سخنی بگزاف نگفته، زیرا فعل و انفعال و تأثیر و تأثر دو واقعیت است که در بافت وجودی تمام اجزاء عالم مشاهده میشود.

این دو برنامه در موجودات زنده آشکارتر است، باین خاطر کوشش روانشناسان بیشتر متوجه باوضاع موجودات زنده است.

روانشناسان عاملی که موجود زنده را تحت تأثیر قرار میدهد نامگذاری بمحرك و عکس‌العمل موجود زنده را در برابر محرك پاسخ و از موجود زنده بھر نامی که مشهور است یاد میکنند.

روانشناسان برای هر يك از موجود زنده و محرك و پاسخ يك علامت اختصاری انتخاب کرده که در مقالات یا سخنرانیها بآن علائم اشاره میکنند.

پاسخ/ موجود زنده/ محرك

// تردید نیست که هر موجود زنده‌ای-O در برابر محرك-S دارای پاسخ است-R روانشناسان تمام محرك‌ها را بر دو دسته تقسیم کرده‌اند محرك داخلی، محرك خارجی و بتناسب این تقسیم باید گفت پاسخ موجود زنده هم بر دو نوع است پاسخ داخلی، پاسخ خارجی.

در مثل، کسیکه دچار مرض قند است، بدستور طبیب باید از آمپولی بنام انسولین که از لوزالمعده حیوانات گرفته شده و برای کم کردن قند خون مصرف میکنند تزریق کند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 171

هنگامیکه مواد انسولین وارد بدن میشود، قند بمرحله طبیعی برگشته و بیمار را از عوارض آن راحت میکند در اینجا بیمار موجود زنده انسولین محرك و برگشت قند بحد طبیعی پاسخ موجود زنده است و انسولین از محركهای داخلی است.

و در قسمت محركهای خارجی به نور و صوت مثل میزنند و عکس‌العمل چشم یا گوش موجود زنده را پاسخ میگویند.

روانشناسان میگویند: همیشه باید نیروی ما متمرکز در توجه بمحرك باشد زیرا موجود زنده جز عکس‌العمل در برابر محرك کار دیگری ندارد و پاسخ موجود زنده بطور جدی به تناسب عامل تحريك است. این مائیم که باید تمام دقت را بکار برده محرك داخلی یا خارجی را در وضعی عادلانه‌تر قرار دهیم تا پاسخ موجود زنده در برابر آن عادلانه باشد، بدون تردید محرك اگر خارج از حدود باشد، موجود زنده چاره‌ای جز پاسخ خارج از قانون ندارد و در این زمینه زیان متوجه انسان است، فرض کنید انسولین بیش از حد ببدن تزریق شود، یا نور و صوت بیش از اندازه بچشم و گوش برسد چه خواهد شد؟ آنچه مهم است تنظیم محرك بتناسب موجود زنده است، این بود نظر روانشناسان که برای تنظیم کردن این مسائل ساها مطالعه و آزمایش و تجربه کرده‌اند، و از این راه به بشر خدمتی درخور ستایش نموده‌اند.

نظر اسلام

از مطالعه دقیق آیات قرآن و روایات و اخبار رسیده از پیامبر و ائمه طاهرين استفاده میشود، که اسلام در برنامه تربیت و تعلیم مسئله محركها و پاسخها و موجود زنده را بصورت گسترده و جامعی توضیح داده، و بدون شك اگر مرد و زن با الهام گرفتن از قواعد اسلام در مسئله تربیت و سایر برنامه‌ها زندگی کنند، بتمشای سعادت نائل آمده و در هیچ برنامه‌ای دچار ذلت و زبونی نخواهند شد.

اسلام در برنامه‌های تربیت قائل بدو نوع محرك است، محرك درونی مثبت و محرك درونی منفی.

1- محرك درونی مثبت: عبارتست از عقل، اراده، وجدان، عشق و ایمان و تمام حسنات اخلاقی، که انسان خواه ناخواه در برابر هریک از این محرکهای مثبت پاسخ‌هایی مثبت دارد، اگر این محرکها در درون انسان با تکیه بر برنامه‌های الهی رشد پیدا کنند، بناچار موجود زنده را وادار به پاسخ می‌کنند، و میدانند که پاسخ در برابر هریک از این محرکهای مثبت چه خلاءهایی را در

نظام تربیت در اسلام، ص: 172

زندگی فردی و خانوادگی پر میکند.

2- محرك خارجی مثبت: قرآن، پیامبر، امام، رفیق خوب و شایسته، معلم صالح، پدر و مادر آگاه، محیط اسلامی، که پاسخ انسان در برابر هریک از این محرکهای مثبت خارجی پرکننده خلاء است، و اگر انسان از نیروی اراده و اختیار خویش استفاده کند و خود را در برابر محرکهای مثبت درونی و برونی قرار دهد انسان ایده‌آل خواهد شد و مجتمع تشکیل یافته از این انسانها جامعه اسلامی و توحیدی خواهد بود، جامعه‌ای که هریک از افرادش بحقوق طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی خود خواهد رسید، و نشانی از کمترین ظلم و تجاوز در آن جامعه یافت نخواهد شد.

3- محرك درونی منفی: هوای نفس، طول امل، خواسته غلط، مجموع رذائل اخلاقی که انسان را سخت تحت تأثیر قرار داده، و راه ذلت و زبونی و شقاوت را بروی انسان می‌گشاید و تأثیرات سوئی بر جسم و جان و بر اوضاع خانه و جامعه می‌گذارد.

4- محرك خارجی منفی: محیط آلوده، فرهنگ استعماری، پدر و مادر بی‌تربیت، معلم خائن، کارگردانان دولتی ستمگر، رفیق ناباب، عوامل تحریک شهوت و غریزه. م

انسان برترین موجود زنده روی زمین است و خواه ناخواه در برابر این چهار نوع محرك قرار دارد و در برابر هریک از این محرکها ناچار به پاسخ است و پاسخ او در برابر هریک از محرکها عبارتست از احوال درون و اعمال بیرون او، اینجاست که موقعیت محرکها و نقش آنها در زندگی انسان و بالاتر در سعادت و شقاوت او روشن میشود، و اسلام در این زمینه بالاترین مسئولیت‌ها را نسبت به بشر بعهد گرفته و آن آگاهی دادن به مردم است که محرکهای مثبت درونی و برونی، و محرکهای منفی درونی و برونی چیست و کدام است، و چه تأثیراتی در حیات انسان و جسم و جان او می‌گذارد و پاسخ‌های انسان در برابر محرکها بچه کیفیت است، و اینها این محرکها و پاسخها اگر مثبت باشد پدیدآورنده حیات اسلامی و تربیت خدائی در دنیا، و آفریننده بهشت در جهان بعد است و بر عکس اگر انسان خویش را در برابر

محرک‌های منفی درونی و برونی قرار دهد، نظام زندگی دنیایش آشفته شده، و در تمام زوایای حیات دچار ظلم و تجاوز گشته، دنیای آخرتش بقول قرآن درهم ریخته و جز عذاب الیم برایش باقی نخواهد ماند.

اسلام در این زمینه از نشان دادن هیچ راه قانونی فروگذار نکرده و تمام مقرراتش بر پایه جلب منفعت برای بشر، و دفع ضرر از زندگی آدمیان قرار دارد.

نظام بندگی و عبادت، نظام اخلاق و معنویت، نظام اقتصادی و مادیت نظام اجتماعی و

نظام تربیت در اسلام، ص: 173

سیاست و خلاصه کلیه نظامات اسلام بر اساس آبادی دنیا و آخرت ناس قرار دارد، و پیامبر بزرگ در ابتدای بعثت باین حقیقت اشاره کردند اِنِّیْ قَدْ جِئْتُکُمْ بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ.

در فرهنگ مقررات اسلام، انسان پاک‌ترین زندگی دلالت می‌گردد، و در جهت قانون بتمام نیازهای او پاسخ گفته می‌شود.

اسلام بر خلاف تمام فرهنگها، که در موضع قانونگذاری سعی دارند بتمام تمایلات و خواسته‌ها و غرائز غیر قانونی جواب مثبت بدهند، و هر رنگیکه بشر دلش بخواهد به بشر بدهد، اراده دارد که بشر را رنگ حقیقت و واقعیت دهد، و میکوشد که مقام خلافت ازخ دا را در انسان متبلور کند و خلاصه باو رنگ خدائی بدهد صبغة الله و من احسن من الله صبغة «1».

اسلام مقرراتش بوسیله الله و بصلاحدید پیامبران و ائمه تنظیم شده و از جامعه دعوت میکند: بر خدا تکیه کرده، و حق را وکیل خویش گرفته، و از اجرای دستوراتش کراهت نداشته باشند، زیرا فرامین او آفریننده خیر دنیا و آخرت بشر است و چه رنگی از رنگ اسلام بهتر است؟.

در سطور قبل خواندید، هیچ مسئله‌ای در اسلام فروگذار نشده، و آنچه برای دنیا و آخرت انسان لازم بوده بیان گردیده، پیامبر بزرگ فرمود: بخدا قسم هیچ برنامه‌ای نبود که شما را بجهنم نزدیک کند مگر اینکه من شما را بآن آگاه و از آن نهي کردم، و هیچ مسئله‌ای نبود که شما را بهشت برساند مگر اینکه من برای شما بازگو کردم و اجرایش را از شما خواستم. آری در ارائه قرآن، و مقررات لازم و اینکه پس از پیامبر بایدب ائمه رجوع شود برنامه‌ای فروگذار نشده و حجت الهی بر تمام بندگان تمام است.

دانشمندان ربانی در هر عصری مردم را به پیروی از قرآن و رسول الهی و ائمه بزرگوار دعوت کرده و عهده‌دار بیان فرامین الهی در جامعه بودند اینان با زبان و قلم نگذاشتند رابطه ناس با نبوت و امامت قطع گردد، آیا باز هم برای کسی عذری باقی است؟

برنامه بازشناساندن محرک‌ها در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است در این جزوه اگر بنا باشد به تمام محرک‌های مثبت و منفی اشاره شود مثنوی هفتاد من گردد، از اینجهت از هر یک از محرک‌های مثبت و منفی يك یا دو نمونه یاد خواهد شد، تا زمینه‌ای برای شناخت انواع محرک‌ها چه درونی و چه برونی در اختیار دوستداران تربیت قرار بگیرد در اینجا تذکر این نکته ضروری است که در قرآن و روایات از عوامل تحریک مثبت و منفی تحت کلمه محرك یاد نشده، بلکه

(1) - بقره 132

نظام تربیت در اسلام، ص: 174

عنوان اصلی مسئله مورد توجه قرار گرفته و پاسخ انسان در برابر هر یک توضیح داده شده و از مردم مسلمان دعوت شده بسوی محرک‌های مثبت درونی و برونی روی آرند، و از عواملی که پاسخ انسان در برابر آن جز زیان و خسارت بخوزه زندگی چیزی نیست پرهیزند، مثلاً عقل یکی از محرک‌های مثبت درونی است و قرآن محرك مثبت برونی، پاسخ انسان در برابر این عامل مثبت باور کردن خدا، شناختن حقایق، شناخت زبانها، تصدیق پیامبر، ارزیابی عاقبت برنامه‌ها و از این نوع امور است، در قرآن مجید نزدیک به هزار آیه درباره این محرك مثبت ذکر شده اما با عنوان اصلی مسئله که عبارت است از تعقل، تفکر، تفقه و از این قبیل، و حسد یکی از محرک‌های منفی درونی است که عکس‌العمل انسان در برابر آن غصه، رنج، ناراحتی، لاغری، زخم معده و عاقبت خودکشی است، از این محرك هم تحت عنوان خود حسد یاد شده و دنیائی که هدف است نه وسیله یکی از محرک‌های منفی برونی و اینکه در این مقالات از برنامه‌های مثبت و منفی یا واجب و حرام در اسلام بعنوان محرك‌ها یاد شده پیروی از اصطلاح روانشناسان است و نحوه تقسیم و توضیح و تشریح هر یک از محرك‌ها از نویسنده این جزوه است.

جهل از محرك‌های منفی درونی است، تمام بدبختی‌هایی که در جوانب حیات انسان دچار آن میگردد، پاسخ آدمی در برابر این محرك است، نمیتوان انکار کرد، که نادانی و ندانستن از خطرناکترین دشمنان است، که انسان در دوره تاریخ حیات با آن روبرو بوده.

جهل مبدأ شرور، مفاسد، پلیدیها، بدبختیها، آوارگیها، اسارتها و فروافتادن در کام اژدهای استعمار و استثمار و استحمار است.

مبارزه با این محرك، و عواملی که آن را تقویت میکنند، از اهم واجبات و فرائض اسلامی است، و برای بیرون راندن دشمن پرخطر تنها سلاحی که باید بکار برد سلاح علم و دانش است.

تقویت خرد و اندیشه بوسیله دانش، اعم از دانشی که انسان از طریق دین اسلام میآموزد، و در سایه آن باصول زندگی و قواعد انسانی آشنا میگردد، یا دانشی که در کلاس کسب میکند، یا علمی که از راه مطالعه کتب پرثر بدست میآورد، این دشمن درونی را ضعیف کرده و ننگ بودنش را از دامن حیات و هستی انسان میزداید.

در اینجا باید توجه داشت که معلم غذائی که بعنوان علم بمغز انسان میدهد باید از هر جهت

نظام تربیت در اسلام، ص: 175

با رشد و تکامل انسان تناسب داشته باشد، زیرا استعمارگران و نوکران کثیف آنان خصوصا در جوامع شرقی، گاهی و یا همیشه سعی دارند از طریق فرهنگ و باسخدام گرفتن پاره‌ای از برنامه‌ها بعنوان دانش، مانند هنر و هنرپیشگی، شعر و موسیقی، فیلم و فیلمداری، مجله و سینما، بر جهل مردم بیفزایند، آنان را از منابع زرخیز فکری و مادیشان غافل کنند، تا بتوانند به دزدی‌ها و یغماگریها و جنایت‌های خویش ادامه دهند، در اینجا است که قرآن مجید بطور قاطع از انسان دعوت میکند در معلم و غذایش دقت نماید **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ «1»**. مفسرین شیعه به پیروی از امام باقر علیه السلام جهتی از این آیه را تفسیر به غذای روح و فکر کرده‌اند، و اینکه بر هر مسلمانی واجب است از افراد شایسته و صالح و شناخته شده و متخلق باخلاق الهی علم فراگیرند.

در زیرنویس این آیه شریفه محدث بزرگ و جامع فضائل مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی مقاله‌ای دارد، که من برگردان فارسی آن را از پاورقی تفسیر نوین ص 58 نقل میکنم.

«همچنان که آدمی روح و بدن دارد، طعام نیز جسمانی و روحانی می باشد، و همانطور که مأمور است به غذای جسمش بنگرد تا ببیند که منشأش آبی است که از آسمان نازل میشود و زمین شکافته میگردد، لازم است بغذای روحانیش نیز ببیندیشد تا بداند که آنهم از آسمان از جانب خدا نازل میگردد، بدین طریق که باران وحی بر زمین نبوت و شجره رسالت و سرچشمه حکمت میبارد، تا از آنها حبوب حقایق و میوه های معارف بیرون آمده، و ارواح آنانکه قابل تهذیب و تربیت هستند از آنها تغذیه مینماید پس اینکه امام باقر میفرماید باید آدمی بعلمش بنگرد که از چه کسی فرا میگیرد، یعنی شایسته است دانش خود را از اهل بیت نبوت بگیرد، که مهابط وحی و سرچشمه های حکمت میباشند، و علومشان از جانب پروردگار است، چنین علمی است که صلاحیت دارد غذای روح شود، بر خلاف کسانی که رابطه ای میان آنها و خداوند از حیث وحی و الهام نیست، که دانش آنان یا حفظ اقوال مردمی است که در اقوالشان حجتی نیست، یا ابزار جدالی است که دخالتی در حقانیت و رسیدن به راه راست ندارد، پس از خدا نیست بلکه چنین علمی از شیطان است و نمیتواند غذای روح باشد».

در زمینه علوم مادی که در برنامه های روزمره بکار می رود چنانچه در فصل علم و دانش توضیح داده شد، مردم وظیفه یادگیری دارند، و تعلیم و فراگرفتنش واجب کفائی است، فراگرفتن علوم مادی از معلم شایسته و علوم معنوی از انبیاء و ائمه و علمای ربانی انسان را از جهل جدا کرده و زمینه رشد و تکامل مادی و معنوی را برای جامعه فراهم می آورد.

پس از اینکه شایستگی علم و معلم احراز شد، و معلوم گشت آنچه در اختیار انسان قرار

(1) - عبس 25

نظام تربیت در اسلام، ص: 176

میدهد، در راه صلاح و سداد انسان است و درمان کننده درد خطرناك نفهمی و جهل می باشد، باید تمام هوش و گوش و مشاعر آدمی برای دریافت نور دانش مصرف گردد و تا حصول پیروزی و غلبه بر جهل این راه را ادامه دهد.

امام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنانچه کتاب کافی و وافی، و بحار و تحف العقول نقل میکنند خطرات جهل را برای هشام بن حکم شاگرد بزرگوارشان نقل میکنند و در حقیقت امام علیه السلام جهل را يك محرك منفی و درونی دانسته و نزدیک به هفتاد برنامه را بعنوان پاسخ انسان در برابر آن بیان میدارد، و از آن برنامه ها تحت جمله ارتش جهل یاد میکند، و اگر انسان بمعالجه جهل برنخیزد در برابر آن چاره ای جز پاسخ گفتن در نزدیک به هفتاد مورد ندارد، که همه موارد ایجادکننده خسارت در زندگی دنیا و آخرت آدمی است.

پاسخ/ انسان/ جهل

// پاسخ موجود زنده، محرك

کفر، نومیدی، ناسپاسی، دل‌سختی، رغبت خارج از حد بمادیگری، تکبر، تکذیب حق، جور، طمع، نفهمی، تندخویی، شتاب، دورویی، ناخشنودی، حرص، پرده‌داری، شکم‌پرستی، غدر، مرض درشتی، بدکاری، افشاء سر، پلیدی، رنج، فزون‌طلبی، شقاوت، گردن‌فرازی، سخت‌دلی، انتقام، فراموشی، دریغ داشتن از خیر، نافرمانی از حق، کودنی، نیرنگ، تأخیر در نیکی، ستم، بی‌شرمی، درشتی، هوس، اصرار بر گناه، عدم پذیرش حق، شک، درپوزگی، قطع رابطه، دشمنی سرپلندی، بیجا، انکار، راز گشودن، زشتی، حسادت، زیاده‌روی، بلاء، سبکی، سهل‌انگاری، دوری از دعا، جدائی، سخن‌چینی، کسالت، بخل، فریفتگی، اندوه، خودبینی، حماقت. «1»

اینست ضربه‌های هولناک جهل، آیا مبارزه با این محرك خطرناک درونی نباید از مهمترین برنامه‌های انسان باشد؟

بر مردما ست که بعلاج این مرض بوسیله کسب دانش برخیزند، و مبارزه با جهل را بوسیله رجوع به دانایان و تقویت خود و معرفت و نیرو بخشیدن بتوان خویش‌داری تقوا تا بکمال رساندن قوه اندیشه و بهره‌گیری از آن ادامه دهند.

(1) - تحف العقول ص 422

نظام تربیت در اسلام، ص: 177

سوءخلق

سوءخلق به مجموعه سیئات اخلاقی و رذائل روانی اطلاق میشود، انسان در برابر هر يك از رذائل اخلاقی که خود يك محرك خطرناک درونی است پاسخ یا پاسخ‌هائی دارد.

مبارزه با فقر حسن خلق بر تمام مرد و زن مسلمان واجب است، و اصولا اسلام از سه رکن اعتقاد و عمل و اخلاق تشکیل شده، و فاقد اخلاق فاقدی ك سوم از مسلمانی است.

کسی نباید اجازه دهد ظرف هستی و وجودش پایگاه برنامه‌های ابلیسی و ضد خدائی شود، من اگر بخواهم تمام برنامه‌های حسن خلق و سوءخلق را که قواعد هر کدامش اولی از محرك‌های مثبت درونی و دومی از محرك‌های منفی درونی

است توضیح دهم باید تمام آیات و روایات باب اخلاق اشاره کنم، و این بر خوانندگانست که بکتاب اخلاقی اسلامی مراجعه کنند، در این بخش یکی از محرک‌های منفی درونی باب اخلاقی که شاید بیشتر مردم گرفتار آنند، و پاسخ‌های آنان در برابر آن زیادهای زیادی نصیب ایشان کرده بسنده کرده.

حسد

حسد در میان رذائل اخلاقی از محرک‌های زیانبار درونی است، که آدمی را در دام خطرهای فراوان جسمی و روحی گرفتار میکند.

غصه، رنج، اندوه، پریذگی رنگ، بهم خوردن ضربان قلب، لاغری، زخم معده، تشنج، ضعف اعصاب، کشتن، خودکشی و ... پاسخ‌هاییست که انسان در برابر این محرک از خود بروز میدهد.

رشك و حسد بردن بدیگری که چرا نعمت، زیبایی، مقام، شخصیت، و مال دارد، انسان را دچار اضطراب و ناامنی روحی میکند، و مسیر زندگی را بسوی بدبختی تغییر جهت میدهد.

زیبائی ظاهری دیری نمی‌پاید که از بین می‌رود، مال دست بدست می‌گردد، و یا با يك حادثه نابود میشود، مقام و موقعیت هیچ پایداری ندارد، هر نوع نعمت مادی در معرض زوال و نیستی است، پس چه معنا دارد عاقل و مسلمان باوصاف عارضی و به نعمتهای از دست رفتنی که در اختیار دیگران است حسد بورزد؟!

دنيا آنقدر ندارد که بر او رشك برند ای برادر که نه محسود بماند نه حسود

حسد گاهی ویرانگر وجود خود حسود، گاهی متلاشی کننده زندگی يك خانواده، و زمانی بدبخت کننده يك ملت، و چه بسا قوه تخریش ویران کننده تاریخ درخشان يك جامعه می‌باشد، و یا تغییردهنده تاریخ يك است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 178

از امام ششم پرسیدند، آیا مردم موقعیت علمی، اخلاقی، سیاسی، و شخصیت والای علی علیه السلام را در همه شئون حیات آگاه نبودند؟

فرمود چرا، عرضه داشتند بکدام علت پس از درگذشت پیامبر با او مخالفت کردند و تا آخر عمر لحظه‌ای او را از آزدن خاطر آزاد نگذاشتند؟! امام فرمود بخاطر حسد.

آری بمقام و موقعیت بی‌نظیر او رشك بردند، بهمین خاطر بخیال خود میخواستند نعمتهای معنوی و انسانی را که از راه بندگی بدست آورده بود از او بگیرند، یا او را همانند عادی‌ترین فرد جامعه تنها گذاشته، تا از پیشرفت برنامه‌های خدائی‌اش که مایه حیات اسلام و تاریخ بشر بود جلوگیری کنند، و این حسدی بود که تاریخ يك جامعه را تا روز واپسین تغییر جهت داد، و علت ستم‌های فراوان بر پیکر اسلام و اجتماع شد و راستی حسابرسی به میوه‌های تلخ این نوع حسد از طاقت تمام انسانها خارج است جداگانه پاسخی انسان در برابر این محرك درونی ویرانگر تمام ویژه‌گیهای مثبت يك جامعه تاریخی است، ذکر قسمتی از روایات باب حسد، شاید لازم باشد، تا هرکس آلوده به این درد خطرناك است با توجه بگفتار معصوم خود را معالجه کند.

عن ابی عبد الله قال: انّ الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الخطب: «1»

حسد ویرانگر ایمان است، چنانچه آتش خورنده و از بین برنده هیثم است.

علامه مجلسی در زیرنویس روایات حسد در بحار مقاله جالبی دارد، که فرازهایی از این مقاله چنین است: حسد از نظر عقل زشت است، زیرا حسد عبارت از بدخواهی نسبت به دیگران و خشم بردن بر احسان الله به بندگان است، کدام گناه بدتر از ناگوار داشتن آسایش مسلمان است، مگر نعمت دست مردم برای تو چه زبانی دارد که بر آن رشك میری؟!!

علل حسد زیاد است مهمترین آنها هفت عدد است: کینه، عزت‌خواهی، تکبر، عجب، وحشت، ترس از فوت مقاصد خویش، حب ریاست، بدذاتی و بخل، علامه بزرگوار حضرت مجلسی که در خدمت بشیعه کم‌نظیر است و دفاع مرجع عالیقدر شیعه حضرت امام خمینی در اولین سخنرانی پس از مرگ پسرش بعنوان گلایه از روشنفکرانیکه از تاریخ حیات دانشمندان کم اطلاعند و باین سبب در ارزیابی خود نسبت بدانشمندان شیعه دچار اشتباه شده‌اند و دفاع امام نمایشگر واقعیت بر ارزش مجلسی است، مقاله خویش را در بحار درباره حسد باینصورت ادامه میدهد: حسد از بیماریهای بزرگ دل است و امراض دل جز با عمل و عامل قابل درمان نیست.

برای رفع بیماری حسد باید بدانی که اولاً رشك بردن و حسد ورزیدن بایمان و بدنای تو ضرر

نظام تربیت در اسلام، ص: 179

میزند بخاطر اینکه حسد تو بمعنای خشم بردن نسبت بر مقدرات حق بیکی از بندگانش، و اینکه چرا خداوند بفلانی نعمت عنایت کرده؟!

و اما بدنیایت زیان وارد میسازد زیرا بخاطر اینکه آدمی در زیر فشار حسد دچار هرگونه بدبختی و رنج و پستی شده و از زندگی آرام محروم و ممنوع خواهد شد.

در مقاله مجلسی دقت کنید و در جملاتش بخصوص قسمتهای آخرش بیندیشید خواهید دانست که از فرازهای بیان شده مجلسی بطور صریح استفاده میشود که حسد يك محرك داخلی است و آدمی در زیر فشار این محرك دچار مصائب گوناگونی میگردد، و تلك برنامه‌هاییکه در قرآن یا کتب اخلاقی از آن تعبیر بسوء خلق شده بمانند حسد يك محرك خطرناك درونی است.

عن ابی عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: كاد الفقران يكون كفرا، و كاد الحسد ان يغلب القدر: «1»

امام ششم از قول پیامبر میفرماید: بین فقر و کفر فاصله‌ای نیست، آدم فقیر در پرتگاه کفر قرار دارد، و حسد محرکیست که نعمت الهی را از کف انسان میریاید.

قال ابو عبد الله عليه السلام: آفة الدين الحسد، و العجب، و الفخر: «2» امام ششم فرمود: رشك، خودبینی، فخر فروشی برای دین آفت است.

قال رسول الله صلى الله عليه و آله اقل الناس لذّة الحسود: «3» حسود در زندگی از همه کمتر لذت میبرد.

عارفی فرموده: الحسد يأكل الجسد: «4» رشك درنده‌ایست که جسم را نابود میکند.

قال علي عليه السلام صحّة الجسد من قلة الحسد: «5» امام علی علیه السلام حسد را محرکی میداند که پاسخ انسان در برابر این محرك از دست دادن سلامتی جسم است، بهمین خاطر میفرماید سلامت جسم از کمی حسد است.

منفی درونی را که همانند زیانبارترین زهر در وجود انسان است در طول آیات و روایات بیان داشته و راه درمان این درد را تعلیم داده، و از مردم مسلمان خواسته با توجه بفرامین الهی و با تقویت نیروی خودنگهداری بمبارزه با این خطر اقدام کنند، و خویش را از سیئات اخلاقی پاک کرده به حسنات اخلاقی بیاریند.

در باب حسن خلق که تأمین کننده قسمتی از خیر دنیا و آخرت انسان است، روایتی رسیده که دانستن آن برای همه مفید است.

(1) کافی ج 2 ص 232

(2) کافی ج 2 ص 232

(3) سفینه البحار ج 1 ص 251

(4) سفینه البحار ج 1 ص 251

(5) سفینه البحار ج 1 ص 251

نظام تربیت در اسلام، ص: 180

قال ابن لقمانا لحکیم لایه: یا ابة ای الخصال من الانسان خیر؟ قال الدّین قال: فاذا کانتا اثنتین قال: الدّین و المال قال: فاذا کانت ثلاثا قال: الدّین و المال و الحیاء و قال: فاذا کانت اربعاء قال الدّین و المال و الحیاء و حسن الخلق، قال: فاذا کانت خمساً قال: الدّین و المال و الحیاء و حسن الخلق و السّخاء قال: فاذا کانت ستّاً قال: یا بئی اذا جتمعت فیه هذه الخمس فهو تقیّ نقیّ و لله ولیّ و من الشیطان بری.

فرزند با تربیت لقمان از پدر پرسید چه برنامه‌هایی از انسان نیکوست؟ پاسخ داد آراسته بودن به دین آری دین که مجموعه از مقررات الهی است و بنابر مصلحت انسان بوسیله الله وضع شده و در قسمتهایی از اوامر نواهی و عقاید و اخلاق بفرزندان آدم ارائه گشته.

اجرای فرامین الهی و دوری از آنچه ممنوع شده سعادت‌آفرین، و سر باززدن از نقشه‌های جامع الهی برابر با بدبختی و شقاوت انسان است.

قال لقمان لابنه للحاسد ثلث علامات: یغتاب اذا غاب، و يتملق اذا شهد، و یشمت بالمصیبة: «1» لقمان فرمود پسر من برای حسود سه نشان است. غیبت بهنگامیکه طرفش غائب است، چاپلوسی بهنگامی که حاضر است، زخم زبان زدن

بهنگامیکه کسی ببلائی دچار است. عن الصادق علیه السلام کان رسول الله صلی الله علیه و آله يتعوذ کلّ يوم من ستّ، من الشک و المشرک و الحمیّة و الغضب و البغی و الحسد. «2»

امام ششم فرمود: پیامبر بزرگ هر روز از شش برنامه بخداوند پناه میبرد شک، شرک، بی‌پروائی، خشم، تجاوز، حسد.

فی وصیّة الصادق علیه السلام لا یجعفر النعمان الا حول: انّ ابغضکم الی المتراسون، المشاون بالنمائم، الحسدة لاخوانهم، لیسوا منی و لا انا منهم، انما اولیائی الذین سلّموا لامرنا، و اتبعوا آثارنا، و اقتدوا ابنا فی کل امور: «3»

امام ششم در سفارشاتش باو جعفر النعمان الاحول فرمود: مبعوض‌ترین شما پیش من سه گروه‌اند، ریاست‌خواهان، سخن‌چینان، حسودان، اینان از من نیستند من از آنان بیزارم تنها عاشقان و دوستان من آن مردمی هستند که تسلیم فرمان ما و پیرو خطوط حیات ما و تابع برنامه‌های ما در همه امور زندگی هستند. این محرک درونی که فشارش بر موجود زنده‌ای چون انسان، یا تأثیرش بر روان آدمی علت اینهمه پاسخ زیانبار از طرف انسان است نیاز بیشتری به توضیح ندارد، اسلام در يك حد عالی خطرات و ضربه‌های هولناك این محرک پرسید پدر اگر بنا باشد

(1) سفینه البحار ج 1 ص 251 و 252

(2) سفینه البحار ج 1 ص 251 و 252

(3) سفینه البحار ج 1 ص 251 و 252

نظام تربیت در اسلام، ص: 181

انسان از دو برنامه بهره‌ور شود باید چه کند؟ پاسخ داد تولید مال از طریق مشروع و قرار دادن آن در گردونه برنامه‌های سازنده، و بنا بقول قرآن از راه مال میتوان در برابر هر يك درهم هفتصد برابر بپا داشتن کیان انسانیت استفاده کرد. «1» و مقصود از دین و مال در پاسخ لقمان همین واقعیت است.

میپرسد اگر آدمی خواسته باشد از سه برنامه استفاده کند چه راهی دارد؟ جواب میگوید پس از آراسته بودن بواقعیات دین و تولید و صرف مال در راه الهی، حیاء، حقیقت اینست که نیروی حیا آدمی را از برنامه‌های ناشایسته و کردار ناپسند و اخلاق حیوانی دور نگاهداشته و از گرفتار آمدن بدام خطرناك شیطان حفظ میکند.

میپرسد در صورتیکه آدمی بخواهد از چهار رشته فیض ببرد چه کند؟ پاسخ میدهد پس از دین و مال و حیاء «حسن خلق» اگر به بخش تہذیب نفس مراجعه کرده در آنجا سرفصل ابواب اخلاق پسندیده را ملاحظه میکنید، و برای دریافت مسائل اخلاقی به باب عشره بحار و وسائل و به کتاب با برکت محجة البیضاء مراجعه کنید.

عرضه میدارد اگر بخواهم از پنج برنامه سود ببرم باید چه کنم پاسخ میدهد سخاوت و هنر گشاده‌دستی، و این صفتی است که باید در همه دارندگان مال جلوه داشته باشد اعم از دارندگان مال یا علم یا هنر یا قدرت.

میپرسد اگر بخواهم از نیر وی ششم بهره بگیرم چه راهی دارد جواب میگوید:

پسرم این پنج برنامه در هر انسانی متبلر شود باید گفت او انسانی است خودنگهدار و اهل تقوا و تصفیه شده از رذائل و عاشق الله و دور از دام شیطان.

دنیای ممدوح

دنیا یعنی مجموعه‌ای از عوامل مادی و وسائل زندگی، و فراهم‌آورنده عیش و نوش و خانه‌ای موقت و زودگذر و از دست رفتنی و دست بدست گشتنی چنانچه این مجموعه از راه صحیح بدست آید و بعنوان وسیله رسیدن به رشد و مقام عالی انسانی در اختیار قرار گیرد، و در راه کلمه حق و حقیقت مصرف شود، چهره‌ایست بس زیبا و روی گرداندن از آن حرام و ممنوع و بقول قرآن: و لاتنس نصیبك من الدنيا، قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق و این چهره از دنیا محرك مثبت برونی است و بازده‌اش دنیای عالی و بقول قرآن حیات

(1) - البقره 261

نظام تربیت در اسلام، ص: 182

طیبه و چنانچه این مجموعه از راه زور، قلدی، برنامه‌های خلاف، از قبیل غش، تزویر، ریا، دزدی و ... بدست آید و برای انسان هدف باشد، و مصرفش در کانال گناه و جنایت و شهوت‌رانی قرار بگیرد چهره‌ایست هولناک و مخوف و محرکیست خطرناک از محرکهای منفی برونی و بازده و پاسخش زور است و ظلم، تجاوز است و خیانت، جنایت است و آلودگی، قتل است و غارت، اسلام با توجه بوضع فکری و تربیتی مردم دنیا را بدو چهره توجیه میکند، اسلام از رابطه مردم حق‌پرست، مردم با اندیشه و خردمند و مردمیکه تمام برنامه‌های دنیائی را وسیله رسیدن به الله، و رعایت حق خلق

قرار داده، تعبیر به رابطه صحیح و انسانی کرده، و اصولاً دنیا را برای چنین مردم خانه تجارت فضیلت و شرف دانسته، اینان که از تربیت الهی برخوردارند انفاق، رسیدگی به یتیم، دستگیری از مسکین، قرض الحسنه، خرج مال در راه جهاد و جنگ با دشمن، پرداخت پول در راه بپا داشتن برنامه‌های خدا و ساختن خلق و ... برای آنان از اموریست که از آن سخت لذت می‌برند، و برای ساخته شدن و ساختن زنده‌اند، از این طریق است که بتقویت خویش برخاسته، و برای محکم کردن پیوند خلق با خالق اقدام کرده، و در راه ایجاد سلامت در تمام جوانب زندگی دنیا، و سعادت در حیات آخرت گام برمیدارد.

دنیا برای اینان محرك مثبت برون است، کوشش آنها در راه تحصیل این چنین دنیا کوشش مثبت و ثمربخش است، نهج البلاغه در بسیاری از فرازهایش بدنیای مثبت اشاره کرده و بتکرار فرموده: بالدنيا تحرز الاخرة: بوسیله دنیا میتوان کسب آخرت و جلب خوشنودی حق کرد. «1»

علی علیه السلام در حکمت 131 نهج البلاغه از دنیای مردم با تربیت و روشن ضمیر بدینگونه خبر میدهد:

اِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صَدَقٍ لِّمَنْ صَدَقَها، و دَارُ عَافِيَةٍ لِّمَنْ فَهَمَ عنها، و دَارُ غَنًى لِّمَنْ تَزَوَّدَ منها و دَارُ مَوْعِظَةٍ لِّعَنِ اتَّعَظَ بها، مسجد احبَّاء الله و مصلًى ملائكة الله و مهبط وحى الله و متجر اولياء الله اكتسبوا فيها الرحمة، و ربحوا فيها الجنة:

دنیا برای مردم پاك روح و انسای راستین سرای راستی و خانه درستی است، مرکز امن است از هر نوع بلای فکری و روحی و جسمی برای آنکس که راه زندگی صحیح را از آن یافته باشد، جانیست که از کانال عوامل آن میتوان توشه زندگی سالمینجا و آنجا را فراهم آورد، خانه‌ایست که در و دیوارش از پند و عبرت پر است، اما برای آنکس که دیده عبرت داشته باشد،

(1) - خطبه 156

نظام تربیت در اسلام، ص: 183

دنیا خانه عبادت دوستان خداست، دنیا جایگاه نماز ملائکه است، دنیا ظرف پذیرای وحی خداست، دنیا تجارتخانه عاشقان الهی است، عاشقانی که در همین جا بکسب رحمت و لطف حق برخاستند، و تمام درهای محبت خدا را بروی خود باز کردند، و سودی که از این تجارت نصیب خود نمودند بهشت جاودانی و همیشگی است. آری در صورتیکه انسان از

تربیت صحیح بهره داشته باشد، و از مقررات پاك الهی شکل گرفته، و برای فرامین الله و عمل بآن احترام قائل باشد دنیا برایش بهترین جایگاه و عمر برایش پرسودترین رأس المال است.

انبیاء و ائمه از خدای بزرگ طول عمر میخواستند، زیرا باین برنامه آگاه بودند که هرچه بیشتر در دنیا بمانند بهره فوق العاده تری نصیب آنان خواهد شد.

آیات و روایات مشوق کشاورزی در درجه اول و تجارت و صنعت در مرحله بعد نمایشگر نظر اسلام بدنیائی مثبت و این محرك عالی است، دنیای شکوفاکننده فضائل، و کشنده رذائل، و سازنده زندگی خلق، و بپاککننده آخرت آباد، عقب ماندن از چنین دنیائی بزیان انسان است، و تبلی و سستی در راه بدست آوردن این مجموعه ممنوع و حرام است. فقر بهمین خاطر مذموم است، و نداری بهمین جهت عامل ذلت و شقاوت، بی تناسب نیست که نظر اسلام را بنحو مختصر درباره فقر بدانید، و اینکه اسلام با شدت هرچه تمامتر از کناره گیری از دنیای مثبت و سازنده جلوگیری میکند، بعد از توضیح فقر چهره دوم دنیا را بررسی کرده و نظر اسلام نسبت بآن شرح داده خواهد شد.

فقر و نداری

از عوامل خطرناکی که آدمی را بانواع بدبختیها و شقاوت و ذلت دچار میکند نداری و فقر است.

اسلام از فقر بعنوان عامل کفر یاد میکند، آنجا که پیشوای ششم میفرماید:

كاد الفقر ان يكون كفرا. «1» و پیامبر بزرگ فرموده: الفقر سواد الوجه في الدارين. «2» نداری و سیاهی دنیا و آخرت است. علی علیه السلام از کابوس وحشتناك فقر مادی بمرگ بزرگتر تعبیر کرده آنجا که میفرماید: الفقر الموت الاكبر. «3» و نیز فرموده: الغنى في الغربة وطن، الفقر في الوطن غربة. «4» ... الفقر يحرس الفطن عن حخته، و المقل غريب في بلدته: «5» دارا در غربت گوئی در وطن است،

(1) سفینته البحارج 2 ص 378

(2) سفینته البحارج 2 ص 378

(3) - تحف العقول 214

(4) - سفينة البحار ج 2 ص 379

(5) - نهج البلاغه حکمت 3

نظام تربیت در اسلام، ص: 184

و ندار در وطن خویش غریب است، نداری زبان را از برهان و دلیل لال میکند و انگار حرف فقیر بی اعتبار است، و فقر آدمی را در شهر خویش دچار درد غربت میکند.

بفرزندش محمد حنفیه فرمود: یا بنی ائی اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت «1»: آری پسر من از نداری برای تو میترسم، جدا از فقر بخداوند پناه ببر، زیرا نداری علت از دست رفتن دین و بحیثیت انداختن اندیشه و ایجادکننده نفرت در انسان است.

روی این حساب فقر از نظر اسلام کابوسی وحشتناک، مرگ اکبر، نزدیک کننده بکفر، و آورنده بدبختی برای آدمی است، و مبارزه با این دشمن سهمگین و پرخطر از وظائف واجب و اولیه هر انسانی مسلمان است، و در هر عصری با توجه بخصوصیات و ویژگیهای زمان، باید مرد و زن اسلامی مبارزه با این خطر اقدام جدی کنند، در این عصر تنها راه مبارزه با این چهره خطرناک بالا بردن سطح فرهنگ فکری و علمی مردم و جنگ کوبنده با اربابان استعماری و عمال آنان در همه زمینه هاست.

در اینجا باید گفت: وسائل مادی، معادن، انرژیها، زمینهای قابل کشت، آبها، دامها، حیوانات، نیروی فکر و کار و همه و همه از عوامل مبارزه با فقرند، و باید تمام مرد و زن مسلمان بدانند که در سفره طبیعی عالم باندازه ای که دارای معیشت لازم باشند صاحب حقند، باید همه مردم برای احقاق حق خود با تکیه بر نیروی اندیشه و قواعد لازم حق خود را از این سفره برگرفته و نگذارند عوامل فقر بآنان حمله کنند.

ممالك اسلامی عموماً از بهترین و سرشارترین منابع و معادن مادی، و زمینهای قابل کشت و آب فراوان، و دریا و دریاچه و خلیج برخوردارند و از نظر علم اقتصاد از مکتبی غنی و آزاد و آزادی بخش همچون اسلام برخوردار و از نظر نیروی انسانی دارای يك ميليارد جمعیت یعنی يك چهارم مردم روی زمینند.

اینان نباید در برابر این سه نیروی عظیم: منابع انرژی، نیروی انسانی، فرهنگ خدائی بی تفاوت باشند، و نباید بعنوان کارگر و کارمند زورگویان و استعمارگران و عمال آنان بکار مشغول بوده، و برای حفظ منابع اربابان کثیف امپریالیسم و

کمونیسم بفعالت خود در همه زمینه‌ها ادامه دهند، جدا این بزرگترین ننگ است که انسان از اموال و ثروتهای بیکران خود بمزد کمی قانع شود و در برابر آن مزد برای دزدان بین‌المللی راه غارت و غارتگری بازکند!! ثروت انبوه

(1) - سفينة البحار ج 2 ص 380

نظام تربیت در اسلام، ص: 185

خود را استخراج کند، و دریا دریا این ثروت استخراج شده را به بیگانه تقدیم نماید و مزد کمی دریافت داشته و سپس مزد خود را برای خرید وسائل زندگی باز به غارتگران کثیف پردازد.

ابتکار کشف مواد، و تبدیل آن بوسائل حیات و تولید و مصرف عادلانه آن بحکم قرآن باید بدست خود مسلمانان باشد، و از اینکه با داشتن معادن کشوری مصرف کننده و از نظر صنعت مملکتی مونتاژکننده باشند سخت پرهیزند ما ملت اسلام با نیروهای سرشار خدادادی باید استخراج کننده و فروشنده برنامه‌های کشاورزی و صنعتی باشیم و از این راه عزت و استقلال اقتصادی و کشوری خویش را حفظ کنیم.

مملکتی که با داشتن انرژی، و زمینهای زرخیز، در برنامه‌های کشاورزی و صنعتی و دامی دست نیاز بسوی دیگران داشته باشد، باید گفت عقب افتاده‌ترین مملکت و بدبخت‌ترین ملت است، و مردم آن زیر بار ننگ ذلت و استعمارند، چنین جامعه‌ای بر باد دهنده فرهنگ و کیان خود است، در طولی نمیکشد که نقش او در زندگی باطل شده و بصورت حمال استعمارگران بیرون خواهد آمد. «1»

بیفکری و تنبلی و سستی و تن‌پروری در امر استخراج منابع بوسیله خود و تولید برنامه‌های کشاورزی در سطح عالی از نظر اسلام گناه بزرگ و خیانت عظیم است. بیکاری و بی‌فکری جدا در اسلام ممنوع و حرام است، و مینویسند هرگاه شخصی بزیارت رسول اکرم می‌آمد بلافاصله پس از سؤال از نام او از کارش میپرسید، اگر میگفت بیکارم، پیامبر سخت از او اظهار تنفر میکرد، رسول الهی تأمین خرج خویش را از کیسه دیگران و از دسترنج غیر خود حرام نموده و میفرمود در صورت توانائی کار سؤال از مردم ممنوع و گدایان حرفه‌ای در روز قیامت از عنایت حق محرومند.

بهمین موازات گداپروری در اسلام امری مذموم شناخته شده و مصارف دو نوع مالیات اسلامی یعنی خمس و زکات فقط برای رشد ملت و تکامل جامعه اسلامی است.

امام پنجم علیه السلام میفرمود: در روحم خشم و نفرت سختی نسبت بمردم بیکار حس

(1) در روزهاییکه مشغول نوشتن این جزوه بودم، روزنامه‌ها در جنب مبارزات حق طلبانه مردم، بیک آزادی نسبی دست یافته بودند، در پاره‌ای از مقالات ارزیابان اوضاع نوشتند: اگر ایران مواد خوراکی لازم خود را از اخراج قهیه نکند کشاورزی فعلی‌اش بیش از 32 روز جواب ملت را نمیدهد، در صورتیکه ایران از نظر منابع و زمین قابل کشت یکی از مهمترین ممالك جهان و از نظر نفت دومین صادرکننده در روی زمین است، سوء مدیریت دولتها، و تسلط اربابان استعماری ایران را بپرتگاه سقوط آورده و اگر بیداری حضرت امام خمینی و ادامه مبارزات مردم نبود معلوم نبود کشور و ملت ما با چه سیه‌روزی روبرو میشد؟!

نظام تربیت در اسلام، ص: 186

میکنم، این چنین افراد اگر برای حصول رزق دعا کنند دعایشان بی نتیجه و غیر قابل استجاب است، دعای آنان کار است و فعالیت، نه ورد و مناجات، خداوند بزرگ زمین و دریا و تمام نعمتهایش را به بشر ارزانی داشته، و نقشه بدست آوردن وسائل زندگی را بوسیله مقرراتش بانسان ارائه فرموده، افراد بهیچ عنوان حق سپری کردن عمر خویش را در بیکاری ندارند، سپس میفرماید مردم بیکار شرم نمیکنند، برای یکبار صبح زود از خانه بیرون رفته و کنار لانه مورچه بایستند و ببینند مور ضعیف چگونه زمین سخت را شکافته و در آن لانه میسازد، سپس در طلب مواد مورد نیاز بیرون رفته و فعالیت برایش خسته کننده نیست، از هر طرف میدود، از دیوار صاف بالا می‌رود، از درخت و دشت و هامون و کوه و تپه باک ندارد، با آن جثه لاغر چند برابر وزن خود را به لانه میبرد، از مور ضعیف درس بگیری استقلال اقتصادی خود را حفظ کنی، نگذارید غارتگران جلوی چشم شما غارت کنند و خود شما بیش از لقمه بخور و نمیر نداشته، و زنده بودنتان برای کار کردن و خدمت باستعمارگران باشد!!

داود پیامبر خدا بوده معجزه داشت، شجاعت و شهامت ذاتی او بود، بهنگام قرائت زبور هزاران نفر برای شنیدن تو ای دلگرمش جمع میشدند، دارای مقام حکومت بود، ولی برای اداره امور زندگی اقتصادی از مقام و شأن خود استفاده نمیکرد، و از بیت المال چیزی برنمیداشت، بلکه بنا بگفته قرآن از آهنی که در کفش نرم شده بود، زره میساخت و آن را بیازار عرضه کرده و از درآمد بازویش خرج خود و خانواده‌اش را اداره مینمود.

سلیمان فرزندش نیز همانند او بود، با اینکه از حکومتی بی نظیر بهره داشت، از شأن و مقامش برای اداره امور زندگی استفاده نمی‌کرد، ارشاد القلوب، بحار باب نبوت، سفینه ج 1 ص 649 می‌گویند: لباسش از موی زبر، خوراکش از آرد الک نشده، و شب را در پیشگاه الهی بعبادت و گریه مشغول بود، و خرج زندگی خود را از برنامه‌های بافتنی که عملکرد دست خویش بود تأمین می‌کرد.

در هر صورت کار و کوشش خصوصاً در درجه اول کشاورزی و دوم صنعت و سپس تجارت در اسلام امری ضروریست و بهره‌مندی در پیشگاه خداوند زیاد است، پیامبران بزرگ اکثراً بکشاورزی و بعضی به صنعت و گروهی به تجارت اشتغال داشتند و برای استقلال اقتصادی اهمیت فوق‌العاده قائل بودند، روی آوردن بدنیای قانونی واجب، رها کردنش ممنوع، و مبارزه با فقر و عاملین فقر و دزدان و استعمارگران و استثمارکنندگان از اهم واجبات اسلامی است.

علاقه بدنی و بمال دنیا امری طبیعی، تولید مواد در حد حفظ استقلال لازم، و مصرف

نظام تربیت در اسلام، ص: 187

عادلانه آن تا ریشه‌کن شدن فقر و نداری از میان جامعه و ملت واجب، برای دریافت قواعد اسلام در این زمینه بکتابهای فروع کافی، من لا یحضره الفقیه، وسائل، اقتصاد اسلامی، اقتصاد ما و کار و کوشش در اسلام و ... مراجعه کنید و بیدار باشید که گول مفاهیم مسخ شده زهد، توکل، صبر، را که بوسیله اربابان استعماری برای راحت‌تر کردن خود وضع کرده‌اند نخورید.

دنیای مذموم

در برابر مردم روشن ضمیر و پاک‌دل، و دارنده تربیت الهی و کیفیت ربط آنان با دنیا، اسلام از وضع مردم بیدین و مغرور و متکبر، و بنده شکم و شهوت، و متجاوز و متجاسر، و بیدادگر و خون‌خوار، و مردمیکه بخاطر زندگی چند روزه، حیات ابد را از دست مینهند و دنیا را هدف قرار داده، و برای رسیدن بآن از هیچ جنایت و گناهی باک ندارند، مردمیکه آزادی انسان‌ها را سلب و از آنان هم‌چون غلامان حلقه‌بگوش و خانه‌زاد، برای ارضاء شهوات خود بهره‌کشی میکنند و خلاصه از کیفیت ربط این ددان و وحشیان و جانوران فضیلت‌کش و آدم‌خوار پرده برداشته و برنامه آنان را بوسیله آیات و روایات تجزیه و تحلیل میکند، و از دنیاداری این افراد پست و هرزه تکذیب کرده و دنیا را با توجه بخصوصیات و ویژگیهای این دسته مرکزی پست، خانه‌ای بی اعتبار، محلی بی وفا و زندانی تنگ، و قفسی بیچاره‌کننده قلمداد کرده است.

راستی از دنیای فرعون و نمرود، ابو لهب و ابو جهل و ابو سفیان، معاویه و یزید و هرون و مأمون، چنگیز و تیمور، آتیا و نرون، و هرکس در هر عصری متخلق باخلاق اینان است چگونه باید تعبیر کرد؟ جز آنچه در قرآن و کتب روایی آمده چیز دیگر میتوان گفت، و اینک این شما و این قسمتی از آیات کتاب و روایات درباره دنیای مذموم، دنیائیکه از طریق نامشروع بدست میآید، و در راه ضد خدا خرج میشود.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ، «1» قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا، «2» وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ هُوًّا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا، «3» إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأْنَنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. «4» الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصَلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ، «5» وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْنَاهُمْ عَذَابٌ مِنْ اللَّهِ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

(1) آل عمران 185

(2) نساء 77

(3) انعام 70

(4) یونس 7

(5) ابراهیم 3

نظام تربیت در اسلام، ص: 188

عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، «1» يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ، «2» يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُورُ. «3»

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ، وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ، «4» فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى «5»:

ترجمه آیات بترتیب، زندگی دنیا نیست مگر عامل فریب، فرآورده دنیا کم است، آخرت برای خودنگهداران نیک است و در آنجا بحق کسی تجاوز نمیشود، واگذار مردمی را که آئین الله را بازیچه و بیهوده گرفته‌اند و دنیا آنانرا فریب داده، آنها که لقاء ما را نمیخواهند و دلخوش بزندگی دنیایند و همه چیز آن اطمینان داشته، و تصور میکنند آرامش حقیقی در سایه عوامل مادیست مردمی هستند که از دستورات من غافلند.

آنان که زندگی این جهان را در مقابل آن جهان انتخاب کرده‌اند، و جلوگیری راه خدا شده، مانع رشد و تکامل انسانهایند و زندگی را به کجی گرفتند در گمراهی دورند.

کسیکه سینه‌اش به کفر و ناسپاسی و پلیدی باز شده لعنت و عذاب بزرگ خدا بر اوست، علت لعنت و خشم خدا بر آنان بخاطر اینست که دنیا را در برابر آخرت انتخاب کرده، و بی‌تردید خداوند دستگیر مردم کافر نیست.

آنان که از زندگی فقط صفحه ظاهر دنیا را خوانده از آخرت بازمانده‌اند آری ای مردم وعده خداوند حتمی است، دنیا شما را فریب ندهد، و فریب‌دهنده شما را از خدا باز ندارد، آنان که خواستار محصول آخرتند بمحصولشان اضافه میکنیم، و مردمیکه خواهان دنیایند از دنیا برداشت میکنند، ولی در آخرت از بهره‌های الهی بی‌نصیبند، متجاوزانی که دنیا را برای خود انتخاب کرده و از آن بعنوان هدف یاد میکنند جایگاهی جز آتش دوزخ ندارند.

دقت در این آیات نشان میدهد که از دنیای مردم بی‌ادب، لام ذهب، بی‌تربیت، و آنانکه جز شکم و شهوت همتی ندارند و زندگی آنان مانع پیشرفت برنامه‌های خداست مذمت شده، و اسلام جامعه را از گرایش بچنین دنیائی که سر منشأ بدبختی است برحذر میدارد.

امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه حکمت 103 میفرماید:

انّ الدّنيا و الآخرة عدوّان متفاوqتان، و سییلان متخالفان، فمن احبّ الدّنيا و تولّاها ابغض الآخرة و عاداتها و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بينهما کلّما قرب من واحد بعد من الآخر و هما بعد ضرّتان:

(1) - نخل 106 - 107

(2) - روم 7

(3) - فاطر 5

(4) - شوری 20

(5) - نازعات 38

نظام تربیت در اسلام، ص: 189

دنیا و آخرت دو دشمن غیر همرنگ، و دو راه جدا هستند، همانند حق و باطل و بهشت و دوزخ، دوستدار دنیا و عاشق آن دشمن آخرت است.

فاصله دنیا و آخرت همانند مشرق و مغرب است، بھریک رو کنند از دیگری دور میشوند، این دو همانند دو هوو هستند که با هم روی آشتی ندارند. در این فرازا دقت کنید بر خلاف آنجا که دنیا مزرعه آخرت است، اینجا دشمن و مخرب آخرت شناسانده شده و معلوم است که چنین دنیائی همانست که از راه نامشروع بدست آمده و در غیر حق صرف میگردد.

و قال علیه السلام: مثل الدنیا کمثل الحیة لیّن مسّها، و السمّ النّاقع فی جوفها، یهوی الیها الغرّ الجاهل و یحذرها ذو اللب العاقل: «1»

دنیا همانند مار است، دارای پشتی نرم ولی درونی پر از زهر، نادان فریب خورده خواهان آنست، و دانای خردمند از آن در پرهیز.

ضرار که از عاشقان امیر المؤمنین بود با معاویه برخوردی داشت، در آن مجلس معاویه باو گفت: از علی علیه السلام برایم بگو ضرار گفت: بهنگامیکه شب پرده های تاریکش را بهمه جا میگستراند، او در محل عبادت و بندگی قرار میگرفت، محاسن در دست داشت و چون مار گزیده بخودش می پیچید، و مانند غصه داران میگریست سپس بدنیا خطاب میکرد: ای دنیا، ای دنیا از من درگذر و روی از من برگردان، آیا برای فریب من و بردن دل از دستم، خویش را در برابر من میآرائی: یا بمن اشتیاق داری و مرا میطلبی؟ دور باشی دیگری را گول بزنی، زیرا من فریب ترا نخواهم خورد ترا سه طلاقه کرده ام، آنطوریکه جای بازگشت نیست، زندگیت کوتاه، ارزش اندک، آرزویت پست، و سخت بی اعتباری، آه از کم داشتن توشه آخرت، وای از درازی سفر و ناراحتی قیامت. «2»

در صفحات 108 - 120 - 122 - 144 - 145 - 148 - 151 - 164 - 165 - 166 - 191 - 202 -

248 - 281 - 285 - 304 - 310 - 320 - 348 - 419 - 423 - 493 - نهج البلاغه علی علیه السلام در

توضیح دنیای مذموم و اینکه یکی از محرکهای منفی برونی است داد سخن داده، و چهره دنیائیکه وجهه همت قرار میگیرد، و بعنوان هدف شناخته میشود.

دنیائیکه بخاطر آن انسان از تمام فضائل دور مانده و گرفتار انواع ثل میگردد، دنیائیکه بخاطر آن ابراهیم باتش افکنده میشود. و موسی محکوم باعدام میگردد، و عیسی پهای دار کشیده میشود، و سر یحیی از بدن جدا گشته، و با پیامبر بزرگ هفتاد و چند بار مردم بی تربیت میجنگند، و بیست و

(1) - نهج البلاغه حکمت 119

(2) - نهج البلاغه الصبحی الصالح

نظام تربیت در اسلام، ص: 190

پنجسال حق مسلم علی غصب میگردد، و فرزنداناش تا امام عسکری کشته میشوند، دنیائیکه بخاطر آن مردان حق بخاک و خون کشیده میشوند، و مغزهای متفکر و گروهی از انسانهای با فضیلت بسیاه چالهای حبس افتاده بزندانهای طویل المدة آریامهری دچار میگردد، و از محصولات عمر پربرکت آنان جلوگیری میشود، دنیائیکه ... آری اینچنین دنیا که عامل اینهمه بدبختی برای بشر است، مار خوش خط و خال، اما کشنده فکر و جانست، اینچنین دنیا باید سه طلاقه شود و باید از دست برود، دنیای بی وفا و بی اعتباری که بسیاری از مردم تاریخ دچار فریب آن شه و گول زر و زیورش را خوردند و بخاطر بچنگ آوردن آن دست بقتل و غارت، یغما و چپاول، ربا و غش، مکر و حيله، فریب و حسد، کبر و دروغ، تهمت، و غیبت، زنا و قمار و هزاران گناه و معصیت میآلایند.

آری بدست آوردن اینچنین دنیا، بقیمت از دست دادن دین و آخرت و حسنات اخلاقی است.

علی علیه السلام در خطبه 84 نهج البلاغه درباره معامله پرنسارت عمرو عاص نخست وزیر معاویه که دین را بدنیا فروخت میفرماید: راستی از پسر زانیه در شگفتم بمردم شام درباره من دروغ گفته، چنین وانمود کرده که من مردی شوخ و بازیگرم و بشوخی و بازی خو گرفته‌ام، و باین طریق مردم را سرگرم کرده و از اجرای برنامه‌های مثبت سرباز زده‌ام، باطل و ناحق گفته، بگناه سخن رانده، بدانید که بدترین گفتار دروغ است، او میگوید ولی دروغ میگوید، وعده میدهد اما پیمان شکن است بهنگامیکه برنامه‌ای را از او بپرسند، از حق گوئی بخل میورزد و دریغ میکند، در عهده و پیمان خود

اصرار بعهده‌شکنی دارد، قطع رحم میکند، چون آتش جنگ شعله کشد، قبل از بیرون آمدن شمشیر از نیام زبان بازی عجیب دارد، ولی وقتی چشم به شمشیر عریان ببیند، بزرگترین مکرش برای فرار از جنگ نشان دادن عورت است، و این برنامه نمودار شخصیت اوست، ولی بشما بگویم بخدا قسم یاد مرگ مرا از شوخی و بازیگری باز میدارد، اما فراموشی آخرت عمرو عاص را از گفتار حق بازداشته، و در برابر مقداری پیش‌کشی که معاویه باو داده با آن منبع پلیدی بیعت کرده و دین خود را در برابر رشوه ناچیز پسر ابو سفیان فروخته و از راه راست دست برداشته.

علی علیه السلام در ضمن قطعه‌ای از یکی از خطابه‌های تند و آتشینش درباره مردم کثورش، که از برنامه‌هایش سرپیچی میکردند، و دین خود را بدنیا فروخته بودند میفرماید:

خداوند جزای شما را کف دستتان بگذارد، آیا اسلام در بین شما نبود که جمعیت شما را از پراکندگی نجات دهد؟! غیرت و جوانمردی ندارید، که برای پیشگیری از زیان دشمن اقدام کنید،

نظام تربیت در اسلام، ص: 191

آیا شگفت‌آور نیست که معاویه ستم‌پیشگان فرومایه را بخود دعوت میکند، آنان هم بدون گرفتن پاداش و اجر از او پیروی مینمایند، و با اجرای دستوراتش که همه بر ضد دین است اقدام میکنند؟! اما من شما را که باقی مانده اسلام و مسلمین میشناسم با پرداخت سهم مسلم هر کدامتان، ببرنامج‌های الله دعوت میکنم ولی شما با من بمخالفت برخاسته، از دور من پراکنده میشوید، از وضع من و برنامج‌های من هک جز حق نیست خشنود نیستید تا بآن دلگرم باشید و نه نارضایتی و رنجشی تا بر آن اجتماع نموده، اتفاق کلمه داشته باشید، معلوم نیست بچه راهی می‌روید؟ امروز محبوبترین برنامه پیش من مرگ است!! من قرآن را بشما آموختم، با دلائل روشن بین شما حکم کردم، شما را بآنچه نادان بودم آگاه نمودم. خوبیه‌ها را بیان داشته و توضیح دادم، آه ایکاش کور میدید، و خفته بیدار میشد، آنان که پیشوایشان معاویه و مدرستان پسر زانیه است چقدر خدا شناسند!! «1»

عن ابی‌عبد الله علیه السلام قال: رأس کل خطیئة حب الدنيا: «2»

سر هر اشتباهی عشق بدنیاست.

سئل علی بن الحسین علیه السلام: ایّ الاعمال افضل عند الله؟ قال: ما من عمل بعد معرفة الله و معرفة رسوله افضل من بغض الدنيا «3»

از امام چهارم پرسیدند چه عملی در پیشگاه حق از همه اعمال برتر است؟ فرمود پس از شناخت خدا و پیامبرش دشمنی با دنیا.

فی کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه الى بعض اصحابه: فارفض الدّنيا فانّ حب الدّنيا یعمی و یصمّ وی بکم و یذلّ الرّقاب: «4»

علی علیه السلام در نامه‌ای بگروهی از یاراناش نوشت:

دنیا را ترک کن، زیرا عشق بدنی آدمی را کور و کر و لال کرده و به پستی و خواری میافکند.

قال رسول الله من احبّ الدنيا اضّرّ بآخرتّه: «5»

دوستدار دنیا، بآخرتش ضرر میزند.

کان عیسی بن مریم یقول لاصحابه: یا بنی آدم اهربوا من الدّنيا الى الله و اخرجوا، قلوبکم عنها، فانکم لا تصلحون لها و لا تصلح لکم: «6»

(1) - نهج البلاغه خطبه 180

(2) - سفینه البحار 463

(3) سفینه البحار 463 - 466

(4) سفینه البحار 463 - 466

(5) سفینه البحار 463 - 466

(6) سفینه البحار 463 - 466

نظام تربیت در اسلام، ص: 192

عیسی بهممنشینانش فرمود: از دنیا بسوی خدا بگریزید، و دل از آن برگزید، نه شما شایسته اوئید و نه او شایسته شما.

قال علی علیه السلام: انّ دنیاکم هذه لا هون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم و احقر من ورقة فی فم جراد، ما لعلی و نعم یفنی و لذّة لا یبقی: «1»

دنیائی که مشا بآن دل بسته‌اید پیش من از رگ خوکی که در دست شخص جذامی باشد بی‌ارزش‌تر است، و از برگی که در دهان ملخ کوچک‌تر، علی را با نعمت از دست شدنی، و لذت ناپایدار چکار؟

آیات و روایات در این زمینه آنقدر زیاد است که میتوان از مجموع آنها کتابی مستقل بوجود آورد، اسلام با دنیائی که از عوامل مادیش فقط بخاطر ارضاء غریزه و بکرسی نشاندن آمال و آرزوهای غلط استفاده میکنند و از این راه ملتی یا ملت‌هایی را دچار ذلت و زبونی و استعمار و استثمار مینمایند دشمنی سخت دارد.

مبارزه با این چهره از دنیا از اهم مسائل اسلامی است، و میتوان گفت عدم ارتباط با چنین دنیای فریکاری مبدء تمام خوشبختی‌ها برای خود و دگران است، بر تمام مردم لازم است در برابر دنیای منفی تقوا پیشه کرده و بتقویت فکر و روح برخاسته، تا بتوانند بهنگام روبرو شدن با چنین چهره‌ای از عهده مبارزه برآیند.

محبت غیرقانونی نسبت بدنیا، انسان را منحرف کرده، و از رشد فکری و روحی بازداشته، و نمیگذارد انسان در میدان مبارزه با دشمنان درونی و برونی قدم بگذارد، و بدون شك سقوط اخلاقی ملل غرب و قسمت مهمی از بدبختی‌های شرقیان در گرو دنیاپرستی آنان است.

دنیای دنیاپرستان

اسلام از بازشناساندن دشمنان بشر به بشر کوتاهی نکرده، و در این زمینه چه در قرآن چه در روایات از بیان هیچ برنامه مثبتی فروگذار ننموده است.

در آنجا که از دنیا بعنوان يك دشمن سرخست و خطرناك یاد میکند، منظورش اجزاء بهم پیوسته‌ای نیست که از مجموعش منظومه شمسی پدید آمده، مقصدش چنانچه دانشمندان اسلامی بخصوص علامه عالیقدر و روشن ضمیر پاك نهاد مرحوم مجلسی در ذیل آیات و روایات مربوط به دنیای مذموم بیان کرده، نوع برداشت انسان از عوامل زندگیست برداشتی که منتهی به از دست

نظام تربیت در اسلام، ص: 193

دادن شرف و فضیلت و دین و کیان انسانی میگردد، دنیائی است که روی آوردن بآن مساوی با ویران شدن اساس فطرت و وجدان و اخلاق و مبانی انسانیت است.

دنیایکه همچون تیشه در برابر ریشه انسانیت قرار میگیرد، و آدمی را از حق و حقیقت دور میکند، نباید بآن چشم طمع دوخت، و حیف از اندیشه و فکر که در بدست آوردن این چنین دنیا خرج شود.

دنیا باید برای انسان خانه پرستش خدا و بنا بگفته علی علیه السلام باید مسجد عبادت برای الله باشد.

بریدن از حق و گرایش بمادیت صرف از دنیا برای انسان بتخانه میسازد و آدمی را وادار بپرستش هزاران بت جاندار و بیجان میکند، و پس از تلف شدن عمر و در باختن تمام فضائل بابلیس، از انسان جز هیزمی برای جهنم چیزی نمیماند.

آنگونه باید زندگی کرد، که دنیا برای انسان شهوت سرا نشود، و آدمی در آن همچون درنده‌ای در جنگل جلوه نکند.

آنانکه دنیا را بعنوان هدف انتخاب میکنند، در تمام زوایای حیات مطابق برداشتی که از عوامل مادی برمیدارند، بشکل گیری مشغول شده، و در این راه تمام ارزش‌های واقعی را از دست داده، و بهر جنایتی برای رسیدن بوصول این عروس فریبنده که به میلیون‌ها داماد شوهر کرده و هنوز عروس است خود را آلوده میکنند!

آنان که دنیا را برای خود بتکده یا شهوت سرا انتخاب میکنند، از افتادن در منجلاب رذائل بی‌باك گشته، و تمام علف هرزه‌های سیئات اخلاقی در سرزمین وجودشان میروید.

هم اینانند که برای پیشگیری از روشن شدن چراغ وجود موسی، هزاران طفل بیگناه را سر میزنند، و برای جلوگیری از شکوفا شدن اندیشه و حسنات اخلاقی ملت‌ها، دست بانواع جنایات غیر قابل جبران میزنند، و عمال و نوکران بدبخت‌تر از آنان برای بدست آوردن چند لقمه چرب، به پیروی کورکورانه از آنان اقدام کرده و بصورت چاکران خانه‌زاد بر خاک کثیف بارگاه شیطانی آنان سر می‌نهند.

در حقیقت باید گفت: پرستش فرعون‌ها، یا بت‌های بیجان برگشت به پرستش درهم و دینار، و برای بیشتر بدست آوردن زرق و برق و عیش و نوش آزادتر میکند، که اسلام از مجموع این برنامه‌ها تعبیر بدنیاپرستی کرده و از پرستندگان بعنوان عبید دنیا یاد نموده است.

نظام تربیت در اسلام، ص: 194

بندگان دنیا

پرسندگان دنیا، اگر خواهان دین، اخلاق، فرهنگ، تمدن، علم، و هنر باشند تا جایی خواستار این برنامه‌هایند، که بدنای آنان زیان نرساند، و بمکتب فکری غلط و سیستم بی‌پایه اندیشه آنان ضرر وارد نیاورد.

هم اینان بودند که بوسیله ابو طالب برای متوقف کردن برنامه‌های پیامبر آنحضرت پیام دادند: هدف از رسالت و نبوت شما اگر بدست آوردن قدرت و مقام است تا در سایه آن بتوانی بریاست قبائل نائل شوی، یا بکام زیباترین دختران عرب برسی، یا بمال فراوان دست‌یابی، هم اکنون برنامه‌ات پایان بده، تا ما هر يك از این سه خواسته را که بخواهی برایت فراهم آریم.

آن مردم پست که همه چیز را از پشت عینک دنیاپرستی میدیدند، و از پیامبر چونان وضع خود تصور برداشته بودند، تاروپود اندیشه غلط و تصور باطلشان با جواب پیامبر بیاد رفت، عمومی عزیز باین مردم بگوی اگر توان و نیروی شما بانجا برسد که آفتاب را در دست راستم نهد و ماه را بدست چپم بسپارید، از نشر توحید و دعوت بفضیلت و آزاد کردن مردم از زیر بار ستم طاغوتها دست برنمیدارم، آنان پیشرفت فرهنگ الله را نمی‌پسندند زیرا فرهنگ الهی با تمام برنامه‌ای آنان مخالف بود و این مخالفت بخیر دنیا و آخرت ایشان تمام میشد، اینان میخواستند پیامبر با آنان همکاری کند، و برنامه‌هایی ارائه دهد که زبانی بدنیاپرستی آنان نداشته باشد.

پس از مدتی پیام دادند، برای خاتمه تمام آلام و رنجها و نگرانیهاییکه از طرف ما بشما میرسد، بیا هفته را دو تقسیم کن، قسمتی از هفته را ما بعبادت خدای تو میشتایم، و قسمت دیگرش را تو بپرستش بتهای ما روی آور، اهل مکه نمیخواستند تن بقبول فرهنگ و دانش و دینی بدهند، که با تجاوزات آنان سر آشتی ندارد، اینبار خدای بزرگ در جواب آنان فرمود:

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينٍ.

مبارزات یهود و مسیحیت در طول تاریخ و بخصوص در این زمان با اسلام دنباله همان برنامه‌های کثیف بت‌پرستان مکه است.

اسلام میخواهد به تجاوز متجاوزان در تمام جبهه‌های حیات خاتمه دهد ولی متجاوز متکبر آئینی را میطلبد که با او هم گام و همراه باشد.

صهیونیست و امپریالیسم و کمونیست ماده‌پرست و شهوت‌ران که دوست دارد تمام برنامه‌ها بنفع خواسته‌هایش باشد، و رسیدن باین خواسته‌ها گرچه به کشتن و زجر دادن ملتها و

نظام تربیت در اسلام، ص: 195

غارت اموالشان منتهی گردد برایش مهم نیست فرهنگ خدا را نمیخواهد.

اینان طالب قواعدی هستند که بآنان اباحه مطلق دهد، و اتفاقا تابع چنین راه و رسمی هم هستند.

دین میگوید مردم بنده حقند، آزاد آفریده شده و باید آزاد زیست کنند، و بخاطر عقل و روحی که دارند باید از تمام مواهب زندگی برخوردار باشند، و حقوق آنان در تمام زمینه‌ها رعایت گردد، ولی اینان چنین مسلکی را نخواست و نمیخواهند، آری بنده دنیا بودن و جز دنیا ندیدن و نخواستن و نگفتن گوئی ماهیت آدمی را تغییر داده و انسان را به پست‌ترین مرحله سقوط و بدبختی میکشاند.

راستی عجیب است، تا روزیکه پیامبر مبعوث برسالت نبود، در میان عرب معروف بمحمد امین بود، او را راستگو و درستکار میشناختند، اما از وقتی بر علیه آن متجاوزان مأمور بقیام و مبارزه شد، او را مجنون، کاذب، بدقول، ساحر، و ... خواندند، اینست نتیجه گرفتار آمدن بدام دنیا، یا محصول برداشت غلط از میدان زندگی، که آدمی را تا مرز مبارزه با انبیاء و مکتب حق میکشاند!!

مسجد و بتخانه

دنیا برای پیامبران راستین، و ائمه هدایت و عاشقان الهی مرکز عبادت و کلاس رشد و تکامل بود.

انبیاء وقتی قدم بدینا میگذاشتند، میدیدند ناسپاسان این مرکز پاك را تبدیل به بتخانه کرده، و در آن بت‌هایجاندار و بیجان فراوانی گذاشته، و از طریق این بت‌ها خود را باسارت هوای نفس و ابلیس درافکنده و سایر مردم را نیز باسارت گرفته و از تمام برنامه‌های آنان میدوشند.

پیامبران عزیز خدا تمام بت‌های جاندار و بیجان را بی‌عنوان و پست و بی‌اثر و بی‌اراده معرفی کرده، و بیاز گرداندن انسان بمدار پرستش الله اقدام می‌کردند.

انبیاء دماغ سرکشان را بخاك مذلت مالیده، و گردن گردن‌فرازان را با پتك توحید کوبیده، و زنجیرهای اسارت را از دست و پای ملت‌های زیر یوغ استعمار پاره می‌کردند.

آنان بدرهم ریخن خرافات و اوهام برخاسته، و از انسان گنه‌کار و متجاوز و گرفتار ذلت ماده‌پرستی انسانی عادل و کامل بوجود آورده، انسانیکه تمام عوامل مادی را وسیله رشد گرفتن، و هدفی جز الله نداشته باشد، اما ناسپاسان وقتی قدم بدنيا می‌گذارند آنجا را تبدیل به بتخانه و مرکز

نظام تربیت در اسلام، ص: 196

فحشاء و منکرات کرده، حتی پاک‌ترین محل یعنی خانه کعبه هم از دستبرد خائنانه آنان سالم نمی‌ماند، جائیکه صورت پاک پیامبران بعنوان تواضع و فروتنی در پیشگاه الهی بخاك بندگی نهاده شه مرکز سیصد و شصت بت شده، و از طریق این بت‌ها اقوام و قبائل باسارت انسانهای کافر و ناسپاس کشیده می‌شوند.

انبیاء هم‌چون باغبانان بشکوفه کردن نیروی فطرت، وجدان و سایر استعدادهای بشری همت می‌گماشتند، تا بت‌سازان بدست خویش بدرهم کوبیدن بت‌ها برخیزند، و خود را از قفس زبونی و ذلت برهانند.

انسانها هم‌چون طلا باید در کوره امتحان و تمرین نیکبها و دوری از زشتی‌ها قرار بگیرند، تا شهوات و غرائز آنان تعدیل شده و بر پلیدیها پیروز شوند، و اساس سلامت دنیا و آخرت خود را تأمین کنند.

آنان که از حق روی گردانند، چاره‌ای جز تبدیل محیط زندگی به بتخانه و سجده آوردن در برابر بتان، برای گذراندن این چند روزه زندگی ندارند، اینان همان مردمی هستند که بدست خود فرعون و نمrod و معاویه و یزید را پرورش داده و بساختن لات و عزی و هبل برخاسته، تا از جنب آنان بارضاء شکم و شهوت خویش آنطور که دلخواه آنان است برخیزند. چه نیکوست هك از دنیا همانند پیامبران و ائمه استفاده کنیم، آنان که کلامشان نور، فرمانشان رشد، سفارششان تقوا، کارشان نیکی، و عادتشان احسان بود.

آری اگر احمدوار قدم بدنیاگذاری بت‌ها را شکسته، و بتخانه‌ها را ویران کرده و جایگاه زندگی را تبدیل بخانه توحید خواهی کرد، و در مسیر رشد و تکامل قرار خواهی گرفت، اما اگر چ و ن بو جهل قدم بدنیا بگذاری مسجد را تبدیل به بتخانه کرده، و بند ذلت طاغوت و بت را برگردن خواهی نهاد.

ارزیابی مسئله سیاست در زندگی علی (ع)

در بخش امامت و رهبری از مسئله سیاست در اسلام بطور مشروح سخن رانده شده در آنجا دانستید که منظور از سیاست در اسلام حکومتی است که نسبت به تمام شئون زندگی فراگیر است، و حاکم در حکومت اسلامی با منتخب خداست، یا کسی که اوصاف و شرایط خدا خواسته در او جمع باشد، و حاکم مسئولیت دارد مردم را در جهت آباد کردن دنیا و آخرت هدایت کند، و با موانع راه خدا بسختی مبارزه نماید، در سیاست اسلامی از دنیا بعنوان وسیله برای رسیدن

نظام تربیت در اسلام، ص: 197

بعالیترین هدف که الله است استفاده میگردد، و بدون تردید در رأس تمام سیاستمداران حوزه حق انبیاء و ائمه هستند، نظری بحکومت علی علیه السلام این معنا را روشن میکند که سیاست در اسلام بر اساس رعایت حقوق مادی و معنوی جامعه قرار دارد، و حاکم اسلامی در مسلک سیاسی خود تابع فرامین الله و سنت پیامبر است.

با توجه باین واقعیت در مقدمه نهج البلاغه عبده بمسأله‌ای برمیخوریم که محی الدین خیاط عنوان کرده، و راستی اینگونه قضاوت ناحق از کسی که ادعای دانش دارد اعجاب‌انگیز است، محی الدین خیاط پس از بیان قسمتی از ویژه‌گیهای فکری و روحی علی علیه السلام میگوید اگر سیاست علی همانند کیاستش بود، و آراءش همانند پیشروی و جلوداریش، و تدبیرش مانند بلاغتش و تیزهوشیش مانند قاضوتش هر آینه در رأس سیاستمداران بود و از بهترین افرادی که این لباس را پوشید!! «1»

راستی وقتی يك انسان از هدایت الهی دور میماند، دچار چه بدبختی‌هایی میشود، محی الدین خیاط آرزو دارد، علی هم در سیاست همانند اربابان اموی و عباسی جناب محی الدین باشد، توجه ندارد که علی در سیاست تابع فرمان قاطع الهی بوه و سیاست با دنیاداری و سلطنت نزد علی فرق داشت علی از برنامه‌های غلط بیزار بود، و نمیخواست برای بقای حکومت و امارتش بمردم از غیر قانون الهی استفاده کند، و باید گفت: علی دنیاخواه و دنیادار بنود، مشی سیاسی او قرآن بود و بس، او نمیخواست خود را به امارت و حکومت ارضاء کند، او خود را در زمینه خلافت امین خدا در مردم میدانست و بهتر اینکه از قول مولای متقیان جواب جناب محی الدین خیاط را بدهیم.

و الله ما معاوية بادهی مئی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس و لكن کلّ غدره فجرة و کلّ فجرة کفرة و لکلّ غادر لواء یعرف به يوم القيامة و الله ما استغفل بالملکيدة و لا استغمر بالشديدة: «2»

بخدا قسم معاویه زیرکتر از من نیست، او حيله گر است و خائن، اگر خیانت و نارو زدن نکوهیده نبود من زرنگترین مردم بودم، هر مکرری گناه است و هر گناهی نافرمانی از خدا، قیامت حيله گران بوسیله علامتی که با آنهاست شناخته میشوند، بخدا قسم من اهل غافلگیر کردن نبودم تا دربارهام فکر کنند و از سختی و گرفتاری گریزی ندارم، زیرا مردی ثابت و پایرجاتم.

آری علی سیاست دنیاپرستی و مقامخواهی نداشت، بیخبران از حقایق او را متهم به نقص

(1) - نهج البلاغه عبده ص 3

(2) - نهج البلاغه خطبه 200

نظام تربیت در اسلام، ص: 198

در سیاست میکنند، نمیدانم بنظر آنان اصول سیاست چیست.

علی علیه السلام در فراز دیگر میفرماید:

اما و الذی فلما حبة وبره النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ن لا یقاروا علی کظة الظالم و لا سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها و لالفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عطفة عنز: «1»

بخدائی که دانه گیاه را شکافت، و بآفرینش انسان دست زد، اگر حضور ملت و جمعیت فعلی امت و یاری یاری دهندگان نبود، و اگر پیمان الهی باندیشمندان قرار نداشت که بر ستم ستمکار و از دست رفتن حق مظلوم نباید صبر کرد، مهار شتر حکومت را بر کوهانش میانداختم و پایان خلافت را بهمان اولش رها میکردم، شما میدانید که دنیاتان پیش من از عطسه بز ماده بی ارزش تر است.

اینست سیاست علی، سیاست کناره گیری از دنیای غلط، سیاست، دوری از مکر و حيله و خیانت، سیاست، دوری از شهوت و غرائز ضد حق و سیاست دوری از ظلم و تجاوز، این نقص در سیاست است؟!

آری دنیا مسجد پاکان و بتخانه ناپاکان است، و این است دو چهره از دنیا که در قرآن و روایت ترسیم شده.

میگویند هشت نفر اهل حال و بیدار نیمه شبی بر پشت بام خانه امیر بلخ که غرق در لذت سلطنت بود، و غافل از اوضاع مردم بگونه ای حرکت میکردند که صدای پایشان امیر را از خواب ناز بیدار کرد، سر از پنجره درآورد و گفت با توجه بقدرت و حکومت من، کسی جرأت حرکت بر بام کاخ من را ندارد، من فکر میکنم شما از جنس آدمیان نباشید ورنه جرأت این جسارت در شما نبود، همه سر جلو آورده و گفتند ما نه از گروه جنیم و نه از طایفه ملک بلکه آدم هستیم قطار شتری از ما گم شده و ما در بام کاخ تو بجستجوی گم شده خویشیم.

امیر بلخ با يك دنیا تعجب گفت، چگونه قطار شتری که طبیعتا باید در سطح حرکت کند بیامی اینچنین بلند آنهم بام کاخ من برآمده؟! گفتند جناب کار ما هم همانند کار تست، سرکار روی تخت حکومت درحالیکه غرق در هر نوع شهوت و گناهی، و حقوق ضعیفان با تکیه بر قدرت تو بدست کارمندانند پایمال است دنبال سعادت و سلامتی و در طلب امنیت و عافیت، تو به بام دنیاپرستی دنبال مقصودی و ما بر بام تو در جستجوی قطار شتر! نوشته اند امیر بلخ تغییر حال داد و

(1) - نهج البلاغه قسمت آخر خطبه شفشقیه

نظام تربیت در اسلام، ص: 199

از افراد نیکوکار و شایسته گردید، در اینجا بی تناسب نیست که بیک روایت قدسی که نمایشگر اوصاف اهل دنیا است اشاره شود.

نشانه های دنیاپرستان

یا احمد ابغض الدنیا و اهلها، و احب الآخرة و اهلها قال: یا رب و من اهل الدنیا و من اهل الآخرة قال: اهل الدنیا من کثر اكلة و ضحکه و نومه و غضبه، قليل الرضا، لا يعتذر الی من اساء الیه و لا یقبل معذرة من اعتذر الیه، کسلان عند الطاعة، شجاع عند المعصية، امله بعید، و اجله قریب یحاسب نفسه، قليل نفعه، کثیر الکلام، قليل الخوف، کثیر الفرج، عند

الطَّعَام، و لا يشكرون عند الرِّضَا، و لا يصبرون عند البلاء، كثير النَّاس عندهم قليل، يحمدون انفسهم بما لا يفعلون، و يدعون بما ليس لهم، و يذكرون مساوی النَّاس، و يخفون حسناهم.

مفصل برنامه‌هایی بود، که شب معراج خداوند در اختیار رسولش قرار داد و متن بالا گوشه‌ای از آن فرازهای پراح است و تنها بقسمت نشانه‌های اهل دنیا اشاره میشود تمام گفتار الهی را در ابتدای جلد 77 بحار الانوار ملاحظه کنید.

ترجمه مسائل بالا بدون توضیح چنین است: احمد ای گرامی انسان والا دشمن دنیا و دنیاخواهان باش، و عاشق آخرت و آن سودطلبان، به پیشگاه الهی عرضه داشت اهل دنیا کیانند و اهل آخرت چه کسانی هستند؟ خدای بزرگ نشان‌های دنیاپرستان و یا به تعبیر روایت اهل دنیا را بدینصورت توضیح داد: پرخور و پرخنده و پرخواب و پرخشم‌اند، خوشنودی آنان نسبت به برنامه‌های لازم کم، و از بدی خود نسبت به دیگران عذرخواه نیستند، و عذر کسی را هم نمی‌پذیرند، بهنگام بندگی حق در سستی، و بوقت معصیت با نشاط و با شجاعتند، آرزوی آنان دور، مرگشان نزدیک، و بحساب خویش نمیرسند، سود وجودی آنان کم، و مردمی پرحرفند، از خدا نمی‌ترسند، و بخاطر غفلت از وضع بد خود خوشحالی زیاد دارند و این خوشحالی بیشتر در وقت خوردن آنان آشکار است، بوقت رضا در برابر حق شاکر نبوده، و زمان فرارسیدن بلا بی‌طاقتند پیروان زیاد حق را به چیزی نمی‌انگارند، از کارهای نکره خود تعریف مینمایند، و مردم جرا بآنچه ندارند دعوت میکنند، اگر بیدی مردم آگاه شوند از پخش آن خودداری نکرده و نمیخواهند خوبی‌های مردم آشکار گردد.

این است وضع اعتقادی و عملی و اخلاقی گرفتاران دام دنیای مدموم، دنیائی که بنظر اسلام یکی از محرک‌های منفی برونی است، و برنامه‌های بالا و بسیاری از برنامه‌های دیگر پاسخ

نظام تربیت در اسلام، ص: 200

انسان در برابر این چنین دنیاست که محصولی جز زیان و خسارت بزندگی این عالم و جهان دیگر انسان ندارد.

شیطان

قرآن مجید نزدیک به هشتاد و هشت مرتبه بصورت مفرد و جمع لغت شیطان را بکار برده، و مردم را از زیانهای آن تحت عنوان دشمنی آشکار و آشتی‌ناپذیر برحذر داشته است، و چهره‌های گوناگون این موجود خطرناک از محرکهای منفی درونی و برونی است، و آدمی بهنگام روبرو شدن با آن در هر چهره‌ای که باشد اگر توان مبارزه در او یافت نشود مجبور بپاسخ است، پاسخی که ویران‌کننده دنیا و آخرت اوست زیرا موجود زنده در برابر هر محرکی که موافق با شئون انسانیت نیست اگر قدرت دفاع نداشته باشد مجبور بپاسخ است.

قرآن مجید در معرفی شیاطین ظاهری و باطنی که در دو گروه جنی و انسی برای درهم کوبیدن انسانیت انسان در فعالیتند فروگذار نکرده و از آثار پلید آنان در میدان حیات بشر خبر میدهد.

شیطان در لغت بمعنای موجود شریر و بریده از خیر است، بنابراین هر عامل زیانباری نسبت بانسان مصداق کلمه شیطان است، و ابلیسی که همراه نام آدم در آیات قرآن آمده از مصادیق مهم و برازنده این لغت است، بنابراین ابلیس، خناس و سوسه گر، رفیق ناباب، معلم گمراه کننده، پدر و مادر بی تربیت، منافق طاغوت جاندار و بیجان، امیر خائن و ستمگر، و میکرب منتقل کننده امراض همه و همه مصداق لغت شیطانند و این کلمه در قرآن کلیه این مصادیق را دنبال میکند.

با توجه باین واقعیت هر انسانی باید در درون خود نسبت بموجود زیانبار چه ظاهری باشد چه باطنی احساس تنفر و کینه کرده و راه آشتی با شیاطین را مسدود کند، و مخصوصا در برابر شیاطین انسی که امروز در رأس آنان استعمارگران کثیف و عمال پلیدشان قرار دارند، موضع گیری کره و برای درهم کوبیدن آنان از هیچ اقدامی فروگذار نکند. برای توضیح بیشتر در مسئله شیطان بقسمتی از روایات و آیات الهی دقت کنید.

پیامبر بزرگ فرمود خاکروبه های منزل را شب نگاه ندارید، زیرا در تاریکی محل نشیمن و پرورش شیطان است.

بهنگام خوابیدن، دست خود را از چربی بشوئید، زیرا چربی باقیمانده بر دست عامل جلب شیطان است، و از این راه بانسان زیان میرسد، و آدمی بخاطر دچار شدن بمرض از این راه، باید

نظام تربیت در اسلام، ص: 201

خود را سرزنش کند.

از محل شکستگی کوزه آب ننوشید و نیز از نزدیک دسته ظرف آب نخورید، آری محل شکسته یا درزدار بخاطر نگرفتن نور و ماندن مقدار کمی آب محل پرورش میکرب است، و همچنین نزدیک دسته ظرف بخاطر تماس با دستهای مختلف عامل میکرب و بقول پیامبر شیطان است.

امروز در علم ثابت شده که مواد چربی و پروتئینی و مراکز تاریک و اب راکد بهترین محل برای پرورش میکرب است، پیامبر عزیز از هر سه محل تعبیر بجایگاه رشد شیطان کرهد، و این نیست مگر معجزه بزرگ این شخص برگزیده حق، بنابراین داستان میکرب صدها سال قبل از پاستور از کلمات پیشوایان اسلام بازگو شده.

پیامبر میفرماید: موی پشت لب را بلند و پرپشت نکنید، زیار نهانگاه شیطان میشود.

تاریکی لابلای مو و حرارتی که از بینی بآن می‌رسد باعث رشد میکرب و بنا بگفته رسول اکرم محل پرورش شیطانست، پاستور میگفت جای گرم بهترین محل پرورش میکرب است، و نیز رهبر اسلام فرمود:

ناخنهای خود را بگیرید زیرا بین گوش و ناخن محل مناسبی برای شیطان است، و نیز فرمود: اِنَّ شَيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ بَجَرِي الدَّمِّ، شیطان همانند خون که در بدن میگردد در تمام بدن راه‌گردش دارد، راستی معجزه بزرگی است، در این روایت بگردش خون اشاره شده، درحالیکه مشهور است مسئله گردش خون در سال 1826 م بوسیله مردی بنام هاروی انگلیسی کشف شد.

قرآن در سوره ص آیه 41 میفرماید:

بیاد آر آنگاه که بنده ما ایوب عرضه داشت پروردگارا شیطان با من تماس گرفته و مرا بزحمت و خستگی و درد انداخته، در روایات آمده است که ایوب دچار مرض جلدی شده بود، و بدنش زخم‌های متعدد و طاقت‌فرسا داشت، و این معنا از لغت مس که در آیه شریفه آمده استفاده میگردد، بنابراین شیطان در این آیه عامل انتقال و ایجاد مرض پوستی است.

«1»

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ

(1) - روایات این بخش را در کتاب وسائل بحار باب طهارت و اطعمه و اشربه و نیز کتاب سفینه البحار ج 1 ص 770 ملاحظه کنید.

نظام تربیت در اسلام، ص: 202

يُبْعَثُونَ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا يَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ قَالَ اخْرُجْ مَذْمُومًا مَذْهُورًا لِمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ:

«1»

شما را هستی داده آنگاه صورتگری کردم، سپس بملائکه گفتم بر آدم سجده کنید همه سجده آورده‌اند جز ابلیس باو گفتم در صورتیکه فرمان قاطع داده بودم مانع سجده تو چه بود؟ گفت من از او بهترم زیرا مایه وجود من آتش و وجود او از خاک است، بدو گفتم از پیشگاهم برو و در زمین جای بگیر بتو نمی‌رسد که در آنجا کبر ورزی، آری از مقام عالی رحمتم فرود آی که تو از سرافکندگانی، گفتم مرا تا روز برانگیخته شدن مهلت بده گفتم از مهلت داده شدگانی گفت اکنون که از زحمت محروم شدم آدمیان را از راه راست بازدارم از جلوی رو، و از پشت سر و از دست راست و چپ آنان آنقدر عوامل گمراهی و فریب آماده کنم که اکثر آنان از حوزه شکر نعمتهای تو بیرون روند، گفتم برو ای نکوهیده خوار من آنان را که از راه تو پیروی کنند با تو به جهنم برده و آنجا را از تو و دوستانت پر خواهم کرد.

در آیه 36 سوره بقره که داستان آدم را مفصل بیان میدارد از ابلیس تعبیر بشیطان کرده آنجا که میفرماید: **فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ.** و در آیه 28 سوره اعراف ما را از فتنه‌های شیطان که باعث محرومیت ما از بهشت است برحذر داشته و فرموده **يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ «2»**، در این دو آیه اخیر از همان ابلیس تعبیر بشیطان کرده و می‌خواهد بگوید شیاطن یعنی موجود شریر و ابلیس یکی از مصادیق آنست به تعبیر روشن‌تر ابلیس شیطان است اما هر شیطانی ابلیس نیست و به بیان بهتر ابلیس لفظ خاص است و شیطان اسم عام.

2- **وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ: «3»**

بهنگامیکه در گروه مؤمنان قرار گیرند خود را اهل ایمان معرفی کنند و زمانی که با شیاطین

(1) - الاعراف 11- 18

(2) - اینکه می‌گوید اکثر بخاطر اینست که در جای دیگر می‌گوید من قدرت گمراه کردن مردم باتقوا و خالص را ندارم، بدین نکته نیز بی‌توجه نمانید که اکثر گمراهان بسوء اختیار خود گمراهی را قبول میکنند، احدی مجبور به‌دایت و گمراهی نیست و ابلیس هم سلطنت و تسلط بر کسی ندارد، دشمنی است که با نیروی تقوا و ایمان و خلوص میتوان خواسته‌هایش را بدون پاسخ گذاشت و محرکی است که باید با او مبارزه کرد.

(3) - بقره 14

نظام تربیت در اسلام، ص: 203

که خود هم از آنانند روبرو شوند، پیمان خود را با آنان بیشتر استوار کرده و بگروه پلید خویش میگویند ما فقط برای مسخره کردن مردم مؤمن با آنان روبروئیم، زیرا ما هیچیک از برنامه‌های آنان را قبول نداریم.

در این آیه که بزبان مسلمین و بنفع اربابان کثیف استعمارگر خود کار میکنند، و از جاسوسی بضرر ملت قرآن باک ندارند، و همکار و همراه دشمنان خدایند شیاطین معرفی شده‌اند، و اضافه شیاطین به ضمیر (هم) نمایشگر این معناست.

3- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا

برای هر پیامبری دشمنانی بود از شیاطین انسی و جنی، اینان بفریب و مکر نقشه‌های بی‌پایه بیکدیگر القاء میکردند، برای اینکه در راه پیشرفت انبیاء ایجاد مانع کنند. ملاحظه میکنید آنان که بخاطر چند روزه دنیا، و برای ثروت و مقام و منصب با پیامبران مخالفت میکردند، و مرتب علیه سفیران خدا نقشه میکشیدند تحت کلمه شیطان معرفی شده‌اند.

4- وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ: «1»

نقشه‌های خطرناکی را که شیاطین بر مملکت سلیمان ارائه کردند پیروی نمودند، سلیمان کفر نورزید، بلکه شیاطین یعنی آن انسان‌هایی که نقشه باطل و گمراه‌کننده میدادند کافر شدند، آنان که مردم را با برنامه‌های فریبنده از حق جدا میکردند. آری گاهی برای حفظ منافع ستمگران، با تشکیلاتی منظم و خرج‌هائی گزاف و ظواهری فریب‌دهنده، و برنامه‌های ساحرانه و جذب‌کننده ملتی بگمراهی کشیده میشوند، کارگردانان اینچنان تشکیلات از بارزترین مظاهر شیطان معرفی شده‌اند، اینان از پشت پرده صنعت و تکنیک و مظاهر آن از قبیل سینما، تلویزیون، مجلات، تئاتر، کاباره، و کافه و مجالس دیگر نظام فکر و روح يك ملت را درهم میکوبند، تا دزدان بین‌المللی و غارتگران خبیث و همکاران داخلی آنان بتوانند با خیال راحت بغارتگری خویش ادامه دهند، و چه سحر و جادویی از این برنامه‌های فوق‌العاده‌تر است، که در سایه آن يك ملت تمام بدی‌ها را خوب ببیند و تمام خوبیها را بد، و آنچنان در خواب سنگین غفلت فروبروند، که قرآن بیدارکننده و علمای مسئول و زنده شیعه را قدیمی و ارتجاع بحساب آورند.

5- إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنَّا أَطَعْنَاهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ: «1»

شیاطین بدوستانشان برنامه‌هایی را یاد می‌دهند، تا با کمک آن برنامه‌ها با شما به ستیز و مجادله برخیزند، پیروی از آنان شما را در دایره شرك قرار می‌دهد.

گروهی هستند که برنامه‌های سفسطه‌آمیز و مسائلی که خارج از مدار حق است بشاگردان خود می‌آموزند و یا به دوستداران خود تعلیم می‌دهند تا ملت و جامعه‌ای را به گمراهی درآورند، اهل اسلام باید در مقابل این گروه از نظر علمی بسیج شوند، تا فریب آنان را نخورند، و زمانیکه با این چهره‌های فیلسوف‌مآبانه روبرو میشوند بتوانند با آنان جدال حسن کنند، اربابان و مریدان کمونیستی از این قبیل مردمند و بنا بفرموده قرآن اینان شیطان و دوست شیطانند.

6- قرآن کریم غیر متخصصینی که در امور اسلامی دخالت میکنند: «2» و آنان که زندگی‌شان منهای یاد حق و برنامه‌های خداست، «3» و آنانکه بتلف کردن مال خود و یا اموال عمومی و ارزاق و ثروت يك جامعه دست می‌زنند، و آنان که حق اقوام تهیدست و از پا افتاده خود را نمیدهند «4» و کسانی که غیر خدا را در زندگی خویش یار و ارباب گرفته‌اند «5» و آنانکه شیطان بر آنان مسلط شه و خدا را از یادشان برده «6» بترتیب تابع شیطان، قرین شیطان، برادران شیطان، دوست شیطان و حزب شیطان میشناسد.

از آیات کتاب و روایات رسیده از پیامبر و ائمه بزرگوار استفاده میشود، که انسان از ابتدای ولادت تا هنگام مرگ با انواع شیاطین انسی و جنی روبروست و برای حفظ سلامت جسم و فکر و روح خود راهی جز مبارزه و جنگ با این شیاطین ندارد.

اسلام در زمینه مبارزه با دشمنان نسخه‌های کاملی در اختیار انسان قرار داده، که هر انسانی با اجرای دستوراتی که در آن نسخه‌ها قرار داده شده بر دشمنان خویش پیروز خواهد شد.

خوانندگان محترم این بود قسمتی از محرك‌های منفی برونی و درونی که تحت عنوان جهل، حسد، دنیا، شیطان بررسی شد و تا حدی زیانهای اینگونه از محركها که در حقیقت عبارت از پاسخ انسانان این موجود زنده در برابر آنهاست شناسانده گشت، ابعاد است همه ما با توفیق الهی بتوانیم خویش را از روبرو شدن با این محركهای خطرناك درونی و برونی حفظ کنیم.

در اینجا بذکر چند محرك مثبت درونی و برونی بسنده کرده و دوستان عزیز را بدقت در این محركها و پاسخ مثبت انسان در برابر آنها دعوت میکنم.

(2) - حج 3

(3) - زخرف 36

(4) - اسراء 27

(5) - مریم 45

(6) - مجادله 19

نظام تربیت در اسلام، ص: 205

عقل

از مجموع آیاتیکه در شناساندن انسان در قرآن مجید آمده، استفاه میشود که کتاب الهی انسان را موجودی عاقل و مکلف معرفی میکند.

تکالیفی که بر عهده هر انسانی قرار میگیرد، بمقتضای عقل است، و این عقل و مسئولیت است که آدمی را به بسیاری از آفریده‌های حق برتری میدهد.

آنان که بدرک این دو واقعیت نائل آیند، یعنی بمسئله عقل و مسئولیت توجه کنند، برای شکوفا کردن استعدادهای خویش اقدام کرده، و سعی میکنند با قرار گرفتن زیر بارن مقررات الهی و تربیت انبیاء به رشد و تکامل انسانی برسند، هم اینانند که بر موجودات عالم برتری داشته و روی تاریخ را سپید کرده و آبروی انسانیت‌اند.

اما مردمیکه نمیخواهند یا نخواستند خود را بشناسند، و از عقل و تکلیف غافلند، مردمی هستند که همچون حیوانات همتی جز ماده و نیتی جز شکم و شهوت نداشته، و بخاطر از یاد بردن عقل و مسئولیت، تبدیل بحیوانی پریزان و درنده‌ای خطرناک میگردند.

قرآن میگوید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ: «1»

زیانبارترین جنبه‌ها آنان هستند که گوش از شنیدن حق بسته و زبان از گفتن حقیقت باز داشته و اندیشه نمیکنند.

و جای دیگر میفرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمْتَحِنُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ: «2»

آنان که مانند حیوانات کاری جز خوردن و سپس شهوت رانی ندارند، جز جهنم جایگاهی برای آنان نیست.

هیچ جنبنده‌ای را نمیتوان گفت برتر از ملائکه جز انسان، اما وقتی نیروی عقلش را بکار گیرد و آن را واسطه گرفتن نقشه حیات از الله و انبیاء و ائمه قرار دهد.

و هیچ متحرکی را نمیتوان گفت خائن، عاصی، پلید، جانی، و بدتر از تمام حیوانات جز انسان اما وقتی از عقل و مقتضای آن که تکلیف و مسئولیت است روی بگرداند.

عقل واسطه دریافت تمام حقایق و برترین علت رشد و کاشف بسیاری از مجهولات و ربطدهنده آدمی با ملکوت عالم است، میتوان گفت در میان محرك‌های درونی عقل جایگاهی پس

(1) - انفال 22

(2) - محمد 12

نظام تربیت در اسلام، ص: 206

مهم دارد، زیرا بکار گرفتن آن و یا روبرو شدن با آن باعث پاسخهای بسیار ارزنده و مهمی است، که همان پاسخ‌ها در برابر این محرك عالی و مثبت اصول سلامت را در زندگی دو جهان تأمین میکند.

همچنان که در امور مادی واسطه بدست آوردن تمام منفعت اندیشه و عقل است، در امور معنوی هم واسطه تمام فضیلت و رشد و سلامت عقل و فکر است، و اینک بقسمتی از آیات و روایات که نمایشگر پاسخ انسان در برابر عقل و اینکه این نیروی مهم واسطه دریافت بسیاری از حقایق است توجه کنید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْضَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: «1» در آفرینش جهان‌های بالا و زمین، و آمد و شد شب و روز و سود فراوانی که مردم از

حرکت کشتی در دریا می‌برند، و بارانی که خداوند نازل کرده و بوسیله آن زمین مرده را زنده میکند و از هر جنبه‌ای در آن پراکنده مینماید و گردش باد و ابری که بین آسمان و زمین به تسخیر آمده همه و همه نشان‌هایی است برای صاحبان اندیشه و عقل تا با تفکر در این اوضاع حیرت‌انگیز و منظم خدا را یافته و بحضرتش گرایش پیدا کنند و نقشه منظم زندگی را از او دریافت دارند.

و سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ: «2»

شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان، بفرمان خدا در تسخیر شما آمده در این برنامه‌ها نشان‌هایی است بر وجود الله برای آنان که تعقل کنند.

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ، وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ، ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ «3»

بدون شك در برنامه چهارپایان برای شما پند و آموزش درس توحید است ما از آنچه در شکم آنان است از میان سرگین و خون شیری پاک و خوشگوار برای شما فراهم می‌آوریم، و از

(1) - بقره 164

(2) نحل 12 - 66 - 69

(3) نحل 12 - 66 - 69

نظام تربیت در اسلام، ص: 207

نتایج درختان خرما و انگورهای مختلف، شیرینی و روزی نیکو برمیگیرید، در این برنامه‌ها نشان‌هاییست از الله برای گروه اندیشمندان.

پروردگارت به زنبور وحی کرد در کوهها یا درختان، با آنچه برافرازند خانه بگیر، آنگاه از تمام میوهها بخور و در راه پروردگارت بحرکت آی، از شکم او نوشابه‌ای برنگهای متفاوت بیرون می‌آید که برای مردم شفابخش است، تحقیقا در این برنامه‌ها نشانه‌هایی است برای مردم خردمند. «1»

عن ابی عبد الله علیه السلام قال من كان عاقلا حتم له بالجنة:

بهشتی بودن اندیشمندان حتمی است. «2»

قال رسول الله صلى اله عليه و آله انّ العاقل من وَّحد الله و عمل لطاعته: «3» اندیشمند کسی است که خدا را به یگانگی شناخته و گردن بفرمانش نهاده باشد.

عن ابي عبد الله عليه السلام: التفكر يدعو الى البر و العمل به: «4»

فکر و اندیشه آدمی را به نیکی و عمل بآن رهنمون میشود.

قال الرضا عليه السلام: ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة انما العبادة كثرة التفكر في امر الله: «5»

زیادی روزه و نماز بندگی نیست، بندگی اندیشه کردن در تمام برنامه‌های الهی است.

قال على عليه السلام: عمارة القلوب في معاشره ذوى العقول:

سبب آبادی دلها، همنشینی با خردمندان است.

و قال عليه السلام: عقل المرء نظامه و ادبه قوامه و صدقه امامه و شكره تمامه: «6»

عقل انسان علت نظم زندگی و دانش باعث پایداری، و راستی جلودارش و شکر علت کمال اوست.

و قال عليه السلام حدّ العقل النظر في العواقب، و الرضا بما يجرى به القضاء: «7»

حد اندیشه توجه بعاقبت کار و خوشنودی بحکم خداست.

و قال عليه السلام: حدّ العقل الانفصال عن الفانى و الاتصال بالباقى: «8»

حد عقل بریدن از دنیای از دست رفتنی و پیوند بدنای آخرت ساز است.

امام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در گفتگویی با هشام بن حکم آثار عقل و یا پاسخهای انسان را در برابر این محرك مثبت درونی در نزديك به هفتاد قسمت خلاصه میکند،

-
- (1) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (2) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (3) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (4) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (5) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (6) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (7) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216
 - (8) - برای توضیح جامع آیات این فصل به کتابهای اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ج 5 و کتاب علم و زندگی و از جهانهای دور و ساختمان و مرگ خورشید مراجعه کنید. سفینه ج 2 ص 216

گفتار امام توضیحی است بر تمام آیات و روایات باب عقل، دقت در فرمایشات پیشوای هفتم نمایشگر این معناست که صاحبان خرد و استفاه کنندگان از عقل از بهترین زندگی و برترین آثار حیات برخوردارند.

پاسخ/ انسان موجود زنده/ عقل محرك

R

O /S/

و پاسخ انسان در برابر عقل بگفته امام عبارت است از:

ایمان، امید سپاس در برابر نعمت، مهرورزی، برداشت کم و بازدهی زیاد یا عبارت دیگر زهد «1»، فروتنی، تصدیق حق، عدالت، بی طمعی، دانش، نرمش، آرامش، اخلاص، خوشنودی بداده حق، توکل، پارسائی، ترس از عقاب، بردباری، سکوت از سخن باطل، گذشت، شکیبائی، اندیشه، قناعت، وفاء، سلامت، مدارا، نیکی، دوری از ریا، پاکیزگی، آسایش، حد وسط، سعادت، پذیرش حق، دل نرمی، چشم پوشی، حفظ و یاد، بی دریغ بودن در نیکی بمردم، بندگی حق، فهم، پاکی باطن، حقیقت، انصاف، شرم، آسان بودن، حکمت، توبه، تسلیم، یقین، بی نیازی، پیوست و اتصال به حق، دوستی، کوچکی، معرفت، رازداری، خوبی، حفظ گفتار، نشاط، سخاوت، عذرخواهی، شادی، خشوع دل، زیرکی، خودنگهداری، میانه روی، عافیت، وقار، محافظت بر عمل، دعا، الفت.

قرآن

در بخش گذشته نقش عقل را در زندگی دریافتید، اما نکته مهمی که باید بآن توجه داشت اینست که: عقل بتنهائی نمیتواند بپاسخ گفتن به تمام نیازهای مادی و معنوی برخیزد، تاریخ حیات عدم توانائی عقل را بخصوص در مسئله قانونگذاری و هدایت جامعه بسوی زندگی بهتر ثابت کرده، و گمان نمیرود اندیشمندی در جهان نارسائی عقل را منکر باشد، احتیاج انسان بدریافت دانش دلیلی بر نقص عقل و ناتوانی خرد است، و اینکه این نقص باید با کمک دانش جبران شود، نیاز انسان در کارهای زندگی بمشورت و مشاوره با خردمندان دلیل دیگر بر نارسائی اندیشه. تکیه بر عقل تنها گمراهی میآورد، و حیات و زندگی را هم چون کلاف سردرگم میکند، عقل تنها در ارزیابی گاهی دچار اشتباهات بزرگ میگردد، آنچنان که زیانش غیر قابل جبران است.

بسیاری از مسائل را يك امت نيك میدانند، درحالیكه امت دیگر همان مسائل را ناصحیح قلمداد میکنند، اینجاست كه نقص عقل، و ارزیابی‌هایش باید بوسیله نیروی برتر و میزانی والاتر

(1) - ترجمه زهد از کتاب سیری در نهج البلاغه ص 247 استفاده شد.

نظام تربیت در اسلام، ص: 309

جبران شده و سنجیده گردد تا علاوه بر جبران نقص، صحت و بطلان ارزیابی‌اش با آن معیار روشن شود.

آئین خدا از زمان حضرت آدم باین معنی توجه داشته، بهمین خاطر دین و کتب آسمانی و انبیاء و اوصیاء پیمبران را پشتیبان عقل و جبران‌کننده نقائص خرد، و میزان شناخت درستی و نادرستی ارزیابی‌های عقل قرار داده و از بشر دعوت میکند عقل را بضمیمه دین بکار گیرد تا سعادت دنیا و آخرتش تأمین گردد.

در روایات عالی کتب شیعه از قول امام هفتم باین معنی اشاره شده:

یا هشام انّ لله علی الناس حجّتين، حجّة ظاهرة و حجّة باطنة اما الظّاهرة فالرّسل و الانبياء و الائمة علیهم السّلام، اما الباطنة فالعقول:

خدای را بر بندگان دو دلیل و دو راهنماست، ظاهری و باطنی، حجت ظاهر پیامبران و ائمه و حت باطن عقل است.

خامی عقل با دین جبران میشود، و عقل با كمك مقررات الهی ببلوغ مخصوص خود میرسد، زندگی بدون دین تباه است، گرچه عقل در تمام زوایایش سایه افکند، مگر اوضاع تمدن و تکنیک امروز جهان متکی بر عقل تنها نیست؟ چرا اگر عقل بتنهایی کارگردان بود باید بشر امروز و تمدنش از مشکلات دور باشد، درحالیکه زاویه‌ای از زوایای حیات نمانه مگر اینکه دچار مشکلات فراوان شه و این مشکلات که با هیچ قاعه عقلی قابل حل نیست بهترین دلیل بر اینستکه عقل نیاز بكمك دارد.

امروز هدف تمام انبیاء و ائمه و ماحصل کلیه برنامه‌های وحی و فرهنگ الهی منعکس در قرآن مجید است، و تنها نیروئیکه میتواند عقل را سیراب کرده و از نقص نجات دهد و نارسائی‌هایش را جبران کند قرآن است، قرآنی که در رأس تمام محرکهای مثبت برونی است، و بهترین پاسخ انسان در برابر شدن با آن جبران نارسائی‌های عقل و بدست آوردن هدیات، و رسیدن بحوزه رشد کمال، و فراهم آوردن زندگی پاك و تأمین سعادت در آخرت، و غلبه بر تمام دشمنان است. قرآن

بقول علی علیه السلام نظم‌دهنده زندگی، شفای تمام دردهای فکری و روحی، روشن‌کننده آینه عالم برای انسان، و بازگوکننده تمام مسائل گذشته جهان است.

قرآنیکه حاوی تمام مسائل حیاتست، نوربخش جانها، زنده‌کننده دها و کامل‌کننده عقول انسانها است.

قرآن در تاریکترین زمان درخشید، و از آن روشن‌ترین قرنها را ساخت، و زبونی و ذلت و

نظام تربیت در اسلام، ص: 310

اسارت آدمی را مبدل بعزت و شخصیت و سربلندی کرد قرآن سرچشمه تمام فضائل، منبع کمالات، دریای پرخروش حقایق، و چراغ راه انسان در شام تاریک و ضلالت و گمراهی است.

قرآن همانندش نبود، و نخواهد آمد، و چون آن در طول تاریخ منبع نیروبخش و حیات‌ساز نبوده است.

قرآن دوره جاهلیت را تبدیل به دوره نور، علم، شرافت، توحید، وحدت، عظمت، حقیقت و واقعیت نمود.

قرآنحاوی تمام مسائل اعتقادی، اخلاقی، عملی، سیاسی، مدنی، حقوقی و جزائی و قضائی، و معارف مربوط بآفرینش است.

اگر عقل بر قرآن تکیه کند، در سایه بهره‌گیری از فروغش جهان را روشن کرده و بشر را از تمام بدبختیها برهاند.

پیامبر بزرگ در يك فراز از يك سخنرانی مفصل میفرماید:

فاذا التبتست علیکم الفتن كقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن: «1»

بهنگامیکه فتنه‌ها و گمراهی‌ها و ضلالت و بدبختی همچون پاره‌های شب بشما هجوم کرد، بر شما باد بقرآن، آری یادگیری قرآن و عمل بآن کوبنده‌ترین اسلحه برای دفع دشمنان حیات و انسانیت است، علی علیه السلام فرمود: علیکم بکتاب الله فانه الحبلى المتین و النور المبين «2»: بر شما باد بقرآن زیرا ریسمان محکم و نور آشکار است، و امام پنجم فرمود: تعلموا القرآن فان القرآن یأتی القيامة فی احسن صورة: «3» قرآن را فراگیرید، و برای پیاده کردن دستورات آن آماه شوید، زیرا قرآن در قیامت به نیکوترین صورت وارد میشود، کنایه از اینکه عامل بقرآن که مصداق خارجی قرآن است از آبرومندترین افراد محشر است.

در اینجا باید باین نکته توجه داشت که خود قرآن میفرماید فهم حقایق و لطافت و دقائق قرآن بدون معلم ممکن نیست، و معلم رموز و اسرار و نکات و واقعیات قرآن در درجه اول پیامبر و سپس راسخون در علم که ائمه اثنا عشر هستند، میباشند و قسمتی از تعلیمات آنان بصورت روایات و اخبار در کتب معتبره اسلامی جمع آوری شده.

قرآن آنچنان بانسانها تحرك میدهد که از دهاتی ایران سلمان، و از چوپان ریزه ابو ذر، و از کارگری ابن مسعود، و از غلامی بلال و از میان مرد و زن انسانهای تربیت کرد که چشم روزگار همانند آنان را ندیده، در زمینه تماشای شخصیتهای قرآن ساز به کتابهایی از قبیل رجال کشی،

(1) سفینه ج 2 ص 413

(2) سفینه ج 2 ص 413

(3) سفینه ج 2 ص 413

نظام تربیت در اسلام، ص: 311

فهرست ابن نسیم، رجال برقی و ابن داود، قاموس الرجال، جامع الرواة، زنان قهرمان، ریاحین الشریعه، در احوال بانوان دانشمند شیعه، و اعیان الشیعه، و الذریعه، الغدیر، که بعضی از اینها بتنهایی کتابخانه ایست مراجعه کنید.

علی علیه السلام در قسمت آخر خطبه 110 نهج البلاغه میفرماید:

و تعلّموا القرآن فانّه احسن الحديث و تفقّھوا فیہ فانّه ربیع القلوب و استشفّعوا بنوره فانّه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانّه انفع القصص، و انّ العالم العامل بغير علمه کالجاهل الخائر الذی لا یستفیک من جهله بل الحجّة علیه اعظم و الحسرة له الزم و هو عند الله الموم:

قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار و قانون است، در آن اندیشه کنید که بهار دها و شکوفا کننده تمام استعدادهاست، از نور آن درمان دردها را بخواهید که معالجه کننده امراض سینه هاست، نیکو بخوانید که پرسودترین حقایق و داستانها برای عبرت آموختن در آن است، آنکس که از قرآن آگاه گردد ولی از اجرای نقشه هایش بازماند همانند جاهل و گمراهی است که از جهل و گمراهیش بهوش نیاید، برای آنگونه مردم حجت تمام و حسرت ملازم جانیشان و سرزنش حق بر آنان فزون است.

با دقت در آیات و خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، و گفتار ائمه باین واقعیت آشنا میشوید که قرآن کریم بزرگترین و مؤثرترین عامل محرك مثبت برونی است، و بر تمام مسلمانان واجب است که با تصمیم قاطع برای یادگیری و عمل بآن اقدام کنند و در سایه آن به آبادی دنیا و آخرت خویش برخاسته و خود را از بند ذلت و مسکنت و استعمار و استثمار نجات بخشند.

بر همه لازم است بکتاب خدا رو کنند و خویش را بآیات آن و برنامه‌هایش بیاریند تا از آن دسته‌ای نباشند که پیامبر در چهارده قرن قبل پیسر مسعود خبر داد:

يَابْنَ مَسْعُودَ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَعَامَ الْوَاهِمَاتِ وَيَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَيَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْءِ لَزُجْهَا وَيَتَبَرَّجُونَ تَبَرَّجَ النِّسَاءِ وَيُزَيِّنُ مِثْلَ زَيِّ الْمَلُوكِ الْجَبَابِرَةِ وَهُمْ مُنَافِقُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُونَ بِالقَهْوَاتِ لَاعِبُونَ بِالْكَعَابِ رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَاغِدُونَ عَنِ الْعِمَامَاتِ «1»:

پس از من گروهی بوجود خواهند آمد که از پاکیزه‌ترین و رنگارنگ‌ترین غذاها خواهند خورد، بر مرکب‌ها سوار شده و خود را همانند زنی که برای شوهر زینت میکنند می‌آریند، زندگی

(1) - بحار 77 ص 96

نظام تربیت در اسلام، ص: 312

آنان همانند زندگی پادشاهان گردنکش است و اینان افراد منافق و دو روی امتند، قهوه میخورند، قمار میزنند، و بهر شهوتی رو میکنند و از اجتماع مسلمانان بر امر حقی رو میگردانند و از خواند نماز شامگاه سر باز میزنند. «1»

در سایه قرآن بلکه از آن مردمی باشیم که پیامبر فرمود: یابن مسعود

عليك بالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَكُنْ سَهْلًا، لِينًا، عَفِيفًا، مُسْلِمًا، تَقِيًّا، نَقِيًّا، بَارِعًا، طَاهِرًا، مَطْهَرًا، صَادِقًا، خَالِصًا، سَلِيمًا، صَحِيحًا، لَبِيبًا، صَالِحًا، صَبُورًا، شَكُورًا، مُؤْمِنًا، وَرِعًا، عَابِدًا، زَاهِدًا، رَحِيمًا، عَلِمًا، فَقِيهًا «2»:

پسر مسعود: انسان باش با آرامش و سنگین، و آسان گیر، و انعطاف‌پذیر، و دارای عفت و حالت تسلیم بحق، و خودنگهدار و تصفیه شده و نیکوکار و پاک و پاک‌کننده و راستگو و بی‌ریا و درست و خردمند، و شایسته و خوددار و با استقامت، و شاکر و پاکدامن و بنده حق و بی‌رغبت بدنای مذموم و مهربان و دانشمند و تیزبین.

و این واقعیات که عوامل پیروزی انسان را بر دشمنان درونی و برونی تشکیل می‌دهد بدست نیاید جز در سایه فهم قرآن و عمل بآن، بنابراین اگر بگوئیم قرآن در رأس تمام محرکهای مثبت درونی و برونی است و آثارش در وجود انسان بهترین و گسترده‌ترین آثار است سخنی بحق و گفتاری بحقیقت گفته‌ایم.

مرزهای زندگی

يك جامعه برای پرورش افراد مبارز و آگاه باید سیر نسل را در جویبار حیات مورد توجه قرار دهد، ودقت کند که آدمی در مسیر زندگی با چه مرزهایی روبروست و یا باید از چه مراحل بگذرد؟

با توجه باینکه انسان موجودیست اثرپذیر و خواه ناخواه باید مراحل را طی کند، اگر آن مراحل و مرزها با بهره‌گیری از برنامه‌های صحیح پاك نگاهداشته شود، آدمی بمقتضای اثرگیریش آثار مثبت از مرز پاك برداشته و منبع پر خیر و برکتی خواهد شد، تحقیقات بیداران راه نشان می‌دهد که هر انسانی بناچار از هنگام ولادت تا مرگ با پنج مرحله یا پنج مرز روبروست، چنانچه آن مراحل مطابق با برنامه‌های الله باشد ثمر شیرین بیار می‌آورد، و اگر منحرف از نقشه

(1) - وضع آنان که کنار قهوه‌خانه و دیگر مردم بظاهر مسلمان در کاباره‌ها و شب‌نشینی‌ها، بخصوص در ممالك عربی نمایانگر غیب‌گوئی رسول اکرم در 14 قرن قبل است.

(2) - بحار ج 77 ص 107

نظام تربیت در اسلام، ص: 313

خدا میوه تلخ و زهرآگین می‌دهد، و سازمان زندگی را دچار بی‌نظمی و اختلالات فوق‌العاده خواهد کرد، آن پنج مرز عبارت است از: دین، خانه، مدرسه، محل کار، دولت.

دین

گو اینکه طفل، اول جائیکه قدم می‌گذارد خانه است و ابتداء باید حوزه خانه را از نظر تربیتی بررسی کرد، ولی دین بخاطر اینکه تقدم ذاتی دارد و بدون آئین صحیح نمیتوان مرزهای دیگر را از عوامل خطر پاك کرد مسئله دین را مقدم داشته، و چون مجموع نوشته‌های قبل تفسیر و توضیح مختصری از دین اسلام آنهم در بعضی از زوایایش بود بچند سطر اکتفا کرده، و دریافت مفصل دین را باید بکتاب گرانبهاییکه در این زمینه نوشته شده مراجعه کنید.

انسان در هیچ عصری بدون مسلک و آئین زیست نکرده، و اکثر برنامه‌هایش را از مسلک و آئینی که بآن معتقد بوده گرفته، و اصولاً شکل‌گیری بشر از دین فوق‌العاده قویست، کشورهای جهان امروز در شرق و غرب بسیاری از برنامه‌هایشان شکل یافته از مسلک آنان است، آیا اوضاع اخلاقی و مادی و اجتماعی ممالك امپریالیستی و کمونیستی نقش عینی از مذهب و مسلک آنان نیست؟ یا اسرائیل در سیطره آئین خود و کمک جنایتکاران بوجود نیامده؟ آیا مملکت پهنور اسلامی در قرن اول و دوم و برخی از زمانها در سایه تأثیر دین بوجود نیامد؟ دین و مسلک حقیقتی است که بر فکر و روح، خانه و مدرسه، دولت و ملت و محل کار اثرهای مختلفی میگذارد اینجاست که نقش مسلک اهمیت خود را نشان میدهد، اگر دین و مسلک حق باشد و از قواعد فطری و طبیعی و الهی برخوردار باشد در همه برنامه‌ها تأثیر پاك و مثبت خواهد گذاشت و اگر بی‌پایه و بی‌اصل و پوك باشد تأثیرات غلط و منفی.

باید گفت قسمت عمده‌ای از اشتباهات هندیان، زردشتیان، مسیحیان، یهودیان، کمونیسم‌ها در زمینه‌های مادی و معنوی مربوط بشکل‌گیریهای آنان از آن مسلک‌های تحریف شده و یا غلط آنان است.

چون انسان از طریق ایمان و عشق بمسلک آثار مهمی در زندگیش بروز میکند باید با تکیه بر تحقیق دقیق، با کمک‌گیری از دانشمندان بشناخت دین حق که چاره‌ای از آن ندارد «1» اقدام کند.

و از مکتبهای نارسا و فرهنگ‌های بی‌پایه و آئین‌های خرافی و ادیان تحریف شده و مسلک‌های ساختگی که همه مخالف با فطرت و طبیعت آدمی است و جز زیان بزندگی انسان سودی

(1) - انسان در هر موقعیتی که باشد هیچ راهی جز ایمان بیک مسلک یا یک عقیه و دین ندارد و اصولاً انسان بی‌مسلک و بدون عقیده و دین یافت نمیشود.

نظام تربیت در اسلام، ص: 314

ندارد پرهیزد.

ما مسلمانان با داشتن کتابی چون قرآن و کتب گرانبهای روائی و فقهی و حقوقی که توضیح کتاب خداست راهی برای شك پیدا کردن در سلامت دین اسلام نداریم.

عیب بیشتر از مردم ما اینست که از اسلام بیخبرند و این بی‌خبری علت خلاءهای فکری و روحی است، و مردم میخواهند این خلاءها را با تکیه بر فرهنگهای دست آورد بشر پر کنند، و این روی آوردن به مسلکهای غیر اسلام و عقیده‌مند شدن بمکتبهای بشری درحالیکه مسالك غلطی است باعث زیانهای فراوان بملت اسلام شده.

اسلام آئین خداست، قانون اساسیش قرآن، و ارائه‌دهنده‌اش برترین انسان پیامبر عالیقدر است و مفسرین برنامه‌هایش خردمندان تربیت شده مکتب الله و در رأس آنان ائمه بزرگوارند، امامانی که اگر هواپرستان مهلت میدادند، تاریخ حیات را عوض میکردند، و هم امروز اگر مسلمانان بفرهنگ آنان روی آرند، اسلام و مسلمین را بر تمام جهان پیروز خواهد کرد. خانه، مدرسه، دولت، محل کار اگر در سایه اسلام باشند، محیطهای سالمی برای تربیت و پرورش نسل خواهند بود.

خانه

تأثیرگیری طفل، و تأثیردهی اوضاع خانه به کودک آیا قابل انکار است؟ در بستر تاریخ کدام انسان را سراغ میگیرید، که قسمتی از افکار و آراء و اعمال و اخلاقش نتیجه اوضاع خانه نباشد:

پدر پاک و سالم، مادری با اندیشه و با اخلاق، خانه‌ای آراسته و پیراسته از تمام مفاسد، بدون تردید بارآور يك انسان نمونه و رشید و دارای آثار مثبت است.

قرآن مجید و سپس کتب روائی و حقوقی هم‌چون وسائل و من لا یحضر و فروع کافی و محجة البیضاء نزدیک به پنجهزار قاعده برای بپا کردن خانه‌ای پاک و بی‌آلایش در سایه پدر و مادری بیدار ارائه میکند، و از تشکیل‌دهندگان خانه میخواهد در انتخاب زن یا شوهر کمال دقت را بنماید:

مرد زنی را انتخاب کند که از تمام زیبایی روح و فکر برخوردار باشد، و زن شوهری را بخواند که مصداق عینی اسلام باشد.

قرآن از جنس زن تعبیر به حرث (زمین قابل کشت) یا تعبیر به «ام» (ریشه و اصل) کره و

نظام تربیت در اسلام، ص: 315

این تعبیرات جدا قابل دقت است.

زمین کشاورزی اگر دارای شرایط مناسب نباشد، آیا دانه در آن ضایع نمیشود، مادر اگر مادر با صلاحیتی نباشد، زن اگر از ویژه گیهای مخصوص بخودش برخوردار نباشد، میتوان میوه شیرین ببار آرد؟ خانه اگر از عوامل فساد، از فیلمهای ضد

اخلاقی، از مجلات ضد شرف، از دروغ و فحش و غیبت و جاروجنجال بیهوده پاك نباشد، انسان سالمی تحویل خواهد داد؟!!

از کلمات بیداران راه خا استفاده میشود، که نقش مادر و اوضاع خانه در پرورش كودك یا كوبیدن استعدادی او نقش بس مهم و اساسی است.

علی علیه السلام پس از شنیدن خبر مرگ مالك اشتر فرمود: مالك مادران از آوردن مانند تو عقیمند، ملاحظه میکنید مولای متقیان زیرنای شخصیت و عظمت مالك را مادر میداند.

حضرت امام حسین روز عاشورا در پاسخ فرمانده کثیف ارتش کثیف یزید که از آنحضرت دعوت به تسلیم در برابر حکومت میکرد فرمود:

دامن پاك مادرانی که ما را تربیت کرده اند ما را از این برنامه های ضد الهی باز میدارد.

عیسی بن مریم میوه وجود مادرپست که قرآن مجید او را بپاکی و عفت و آراسته بودن بتربیت الهی ستوده.

امام سوم کنار کشته حر بن یزید فرمود: انت حرّ كما سمّتك امّك حرّا آری ای شهید از تمام برنامه های ضد خدائی آزادی چنانچه مادر تو را آزاد نامید.

پدر و مادر علاوه بر اینکه باید خود صالح و شایسته باشند، و در خانه رفتار و کردار و گفتار و حالات خویش را کنترل کنند، لازم است از ورود برنامه های ضد عقل و اخلاق نیز بخانه جلوگیری کنند.

رفت و آمد اقوام و اشخاص را بخانه کنترل نمایند، تا طفل در سایه پدر و مادر شایسته و خانه ای صددرصد اسلامی تربیت شده، و برای جامعه فردا منبع خیر و فضیلت باشد.

بشما سفارش میشود که حتما بکتابی که در این برنامه تنظیم شده مراجعه کنید، و از اصول تربیتی اسلام در این زمینه بهره بگیرید.

مدرسه

کانون دومی که كودك بدانجا پای مینهد مدرسه است، بهنگام ورود بمدرسه با دنیائی جدید روبرو میشود، و با برنامه های مختلفی برابر میگردد، وقت ورود بمدرسه بخاطر رشد بیشتری که از

نظام تربیت در اسلام، ص: 316

نظر عقل و روح کرده اثرگیری فوق العاده تر است.

چهره کلاس، صورت و سیرت شاگردان، قیافه و کلمات و شکل تدریس معلمان و تمام اوضاع مدرسه همه و همه برنامه‌هایی هستند که در آینه ذهن و روح طفل منعکس می‌شود و او را بشدت و بیش از خانه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اربابان استعمارگر و نوکرانشان بهمین خاطر نسبت بفرهنگ ممالك مستعمره یا در حال استعمار شدن توجه شدید دارند، آنان این مسئله را میدانند که میتوانند يك کشور و منابعش را از طریق آموزش و پرورش بیغما ببرند.

ملت مسلمان تا چندی پیش بیدار این برنامه نبودند، ولی لطف الهی و ضربه‌هایهك خوردند بتدریج آنان را بیدار کرد، و پس از درك اهمیت این کانال بتأسیس مدارس پسرانه و دخترانه همت کردند، و نتایج مثبتی هم از این طریق عاید ملت شد.

مردان با ایمان، جوانان شهید، جان باختگان ره فضیلت در این زمان، دانشمندان روشن بین و متدین، مادران نمونه، زنان با عفت، اکثر نتیجه همین مؤسسات و بیداری حوزه‌های علمی شیعی‌اند.

امروز مغزها و ثروتمندان نسبت باینگونه مدارس مسئولیتی بالاتر از تمام تکالیف دارند، و اگر بگسترش این کانون‌ها اقدام نکنند بی‌تردید در جهان بعد بعذاب سخت گفتار خواهند شد.

پدران و مادران هم وظیفه سخت دارند، که مراکز فراگیری دانش را کنترل کرده و آگاه باشند که فرزند معصوم و پاك خود را در کدام مؤسسه می‌گذارند.

اینان باید از تحویل اطفال خود بمؤسساتی که تحت سرپرستی استعمارگرانست، و برای بیغما بردن منابع مادی و معنوی شرق برپا شده بپرهیزند این نوع از مؤسسات در کنار کلیسا و باشاره دزدان بین‌المللی برپا میشود و عده زیادی از اطفال شرق را برای دستیاری اربابان پلید استعمارگر آماده میکنند.

گول نحوه تدریس، و ساختمان، و نظم و ترتیب، اینگونه مراکز فریب را نخورید، این مراکز پل ارتباط بین معادن مادی و معنوی کشور و بیگانگان است.

مدرسه‌ای که با اصول اسلام برپا شده، و از فرهنگ دین تغذیه میکند، باید شاگردان پسرش مجاهد در راه الهی و تربیت‌شدگان دخترش انسائیهائی زینب‌گونه باشد، انسائیهائی که در سایه کوشششان عفت و حیا و سلامت نفس و فکر زن

از دستبرد یغماگران در امان مانده، و رفتگان از مدار اسلام هم در نتیجه زحمتشان بتدریج آماده برگشت مجوزه عفت و عصمت شوند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 317

محل کار

گمان نمی‌رود برنامه محیط کار با توضیحی که درباره مدرسه داده شد احتیاج به تجزیه و تحلیل داشته باشد، زیرا محل کار بی‌شباهت بمدرسه نیست، و چهره کارفرما در محل کار بی‌شباهت بمعلم، علی علیه السلام در نهج البلاغه پیدران سفارش میکند بمحل کاریکه فرزندانان می‌خواهند در آنجا مشغول کسب شوند توجه دقیق داشته باشید.

من آثار نکبت‌باری که برخی از مؤسسات از قبیل کاباره و سینما، و بعضی از استخرها، و مؤسساتی از این قبیل بوسیله وضع محیط و کارفرمایان بر سر مردم و کارگران و بوسیله شرکت کنندگان بر سر دیگران و خلاصه به پیکر يك جامعه وارد می‌آورند محتاج بتوضیح نمی‌بینم، فقط می‌پرسم با این برنامه‌های پلیدی که این نوع از مؤسسات خائن دارند آیا بصلاح مردم هست که برای درآمد مختصری فرزندان بیگناه خود را باین مراکز بسپارند؟!

باید گفت اینگونه پدران و یا مادران و کارگرانی که عمری از آنان گذشته و هنوز حرمت این نوع کارها را دریافته‌اند، و بقول قرآن از چهارپایان بدترند.

محیط کار اگر يك محیط سالم اسلامی باشد، در پرورش خصائل انسانی مؤثر است.

نسلی از برکت آن بهره‌ور خواهد شد.

تجاوز کارفرمایان و کارخانه‌داران جدا مسئولیت مهمی در برابر کارگران خود دارند؟

اینان لازم است خود بحقایق اسلامی آراسته بوده و کارگران خود را بانجام فرائض و دوری از محرمات تشویق کنند، و با پرداخت حق واقعی آنان جلوی ایشان را از عصیان و افتادن در حوزه فساد بگیرند؟ تا در نتیجه اقتصاد سالمی بوجود آید و امت از زیانهای مادی و معنوی برکنار بماند.

دولت

یعنی آن تشکیلاتی که بحق مورد نیاز است، یعنی آن نیروئی که باید در سایه‌اش هریک از افراد کشور بحق قانونی خو رسیده، و از ستم و بیداد متجاوزان در امان و امنیت باشند.

یعنی آن تشکیلاتی که باید بیدار باشد تا مردم در استراحت، یعنی آن قدرتی که خود باید ساخته قانون اصیل و مقررات الله باشد و در ساختن حیات طیبه لحظه‌ای توقف نداشته باشد، یعنی نیروئی که نگذارد خنجر فساد به پیکر ملت و اصول انسانی ضربه زند، و شیطان و شیاطین نقشه‌های خود را برای درهم کوبیدن کاخ فضیلت پیاده کنند.

یعنی نیروئی که باید از جهل و هوا و شهوت و ظلم و نفی پاک باشد، تا بتواند کشوری را و ملتی را پاک کند، و جلوی ورود ناپاکی را بگیرد. یعنی قدرتی که باید بتمام نیازهای مادی و معنوی

نظام تربیت در اسلام، ص: 318

انسانها پاسخ گوید و این چنین دولتی جز دولت خدا نیست، دولتی که حاکمش اراده خداست، کارگردانش پیامبر و امام و نائب امام فقیه جامع الشرایط است، ما در سایه چنین دولتی از دین صحیح، خانه اسلامی، مدرسه پاک، کارگاه درست برخوردار خواهیم بود، در صورتیکه ملتی از چنین دولتی محروم باشند، خاموش نشستن آنان گناه بزرگ است، باید پیا خیزند و زمینه بوجود آمدن حکومت اسلامی را فراهم آرند تا از عدل و عدالت در تمام زمینه‌ها برخوردار شوند، توضیح این مسئله را در بخش امامت و رهبری که در قسمتهای گذشته بطور مفصل بیان شده مطالعه کنید، در هر صورت با اصلاح این پنج رمز انسان از اسارت عوامل ذلت بدر آمده و بآزادی بمعنای واقعی خواهد رسید.

آزادی

آنان که آزادی را در پاسخ گفتن بخواسته‌های غیر قانونی نفس و به بی بندوباری و هرزگی و رهائی از برنامه‌های عالی انسانی که بازگوکننده‌اش فرهنگ خداست ترجمه میکنند سخت دیوانه و بیشعورند از بندگی هوای نفس، شهوات غلط، مال و مقام ضد حق، سرسپردگی در برابر بت جاندار و بیجان دور زیستن و پاک بودن از رذائل اخلاقی مفهوم آزادی بمعنای حقیقی است، محفوظ ماندن حق حیات، حق کار، حق بهره‌برداری از مواهب طبیعی، و سایر حقوق انسانی عین آزادی است، اطاعت از خدا، پیروی از پیامبر و امام، گوش فرادادن بحق، بازگو کردن واقعیات ترجمه عینی آزادی است.

آراستگان بایمان، پیراستگان از رذائل، انسانهای پاک، اولیاء خدا، عاشقان حق، مردان و زنان پیکارکننده در راه الله، آزاد مردان و آزاد زنانند، مردم بی ایمان، شهوت رانان افسار گسیخته، مردان و زنان هرزه، غرق شدگان در فساد، عاشقان

منکرات، دزدان راه آدمیت فاقدین اصول اخلاقی، غلامان حلقه بگوش طاغوت، چاکران خانه‌زاد بتهای جاندار همه و همه مفید و در بند و اسیرند گرچه با کمال وقاحت و بی‌شرمی در مقالات و رسانه‌های گروهی ادعای آزادی کنند. امام علی بن ابیطالب میفرماید: لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً آری انسانی که بخاطر دور روز دنیا دچار بندگی چهره‌های ضد خداست، آزادی خدا داده را که در رأس تمام نعمتهای خداست از دست داده.

نظام تربیت در اسلام، ص: 319

استقامت در راه آزادی

بلال سیاه چهره حبشی، در اولین برخورد با رهبر بزرگ اسلام و شنیدن حقایق آسمانی عاشق پیامبر شد و باسلام و اسلامیان دل باخت.

او در همان مرحله اول سخت به پیامبر ایمان آورد، و برای اجرای برنامه‌های الهی عهد و پیمان محکم کرد.

او بخاطر اینکه پدرش غلام یکی از بت‌پرستان مکه بود بفرزند همان بت‌پرستان بارث رسید و در نتیجه در قید غلامی میزیست، اربابش از ایمان آوردن او آگاه شد، با او ستیزه کرد و اعتراض سخت نمود، اما بلال در جوابش گفت، بدن من از نظر کار و فعالیت در قید تست ولی روح و فکرم آزاد است، و با شنیدن برنامه‌های مستدل و قاطع الله نمیتوانم اندیشه و جان را باسارت بدهم من در انتخاب راه و عقیده آزادم و اسلام راهی است صحیح و عقیده‌ایست حرکت‌زا.

ارباب کثیف برای بازگرداندن بلال از راه الهی تصمیم خطرناکی گرفت، و بخاطر اینکه سایر بردگان عبرت بگیرند و به نیروی اسلام اضافه نگردد از بت‌پرستان و افراد پوک و توخالی دعوت کرد تا در میدان شهر اجتماع کنند و از نزدیک قدرت طاغوت را مشاهده نمایند، بی‌خبر از اینکه عاشقان خدا از این هیاهوی ظاهری و زرق و برق اسلحه دشمن و عربده‌های حیوانات طاغوتی ترسی بخود راه نمیدهند.

بلال را با دست بسته وارد میدان کردند، لباس از بدنش درآوردند، ریگهائی که با آتش حرارت داده بودند، روی زمین ریخته و بلال را با بدن عریان روی آن ریگها انداختند، از سر تا پا پوست بلاکنده شد، ریگ‌های داغ بدنش را سوزاند، او در برابر آن برنامه جانکاه احد احد میگفت، او آزادی از اسارت و ذلت و پستی و زبونی و رهائی از بی‌خبری از خویش و عالم را دوست داشت و حاضر بود در راه این آزادی که گسترش ضامن رعایت حقوق همه انسانهاست جان فدا کند. پیکر نیمه جانش را بدستور ارباب بخانه بردند، پس از مدتی بهوش آمد ارباب بدو گفت چه میکنی؟ گفت آزادی خود را ادامه داده و دست از الله و پیامبرش برنمی‌دارم.

پس از دریافت سلامتی باز تهدید به شکنجه شد، اما بلال توجهی نکرد، ارباب نقشه‌ای دیگر کشید، اینبار گروهی انبوه در میدان اجتماع کردند، بدن بلال عریان شد، سپس با دست غلامان پلید ارباب سر تا پا غرق در شیر شد، زنبورهای نیشدار خطرناکی که از بیابان جمع شده بودند بجان او ریختند، دست و پایش بسته بود، توان دفاع نداشت، بدنش سوراخ سوراخ شد از

نظام تربیت در اسلام، ص: 320

حال رفت، تصور کردند مرد، بدن نیمه جانش را بخانه بردند، پس از بهوش آمدن ارباب گفت در چه وضعی؟ گفت شکر حق میکنم، آزادم، آزادی را دوست دارم، دست از خدا و رسولش برنمیدارم، من بخاطر این بیدادگرها تسلیم نمیشوم خویش را اسیر استعمار نکره و فضائل انسانی را درغی بازم، من عافیت طلب نیستم تا در برابر این زجرها از پای بنشینم. مدتی گذشت این بار تهدید بمرگ شد بارباب گفت آنچه از دستت برآید کوتاهی مکن من عاشق آزادم.

مردم جمع شدند بدستور ارباب بدنش را عریان کردند، دست و پایش را بستند، سپس او را بدم شتر آویختند و شتر را رم دادند، شتر در بیابان پر از سنگ و خار مکه میدوید، برای بدن بلال جای سالمی نماند، مفصلها درد گرفت، استخوانها شکست، گوش و پوست بدن کنده شد، خون از بدنش رفت، بکام مرگ نزدیک شد، او را خریدند و از دست ارباب پلیدش نجات دادند، بدنش آزاد شد، بمداوایش پرداختند، حالش نیکو گشت هم‌آغوش اسلام بود، تا سال فتح مکه پیام کعبه برآمد و بدستور پیامبر در میان هزاران نفر حاجی بانگ اذان داد، افرادی که از صدایش ناراضی بودند با آیه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** که در شأن او آمد محکوم شدند، اذان باو اختصاص پیدا کرد، از بندگان مقرب الهی شد، خداوند باو سلام رساند، پیامبر بهنگام دلگیری از او میخواست قرآن بخواند، باو میفرمود قرآن بخوان تا با شنیدن صدایت غم از دل من برود، پس از پیامبر با آزادی خویش ادامه داد زیراحضر نشد برای یکبار جهت حکومت غیر قانونی سقیفه اذان بگوید، از مدینه بیرون رفت و در مسیر مدینه تا شام تبلیغ اسلام میکرد تا در نزدیکی سرزمین شام بجوار رحمت حق پیوست و امروز مزارش محل گرد آمدن مسلمانان و عاشقان خداست، او آزاد بود و درس آزادی داد ما باید از او درس آزادی بگیریم، خوشبختانه در وقت نوشتن این سطور نهضت اسلامی ایران که صددرصد اسلامی است برهبری امام خمینی باوج خود رسیده بسیاری از مردان و زنان همچون بلال و افراد صدر اول با تحمل شکنجه‌های سخت آزادی فکر و روح را ارج نهاده و به آزاد کردن اسیران و مستضعفین عشق میورزند و همه چشم به برپا شدن حکومت اسلامی دوخته و بی‌تردید پیروزی با مردم حق جوست «1»

(1) - در این روزها که به غلطگیری کتاب مشغول بودم رژیم شاهنشاهی در پرتو قیام ملت نابود شده بود و جمهوری اسلامی برپا گشته و ملت قهرمان ما مشغول ساختن ایرانی آباد و آزاد در سایه اسلام هستند.

نظام تربیت در اسلام، ص: 321

راه درمان

در این بخش روی سخن با افراد و خانواده‌ها و قشرهاییست که از حوزه اجرای دستورات الله دور مانده، و بدست خود عوامل سیه‌روزی برای خود فراهم آورده‌اند.

آنانکه گرفتار برنامه‌های ضد حقند، دچار عصیان و تخلف از مقررات خداوندند پس از آگاهی بوضع غیر خدائی خویش نباید براه ابلیسی ادامه داده و نیز نباید از معالجه خویش ناامید باشند.

امراض و آلودگیهای فکری و روحی و عملی و خلاصه گناهان اموری عارضی هستند، و با تکیه بر دستورات اسلام میتوان آنها را معالجه کرد، اراده می‌خواهد و عمل، اگر علل این امراض از مرز زندگی دور گردند آدمی معالجه شده و رحمت حق نصیبش می‌گردد، علل امراض روحی و فکری را باید در برنامه‌های زندگی یافت و بقطع آن علل اقدام کرد، مسیری که برای رفع علل و عوض کردن خانه و مدرسه و محل کار و دولت باید پیمود نامگذاری به توبه شده، و حقیقت و مفهوم توبه بمعنای بازگشت از تمام برنامه‌های ضدحق و قرار گرفتن در راه خداست.

توبه تکرار چند لفظ عربی یا فارسی نیست، توبه از سه برنامه آگاهی به اشتباهات و انقلاب حال و جبران گذشته تشکیل می‌گردد، و بقول علی علیه السلام عبارتست از پشیمانی واقعی از گذشته، تصمیم‌گیری برای آینده، جبران خلاءهای قبل، پرداخت حق مردم.

نسخه‌های شفابخش

چشیدن رنج عبادت، آب کردن گوشتی که از گناه بر بدن روئیده. توبه از نظر فقهی جزء واجبات اصیل اسلامی و از ضروریات دین حق و دارای وقت ضیق است، یعین زمان آن بلافاصله پس از آگاهی بگناه و علم بنادرستی کردار و اخلاق است و معلق کردن آن بزمان آینده، یا روزگار پیری از گناهان بزرگ است.

گاهی توبه متوجه فرداست و باید فرد باصلاح ظاهر و باطن خود برخیزد، و از آلودگیهای نفسی و گناهان مربوط باعضاء و جوارح کناره‌گیری کرده و راه تقوا و سداد پیشه سازد قوا انفسکم و گاهی متوجه خانواده است باینصورت که خانواده باید در سایه نظارت کارگردان خانه از آنچه که باعث فساد است و نظام خانه را بهم میریزد پرهیز کرده و به نصیحت مرد خانه گوش فرا دهند و از این راه بحفظ شرف خانوادگی اقدام نمایند. وقتی فرد و خانواده توبه کنند قسمت مهمی از مفسد ریشه‌کن شده، و تقریباً بآراستگی اخلاقی دست یافته‌ایم اما باید دانست که اصلاح چند

نظام تربیت در اسلام، ص: 322

نفر یا چند خانواده دردی از کشور دوا نمیکند، يك مملکت در صورتی از فساد و خیانت و پستی و اسارت و استعمار و استثمار و اقتصاد وابسته، و سیاست دست‌نشانده و برنامه‌های ضد خدائی آزاد و پاك میشود که باگاهی برسد و پس از درك عوامل زیان و ضرر دسته‌جمعی توبه کنند. گناه يك ملت فقط باین نیست که قمارخانه، مشروب‌فروشی و مراکز فحشاء داشته و در گوشه و کنار شهرش انواع فیلمهای ضد اخلاق بنمایش بگذارند و یا دچار رشوه و فساد و اعتیادهای خطرناک باشند، بدترین گناه يك ملت عدم آزادی و استقلال و وابسته بودن اقتصاد و فرهنگ و اخلاق و اجتماعیات آنان به بیگانگان و استعمارگران است، بدترین گناه بغارت دادن منابع ثروت و معادنست، بزرگترین گناه سکوت در برابر مظالم و اربابان استعمارگر و عمل آخاست، سکوتی که علت تمام انحرافات و رواج فحشاء و منکرات است، بپا خاستن جامعه برای بیرون راندن دیو استعمار و بدست گرفتن ذخائر و معادن، برای ریشه‌کن کردن فقر و تهیدستی و تولید ثروت و خرج آن در راه بسط عدالت، و پیاده کردن نظام توحید و معارف اسلام، توبه و بازگشت يك ملت و جامعه بسوی خداست، و این توبه را باید از دو را دنبال کرد:

1- مجهز شدن بسلاح جنگ برای بیرون راندن دشمن.

2- اجرای سیاست عدم همکاری با گرگان استعمار و نوکران و دست‌نشاندهان آنان و این دو مرحله‌ایست که اسلام برای نجات ملت‌ها پیشنهاد کرده و امام امت ایران و مولانا محمود حسن و ابو الکلام آزاد در هندوستان باجرا گذاشتند، تا از برکت این دو برنامه ایران و مردمش و هند و ملتش از زیر بار ستم ستمگران آزاد شدند.

مبارزه منفی گاهی نیرومندترین قدرت را بزانو آورده و سگان استعمار و استثمار و نوکرانشان را از پارس کردن خاموش میکند.

بنابراین بین توبه فرد و خانواه و اجتماع فرق است و هرکدام از این سه موضع دارای توبه‌ای مخصوص بخود هستند.

در پایان این کتاب تمام سلام و ارادت را بجه محضر مقدس معلم عالیقدر، زعیم بزرگ پیشوای بی نظیر قائد عظیم الشان، روح خدا، حضرت امام خمینی تقدیم داشته و در این بهار آزادی و صبح پیروزی که ملت قهرمان اسلامی ایران به رهبری او به برپا کردن جمهوری اسلامی موفق شدند از خداوند طول عمر برای آن حضرت و عزت و سربلندی برای ملت غیور ایران خواهانم.

پنجشنبه 23 فروردین اولین بهار آزادی مطابق با 1358 شمسی.

حسین انصاریان

نظام تربیت در اسلام، ص: 323

آثار دیگر نویسنده 1- حج وادی ایمن

2- لقمان حکیم (چاپ سوم)

3- از انسان چه میخواهند

4- اسلام و علم و دانش

5- اسلام و کار و کوشش

6- مقدمه‌ای بر حقوق کیفری

7- مقدمه‌ای بر قضاء اسلام

8- مناجات عارفان (چاپ چهارم)

9- بسوی قرآن و اسلام (چاپ دوم)

10- معنویت اساسی‌ترین نیاز عصر ما

11- سیری در نماز (چاپ سوم)

12- چهره‌های محبوب و منفور در قرآن

13- مرز روشنائی

14- مقدمه‌ای بر معاد

15- راهی بسوی اخلاق اسلامی

16- عرفان اسلامی (8 جلد)